﴿ میزان الموازین ٭ فی امر الدین ﴾

﴿ اخلاص با خدای سرمایهٔ نیک بختیها است ﴾

﴿ کلام ولی خدا علی است ﴾



﴿ اثر خامهٔ دانش نجفعلی ﴾

در اسلامبول

در مطبعهٔ عامره طبع کرده شد

۱۲۸۸

MIZAN—UL—MAVAZIN
FI—AMRED—DIN

a

Treatise of the controversy Between Islam and Protestants

FOURTH EDITION.

CONSTANTINOPLE
To The Imperial Imprimry
—1871—

گماشته ونپنداشته اند • که متاعی رنگین دربازاردین آورده اند •
واساسی متین درسرای آیین نهاده اند *

جمعی از برادران درمجمعی سخن از گفتهای آنگروه که در تألیف
(میزان الحق) نام آورده اند درمیان نهاده اظهار افسوس کردند •
وضرر بعضی از مندرجات آنرا در دلهای ضعفای اهل دین محتمل
دانستند • وازمن بنده خواستند که برای یادآوری دلهای پاك •
وآگاهی صاحبان ادراك • مختصری بنویسم • که سعادتمندرا
مزید بصیرت شود • وفتنه جویرا اتمام حجت گردد *
درحالتیکه مرا اشغال وعلایق بسیار فرا گرفته بود • وبعلت کمی
آگاهی که داشتم • وخودرا مرد مبارزت دزین میدانهانمی دانستم •
وناچار ازپذیرفتن امر برادران شدم • که رد خواهش ایشانم
ناگوار آمد • امتثال کردم • وبدانچه توانستم اقتصار نمودم • واز
شرح وبسط درسخن اعتذار خواستم • وبرالطاف خدا وندی
اعتماد آوردم • وازارواح مقدسهٔ انبیا واولیا استمداد جستم *
* ولاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم *
این نامه راکه برای سنجیدن هرگونه میزان صحیح وسقیم است •
ونمودن راه راست ومستقیم • بیاری خدای درطی یك (مقدمه)
وپنج (میزان) راستین قرار داده • وهرکدام ازمیزانهارا برده
معیار مرتب داشتم • وقبول وتصدیق سخنان مندرجه درآن راکه
جزازراستی وحقیقت شناسی • وغیراز راه خدا پرستی نیست
بانصاف صناف • وتمیز خالص بی اعتساف اهل ادراك • که
ازتعصب جاهلیت رهایی دارند واگذاشتم • وخدای راوکیل امور
دانسته • دست نیازبدرگاه او تعالی آورده درخواست میکنم • که مرا
وهمگنان ازطالبان راه راست آلهی را ازخطا وزلل • ولغزش درقول
ودر عمل وقایت کند • وگم شدگان را بصراط مستقیم خویش
هدایت فرماید • انه علی کل شیء قدیر *

﴿ هوالعلی الغالب ﴾

بسم الله الرحمن الرحیم

خدای راستایش آوریم که ذوات جهان آیینهٔ جمال قدرت اواست. وذرات امکان مرآة کمال آلهیت او . احدیتش را آرایش ازشمار وتعداد نیست . صمدیتش را آلایش بصاحبه واولادنی . مستغنی ازمشیراست و وزیر . منزه ازمانندواست ونظیر . نفس کلی ازتولید روح ادراك ذاتش عقیم است . وعقل نخستین بمشاهدهٔ نجوم صفاتش مترنم بهانی سقیم . ناپیدایی که بنیاد جهان از پی پیدایی اواست . وباهمه پیدایی پیدا ونهان سرکشتهٔ پیدای ناپیدایی او *

﴿ فسبحان الله عما یصفون وسلام علی المرسلین ﴾

خاصه برپیغمبر رادی . که به بندکی افتخار آورد . وعبودیت را بر رسالت پیش داشت ﴿ اشهد ان محمدا عبده ورسوله ﴾ بهترین موجودی که نخستین عدداست . وصاحب ابد . خاتم رسل است . وهادیٔ سبل . کل عقل است وعقل کل . سید کونین است وسرور عالمین . مالك وجودین است ومالك دارین . کاشف الظلم . شفیع الامم . صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم *

﴿ امابعد ﴾

جماعتی ازاهل مذاهب مبتدعه که درزمرهٔ عیسویانند . دراعتراض براسلام واسلامیان تألیفاتی بتکلفات نکاشته . و برنشر آنها همت

فهمید ٠ وهر مطلبی را ازمناسب آن برهان باید آورد ٠ ومابیاری خدای بهرسه کونه دلیل ازحکمت ٠ وموعظت حسنه ٠ وجمله دیکر برهان ازمجادله بالتی هی احسن ٠ در طبق امر خدای بنیان بیانات خودرامحکم خواهیم داشت ٠ وبطور مغالطات وخلط مبحث وتغییر درترجمه وتفسیر پیش نیامده ٠ سخنان زشت وسقیم را بآرایش دروغین نیاراسته ٠ براهل علم تأسی خواهیم جست ٠ وآداب سخنکویی را مرعی خواهیم داشت ومانند ملحدان واهل تلبیس نخواهیم بود ٠ که بشیوهٔ زنان زناکار برای جلب شهوت جهال آلوده دامن خودرا باآرایشهای دروغین بیارایند ٠ وازدرودریچه جویای مشتری شوند * صاحبان اطلاع راپوشیده نیست ٠ که طایفهٔ پروتستان قریب بپانصدسال پیش ازین پیداشدند (لوتر) و (کالون) نامان دو رئیس درطریقهٔ آنها کردیده درآیین متدا ولهٔ میان عیسویان تصرفات کردند ٠ بمخالف تمامی انجیلیان سخن کفتند وبرای اساس طریقهٔ خود شان ازآداب واطواری که نفوس وطبایع پسند تواند کرد آوردند عنوان ازمواسات وبرادری نهادند ٠ رهبانیت رابرد اشتند ٠ اعتراف بکناهان در نزد علمای مسیحیه را ممنوع داشتند احترامات معابد وکلیسیاهارا امر زاید کفتند ٠ دعا ونماز وروزه وپرهیز وجملهٔ عبادات وتکالیف بازحمت وریاضات جسمانیه را رد نمودند ٠ حکومت روحانیه راکه پاتریك وجاثلیق کنند بدعت دانستند ٠ ودر نشان دادن نان وشراب وجود یعنی کوشت وخون عیسی را آن دوکروه باهمدیکر اختلاف کردند ٠ ودر اینجا زیاده براین تفصیل ازحالات واطوار وکفتار های آن کروه آوردن بکارنیاید* باعتقاد تمامی مسیحیان طایفهٔ مزبوره درمیان ملل عیسویه اهل بدعت هستند بعلت آنکه تصرفات درآداب واطوار شریعت کردن بی آنکه وحی آسمانی برسد ٠ ویااز جانب خدای اذن داده شود ٠ درنزد هیچ صاحب دینی تجویز نخواهد شد ٠ والحاصل شروع بمطلب خود کینم وجنك آنهارا بر آنها واکذاریم *

﴿ چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند ﴾ *

﴿ مقدمه ﴾

یاد آوری میکنم نگاه کنندگان این نامه را. که ازروی راستی ودرستی مطالعهٔ آن همت کمارند . وازآنچه طبایع ونفوس ایشان برآن مألوف ومأنوس است چشم بپوشند . که دوست داشتن هرچیزی مردرا از دریافت عیبها کور وکر کرداند *

اخلاص را از سحرهٔ فرعون بیاموز که پادشاه برآنها وعدها داد وملاطفتها کرد . بل تملقها نمود وبعزت اوسوکند نمودند . که انا لنحن الغالبون . همانا چون معجز موسی کلیم آلهی را بر سحرهای خود شان غالب دیدند . سجده آوردند . وایمان کردند . وازهواهای نفسانی مقهور نشده واز سلطان فرعونی وتخویف او باکی نکرده وکفتند (فاقض ماانت قاض انما تقضی هذه الحیوة الدنیا) زندکانی این جهان پست خواهد کذشت . بهرچه خواهی درحق ما حکم کن *

طالب راه خدای ازجدال وختل اجتناب کند . وازمکابره وبی انصافی دوری جوید * علم خداشناسی نوریست که بردلهای بندکان راستکار انداخته میشود . وتوفیق باخداونداست *

این نامه را که بامر والتماس برادران مینویسم . درغایت ایجاز واختصار خواهد بود . وبدین موجب کلمات وعبارات میزان پروتستانی را کلمة بکلمة وحرفا بحرف نتوانم آورد . که بعلاوهٔ مشاغل وموانع که مراهست . طبعا اقبال برآن ندارم که متعرض برعبارات آنها علی التفصیل شده درنقض وابرام آنها پردازم . وکتاب کثیر الحجمی بنویسم . زیرا که وقت خود واخوان عزیزم را شمر بفترازان میدانم . وبنا براین باکمال اعتذار عرض میکنم . که درین اوراق بذکر خلاصهٔ مطالب اکتفا خواهم داشت . وبقدری که صاحبان ادراک را که بفطرت پاک بشیمهٔ انصاف اتصاف دارند قانع توانم کرد قانع خواهم شد . ومن کفر فان الله غنی العالمین *

دربیان هر مطلبی که محتاج باقامهٔ برهان است . راه استدلال را باید

براین مطلب است • واین میزان برده معیار مشتمل است *

معیار اول

وجود صانع مطلق را اهل ادیان عالم بالاتفاق معتقدند • ودر توصیف اوبصفات کمال • وتنزیهش ازنقایص وازهر کونه تغیر وزوال • صاحبان ادراك ومعرفت ازاهل هر دینی اقرار کنند • بل هر صاحب شعوری اکر تأمل نماید • وصانع رابعین الیقین شناسد • قطعا اورا ازنواقص امکانیه منزه ومعراخواهد دانست • وبصفات کمالش موصوف خواهد شناخت *
درآغازکتاب میزان پروتستانی کوید • خدای واحد وقدیم ومقدس وعادل ورحیم که ذاتش معرا ازتغیر ومبرا ازتبدیل است • ونیز کوید • خدا قدیم ومطلق ودر ذات وصفات خود عاری وبری ازتغیروتبدیل است • وازکتب آسمانی نیزدرجاهای بسیار ازان کتاب همین مضامین راکه دلالت ظاهره براتصاف صانع بصفات حسنه • وتنزه او از نواقص دارد آورده است • این مطلب را داشته باش • که مفتاح بسیاری ازاموردین خواهد بود *
پس ازآنکه دانستی که عیسویان ومانندآنها یعنی کروه پروتستان • ازروی منطوق انجیلی که دارند • خدارا موصوف بصفات کمال • ومنزه ازهر کونه تغیر وزوال • ومعرا از نواقص کفتند • افسوس داریم • ازاینکه نیزمسیح را پسر خدا داشتند • وپسر را در ذات پدر پنهان دانستند • وازان ذات بسیطش تولید کردند • تغیر حالات دراورا جایز دیدند • نقص امکانی رابرآنجاوا ردساختند *
عجب است که هم ازانجیل آورده‌اند • که ذات پسردرذات پاك پدر مستجن ومستوربود • وشباهت وعلاقهٔ ازلیه • که پسر راباپدر میباشد • مانند علاقه ورابطه ایست • که کلمه بفکر وفکر بروح انسان دارد • واز ازل ازاوظهوریافته • ومتولد کشته است •

تأکید میکنم وصیت خودرا در خصوص مطالعهٔ این کتاب که بثبات قدم درمقام انصاف باش ٠ وامر دین راکار سهل وبازیچه مشمار ٠ بکلی تعصب را ازخود دورکن *

همهٔ این بنی نوع از یك پدروازیك مادرزاده ایم ٠ واختلاف وضع زمان بمرور دهور واعوام ٠ هرکدامی را بسمتی ازاین کرهٔ خاك انداخته ٠ درعادات واخلاق ولغات وآیین واطوار ٠ این بنی نوع رامختلف کردانید ٠ وبعلت حدوث اهل بدعت وکمراهی درمیان صاحبان ادیان درهر قرنی از زمان ودوری مکان ازمکان ٠ وکمی آکاهی در مردم ٠ وقلت فهم وادراك در زمانهای پیش ٠ ونبودن اسباب مراودات ٠ وغلبات سلطان نفس اماره بسوء ٠ وتسویلات هواهای نفسانی ٠ ومطلوب بودن ریاسات وتسلطات مرطبایع را ٠ وباقتضای حکمتهای چندی که میبایست در امر دین در دورهٔ باطله اختلاف حاصل آید ٠ اینهمه اختلافات عظیمه ٠ وحالات وخیمه ٠ درمیان فرزندان یك پدر ویك مادر افتاد ٠ وبرادر را از برادر بکلی بینونت آورد ٠ وبدین علت کار ادیان ومذاهب بجایی رسید که می بینی ٠ دین حقیق وراه مطلوب خدایی ازمیان برداشته شد ٠ ودر اطراف عالم بطور های ناشایست منازعات مذهبیه شایع کردید *

اکنون اکراز روی واقع بنای تفحص در امر دین است ٠ برادروار دامن همت رابرمیان زن ٠ ملاحظات عارضیه را ازخود دورکن ٠ انس وعادات بمعتقدات خویش راترك نمای ٠ دل خود را پاك دار ٠ که دوکونه محبت دریك دل نکنجد ٠ معنی انصاف را ازخود جدا مساز ٠ ودرحضور شهادت خدای سخن را از روی بصیرت بشنو ٠ وحق وباطلرا بمیزان راستین بسنج ٠ وخدای را ولی توفیق دیده ٠ بمقصود حقیق که خدا وراه خدااست برس *

﴿ میزان نخستین ﴾

دربیان بعضی ازا اطوار خدا شناسی ٠ وخدا پرستی ٠ وآنچه متفرع

آشکار است دراثنای بیانات نیز تفصیلی درآنخصوص خواهد آمد و برصاحبان ادراك روشن خواهد شد • که اولا انجیلی که در دست دارند محرف است ومجعول • وآنچه دلیل برخلاف این بیاورند مردود است وغیر مقبول • کلام خدایی ووحی خدای دریك جای امر بتوحید • ودرجای دیگر امر بکفر وشرك والحاد نمیکنند • وثانیا ازاینکونه عقاید درحق مسیح وتعدد ذات خدای • وازآنطرف اظهار توحید وتوصیف وتنزیه خدایی • پایهٔ افهام ودرجهٔ دینداری آنها معلومست • که یابعلت عدم فهم این همه تناقض وتنافی آشکار افهام آنها در نهایت اعوجاج وانجماداست • ویاخود در واقع اعتقاد بتوحید حقیقی ندارند وآنکونه سخنان را از روی مصلحت جویی خویش کویند •

درهر زمان ودرهر قومی • اضلال ملل وطوایف از راه خدای • غالبا باینطور هابوده است • که اشخاصی ازمیان آنها برخواسته • بعنوان هدایت وتشیید امر آیین حق • سخنان مقرون بحق وصواب را آورده • وباطل را باحق ممزوج داشته • مقصود خودشانرا حاصل کرده اند • چنانکه عیسی علیه السلام مکررا کفت که بعد ازمن مسیحان وتعلیم دهند کان دروغکوی خواهند آمد • وازا وصیای او کفتند • که آنچه در کتب متقدمه کرده اند دراین نوشتجات مانیز خواهند کرد • چنانکه بیان این سخن نیز ازانجیل درجای خود خواهدآمد *

﴿ معیارسیم ﴾

موحدین اهل ادیان صانع تعالی راجامع صفات کمال • ومستجمع جمیع صفات حسنه دانسته اند • ودلائل وبراهین از روی عقل درائك • وازبداهت اعتبار وادراك • وازکتب والهامات الهیه • وغیرآنها آورده اند • وکتب وتألیفات بسیار نیز

لکن باز درذات باپدر یکی است • تاآنکه نیز ازانجیل ازقول عیسی
کوید • که کفت من در پدرم وپدر درمن است • وپس ازاین
تفصیل • ازذات الهی تعبیر بثلاث واحدکرده • از روح ونفس
ناطقه وبدن مثال آورده • وتمثیل دیکر ازنوروآتش ومانندآن
کوید • ودرتحقیق اقانیم سه کانه که(اب وابن وروح القدس)است
شرحها میدهد • وسخنها میکویند • وروح القدس راکه یکی
ازخدایان است • درقالب کبوتر بسوی خدای دیکر که پسر است
بمنطوق آغاز انجیل متی نازل میداند *
برادران هوشیار تنافی واختلاف تمام درین دومطلب رامی بینند •
ومی دانند که کار ازدو قسم بیرون نیست • یاآنکه عیسی پسر خدا
ومستجن اندر ذات خداتتواند بود • بعلت اینکه ذات الهی را تغیر
وتبدل چه درازل وچه درقدم وچه در حدوث بهیچ طوری عارض
نتواند شد • وعیسی کلمة الله را چنانکه همین تورية وانجیل نیز
تصدیق میکنند • بجز بندکی واحتیاج وشرف نبوت ورسالت •
هیچ مناسبت وخصوصیت دیکر ازجهت ذات وحقیقت • باخدای
نتواند بود • چنانکه بیان مطلب در جای خود خواهد آمد •
ویاخود کسانی که نام خودرا ازاهل توحید آورده • بت پرستانرا
مردود دانستند • وبظاهر سخن خدای را بصفات کمال موصوف
وازتغیر ونقصان منزهش کفتند • دردعوی خودشان کاذبند *
بت پرستی منحصر بستایش بربت ظاهری نیست (اتعبدون
ماتنحتون) • استماع کننده ازهرسخنکویی پرستش اورا کرده است •
هرکاه سخنکوی ازخدا کوید مستمع پرستش خدا یرا کرده است •
واکر ازشیطان کوید عبادت شیطانرا بجای آورده است *

معیار دویم

معایب عقاید مذکوره چنانکه علی الاجمال درنزد اهل بصیرت وهوشیاری

نه بانچه مذکور شد ونه بغیر آنها ونه بضد آنها • ومدرك نخواهد گردید ابدا بانچه در پنهان ودر آشکار است • وبطور کلیت هر آنچیزی که در مخلوق ممکنست ودر مصنوع تواند شد درخالق آن ممتنع است ونتواند شد *

﴿ ندارد ممکن از واجب نمونه * چگونه داندش آخر چگونه ﴾

چون ذات پاك الهی را منزه ازجهات وصفات خلقیه دانستیم • واز ین تنزیه وتقدیس ناقص خودنیز که درخور افهام وادراکات ماست منزهش داشتیم • وآنچه راکه از اسماء وصفات آورده شود محض تعبیر وتفهیم بجای آوردیم • وازقبیل توحید نمله فهمیدیم که خدا را صاحب دوشاخه میداند بعلت اینکه درابنای جنس خود آنرا صفت کمال می بیند • پس مانیز آنچه که درخود صفت کمال بینیم جناب احدیت راکه جهات تعدد وکثرت در آنجانتواند بودو ورود اسماء ووقوع الفاظرا برآنحضرت جایز نتوانیم دید • باهمان اوصاف کمالیهٔ امکانیه بااذن خاصی که بتوسط مقربان درگاه اوبما رسیده است اورا میخوانیم • وگرنه مشتی خاکرا با آن عالم پاك چه مناسبتی تواند بود • این است که انبیا واولیا نیز درانیمقام بعجز خویش اعتراف کردند • مگر آنکه ایشان بجههٔ نزدیکی برمبدء که ظهور کلی صانع تعالی است قیودات امکانیه رامسلوب ازخود داشته • وحروف اسماء وصفات را درحقایق وذوات خود شان بخط واضح وجلی ازقلم صنع ازلی مکتوب یافته اند • وکتابهای تکوینیهٔ الهیه شده اند • این است که ایشان درسلامت ازجهل ونقصان وتغییر مانده اند • ومانند کتب تدوینیه محرف نشده اند *

﴿ وسلام علی المرسلین ﴾

چون راه وصول برآن مقام لاهوت را مسدود دیدیم • وطلب وخواهش رسیدن برآن ذات را مردود یافتیم • پس ناچاریم ازاینکه رجوع بعالم خود کنیم وحد خودرا بدانیم • خود رابشناسیم تاشناسایی بشناسایی او رسانیم • چنانکه درانجیل میفرماید *

دراین خصوص نوشته اند * زاید نیست مانیز آزانچه دراین مقام بکار آیدیاد آورشویم که اساس دین قویم توحید است وخدا شناسی ومبعوث نکردیدند انبیا واولیا مگر برای راهنمایی مردم بمعرفت خدای وتوحیداو سبحانه ۰ پس گوش خود راباز کن ۰ وهوش وادراك خودرا درنزدمن بعاریت بگذار ۰ وآمادهٔ فهم این معانی باش *

﴿ اول الدین معرفته ﴾

هرمدرکی را آلت ادراك ازسنخ مدرك باید باشد که میان مدرك ومدرك از وجود مناسبتی ناچاراست ۰ وچون خدایرا ازجهة ذات بامخلوقات نسبت ارتباط ومقارنت وعلاقه ومشابهت نتواند بود ۰ پس ذات الهی را احدی از مخلوقات اونمیتواند ادراك واحاطه کند * وهمچنانکه من وتومخلوق هستیم ۰ عقول وافئده وتمییزات وادراکات مانیز مخلوقند ۰ وهرگز جاری وواقع نمیگردد برذات الهی آنچه اوجاری کرده است درمخلوقات خود ۰ پس آنچه ادراك کنی وبفهمی یقینا خدا نیست ۰ ومخلوقی است مانند تو ومردود است بسوی تو *

﴿ لاتحیط به الاوهام ﴾

وجود واجب رابجهات خلق وصفات مصنوع نتوانیم شناخت ۰ وذات الهی را ادراك نمیتوان نمود بهیچ طوری ازاطوار امکان واکوان ۰ ازقبیل عموم وخصوص ۰ واطلاق وتقیید ۰ وبطور کل وکلی بودن ۰ وجزء وجزئی بودن ۰ وشناخته نخواهد شد بلفظ وبمعنی ۰ وبکم وکیف ۰ وبرتبت وجهت ۰ وبوضع واضافت ۰ وبارتباط ونسبت ۰ ودر وقت ودرمکان ۰ ونه ببودن بربالای چیزی ۰ یابودن چیزی دراو ۰ ونه ازچیزی ۰ ونه ببروز یافتن ازچیزی ۰ وچیزی مشابه ذات اونیست ۰ وچیزی مخالف باآن نی ۰ وتمامی اوصاف وجهات وصور وامثال ومانند آنها ازآنچه ممکن است فرض کردن آن یاتمیز وتعین آن باابهام آن همهٔ آنهاغیرازذات واجب تعالی است ۰ وشناخته نخواهد شد هرگز

کامل مطلق اگر اقدام بکاری کند از روی ملاحظهٔ فائده و مقصودی میکند . یا آنکه مانند اطفال و مجانین کارهای لغو و بازیچه از و سر زند *
می بینیم که هیچ خرد مند بادراکی اقدام بکاری نمیکند مگر آنکه فائده وغایتی برای آن ملحوظ داشته باشد . خصوصاً که خدای جهانرا بصفات کالیه موصوف داشتیم واز نقایص منزهش دانستیم . وکدام نقص است بزرگتر ازجهل برنیکی و بدی وترجیح بد برخوب . که قطعاً کار بافایده کردن نیك است وکار لغو کردن بد . وخدای قادر کامل ازهمه جهات البته نیك را اختیار خواهد کرد و بد را متروك خواهد داشت *

﴿ اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم ﴾

فعلی هذا جهان خدای موجودات رابرای غایت ونتیجهٔ بسیار بزرك آفریده باشد . بیرهان اینکه صانع چنان را مقصود بزرك بود *

﴿ کار هر کس بقدر همت اوست ﴾

اعتراف به بی نیازی صانع برما آشکار کرد که فوائد خلقت اشیاء بذات خدای عاید نتواند بود . که معنی بی نیازی مطلق وقدرت مطلقه جزاین نیست . پس به بینیم که علت غائیه وثمرهٔ ایجاد مخلوقات چیست وچگونه است . تاآنکه خودرا ونتیجه ایجاد خودرا بدانیم ومانند حیوانات واز کسانی نباشیم که بانعام خوانده شدند . واولئك کالانعام بل هم اضل گشتند *

﴿ هر کونکند بصورت میل * در صورت آدمی دواب است ﴾

واقفان درمقام جهل وتاریکی را که درخارج انسانیت حقیقیه هستند سه مقام است . حیوانی است که شنیدی . ونباتی است که به خشب مسنده مانند شدند . وجمادیست که قلوب آنهارا کالحجارة اواشد قسوة گفته اند *

﴿ هر آدمی که مهر مهرت * در وی نگرفت سنك خارا است ﴾

بعدازتدبر دراطراف این مطلب که فائدهٔ ایجاد است بطوربدا هت

ای انسان خودرا بشناس تاخدای خودرا بشناسی • ظاهر تو برای فانی شدن است و باطن تومنم *
پس تدبر وتفکر کنیم که ما کیستیم وچیستیم • وازکجاییم وبرای چه هستیم • مارا مبدء کجا است وبازکشت تابکجا است • وآیا ازما که آفریده شدهٔ صانع حکیمی هستیم چیزی مقصود بوده است• وکاری برای ماشایسته هست که بجای آوریم یانه *

معیار چهارم

معلوم داشتیم که خدا را ازجهة ذات ممکن نیست ادراك نمود • پس ناچاریم ازاینکه ازآیات وعلامات او که در ذوات وحقایق آفاقی وانفسی است اورابشناسیم • وبقدریکه ازآثار اودریابیم در خدایی او واثبات صفات کالیه برآن ذات پاك اقرار واعتراف آوریم *
بیاری الطاف آن هدایت کنندهٔ مهربان و براهنمایی عقل مستنیر نبور رحمن تفکر وتدبر کردیم دراطوار وآثار صنع خدای • ومطابق کردیم آنچه راکه فهمیدیم بابیانات کسانی که درخداشناسی پیش ازما بوده اند وکوی سبقت دراین میدانرا ربوده اند • ودانستیم بعلم الیقینی که منتهی بعین الیقین است که خدای صانع ماازکل جهات کامل است • یعنی تمامی صفات کالیه رابطور اکمل درمقام موصوفیت عنوان ذاتش موجود بدانیم • وبکوییم خدا قادراست مطلقا حکیم است مطلقا غنی است مطلقا عالم است مطلقا فیاض است مطلقا • وهمچنین است تمامی صفات کالیهٔ او • وبداهت عقل ودلائل حکمتی وتطبیق باالهامات الهیه همچنانکه بصفات کالش موصوف دانستیم • تمامی نقایص واوصاف امکانیه‌را نیز ازحضرت اوتعالی مسلوب کرده ازجملهٔ آنها تنزیهش نمودیم وازاین توحید وآنکونه توصیف وتنزیه نیز منزهش داشتیم *
پس اکنون درآفرینش اوتدبر کنیم • وتصور نماییم که آیاهمچنان

* عالم بندای بلیغ گوید که من صنعة الله ام *

* وآدم بصدای فصیح شنواند که من صفوة الله ام *

مع ذلك هیچ یك از افعال وصنایع که دلیل وجود صانع و فاعل هستند نه خود شان ذات صانع را توانند ادراك نمود ونه دیگری را بمقام ذات او وادراك حقیقت او توانند رسانید * ببین کتابت را که مینماید نویسنده برای آن هست لکن نمی تواند بنماید که آن نویسنده درچه شکل وهیئت وکدام صفت است اطوار او چیست واوضاع او کدام است وبجز اسم کاتب نامی برای او نتواند گفت ۰ پس شناسایی او صانع خود رادر خارج از حدود خود نخواهد بود *

﴿ بل تجلی لها بها وبها امتنع عنها ﴾

نهایت کار این است که اگر آن کاتب کسی است که درخارج اورا میدانیم وخط اودرمیان مامعروف گردیده بمحض دیدن آن کتابت خارجی درآیینهٔ ادراك خود او منطبع شود ۰ مانند آنکه کسی میرعماد یاحافظ عثمان رامیداند که بدیدن خط آنها ازخط صرف نظر کرده کاتب را تواند دید ۰ وخواهد گفت حافظ عثمان رادیدم ۰ یعنی بدلالت اثر او واین معنی بالطافت بسیار واضح است *

این معنی رابعنی طورنمودن اثر مؤثر رادر حروف به بینیم کاتب حرف (ا) را مستقیماً نوشت ۰ این الف راستی واستقامت را درو جهی که تعلق برآن دارد می نماید ۰ وبالفعل بشهادت حالیه میگوید که آن حرکت دست که متعلق بر ایجاد من است مستقیم است ۰ وندا میکند مؤثرخود را باسم یامستقیم ۰ واگر توحید کند اوراخواهد گفت که استقامت او منزه است ازاستقامتی که درمن دیده شد ۰ وخواهد دید که ازآن استقامت چیزی برمقام او که الف است حلول نکرده وچیزی ازا و خارج نگردیده است *

انجا است جای لغزش ومقام زلت اقدام که بسیاری ازمدعیان خدا شناسی درانجا خطا کرده اند ۰ وازاین صراط الهی که باریکتر ازموی وبرنده تر ازشمشیراست نتوانسته اندبگذرند ۰ پس هراثری

فهمیدیم که اول تکلیف ماشنا ختن صانع است ۰ وامتثال بر اوامر او واجتناب ازنواهی او ۰ وبازکشت مانیز بسوی اواست ۰ که خلقت ما باین طور نقصان ومقام دوری وحرمان نبوده باقتضای جود و کرم و بقدرت تامهٔ آن صانع کامل آفریده شده ایم ۰ پس بایدبان مقام نخستین که از آنجا آمده ایم وآنجا وطن اصلی ما است برسیم ۰ که حب الوطن من الایمان *

پس ثمرهٔ ایجاد وغایت خلقت ۰ معرفت صانع است ودانستن اوامر ونواهی او ۰ که بسبب امتثال برآنها واجتناب ازاینها خودرا ازاین منزل تاریکی رهایی داده بمقام قرب وموطن اصلی برسیم ۰ که این بازکشت همان معنی معاداست *

﴿ افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینالا ترجعون ﴾

اکرچه صاحبان معرفت وادراك وارباب فطرت پاك آکاهی بشایسته ازاین مراتب ومطالب دارند ۰ وشرح وبسط دراین نامه درنزدایشان مکرراست ۰ لکن برای یادآوری برادران روحانی زاید نیست سخنان ربانی راکه دراین مقام مفید باشد بیاوریم *

﴿ هوالمسك ما کررته یتضوع ﴾

هست وهستی هست کنندهٔ خودرا مینماید ۰ صنع ومصنوع وجودصانع خویش را آشکار کند ۰ ودرتمامی اشیاء این مطلب ببداهت هویدا است بنایی راکه بینی بانی آنراخواهی دید ۰ کتابتی راکه بینی کاتب آنرا ادراك میکنی ۰ که هیچ فعلی بی فاعل نتواندبود وهیچ مصنوعی بی صانع نتواندشد واین معنی درهمهٔ اشیاء وجملهٔ افعال وصنایع وحرکات وسکنات جاری و پیداست ۰ وآن فاعل ظاهر ازفعل همچنانکه بعد ازفعل است قبل ازفعل است ومع الفعل است ۰ یعنی ازاوجدانیست وممکن هم نیست جدابشود ۰ مکر آنکه آن مصنوع صرف عدم کردد ۰ وعدم محض وفنای مطلق نیزدر مخلوقات نخواهدشد *

پس جملهٔ کائنات صفت صانعیت خدا است *

بعداز تصفیهٔ تمام و تحصیل مناسبت * و بطوریکه گفته شد هر مدرکی را
با مدرك از وجود مناسبتی ناچاراست ۰ واین انسان ظـاهری را با ان
مقـام عالی بجز استعداد مظهریت وشایسته بودن براینکه آن صورت
الهیه را قبول کند مناسبت دیگر نیست ۰ وچنانکه شاعری دراین مقام
اورداین انسان لباس وقالب حقیقت است *

﴿ اینکه می بینی خلاف آدمند * نیستند آدم غلاف آدمند ﴾

پس انسان جمادی وترابی که درنهـایت مقامات است حامل ومظهر
انسان حقیقی که باجمال معنی آن را فهمیدی تواندبود ۰ وآن انسان
ازمنازلی که آمد مأمور بباز کشت بسوی وطن که بهشت حقیقی است
کردیده ۰ واین جسـد جسمانی را مانند خود کرده به تبعیت خود
به بهشت خواهد برد یعنی مظهر صفات الهیه اش خواهد داشت *
هرکاه آن انسـان حقیقی درهنکام بروز وظهـور دراین عالم تولد
جسمانی تغییـر نداده است خلقت اولی راود رفطرت اصلیه باقی است
ودراین دنیانیز تغییرش ندادمعاد اودراین دنیا حاصل است وقیامت
اوقائم کردیده که بموت اختیاری مرده است (من مات فقد قامت
قیـامته) وهرکس بخواهد قیامت را به بینـد دروجود آن کامل
مطلق تواند دید ۰ واطوار رستاخیزرا از اوآشکارا تواند فهمید *

﴿ هرکه کوید کوقیامت ای صنم * خویش بنما که قیامت نك منم ﴾

این انسان برحسب مراتب کمال وکاملیت اوومقامات مظهریتی که دارد
چون بشر را داعی وهادی ومبشر ومنذر وباد آورنده از عوالم بالا
ونجات دهند کان جهانیان هستند ۰ این است که ایشان را انبیـا
ورسل واوصیا واولیا ونقبا وعلما ومانند اینها کفته اند ۰ وکسانیکه
خلقت اولی را بتغییر آورده مغشوش داشته اند آنهـارا دراین داربلا
ومحنت که منزل وقوع امتحانات واختبـارات وشمول فتنهـا است
باداب واطواری که درکتب آسمـانی وبیانات صاحبان شرایع مقرر
ومبین است ترقی داده ۰ وچنانکه ازآنهـا خواسته اندبا سباب سلب
عوارض وآلایشهای عوالم سفلیه آنهارا بمقامات قرب الهی رسانند ۰

مشابه صفت مؤثر است نه مشابه ذات مؤثر • وهیچ اثر از ذات مؤثر متولد نتواند شد ودر آنجا مستجن واز آنجا ظاهر وبارز نتواند کردید واین سخنان در نزد خداشناسان وصاحبان فطرت سلیمه از بدیهیاتست وبجز جاهل معاند کسی راجای اعتراض درآنها نتواند بود *

﴾ عبدی اطعنی اجعلك مثلی ﴿

اطاعت کن تامظهر اوصاف آلهی شوی • مستقیم باش چنانکه دربدایت آفرینش مستقیم بودی • خدارابشناس چنانکه خودرا برای توشناسانیده است • واسماء وصفات خودرا درحقیقت تو بقلم تکوین نوشته • کتاب خودرا بخوان وبکار خلقت خویش برس *

﴾ اقرء کتابك کفی بنفسك الیوم علیك حسیبا ﴿

﴾ فانت الکتاب المبین الذی * باحرفه یظهر المضمر ﴿

خدایتعالی که جامع صفات کمالش دانسیتم باقتضای ربوبیت وقدرت وجود خویش وجود انسانی راکه آیت معرفت وصانعیت صانع بود جامع صفات کمال آفرید • وآنچه ممکن بود که متعلق ایجاد کردد درآن مخلوق مکرم خود موجود ساخت • واورا مرآة یعنی آلت رؤیت برای کمالات ربوبیت خود کردانید *

درتوریة نوشت که خدافرمود انسان را بصورت خویش بیافرینم اورا مشابه ومانند خود سازم • تا آنکه بر ماهیان بحار وطیور هوا وحیوانات وتمامی زمین وجمله چنبندکان درروی زمین سلطنت وحکومت کنند *

﴾ خلق الله آدم علی صورته ﴿

آن انسان راکه حقیقت انسان است بمقامات نازله ومراتب سافله آورد • که اوراچنانکه کامل بود مکمل ومکمل کرداند • وچنانکه خودرا برا وشناسانیده بود مخلوقات خودرا نیز براوشناساند • وآن انسان باین مشاعر ومدارك عنصری مدرك نخواهد شد • مکر

که خدای غنی مطلق است *
(رابعا) آن داخل وخارج شونده اگر عین ذات است پس تعددی نیست واین سخن را مصداقی پیدا نتوانیم کرد ۰ واگر غیر ذات است پس هرگاه مخلوق است وحادث ۰ ذات خدا مدخل ومخرج مخلوق نتواند شد ۰ واگر قدیم است وخالق ۰ خالق قدیمی که غیر خدا باشد سراغ نداریم ۰ واگر برفرض غلط ومحال موجود باشد بذات غیر خود نتواند داخل شود ویا خارج گردد ۰ ودرصورت غیریت مناسبتی هم باهم نخواهند داشت ۰ وگذشته از عدم دخول باهم جنگ ونزاع نیز خواهند کرد *

لوکان فیهما آلهة الاالله لفسدتا

خدای تعالی منزه است ازاین توهمات باطله تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا *
(خامسا) این دخول وخروج مستلزم تغیر احوال ومنافی است باآنچه مصنف میزان پروتستانی خودگفت که خدا منزه از تغییر وتبدیل است ۰ زیرا که بالبدیهه حال دخول چیزی برآن ذات غیر ازحال عدم دخول است ۰ وحال خروج چیزی ازآن غیر ازحال عدم خروج است ۰ وهر متغیری حادثست ۰ پس آنچه عیسویان یادیگران از اینمقوله سخن گویند بالبدیهه از عالم خدا شناسی وخدا پرستی دور خواهد بود *
چون سخن بدینجا کشید ازسر آفرینش خدای وطور خلقت موجودات آگاهی جوییم *
واضح است که بعد ازبیانات مذکوره ذات خدارامبدء مخلوقات نتوانیم دانست : پس باقی نماند برای مبدئیت اشیاء مگرفعل الهی که آن فعل واحد وبسیط است لکن بوحدت وبساطت امکانیه ۰ وآن فعل امر خدا است ومشیت خدا است ومحبت خدا است *
وچون تدبر کردیم بمستقیم ادراک وبعقل دراک وباتفاق جمله خدا پرستان از اهل ادیان وملل وبمنطوق تمامی کتب آسمانی ودلالت

تا داخل بهشتی شوند که در آنجا چیزهایی هست که هیچ چشمی ندیده
وهیچ کوشی نشنیده وبرخاطر هیچ بشری خطور نکرده است *
نمیدانم اینهـا را که میکویم بکد امین کوش میشنوی • وبکـد امین
دل میفهمی • اکر بچشم اعتراض وکوش عنـاد ودل بغضنـاك
می بینی ومیشنوی بیاوه خودرا زحمت نده وبرتعند خود میفزای •
وبکار دیکر بپرداز • واکر وصایای مرا در کار داری ومقصودت
فهمیدن است • امیـدوارم که بتوفیق خـدای ویاری روحانی
ازانبیـا واولیا بهره یاب کردی *
هرکاه بخواهیم ازمقـامات نزول وصعود وکیفیات تکمیل انسـانی
ووقوع امتحـانات وترتیب نوامیس وشرایع ازبد وعالم تا کنون
وپس ازاین را عـلی التفصیل دراین نامه شرح وبسط دهیم •
از وضـع کتاب که برای بیـان مطلب مخصوصی است بکلی بیرون
رویم • علی هذا درانجـا بهمین قدر اکتفا کنیم • ودراثنـای
بیانات دراطراف مطلب بدآنچه توانیم سخن کوییم *
﴿ علی نحت القوافی فی مواقعها * وماعلی اذالم یفهم البقر ﴾

﴿ معیـار پنجم ﴾

ذات صـانع را که بهمهٔ جهـات کامل دانستیم بحکم بداهت عقل
نتوانیم کفت که چیزی ازآن ذات قدیم خارج شود • یاچیزی برآن
والج وداخل کردد • اکرچه این دخول وخروج بغیرا طوار جسمانی
وبایطوراعلاواشرف باشد • بحد یکه درامکان اعلاتر واشرفتر ازآن
چیزی نباشد • بعلت اینکه (اولا) ولوج وخروج مطلقا ازصفات
امکانست وکفته شد که آنچه درمخلوق ممکن است درخالق ممتنع است *
(ثانیا) مغایر صفت کمال است زیرا که بسیط ازمرکب کاملتر است *
(ثالثا) تصوراین مطلب درذات الهی مستلزم احتیاج است • وقیام
مرکب باجزا وقیـام اجزا بامرکب بطور نیاز است • وکفته شد

سراپای وجود مصنوع نیاز است واحتیاج بصانع • اکرچه نسبت بعوالم سفلیه ودرمقام حکایت ازصانع همه غنا وربوبیت است وفضل او برساین مانند فضل صانع است براو • زیرا که اواول عدد است وواحد است چانکه صانع احد است وفرق درمیان این دوتعبیر چنان است که احد داخل در شمار نیست وواحد داخل درشمار است • ونسبت آن واحد بااعداد نسبت پدر است بااولاد ومانند کلی است از برای افراد *

اکرچه تعبیرات مذکوره بجزدریك مقامی بیشتر جایز نیست • وآن مخلوق اول رامقام تفردی هست که درآنجا اعداد وافرادرا ذکری نیست • نه نبی مرسلی را درآنجا راه هست ونه ملك مقربی را • جبرائیل ومیکائیل رادرآنجابارنیست • روح القدس را درآن مقام نامی *

اکنون ذهن مستقیم پاك ودل هوشمند باادراکی میخواهم • که مطلب را قدری روشنتر کنم • ودلهای آکاه را بانوار غیبیه منور سازم *

این نامه را برای اکمال نعمت براستکاران واتمام حجت برمنکران نوشتیم • وهر دسعادتمند مطالعت در این سخنان را اکر از روی خدا جوئی وبطور بی غرضی کند بغایت مغتنم خواهد دانست • وپس ازآنکه متبصرانه ازمقدمه تاخاتمه رافهمید یقینا مسارعت بانکاریك حرف ازان رانخواهد نمود • وازخدا یتعالی درخواست دارم که هراوجمله طالبان سعادت را ازخطا ولغزش نکاه دارد • والحاصل مخلوق اول را بشناسیم تا آنکه صانع ازل را شناخته باشیم *

حق بمثال شناخته شودنه بجدال • واینکونه مطالب عالیه در عالم محسوسات جسمانی بجزاز راه محسوسات نزدیك بفهم نشود • وآیات وعلامات خداشناسی راصانع مطلق مهربان درآفاق ودر انفس ما برای مانموده است • لهذامثالی دراین مقام بیاوریم • وازآنجاپی بمقصود بریم ومثل را ازجهت تشبیه مقرب دانیم وازجهات دیکر مبعد • پس اکر کویند زید مانند شیراست از جهة شجاعتست نه ازسایر جهات واوصاف وهیئات (ولله المثل الاعلی) *

آیات آفاقی وانفسی ۰ آفرینش آفریننده ٔ کاملرا عزوجل اولین مخلوق دانستیم ۰ که اوواحداست ویکتا واثر واحدیت ویکتایی صانع است زیرا که واحد را اثر جز واحد نیست واثر مشابه صفت مؤثر است *

﴿ قل کل یعمل علی شاکلته ﴾

تصور کن کتابت را که خوردترین اثرهای آفاقی است ۰ که شخص کاتب بیك حرکت دست یك الف بیشتر ننویسد ۰ وگفتیم که جهان خدای موجودات را برای شناسایی خویش آفرید ۰ پس آن مخلوق نخستین بایدیکی و دارای جمله ٔ صفات کمالیه بطور اکملیت امکانیه بوده باشد ۰ وازمساوی ونواقص منزه ومعرا باشد تادلیل کمال صانع گردد *

اقتضای قدرت تامه وصفات کمال مطلقه ٔ صانع تعالی ازعلم وحکمت وغنا وکبریا وکرم وجود وفیاضی او بجزاین نیست ۰ که آنچنان مخلوق محبوب خودرا در کمال کاملیت کند وازنواقصش عاری وبری دارد ۰ که درغیراین گونه آفریدن صانع باید عاجزویا جاهل ویابخیل ومانندا ینها بوده باشد ۰ یاآنکه همچنان مخلوقی متعلق خواست الهی نتواند بشود ۰ وچون هیچکدام ازاینها نیست پس آن اشرف کائنات بطور مطلق کامل ۰ وتمامی کمالات مبدء فیاض را حائزوحامل است ۰

مع ذلك آن کامل بی مانند که ستوده ازمیان تمامی موجودات است ودرمبدء فیاض ایستاده واسطه ٔ ایصال فیوضات برمراتب نازله ٔ امکان واکوان درهمه اطوار وادوار وجمله اوطار واکوار است ۰ وپیغامات وجود وبقای کائنات وحکایت تمامی اسماء وصفات وانباء شرع وجودی ووجود شرعی درجمله ٔ عوالم ومقامات ۰ وبالجمله آنچه ممکن است درمراتب خلقیه ظاهرشود بوساطت آن اولین تعین است ۰ وجود مقدس اورا درحضرت ازل تعالی فقرمحض واحتیاج صرف باید بدانیم ۰ بعلت آنکه جهة مخلوقیت اوراوجودا هرگزفراموش نمیتوان کرد وچون پای مصنوعیت بمیان آید

﴿ اکر نازی کند ازهم فروریزند قالبها ﴾

عرض کردم که این بیانات وتمثیلات برای تقریب مطلب است بر افهام • وکرنه سخن باریك است وجهان تاریك • واین بحر بی کران را در ظرف الفاظ کنجانیدن نامتصور است چنانکه کفته اند *

﴿ معانی هرکز اندر حرف ناید * که بحر قلزم اندر ظرف ناید ﴾

﴿ کر بریزی بحررا در کوزهٔ ﴾

﴿ چند کنجد قسمت یك روزهٔ ﴾

اکر صورت زید که در آیینه است بکوید من در ذات زید بودم ودر آن پنهان بوده از آنجا آمده‌ام غلط کفته است • واکر کوید او پدر من است • واز آن متولد شده‌ام ویا او یکی بودم یا هستم واز او منفصل شده وبر او پیوستم خطا کرده است • زیرا که مبدء صورت مرآتی چنانکه دانستی ذات زید نتواند بود • بل تجلی کلی که فعل او است مبدء آن است • واکر دقت کنیم تجلی کلی نیز ذاتا مبدء نیست • چه اکر هزار آیینه درمقابل زید بکذاری وجهی وشعبهٔ فعلا از آن کلی در هر کدام از مرایا ظاهر شود وچیزی از آن کلی نیز کم نکردد وبسبب آن انعکاسات چنانکه در ذات زید تغییری حادث نیست در اشراق کلی نیز تغییر وزیادت ونقصانی پیدا نشود پس صورت مرآتی شبحی است وعکسی است منفصل از شبحی که منفصل از صورت متصله بزید مقابل است *

اکر در این تمثیل ربانی تدبری کنیم بسیاری از مطالب توحید وخدا شناسی ودیکر مطالب دینیه برما روشن کردد *

عمران صابی که از متکلمین صابئه بود برای مباحثه در امور دین در زمان خلافت مأمون الرشید به بغداد آمد • در انجمن خلیفه که انبوهی از مردم بودند از ﴿ رئیس اسلام ﴾ که عالم ناس خطابش میکرد درضمن سؤالات خویش پرسید • که آیا خدای در خلق است یا خلق درخدا است وباین عبارت کفت ﴿ اهو فی الخلق ام الخلق فیه ﴾ آنجناب فرمودند ﴿ اخبرنی عن المرآة انت فیها ام هی فیك ﴾ خبرده مرا

تمثیل ربانی

ذات ظاهرهٔ خدا را مانند ظهور صورت انسان بفوتکرافی در مظهر ازلی ثانوی که اول مخلوق است . بتمامی ظهورات واوصافی که در حین مقابله واشراق انطباع آن ممکن است متجلّی بدانیم *
وجود آن مظهر را مانند آینه وجامی فرض کنیم که جمال کلی ازلی در آن ظاهر است . وچون آن مقام مقام بساطت ووحدت است ظهور وآینه ومظهر را یکی دیده اطوار کثرت را از آنجا منفی دانیم . وآنچه در آنجا از تعبیرات که موهم کثرت است وتعدد بیاوریم برای تنکی میدان الفاظ و بجهة تعبیر وتفهیم دانیم . پس صانع موصوف بصفات کمالیه بتمام ظهور وکمال بروز واشراق در آن مظهر اولی ظاهر باشد . بطوری که اکر کسی درمقام برداشتن پرده های اشارات بر آن مظهر ازجهة انیت آن . وبعبارة اخری آن ظاهر را قطع نظر از ملاحظات اطوار ظهور ومظهر نظر کرده به بیند . خواهد کفت صانع ازل را دیدم *
درخودمان به بینیم . زید درآینهٔ بزرك بدن نمایی خود را مینماید بطوری که خود زید را اغیر مرئی دانیم مکر از راه اشراق و ظهور در آینه که بدیدن عکس در آینه توانیم کفت زید را دیدیم *
زید را ازاین تجلی واشراق درآینه تغییری درذاتش حادث نکردد . وزید من حیث الذات ربطی به آینه وظهور ندارد . وبلا کیف ظاهر شود . وآن مظهر که آینه است تمامی اور ابقدریکه ممکن است درآینه نمود ارشود حاکی ونماینده است *
مقام مظهر را باز یدمقابل ملاحظه ومعلوم کردیم که در حضرت زید بجز احتیاج محض ونیاز صرف مالك بر چیزی نیست . وهیچکاه جهت غنا و بی نیازی اورا از زید نتوانیم دید . که در هرآنی محتاج بامداد وابقای زید متجلی است . واکر اوخودرا ازمقابله بازکیرد صورت ظاهره در مرآت معدوم کردد *

وکربتهای غربت بازرهیم • وبتأسی وتبعیت برحبیب خدای محبوب خداشویم • ومصداق حدیث قدس باشیم • که میفرماید *

﴿ فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به ﴾

﴿ وبصره الذی یبصر به و یده التی یبطش بها ﴾

صانع ازل بقدرت تامه ورحمت کامله وعامهٔ خویش مخلوقات را برحسب درجات وطبقات کامل مطلق آفرید • یعنی فیض الهی برنك منوال درمراتب موجودات جاری شد *

مانند سیلی که ازکوه آید ودروا دیهاو یا بانها سیلان یابد وهریك ازآن وادیها بدآنچه توانند ازان آب راد ریابند که این اختلاف درکمی وزیادی آبهادر وادیها ازقصور وبخل آب نیست بل بعلت اختلاف قوابل درواد یها است که مرخلق رحمن راتفاوتی نخواهی دید *

﴿ فسالت اودیة بقدرها ﴾

مخلوق نخستین که بحقیقت اولیه خدایرا بجزاوصنع ومصنوعی نیست • وسراپای عالم فاحببت ان اعرف اواست • جمال مطلق ازل است ونورکلی حضرت لم یزل • وظهورکامل وتام اوعز وجل است ومرآة نمایندهٔ تمامی اطوار ظهورات واسماء وصفات اواست بطوراتم واکمل *

بدیهی است که اکرآن نورکلی را نیز نوری باشد وآن ظهور مطلق را ظهوری باشد یقینا دلیل برکمال کاملیت صانع بیشتربود • که هرقدر ملك کامل باشد دلیل برکمال مالك است • وهمچنین است اکرآن نور دویم رانیز نوری باشد وجمال ثانوی رانیز جمالی باشد • تابحدی که عالم کثرت را کنجایش نماند کی ازآن تجلی شود • وآن وادیهای طولانی رایارای تحمل وظرفیت ازآن سیلهای ربانی کردد •

مانند آینه های چند که هرکدامی را مقابل باآن یکی داریم یعنی دویمی را بااولی وسیمی را بادویمی وچهار میرا باسیمی وهمچنین تابجایی که مطلوب ومقدراست برسد *

تمامی آینه هاازید رامی نمایند لکن وسایط را نیز خواهند نمود •

از آینه که آیا تو در آن هستی یا او در تو است • عمران از ایراد جواب درماند • و پس از سؤالات و مجاوبات بسیار ایمان آورد و مسلم شد *
چون این مطلب را از روی آگاهی در یافتی و آینه و عکس و ظهور بل ظاهر را یکی دیده و کائن اول و مخلوق نخستین را که وجود پاکش بسیط امکانی است شناختی • بدانکه آن عالم قدس که مقام خاص حبیب با محبوب و بزم انس الهی است • عالی است بالاتر از مدارج عقول وافهام که در آنجا نه ملك گنجد ونه نبی ونه روح ونه نفس وآن مقام را از اطوار ظهور و مظهریت وظاهریتی که جسمانیان وروحانیان توانند فهمید تقدیس وتنزیه باید نمود • ومع ذلك آن مقام الهی را در همه جای آشکار وهویدا باید دید • ولی پرده‌ها را باید بر داشت و یگانگی را بیگانگی رساند *

﴿ مناجات ﴾

ای حبیب الهی که عالمین را رحمتی و برد وستان خویش رؤف ورحیمی • پرده را از روی خویش بردار که یگانه و بیگانه جمال ازل را مشاهده کنند • وازشك وانکار بگذرند • لا والله آینهٔ یگانه جمال ترا نماید *

﴿ پرده بردار که بیگانه خود آن روی نه بیند ﴾
﴿ تو بزرگی ودر آینهٔ کوچك نمایی ﴾

﴿ معیار ششم ﴾

ببداهت ادراك وضرورت عقل دراك روشن شد • که صانع ازل ومخلوق اول ومقصود از آفرینش او عزوجل چیست وچگونه است • وکمال الهیت او وراشایسته چه بود • وحد ممکن مخلوق تا کجا است *
اکنون در اطوار مصنوعات ودرجات مخلوقات نیك تأمل کنیم • ومنشاء واسباب این کثرات را دریابیم • وحدود خود را بشناسیم وتجاوز از آن را جایز نداینم • تا رحمت الهی را مظهر شویم • وتکلیف ومأموریت خود را درکار باز گشت بسوی او بجانی آوریم • ودر چهار سیر که مقرر گردیده است بوطن اصلی رسیم • واز مشتقات

وضع این مختصر است ۰ واهل حق را در این مطالب تحقیقات عجیبه هست طالبان حقیقت مراجعت بایشان کنند *

چون ایجاد مخلوقات را خدا دوست داشت وشنا سانیدن خود را خواست واول مخلوق را آفرید ۰ وآن اول مخلوق متعلق محبت کلیهٔ صانع کردید ۰ واطوار اسماء وصفات الهیه را مظهر شد ۰ وهمچنانکه محبوب خدا بود محب خدا آمد ۰ حبیبش کفتند که صیغهٔ فعیل بمعنی فاعل ومفعول آید *

آن مخلوق نخستین که در مبدء اول از مصدر ازلی صادراست واسطهٔ کلیهٔ کبری ونبی مطلق الهی است ۰ وهرآنچه ازبدو خلقت تانهایت امکان واقع کردد بوساطت اواست *

نزاعی در تعیین شخص آن واسطهٔ کبری ونبی مطلق خدا با همدیکر نکنیم ۰ اکرمناسبت ادراك آن عالم پاك را پیدا کردیم وپردهٔ جهل وکوری ازچشم بصیرت ماها برداشته شد اورا خواهیم دانست ۰ که اینکونه نزاع ومجادله از جهالت ونادانی خیزد ۰ نام آن واسطه ومظهر کل را تو میخواهی عیسی بکذار وآن یکی موسی بکذارد وآن دیکری ابراهیم کوید ویکی دیکر آدم نامد *

لانفرق بین احد من رسله

مثال اهل ادیان در شناختن آن واسطهٔ کبری مثل کوران وفیل است ۰ که هر کدامی معرفت ناقصه بیك عضوی ازاعضای فیل بهم رسانیده اند ۰ وچون خواهند سخن ازفیل کویند وآنرابشنا سانند اوصاف پای وکوش یاکردن وخرطوم اورا شمارند وچنان دانند که فیل راشناخته اند وفیل را شناسانیده اند

ذلك مبلغهم من العلم

معیار هفتم

پس از دانستن مراتب ومقامات در مخلوق اول وآکاهی ازتعینات

وچون مرایا بیشتر شود کثرت بیشتر پدید آید *
بسیار آیینهٔ بزرکی را درمقابل خویش بکذار وعکس خودرا درآن بنمای • آنکاه آیینهٔ دیکری را محاذی با آن آیینه کن بطوریکه عکس ترا ازان آیینه بنماید نه ازمقابلهٔ تو باوی • پس به‌بین که درآیینهٔ دویمی سه چیز موجود کردد خودآیینه وعکس آیینه اولی وعکس تو • ودرآیینهٔ سیمی که بمقابل دویمی بیاوریم چهار چیز پیدا کردد • اینها که کفته میشود برحسب ظاهر تمثیل است وبرای اشارت برنوع مطلب • وکرنه امر اشراقات الهیه بسیار عظیم است • وکثرتها که ازتعدد مرایااست برحسب کلیات است • واکرجهات اوضاع وقرانات وارتباطات را باتمامی اقسام آنها ملاحظه کنیم بیرون ازحد تناهی واحصاخواهدبود *
مثال آیینه را درمراتب خلقت درست ملاحظه کن تاامر آفرینش را بفهمی *
هرکاه درمقابل آیینهٔ اولی که بجزیکی نیست (وماصدر عن الواحد الاالواحد) را مصداق است آیینه های چند بکذاریم • همهٔ زید مقابل خارجی را بتوسط آن آیینه که یکی است مینمایند • وبااین همه تعدد وجه زیدراوجمال مقابل را هیچکونه تعدد حاصل نکردد *
* وماالوجه الاواحد غیرانه * اذا انت عددت المرایا تعددا *
این کونه حکایت را که آیینه های چند جداجدا ازیك آیینه نمایش آورند حکایت (عرضیه) کویند بسکون راء یعنی وجودآنهارا ترتب ذاتی برهمدیکر نیست ونسبت علیت ومعلولیت باهم ندارند • ونسبت اینهارا بمرآة اولی که نسبت علیت ومعلولیت واثر وموثر است حکایت (طولیه) کویند • وحکایتی دیکر ازقبیل حکایت پسر ازپدراست ومانند نسبت قشر است بلب ومثل این است که چراغ را ازچراغی روشن کنی وآنکونه حکایت را (طول درعرض) کویند • وتمامی موجودات درخارج این سه کونه نسبت وحکایت نتوانند بود *
این نامه را کنجایش بیان تفصیل این مقامات نیست وخارج ازاساس

اگر ترا چشم بینا ودل آگاه همراه باشد شهادت خواهی داد براینکه آن واسطهٔ اولی را باشراق وتجلیات خود در تمامی مظاهر امکان واکوان ظهورات غیر متناهیه هست ۰ ودرهرچه بنگری شواهد وجود ونمایندگان جمال وجلال ومرایای اطوار کمالات او را خواهی دید که نبی مطلق اواست وصا نعیت خدا را بتمامی ذرات بالذات تبلیغ کند ونفرستاده است اورا مگر برای رحمت برعالمین ﴿ والحمد لله رب العالمین ﴾

﴿ تفسیر ﴾

این ﴿ حمد ﴾ که مقام بساطت آن نبی مطلق است ودر مقامات تفریع مشتقات به ﴿ احمد ومحمد ومحمود وحمید وحامد ﴾ خوانده میشود ﴿ لله رب العالمین ﴾ که لام لله برای تملیك است ولام اختصاص است * چون مبدء تمامی خداوندیهای امکانی یعنی ربوبیتهایی که درعوالم ظاهر گردیده است بجزا ونیست توانی گفت که آن خداوند حاکم کل ممالك امکان واکوان است ۰ وسلطان اقالیم دهر وزمان ۰ وبجزاو درسر یرملك ایجاد صاحب تاج ودیهیم ومالك کاه وافسری نیست

﴿ مافی الدیار سواه لابس مغفر * وهو الحمی والحی مع فلواتها ﴾

یوحنا وصی عیسی وناصر عیسی در مکاشفات خود آن حاکم کل را دید وبراو شهادت داد وچنان گفت *

در آسمان سوار اسب سفیدی را دیدم که اورا امین وصادق گفتندی ۰ وحکومت باستقامت میکرد وجنك مینمود چشمهای او مانند شعلهٔ آتش بودی ۰ ودرسر تاجهای بسیار داشت ۰ ویك نام مکتوبی داشت که بجزاو کسی دیگر آنرا نمی دانست ۰ او را لباس (جبهٔ) خون آلودی بود که نام آن را کلام الهی میگفتند ۰ وگروه آسمانیان بالباسهای سفید وبسیار لطیف سوار براسبهای سفید شده در پشت سراو میرفتند ۰ وبرای زدن طوایف شمشیر برنده از دهان او بیرون آمده باعصای آهنین حکومت خواهد کرد ۰ وتنکهٔ قهر وغضب الهی را که برهمه چیز قادر است خود فشار

ذاتیهٔ او که نسبت اولادی را براو دارند و فهمیدن اینکه ظهور آن تعینات بعد تام و کامل باید باشد • ظهورات او وادر مرتبهٔ دویم اشراقی درآینه های چند ملاحظه کردیم • که آن آینه ها در عالم اجسام انبیا و رسل وهادیان امم نامیده شدند *

تجلیات او در مرتبهٔ دویم باختلاف قوابل وتفاوت مقابلات با آن مرآت الهیه در مظاهر و مرایا ظاهر آمد و باقتضای وضع حکمت الهیه و بجهة اتمام نعمت ورحمت بر جسمانیان • یکی از آن مظاهر را آیت وحدت خود ساخته بکلیت در آن ظاهر شد *

آینه های دیگر نیز درآنچه حکایت کردند درست کردند • واسماء وصفات الهیه وجلال وجمال ازلی را از مرآت نخستین اخذ کرده ونمودند • ولی مدارك وافهام اهل آن زمانها که ایشان ظاهر شدند ناقص بودی ونتوانستند آنها را بشایستگی بشناسند *

درزمان ظهور عیسی که نسبت بزمان موسی افهام مردم ترقی داشت بسبب دیدن یکی ازحالات واطوار ربانیت که حکایتی بود ازمقامات عالم اول او را بخدایی خواندند *

﴿ باده خاك آلود تان مجنون کند * صاف اگر باشد ندانم چون کند ﴾

این است که اگر پیغمبر آخرالزمان را کسی تصدیق کند حکمت این را خواهد دانست که چرا عبودیت خودرا پیش انداخت ودر نمازهای مفروضه مقرر داشت که اقرار بعبودیتش را پیش از رسالت او بیاورند که باانهمه اطوار وآثار الهیه بندگی او را فراموش نکنند *

﴿ اشهد ان محمدا عبده ورسوله ﴾

والحاصل چون تعین اول ومخلوق نخستین که مظهر اولیت وآخریت وظاهریت وباطنیت خدا نیز بود خواست که بواحدیت بشریه درهیکل خاص جسمانی ظاهر شود • ازمیان تعینات خویش تعینی را که مودوع درصلب آدم گردیده بود اصطفا واختیار کرده او را بذات خود اختصاص داد • واو را به ﴿ مختار ومصطفی وصادق وامین ﴾ وجمله نامهای نیك خواند *

کار بسیار بزرکیست . وهرکس چیزی ازین امور را ظاهر کند خدا ویازادهٔ خدا است ونمیدانند که خدای قادر برهمه چیز آنکونه آثار را ازیك عضو کاوی اسرائیل که برمرده زنند وزنده شود ظاهر تواند کرد *
اکر بخواهیم مقامات خاصان الهی را بیان کنیم ویا از عیسی سخن کوییم این عیسی پرستان حیرت کنند . وداتند که ما خدا وعیسی رابهتر شناخته ایم وتابعان حقیقی او بجز از اسلامیان نیست *

معیار هشتم

بعضی از بیانات اطوار ظهور وتجلی کلی ودیکر ظهورات صانع را دانستی ومبدء نور ور وشنایی را درعوالم خلقیه بطوراجمال فهمیدی * اکنون تدبر در پیدا شدن ظلمت وتاریکی باید نمود زیرا که وجود ظلمات وشرور وبدیها را می بینیم *
بدیهی است که ظلمت وتاریکی اصلا وبالذات مقصود ومحبوب صانع مقدس نتواند بود . فقط مصالح حکمتی واقتضای قدرت کاملهٔ صانع دراجرای تمامیت صنع خویش وجود ظلمت را بادی شد تانور را ظهور بود که هرنوری بی ظل وعکس وسایه نخواهد بود *
تعرف الاشیاء باضدادها
بعبارت دیکر کویم جهة تعین مصنوع وانیت مخلوق که در زبان حکما ماهیتش کویند نسبت بجهة وجود که ظهور صانع است ظلمت نامیده میشود . واین ظلمت برحسب مراتب ومقامات محبوب ویامبغوض باشد . ولی محبوبیتش به تبعیت وجود وجهة نور است چنانکه در مراتب عالیه ودر خاصان الهی بطوری مضمحل ومعدوم کردد که از کثرت اضمحلال واعدام حکم خویش همرنك نور ووجود شود وفرق داده نمیشود مکر بفرض واعتبار که همان جنبهٔ مخلوقیت وامکان است *

خواهد داد • ودرجبه و پهلوی اونامی داشت بمعنی ملك الملوك ورب الأرباب *

تفسیر فقرات مزبورهٔ یوحنارا درضمن معیار چهارم ازمیزان چهارم خواهیم آورد • وروشن خواهیم داشت که این آیات مکاشفات درنزد انجیلیان محتاج بتفسیراست • وبجز خاتم انبیا دیگر مصداقی نیز نتواند داشت *

بایددانست که توحید الهی وشناسایی اونه چنان است که بعقول ناقصه فهمیده آید • ویا ازکتب واسفاری که هنوز حال آنها وحال ترجمه های آنها که بخیالات واوهام کرده اند معلوم نشده وبخواست خدای معلوم خواهیم کرد باذهان نارسا استنباط کرده شود • وهمینکه توحید واطوار خداشناسی که اساس و بنیان است ناقص ومعوج شد واضح است که نبوت ومقامات واطوار آن نیز ناقص و کج خواهد بود وهمچنین همهٔ اطوار دین وآیین در طبق همان اعوجاج ونقصان خواهد آمد *

دربالای بنیان مثلث خانهٔ چهار کوشهٔ را بنانتوان کرد • درختی که درروی زمین رویده وآنرا اصل وریشهٔ نیست آنرا قراری نتواند بود وبجز از تباهی بارنخواهد داد *

❋ مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت ❋

❋ من فوق الارض مالها من قرار ❋

این است که عیسی را نشناخته ومقامات عالیه وحکایات آنجناب را که ازاسماء حسنی وصفات کمال آلهیه داشت آکاهی نجسته ومفاخر ومزایایی که آن روح الله را است درعین عبودیت اونفهمیده اورا ابن الله کفتندواو زادر ذات خدا کفتندواورا خدا کفتند • مواقع مدح و قدح راندانسته حرمت ذات اورا رعایت نکردند *

❋ در پس پرده نهانستی وقومی بجهالت ❋

❋ حرمت ذات تونشناخته کفتند خدایی ❋

این جاهلان چنان دانند که احیاء اموات وابراء اکمه وابرص ومانند اینها

بعلت دوری آنها ازمجالی انوار برای اکمال نعمت واجرای آیین رأفت خود از بنی نوع ایشان هادیان ورا هنمایان فرستاد که در قرون واعصار ایشان را از عهود وشروط الهیه که درمراجعت بسوی اوطان اولیه باایشان داشت یادآور شوند و راه برداشتن ظلمات ورفع حجابات انیات راباایشان تعلیم کنند وایشان را بحظائر قدس وعوالم الفت وانس رسانند ایشان رامردم بهشت سازند *

تمامی آن راهنمایان خواه پیغمبران باطنی وخواه انبیا ورسل واوصیاء واولیاء وعلما وحکما نتوانند بود مگر از حاملان ومظاهر نبوت مطلقه وولایت مطلقه که صفت خاصهٔ واسطهٔ کبری واولین مخلوق خدا وناموس اعظم الهی است *

﴿ همه نواب اواند رعوالم * بماضی در نبی واینده عالم ﴾
﴿ تنش چون فص خاتم درمیانه * نهاده ختم برکار زمانه ﴾

این کرهٔ خاك زمین محشر است واطوار وآثار درجات عالیهٔ نورانیه ودرکات هالکهٔ ظلمانیه دراین کرهٔ تراب بتقدیر قدیر وهاب ودیعت نهاده شد *

﴿ وفی الارض قطع متجاورات ﴾
﴿ رلئرکست این آب شرین وآب شور * برخلایق میرود تانفخ صور ﴾

﴿ معیار نهم ﴾

انسان محبوبترین اصناف مخلوقات است ومجبول باحسن تقویم ومکرم بهرگونه تشریف وتکریم است ۰ وآن ایت تفرید وتمجید وهیکل خاص توحید الهی را ازاین عالم ادنا که نازلترین مقامات وعالم آلایش وکدورات است ساکنان ملاء اعلا هرزمانی بزبانی وهرآنی بلسانی ندامیکنند *

﴿ کهای بلند نظر شاهبا زسدره نشین ﴾
﴿ نشیمن تونه این کنج محنت آباد است ﴾

❊ سیه رویی زممکن در دوعالم * جدا هرگز نشد والله اعلم ❊
مع ذلك آن سیاهی را بالتبع نورالهی توانیم گفت زیرا که مظهر ومابه الاستمساك نور است ۰ وچشمهٔ حیوة جز در ظلمات پیدا نشود *
❊ سیاهی گربدانی نورذات است * بتاریکی درون آب حیات است ❊
اگر کرهٔ خاك نباشد روشنایی آفتاب تابناك ظاهر نگردد ۰ چون چراغی را درخانهٔ بزرگی بگذاری روشنایی ندهد وشعاع آن بجهة دوری دیوارهای خانه درهوای فضا منبسط وغیرمرئی شود ۰ وبالعکس اگر آنرا درطاقچهٔ بگذاری وآن روشنایی را درآن جمع کرده وظاهر سازی نورچراغ بهتر مینماید *
❊ مثل نوره کمشکوة فیها مصباح ❊
چون آیت ظلمت بمراتب نازله آید کثافت یعنی غلظت واستمساك آن بیشتر بود تابجایی رسد که نور درآنجانا پیدا شود ۰ وبقدری باشد که هستی آنرا نگاه دارد که درانجا بعکس اولی نوررا وجودا موجود وحکما معدوم توانیم گفت بعلت اینکه خیرات وحسنات که خاصهٔ جهة وجود است ازآنجا ظاهر نتواند بود *
* (اوکظلمات فی بحر لجی) الی قوله تعالی (ظلمات بعضها فوق بعض) *
چون خدای صانع مختار است اثروصنع اونیز مختار خواهد بود که هر اثری مشابه صفت مؤثرخویش باشد ۰ واین صفت اختیار جز درترکیب نور باظلمت واختلاط دومبدء که یکی مبدء خیراست ودیگری مبدء شر متصور نیست ۰ لهذا صانع تعالی بحکمت خویش دراین عالم بشری ودرحقیقت این انسان خاکی تمامی آثار مبدء نور وظلمت را ودیعت نهاد وامرخود را بانهارسانید که آثار ظلمت را ازخود بردارند مظهر ومظهر انوار شوند *
صانع حکیم در مقابل نور ظلمت رانیز سلطنت ودولت داد واسباب تکمیل انسان راباامتحانات واختبارات مقرر کرد *
پیغامبران باطنی درخلقت انسانی ازعقل ودراك قرار داد ۰ ومع ذلك

مشمار اگرچه ظاهرا دعوی مسلمانی کنند یا مدعی عیسی پرستی ویا خرستیانی باشند *

﴾ نقطهٔ دینت بخودم هان سهو مکن ﴿

﴾ ورنه چون بنگری از دائره بیرون باشی ﴿

بزرگترین اسباب تکمیل وترقی دادن بنی نوع انسانی ترتیب اطوار امتحانات واختبارات است ۰ ودرهر زمانی سنت الهیه براجرای اقسام امتحان وتمحیص در بندگان بوده وبدین سبب انبیا وهادیان خود را بطورهای گوناگون باقتضای اهلها وزمانها مبعوث کرد واحکام را تابع بر موضوعات داشت ۰ وچون طبایع جهانیان دراین عالم ادنا بمرضهای مختلفه مبتلا آمد وشریعت برای اصلاح آنهاودفع مرضها بود این است که شریعت را دراطوار مختلفه مقرر کردند *

خدا قادر بود که آدم را از نورونورانی بیافریند وملائکه وابلیس را راه سخن باز نکنند واورا ازخاك ظلمانی وکشیف نیافریدمگر برای اجرای سنت امتحان واختباری که مقصود بود *

موسی کلیم خدای سی روزموعد باز گشت ازطور سینا را معین کرد وچهل روز کشید وازانطرف سامری برای بنی اسرائیل گوساله را ساخت وخدا اورا بصدا درآورد تابنی اسرائیل گراهی جستندوآن همه فتنهها بر خواست وآن فتنه یعنی اجرای افتتان ازخدا بود *

﴾ ان هی الافتنتك ﴿

خدا قادر بود یهودان را ازاهانتها وارتکاب بامر صلب ودار کشیدن درحق عیسی ومانند آن باز دارد تا یهودان بهانه نجویند براینکه اگر اواز جانب خداست وتابعان اوپسر خدایش مینامند چرا دردست ما بدینگونه مغلوب ودر ماندهاش ساخت وآنها را ازاین کارها باز نداشت مگر برای آنکه امتحانات خودرادرآنها جاری سازد *

خدا قادر بود دربدو خلقت آدم یك هادی مطلق قرار بدهد واو را در زمانهای طولانی باقی دارد وشریعترا یك طور

چون اختلاط نور وظلمت واعطای سلطنت وقدرت بر ظلمت را مانند نور دانستی . وعلایق وآلایش این عالم را فهمیدی وبعثت انبیا واولیا را دیدی وپی بر چگونگی علل واسباب این کار بردی ومقتضیات جهل ونادانی وموجبات هرج ومرج را در این عالم پست تصور کردی . تصدیق خواهی نمود که برای تمهید اسباب عدالت واستقامت که از صفات الهیه است وانسان را خواسته اند که بدان استقامت وراستی موصوف آید . وبجهة ترتیب مقدمات ترقی وازالهٔ کدورات ورسیدن بمقام انوار وتجلیات در هر قرن وزمانی باختلاف ازمنه وتفاوت افهام عمومی ملل باید ازجانب خدای مهربان بدستیاری وسایط ورسل شریعتها وناموسها گذاشته شود که مطیع وعاصی معلوم گردد وبسبب آن اطاعت که محض رضای الهی باشد بمقامات قرب نزدیك آید . ودر ضمن آن شرایع ریاضات جسمانیه نیز باشد زیرا که ترقی جسمانیان را بار یاضات جسمانیه تواند بود وبس * همچنانکه برای حواس باطنیه وقلب انسانی تکالیف باطنیه مقرر گردیده واعمال روحانیه ازانها خواسته اند که ذاکر باشند ومتوجه بخدای ورضای او باشد وآنهارا از بدیها پاك کند اخلاق خود را نیك نماید جسود نباشد عنود نباشد علم وحلم تحصیل کند خاضع وخاشع شود متکبر وجاه طلب وحریص نباشد ومانند اینها از اطواری که معین گردیده است . همچنین است اعمال جسمانیه که این جسم را عبث وبیهوده نیافریده اند وبعلت کثرت کدورتی که اوراست ومحتاج بتصفیه وتکمیل است اعمال مقرره ازجنس خود ازاو خواهند خواست که هیچ موجودی در هیچ حالی بی تکلیف نتواند بود واگر در اینجا سخن را بسط دهیم بطول انجامد واز اصل مطلب دور مانیم *

پس بسخنان آنانی که محض بجهة غفلت از حقایق امور وبدبختی خودشان ظاهر اعمال وعبادات را لغو میدانند واحکام تمامی شرایع ونوامیس را باطل میکنند گوش نکن وآنها را در دایرهٔ اهل ادیان

وامثال اینها که لایعد ولا یحصی است تماما بعنوان وارداست . واکثر آنها از قبیل اضافهٔ لامیه است مانند خانهٔ خدا وهیکل خدا وذات خدا وروح خدا و کلام خدا وآنچه بدانها ماند که بجهة ظهور اطوار شرافت درچیزهایی که منسوب بخدا تواند اشد اختصاص بخدا داده میشود . که خدای من حیث الظهور درهمه جایی هست وهمهٔ خانه‌ها وهیکلها جای خدا ازجهة ظهور است وخانهٔ معین وهیکل مخصوصی که منسوب بخدا میشود برای فهمانیدن شرافت واختصاص آنهااست . وهمچنین روح وذات ونفس که بمعنی بیت الله وهیکل الله وروح الله وذات الله ونفس الله است . ومع هذا اینکونه نسبتهانه چنان است که هر کس هرچیزی رابخواهد بخدا نسبت دهد بلکه اکر باذن خاص ازجانب خدا وخاصان خدا رسیده باشد نسبت توانیم داد *

واکر کسی نسبت نالایق بخدایی خدای ونامناسب بمقام توحید وتقدیس او بانجناب بدهد یقیناً قبول نتوانیم کرد اکرچه آن نسبت دهنده مدعی مسیحی ویاپیغمبری باشد ومعجزات وخارق عادات بیرون ازحد وحصر نیز بیاورد *

﴿ پایان سخن ﴾

اکر انصاف را باهوشیاری تاآخر این میزان همراه خود آوردی وسخنان روحانی مرا که همه مطابق باالهامات غیبیه وتأییدات الهیه است بکوش مستقیم شنیدی وبادل پاك فهمیدی بسیاری ازامر دین واطوار خداشناسی بر تومنکشف کردد *

هرکاه مرا موانع ومشاغل نمیبود ووضع این نامه رامقتضی میدیدم دراین مطالب توحید ومراتب خدا شناسی واسرار شرایع وادیان وحقایق معانی وبیان ودقایق مبادی اکوان واعیان موجودات بیان میکردم بعضی ازآن چیزهایی راکه ازمقربان درکاه الهی باین عبد قلیل البضاعة عنایت کردیده ودر این مقام بعجایب بیان رامینمودم چنانکه روحانیانم تحسین وقدسیانم آفرین میخواندند *

﴿ والحمدلله علی ماهدانا ﴾

ویك منوال جاری کند واینهمه اختلافات در روی زمین پیدا نشود
واینهمه مخلوقی که خود آفریده بود هلاك نکردند وانیکونه اختلالات
حادث نیاید وآنهـا را بسبب کمراهی که همه از تغییر اشخاص انبیا
واوضـاع شرایع حاصـل میشد بانواع عذابهـا وبلایا مورد قهر
وغضب خود ننماید • والحاصل در ترتیب ادیان ومذاهب ونظم
عالم مقتدر بود که بطور واحد اساس نظم وامنیت را در روی زمین
بکذارد وهیچ اسبـاب اختلاف وهلاکتی در این میان نباشد *

ولوشاء لجعلكم امة واحدة

مع ذلك نینداخت این همه اختلافات را درمیان بنی نوع انسانی مکر برای
اجرای آیین امتحان واختبار که تکمیل این بشر خاکی درغیر آن غیر
ممکن بود واین مطلبی است بسیار بزرك • وشرح آن را در اینجا کنجایش
نیست• واکر شخص هوشمند بصیر بدرستی تدبر نماید اطوار امتحانات
خـدای را در امم ماضیه وقرون سالفه خواهـد دید وحقیقت امر را
خواهد دریافت واز جریان سنت الهیه در کار امتحـان واختبـار
آکاهی حاصل خواهد داشت *

معیـار دهم

درمعیار سیم کفته شد که خدای را از نسب واضافات که صفات حدوث
وامکان است منزه ومعرا باید دانست پس نسبتها واضافتها که بحضرت
اله در کتب منسوب به بوحی والهـام الهی وکلمات خدا وتعبیرات خدا
شناسان وارد کردیده است منتهی الیه در همهٔ آن اضافات عنوان ظهورات
ازل است • بل عنوان کائن اول یعنی مخلوق نخسـتین وواسـطهٔ
کبری است *
پس اینکه کوییم کلام خدا ونور خدا خانهٔ خدا یمین خدا ذات خدا نفس
خدا روح خدا ومانند آنها • چنانکه کوییم دست خدا جنب خدا
چشم خدا روی خدا دهـان خدا نزد خدا حضور خـدا هیکل خدا

عنوانی جامع که بی دینی است مندرج دیدیم *
درتمامی اقطار زمین آن کروه را مجتمعا ومتفرقا موجود یافتیم ٠ وفهمیدیم که آن کروه برحسب عدد ازسایر طوایف دینداران بیشترند ٠ ولی نه بیك اسم خاص ورسم عام آنچنانکه در صاحبان ادیان ومذاهب کفته شود *
بعضی ازآن کروه بعلت دوری از مدنیت و بی خبری از اطوار ادیان درخارج از دائرهٔ دین داری مانده اند *
برخی دیکراز آنطرف پل افتاده عالما وعامدا عدم اعتراف برادیان وانکار انبیا ورسل وآنچه ایشان آورده‌اند از توحید ومتفرعات آن واز بودن روزجزا وثواب وعقاب وجنة ونا ورومانند آنها را طریقه ومعتقد خویش ساخته اند ٠ مانند دهریه وزنادقه وملحدان *
جمعی دیکر ازآن کروه متفرقا درمیان آحاد وافراد اصحاب مذاهب ونحل آشکار او پنهان هستند ٠ چه درمیان اهل ادیان اشخاص بی اعتقاد موجودند ٠ همچنانکه در فرقه های عیسویه وطوایف اسلام نیزازآن کسان بسیارند ٠ وآن کروه اکرچه ظاهرا دعوی تدین مینمایند ودرنزد عموم ملت خود شانرا ازمعتقدان باآیین ملتی که‌درمیان آنها هستند منسلك میدارند ولی درحقیقت معتقد بهیچ چیزی نیستند *

﴿ اساس بی دینی ﴾

اساس این کار چنان است ٠ که خدای حکیم وعلیم امر دین را بااینکه درنهایت وضوح وآشکاری کرده است پرده های بسیارنیز برچهرهٔ این شاهد ازلی کشیده وازدیدهٔ نامحرم‌ودل بیکانه پنهانش نموده است *

﴿ بل طبع الله علیها بکفرهم ﴾

باقتضای حکمتهای بسیار وبرای اجرای آیین امتحان واختبار که‌بزرکترین اسباب‌تکمیل نوع انسانی است ودرهمهٔ قرون واعصار سنت الله برآن‌جاری بوده وهست در امر دین حقیقت کاررا چنان

هو

بسمه ذی القدس والجبروت

میزان دویمین ازمیزان الموازین

در پیدا کردن دین حقیقی وشناختن راه راست خدای از روی بصیرت وانصاف . ورسیدن بپایهٔ ایمان واعتراف . واساس این قسطاس مستقیم . درده معیار ترتیب وتنظیم یافت *

* فزنوا بالقسطاس المستقیم *

معیار نخستین

کار را ازسر کیریم تاکمراه نشویم . وعقل رحمانی را پیشوای خود کنیم تاراه بمقصد بریم *
اکنون خودرا درخارج ازهمهٔ ادیان ومذاهب وتقلید براهل آنها داریم . وخالص الفواد ازجملهٔ اغراض وامراض باشیم . ودرکار دین نیک تدبر کنیم تااز ورطهٔ حیرت رهایی جوییم *
پس ازآنکه وجود صانع کامل الصفات منزه ازنقایص را اذعان کردیم ودانستیم که جهان را برای مقصود بزرک برآورد به بینیم که برای ماتدین بیک دینی ورفتار درتحت قوانین یک آیینی لازم است یانه *
اطوار بنی نوع خودرا در امر دین نیز بطور کلی بردو کونه یافتیم *
کروهی را دیدم که ازپذیرفتن هرکونه دین ومذهبی خود شان را معاف داشته ازمطلق انبیا واولیا وعموم شرایع ونوامیس وازجملهٔ کتب وصحف الهیه اعراض کرده اند *
این کروه راپس ازآنکه برحسب مقامات ومراتب باختلاف یافتیم کافهٔ آنهارا

﴾ وهم يتلون الكتاب ﴿

ملاحظه بکنید ازیك توریة وموسی که اولا خودیهود بهادر تبعیت
آیین موسی چها کرده اند وچه قدرها اختلافات درمیان آنها واقع
کردیده است . پس ازآن عیسی آمده ومیکویند کفته است برای محکم
کردن امر توریة وموسی آمده ام نه برای تغییر احکام کذشته
وتا آسمان هست حکم خدا وکلام خدا زایل نمیشود . معذلك همان
عیسی پرستان تمامی احکام توریة وتورا تیانرا چنان تغییر میدهند
که هیچ اثری از احکام توریة باقی نمیماند . کلیات اعمال وآداب
وعبادات را مانند روزه ها ونمازها ونذرها وختنه وطلاق وقربانیها
وعیدها وغیر آنها را بکلی تغییر داده اند . بحدیکه روز آسودکی را
که در ایام هفته در توریة روز سبت قرار داده وچه قدرها تأکید
درآن کرده است بروز یکشنبه مبدل کرده اند . که اکر درست
ملاحظه شود توان کفت که هیچ جهة اتحادی درمیان یهود
وتوریة باعیسویان وانجیل باقی نمانده است *

کذشته ازاین ملاحظه میکنند بهانه جویان در ترك دین سخنان
فرقه ها وطوایف اهل ادیان را . وازیکطرف مشاهده میکنند رؤسا
وپیشوایان وعلما وکشیشان ومعلمان وروحانیان آنها را ومی بینند
اکثر آنهارا که همه تابعان هواهای نفسانی ودوست دارندکان
جاه وریاستند . وصاحبان کبر وحرص ونخوت . بندکان دنیا
ومایلان بر جمع کردن زخارف دنیا . ومرتکبان براموری که خودشان
مردم را ازآنها منع میکنند . وتارکان اموری که مردم را برآنها
مأمور میدارند *

﴾ ناورده بصبح در طلب شامی چند ﴿
﴾ ننهاده برون زخویشتن کامی چند ﴿
﴾ در کسوت خاص آمده عامی چند ﴿
﴾ بدنام کننده نکونامی چند ﴿

مخفی داشته اند که ازهزاران یکی برآن سر الهی آگاهی حاصل نکنند . وبدین سبب اطواردین را مختلف ساخته اند . واز یکطرف سلطان نفس اماره بسوء را صاحب اختیار باقدرت واقتدار نمودند . وطبایع ونفوس را در مقامات ادنا سرکش وداعیه طلب داشتند . چنانکه اگر بخواهیم علل واسباب این کار را بشرح و بیان بیاوریم ومقامات واقفان در طبقات اعراض را بقدریکه فهمیده ایم واز مأخذ علم آلهی برما عنایت شده است معین نمایم سخن بطول انجامد واز مقصودی که دراین نامه داریم باز مانیم *

﴿ ولکل رأیت منهم مقاما * شرحه فی الکلام ممایطول ﴾

اگر بخواهی سرکشی طبیعت انسانی را بفهمی درطبقات مردم وآحاد وافراد بشریه به بین که پستترین و بیچاره ترین آنها درعالم خیال تنزل بمقام اطاعت خالصانهٔ بزرگان خود نمیکنند . وجملهٔ افراد بشر طبعا مایل بر ریاست وحاکمیت ومطاعیت هستند مگر کسانی که عقل کامل وحکمت مستقیمه را مالك شده اند . ودیگران درزیر بار اطاعت حقیقیه نمانده اند مگر ازراه پیدا نکردن اسباب تمرد وسرکشی وناچار ماندن از قبول اطاعت ظاهریه *

﴿ نفس اژدرها است اوکی مرده است ﴾
﴿ ازغم بی آلتی افسرده است ﴾

گروه مذکور یعنی ترك كنند كان دین وآیین بطور مطلق بادراك وتمیزی که مشابه است بادراك وتمیز رحمانی ملاحظه میکنند اطوار ادیان مختلفه واوضاع کتب سماویه واحوال انبیا واولیا را . ومی بینند تفاوتهای بسیار درجملهٔ آنها را ومشاهده میکنند فرقه ها واصحاب مذاهب را درهردینی که باختلاف آداب ومعتقدات با اینکه ادعای همدینی را میکنند همدیگر را خارج ازآن دین میگویند . این یکی آن رابد وآن دیگری این یکی را غیر معتقد می شمارد . وعجب این است که خدای ایشان یکی است و پیغمبر ایشان یکی است ودین ایشان یکی است وکتاب ایشان یکی است *

چه معنی دارد • این مگر پسر آن خدا نیست که میگویند اقوام بسیاری را بجهة قبول نکردن سخن پیغمبران بطور های بد بعذابهای شدید هلاك میکرد چوب اژدرهاشد چه چیز است • عصارا بسنك خاره زدند وآبها جاری گردید کدام است • از سنك شتربیرون آمد آتش گلستان شد کارد گلوی پسر ابراهیم را نبرید مردگان پوسیده زنده شدند چه سخنان ابلهانه است ماه دونیم شد وسنك ریزه تسبیح گفت یاجسد سایه نداشت چه حرفهای بیجااست • وازین گونه مقالات که درمقام سخریه واستهزا میگویند *

﴿ الله یستهزیٔ بهم ویمدهم فی طغیانهم یعمهون ﴾

باالجمله آن گروه سخنان بسیار در بیان معتقدات خود شان وردبراهل ادیان آورده اند که صاحبان اطلاع را حاجتی بذکر آنها نیست ودرفهمیدن زمینهٔ مطلب همینقدر کافی است *

﴿ معیار دویم ﴾

آن گروه را باقسام چند بادلائلی که دارند واعتراضات لایحد ولایعد که برجلهٔ دینداران وارد میکنند از یکطرف مشاهده کردیم • وازطرف دیگر صاحبان ادیان ومذاهب را بااطوار مختلفه وسخنانی که هرکدام دراثبات حقیت خود می آورند دیدیم • وآنهارا درانکار بربی دینان وسخنان آنها متفق القول یافتیم • ولی اختلاف عظیم را درمیان آنهانیز ملاحظه نمودیم بطوریکه دوفرقه ازآنهارا پیدانکردیم که همدیگررا تصدیق کنند وقول طرف مقابل را قبول نمایند *

﴿ فهذه والله بلیة عمت ورزیة طمت ﴾

حال مرد میباید که بیاید مردی هوش وادراك کشتی خودرا دراین ورطهٔ هلاك وازین طوفان هولناك درشب تاریك ظلمانی بساحل نجات ولیمان حیات رساند *

﴿ اذا فسد العالم فسد العالم ﴾

والحاصل ملاحظه میکنند تارکان ادیان بافهام قاصرهٔ خودشان اطوار معجزاتی را که ازانبیا واولیا میشنوند ۰ ومی پندارند که اکثری ازآن معجزات اموری است که خارج ازصورت امکان است وجملهٔ دیگر ازآنها کارهایی است که بحیلتها توان آورد ۰ وچون مقصود وبنیان کارآنها بهانه جویی است بملاحظات مذکوره ومانند آنها از پیدا کردن حقیقت کار خود شان را دوری داده واز قبول داشتن مطلق دین وآیین اعراض نموده اندو امروزرا آسوده ازمشقات تکالیف وزحمت اعمال وآداب شده اند *

﴿ درهم یاکلوا ویتمتعوا ویلههم الامل فسوف یعلمون ﴾

پس از آنکه عیسی وموسی وسائر انبیارا تنزلا ازبنی نوع خویش خوانند چگونه توانند طبع سرکش بهانه جوی را زبون کنند ۰ وایشان را پیشوا ورئیس ومطاع شمارند وخود شان رابنده ومطیع واتباع کنند *

راستی سخت دشوار است که باوجود کمالاتی که مرد درعالم خود بیند زیربارا طاعت وانقیاد بریك کس ازابنای جنس خودکه پیشتراز اوآمده وسخنی کفته ورفته است برود واورا برخود آمر وحاکم سازد *

﴿ وانها لکبیرة الاعلی الخاشعین ﴾

بعضی ازمؤلفین آن کروه چه دراورو پاوچه درجاهای دیگر دراین مطلب وترویج طریقهٔ بی دینی کتابها نوشته ومطابق بامدارك وافهام خود شان سخنها کفته اند ۰ هرکس طالب باشد مراجعت بانها مینماید ومطاعن آنهارا که برکتب آسمانی وخاصان خدای کرده اند میشنود *

ازباکره مولود بوجود آمد ملك برمریم دمید یعنی چه ۰ پسر خدارا مشتی یهود بدار کشیده استهزا ها کردند ومعدومش ساختند

اختراع طریقهٔ مزبوره وحالات سابقه ولاحقهٔ آنهارا مبسوطا کفته اند ومن ذکر آنکونه سخنان را در اینجا شایسته نمی دانم ودوست ندارم که ازروی مخاصمه نام کسیرا بزشتی برم وبرصاحب میزان الحق نیز تأسی جویم

مردمان هوشمند بانصاف مبنای کار ومأخذ اقدام آنکونه اشخاص را براحداث شریعت وآیین باندك تأملی خواهند دانست *

نهایت این است که چون دانستند دعوی مسیحی و پیغمبری دراین زمان ازپیش نخواهد رفت عیسی وانجیل راعنوان کرده آیین دیکر آوردند وکردند آنچیزیرا که در زمانهای پیش برادران آنها کرده بودند *

❁ لوظهر الباطل بصورة واحدة لم یخف علی ذی حجی ❁

عجب است که آن کروه اعتراض آورده اند برعیسویان خواندن دعاهارا درهنکام تزویج دختران یادر وقت خاك نمودن مردکان ببرهان اینکه درانجیل نصی دراینباب وارد نکردید • وخود شان دراوقات مزبوره آیات غیرمعینه را ازانجیل میخوانند بااینکه دراینخصوص نیزنصی درانجیل ایشان وارد نیست • وملتفت نیستند براینکه کار بی نص واذن صریح کردن چه ازانجیل وچه ازغیرانجیل یك حکم را دارد اکر غلط است هرد و عمل غلط است واکر صحیح است اعتراض برعیسویان نمیتوانند کرد • ومع ذلك کارهای دیکر بسیار درخارج ازمنطوق انجیل نیز دردست دارند که شرح وبسط درآنهـا دادن نیز زاید است *

اکنون را ازاین سخن بکذریم که مارا کاری بزرکتر درپیش است ودرهمچنان تاریکی که جهـان را فرا کرفته است راه روشنایی را باید پیدا کنیم • در این بیابان بی پایان آب را ازسراب شناخته چارهٔ تشنکی خود را یابیم • این وجود آلودهٔ خود را ازتعلق وتدنس برهانیم • بحظائر قدس رسیم • روح قدس الهی را درقوالب جسمانیه ظاهر کنیم • عصای خداشناسی را بدر بای حیرانی زنیم • وازجنود فرعون نفس شریر خلاصی جوییم •

﴿ شب تاریك وبیم موج وگردابی چنین هایل ﴾

از یکسوی گروه تارکان دین است باطواری که شنیدی ومیدانی وازاینطرف طوایف دین دارانست چنانکه دیدی ومیشناسی ۰ اکنون کاررابا کدام میزان مستقیم ومعیار راستین خواهی سنجید ودین حقیق وآیین حق را مسلم خواهی آورد وچگونه از زبان طعن وتعرض طوایف واقوام دیگر رهایی خواهی جست ومیزان تو راچگونه مصدق خواهند داشت *

﴿ معیار سیم ﴾

پروتستانها درین میان چه میگویند ۰ آیا حق دارند دراینکه بعد ازگذشتن یکهزار وسیصد واندسال از زمان عیسی درحالتیکه امت او بچندین فرقه متفرق شده بودند وبجزیکی ازآنها درنجات نمیتوانستند بشوند خود را داخل عیسویان کرده تمامی فرقه های دیگررا مردود دانسته آنهارا پروتست نمایند ۰ وترك كنند آیین جملهٔ آنها را وبرخلاف همهٔ عیسویان سخن گویند بی آنکه ملکی برآنها نازل شده خدا ویا روح القدسی درآنها حلول کرده باشد *

ازایشان میتوان پرسید که آیا گروه نجات یافته در فرقه های عیسویان تاظهور آیین پروتستانی درمیان آنها موجود بودند یانه ۰ اگر بودند شما که آیین تازه وشریعت دیگر آورده اید چه میگویید واضحست که دراین صورت شما در بطلان خواهید بود ۰ واگر تاپانصد سال پیش ازاین همهٔ فرقه های عیسویان درگمراهی بودند پس جملهٔ عیسویان درباطل میباشند بعلت اینکه هیچ قرن وزمانی خالی ازوجود یك مذهب حق وطایفهٔ حقه نتواند بود *

تفصیل احوال رؤسا ومؤسسان پروتستانی را کاتولیکها وسایر عیسویان مشروحا نوشته وبطورهای بد بدواین کار واصل اساس

علی هذا از پرداختن باین تفصیل صرف نظر کردیم واز نوع دلیل موعظه برهانی آوردیم *

﴿ موعظهٔ حسنه ﴾

جمعی در موسم حجی در اوائل سلطنت خلفای عباسیه چنانکه اسلامیان را آیین است طواف خانهٔ کعبه را میکردند عبدالکریم بن ابی العوجاء خدمت ﴿ سرور ششمین ﴾ ازد وازده سروری که در توریة بشارت تولد ایشان ازنسل اسمعیل بابراهیم داده شد آمد وتعرض کرد ۰ کهاین کار مسلمانان چیست که سنکهای چندیرا بالای هم کذاشته وراههای دور را بامشقتهاطی کرده بدور آن طواف میکنند ۰ ودرجای دیکر مانند شتر هروله مینمایند ومرتکب بکارهای بی ثمر وفائده میشوند آن سرور فرمودند *

ان کان الامر کما تقولون ولیس کما تقولون فانتم وهم سواء وان کان کما یقولون وهو کما یقولون فقد نجوا وهلکتم *

چون سائل اززنادقه و بی دین بود واعتقاد بروز جزا ووقوع ثواب وعقاب نداشت چنان فرمودند که ۰ هرکاه کار چنان باشد که شما میکویید ۰ یعنی اعمال را جزا ومکافاتی نیست ۰ شما واسلامیان مساوی خواهید بود که شما بجهة ترك دین وانکار مسؤل نخواهید شد ومسلمانان نیز مثاب ومأجور نخواهند کردید یعنی هرکسی زندکانی خودرا بنحوی باخر میرساند وآخرتی نیز نیست که ثواب وعقابی براعمال نیك و بد وارد آید

فقط هرکاه امر چنان باشد که آنها ۰ یعنی مسلمانان میکویند که دینی هست وتکلیفی هست وروز بازخواست وجزا ومکافاتی هست حقا در آنحال ایشان نجات خواهند یافت وشما هلاك خواهید کردید *

ازسنك خارهٔ دل چشمه های حکمت ومعرفت را جاری سازیم ٠ آتش فتنه های کراهی را بخلت خدای کلستان کنیم ٠ بتهای تعصب جاهلیت را سرنکون آوریم ٠ اصنام تقلید وهواپرستیرا بشکنیم ٠ هرمعبودی را بجزازخدای واحد باطل وتباه دانیم ٠ خدا را باشیم تاخدا مارا باشد اورا دوست باشیم تا اومارا دوست دارد *

﴿ من تقرب الی شبراتقربت الیه ذراعا ﴾

﴿ نی نی یحبهم تمام است یحبونه کدام است ﴾

﴿ من بی مایه که باشم که خریدار تو باشم ﴾

﴿ معیار چهارم ﴾

مقدماتی که درمیزان نخستین در شناختن صانع واوصاف کمالیه وتنزیهات اوکفته شد وفوائد صنع وایجاد که مبین کردید در تصدیق یك شق ازدو مسلك تدین وبی دینی بقول مطلق مارا کافی تواند بود *

راست است ترك مطلق تدین وآسودکی ازکارهای زحمتی وفراغت ازمشقات تکالیف واستخلاص از قیودات اعمال ورهایی از تحمل احمال امروزرا کاری است بسیار سهل وامریست بس آسان ٠ لکن هرکاه امروزرافردایی باشد ومارا روزجزا وهنکام باز خواستی دربابد یقینا کار مشکل خواهد بود وامر بغایت دشوار خواهد شدزیرا که درآنروز پشیمانی بکارنیاید وشاخ ندامت بارندهد *

﴿ آه اکرازپی امروز بودفردایی ﴾

اکر بخواهیم لزوم تأسیس اساس شرایع وادیان وارسال رسل وانزال کتب ومتفرعات این مطلب رابالاطراف درین نامه بیاوریم بطوری که هرصاحب انصافی حقیقت کاررا برأی العین ببیند وتصدیق نماید٠ مقدمات بسیار وتمهیدات چندی را محتاج خواهد شد ومطلب را شعبها پیدا خواهد کردید که درهرشعبهٔ سخنی مبسوط باید آورد ٠

علی هذا از پر داختن باین تفصیل صرف نظر کردیم واز نوع دلیل موعظه برهانی آوردیم *

﴿ موعظهٔ حسنه ﴾

جمعی در موسم حجی در اوائل سلطنت خلفای عباسیه چنانکه اسلامیان را آیین است طواف خانهٔ کعبه را میکردند عبدالکریم بن ابی العوجاء خدمت ﴿ سرور ششمین ﴾ ازد وازده سروری که در توریة بشارت تولد ایشان ازنسل اسمعیل بابراهیم داده شد آمد وتعرض کرد . کهاین کارمسلمانان چیست که سنکهای چندیرا بالای هم کذاشته وراههای دور را بامشقتهاطی کرده بدور آن طواف میکنند . درجای دیکر مانند شترهروله مینمایند ومرتکب بکارهای بی ثمر وفائده میشوند آن سرور فرمودند *

ان كان الأمر كما تقولون وليس كما تقولون فانتم وهم سواء وان كان كما يقولون وهو كما يقولون فقد نجوا وهلكتم *

چون سائل اززنا دقه وبی دین بود واعتقاد بروز جزا ووقوع ثواب وعقاب نداشت چنان فرمودند که . هرکاه کار چنان باشد که شما میکویید . یعنی اعمالرا جزا ومکافاتی نیست . شما واسلامیان مساوی خواهید بود که شما بجهة ترك دین وانکار مسؤل نخواهید شد ومسلمانان نیز مثاب ومأجور نخواهند کردید یعنی هرکسی زندکانی خودرا بنحوی باخرمیرساند وآخرتی نیز نیست که ثواب وعقابی براعمال نیك وبدوارد آید

فقط هرکاه امر چنان باشد که آنها . یعنی مسلمانان میکویند کهدینی هست وتکلیفی هست وروز بازخواست وجزا ومکافاتی هست حقادرآنحال ایشان نجات خواهند یافت وشما هلاك خواهید کردید *

ازسنك خارهٔ دل چشمه های حکمت ومعرفت را جاری سازیم ۰ آتش فتنه های کراهی را بخلت خدای کلستان کنیم ۰ بتهای تعصب جاهلیت را سرنکون آوریم ۰ اصنام تقلید وهواپرستیرا بشکنیم ۰ هرمعبودی را بجزازخدای واحد باطل وتباه دانیم ۰ خدا را باشیم تاخدا مارا باشد اورا دوست باشیم تا اومارا دوست دارد *

﴿ من تقرب الی شبراتقربت الیه ذراعا ﴾

﴿ نی نی یحبهم تمام است یحبونه کدام است ﴾

﴿ من بی مایه که باشم که خریدار تو باشم ﴾

﴿ معیار چهارم ﴾

مقدماتی که درمیزان نخستین در شناختن صانع واوصاف کمالیه وتنزیهات اوکفته شد وفوائد صنع وایجاد که مبین کردید در تصدیق یك شق ازدو مسلك تدین وبی دینی بقول مطلق مارا کافی تواند بود *

راست است ترك مطلق تدین وآسودکی ازکارهای زحمتی وفراغت ازمشقات تکالیف واستخلاص از قیودات اعمال ورهایی از تحمل احمال امروز راکاری است بسیار سهل وامریست بس آسان ۰ لکن هرکاه امروز رافردایی باشد ومارا روز جزا وهنکام باز خواستی دریابد یقینا کار مشکل خواهد بود وامر بغایت دشوار خواهد شد زیرا که درآن روز پشیمانی بکار نیاید وشاخ ندامت بار ندهد *

﴿ آه اکرازپی امروز بودفردایی ﴾

اکر بخواهیم لزوم تأسیس اساس شرایع وادیان وارسال رسل وانزال کتب ومتفرعات این مطلب رابالاطراف درین نامه بیاوریم بطوری که هرصاحب انصافی حقیقت کاررا برأی العین به بیند وتصدیق نماید ۰ مقدمات بسیار وتمهیدات چندی را محتاج خواهد شد ومطلب را شعبها پیدا خواهد کردید که درهرشعبهٔ سخنی مبسوط باید آورد ۰

معیار ششم

قرار کار را در امر دین بعد از اقرار بوجود صانع و توصیف و تنزیه او تعالی و دانستن اینکه ما را برای کاری آفرید و ناموس و شریعتی جهان را لازم است ٠ چنان یافتیم که درمیان ادیان باید دینی را اختیار کنیم ٠ که درهر حال بی دینی بکار مرد خرد مند نخواهد آمد ٠ و بختیاری وسعادتمندی در دو جهان بجز در تدین نخواهد بود *

ملاحظه کردیم درمیان ادیان و بسیاری ازآنها را در خارج خداپرستی یافتیم ٠ ودانستیم که خدای صانع جهان را برای ستایش اصنام و پرستش مخلوقات نیافرید ٠ وقباحت وشناعت معتقدات شرك والحاد آمیز آنها را دیده نتوانستیم خود را راضی بقبول کردن سخنان مشرکانهٔ آنها سازیم *

چون صانع را در کمال کمال اعتراف کردیم دیدیم ٠ که ما وامثال ما که بالایش کدورات این جهان آلوده ایم ٠ وهرگونه خطا ونسیان از ما صادر میشود وهیچگونه مناسبت را بمقام قدس ربوبیت نداریم ٠ وناچاریم از اینکه در شناختن صانع ودانستن اوامر ونواهی او ودریافتن تکالیف ظاهریه وباطنیهٔ خودمان ودر تعیین ناموسی که آن صانع مقدس را مطلوب است ٠ کسانی را پیدا کنیم که جسدا از نوع بشر رند وروحا طاهر ومطهر ٠ اشخاصی باشند که شایستهٔ راهنمایی بسوی صانع باشند هرچه گویند از او گویند وهرچه کنند بامر او کنند ٠ وخدارا بشناسانند امانه بسخن ٠ بگویند خدا عالم است وهم عالم بودن خدارا درخودشان برای ما بنمایند ٠ وبگویند خدا قادر است وقدرت اورا بر ما بنمایند ٠ بگویند خدا حکیم است وحکمت اورا در افعال واقوال خودشان برما آشکار کنند ٠ بگویند خدا غفور است وبر ما بخشایند ٠ وهمچنین هر وصف کمالی را

﴿ معیار پنجم ﴾

اگر دلهای بی دینان را بشکافی و بحقیقت معتقد آنها برسی خواهی دید که بسیاری از آنها در سخنانی که دارند اطمینان دل حاصل نتوانند کرد ٠ وهرگاه که باقتضای فطرت رجوع بخویشتن کنند می بینند که امر دین را باسانی انکار نمیتوان نمود ٠ واینهمه انبیا ورسل واطوار واوضاع ومعجزات وشرایع ونوامیس ساختگی ومجعولی نتواند بود ٠ وابنجهان بی جهتی آفریده نتواند شد * آن گروه را بر بی دینی وانداشت مکر هواهای نفسانی وتسویلات شیطانی ٠ پس زینت دادنفس اماره بسوء درنظرهای آنها نعمتهای دنیارا وپسندیده کرد آسودگی عاجل را وفراموش ساخت جزا ومکافات آجل را ٠ ودلهای آنهارا باین خانهٔ رنکین بست واین اطفال خاك رافریب داد *

﴿ وه چه خوش کفت آن حکیم کامکار ﴾
﴿ که تو طفلی خانه پر نقش ونکار ﴾

﴿ درالهی نامه کوید شرح این ﴾
﴿ آن حکیم غیب وفخر العارفین ﴾

کمراه کنندکان درمیان هرملت وکروهی چنان بوده اند که دشمنی خودرا درحق آنان پنهان کرده ودر صورت دوستی وهوا خواهی داخل آنقوم شده اسباب تباهی وکمراهی را برای آنها مرتب داشته اند همچنانکه بعد از عیسی نیز باسم معلمی ورسم دعوت کردن براه مسیحی طریقهٔ حقیقیهٔ عیسویه را ازمیان برداشتند ٠ وبجز اشخاص معدودی درآن طریقه باقی نماندند ٠ وچنان شد که عیسی ووصی پاك اوشمعون کفتند که مسیحان ومعلمان دروغکوی خواهند آمد ودرسخنان مسیحی خواهند کرد آنچه راکه متقدمین درکتب متقدمه کردند ٠ وبیان اینسخن را درموقع خود خواهی شنید *

والحاصل درامر دین بابصیرت وباهوش باش واهل تلبیس وتدلیس ازهر قومی وبهر نوعی را بشناس *

بخدای دانید • واسلامیان کویند محمد پس از عیسی آمد و وساطت خودرا بحضرت خدای بقول مطلق ظاهر داشت واکنون او واهل بیت وجانشینان اورا وسایط الهیه بطور کلیت باید دانست *
چون موسی وکتاب اورا علی الاجمال هر سه کروه قبول کردند ومحل اتفاق برای این سه خصم منازع است اکرچه اسلامیان را درحق کتابی که بانجناب منسوب است سخن هست • ولی بقدر یکه تصدیق ازآن کنند متفق علیه ومیزان فصل وحسم نزاع تواند بود • واکر بکلی نیز نزاع آنها را برنداردیك قدری از بنیان کار را محکم تواند کرد که اساس حقیت در یکی ازآن سه کروه فی الجمله معلوم کردد تابعد ازان به بینیم بادلائل خارجیه وبراهین دیکر کدام یك ازآنها براثبات مدعا قادر خواهد شد *

شخص بیکانه

دراین هنکام که آغاز تحقیق در احوال فرقه های سه کانه بود پروتستانی بمیان آمد وکتابی را بیرون آورد وسخن از بطلان اسلام وحقیقت آیین عیسوی را درمیان نهاد • ولی آیین عیسی را درخارج ازجمله آیینهای متداوله درمیان انجیلیان که میدانستیم بیان کرد
اکرچه عیسویان آنطائفه را قبول نداشتند وآنها را ازاهل بدعت دانستند ولی چون اسلام را از بسیاری دشمن باکی نیست وشمشیر برهان الهی رابتوانایی دردست دارد او را نیز در صف عیسویان نشاند وازراه توسع اورانیز عیسوی نامید • اکرچه درواقع ممکن است هیچکدام عیسوی حقیقی نباشند که این همه فرقه های مختلفه که سخن برخلاف یکدیکر کویند وهمدیکررا مردود دانند همه درراه حقیقی مسیحی نخواهند بود *
آنکاه یکی از آن عیسویان تازه بوده که بابرادری از ما سخن

که در توصیفات صانع میکویند نمونهٔ آن را برای اثبات بیاورند
تا آنکه مقصود خدای قادر برهمه چیز درشناسانیدن خویش
برمخلوقات بنحواکمل صورت کیرد ۰ ونیز از مساوی عیوب واز معاصی
وذنوب مبراومعرا باشند تا آنکه بتوانیم ایشان را درمیان خود
وصانع تعالی واسطه قرار دهیم وهرچه کویند ازخداد انیم ۰
اطاعت ایشان را اطاعت خدای شماریم مخالفت باایشانرا مخالفت
باخدای بینیم ۰ و یقین آوریم که امر ایشان امر خدا است ونهی ایشان
نهی خدا است ۰ رضای ایشان رضای خدا است وغضب ایشان غضب
خدا است دوستی ایشان دوستی خدا است ودشمنی باایشان دشمنی
باخدااست ۰ وهمچنین درتمامی آنچه ازجانب خدای درجهان است
ایشانرا مظهر دانیم که بی وساطت ایشان خدایرا نشناسیم ❋
پس از این ملاحظات دیدیم که در قرنهای کذشته اشخاصی باین
سمات وعلامات آمده اند ۰ و کتبی آورده وآنهار ابالهامات
الهیه منسوب داشته اند ۰ وناموس وآیینی کذاشته اند ۰ وازعلم
وحلم وحکمت وقدرت خدای وماننداین صفات کمال بیاناتی قولا
وفعلا کرده اند ۰ ودانستیم که ایشان بقول مطلق فرستادکان
ازجانب خدابوده اند ووسایط الهیه درمیان جهان هستند ❋
تدبر کردیم در اطوار آیینها وآنچه از آن وسایط بمار سیده است
(سه) ملت را درمیان ملل پیدا کردیم ۰ که اعتنا بآیین آنها و بکتابهایی
که در دست دارند توانیم کرد ولی دیدیم هرکدامی از آنهارا برضد
همدیکر ومخالف آن دوکروه آخر سخن میکویند وآنهارا تابعان
❋ موسی وعیسی ومحمد ❋ علیهم السلام یافتیم که شرح حالات
واطوار ومعتقدات آن سه طایفه رابایذ بفهمیم وتکلیف خود را درقبول
کردن آیین یکی ازان سه معین نماییم و واسطهٔ میان خود وصانع
قدیم راشناخته توسل بوی جوییم ❋
چون این سه کروه رادر موسی اختلافی نیست نهایت این است
که عیسوی میکوید بعد ازموسی مسیح آمدو کفت مرا واسطهٔ خودتان

عهد عتیق یعنی توریة وکتابهای دیکر انبیا نشان داده بودند متولدشد وازاو معجزات بسیار نیز بظهور آمد وجمعی ازسعادتمندان بانجناب ایمان آوردند واین امر درکمال وضوح است *

﴿ مسلم ﴾

درتوریة ومانند آن چکونه خبرداده اند بطور صریح وآشکاری علامات وآثار عیسی را نوشته اند ومع ذلك بنی اسرائیل وعلمای یهود اورا انکار کردند ؟ *

﴿ عیسوی ﴾

آری کتب متقدمه در جاهای بسیار ازعیسی خبرداد باوصف آن انکارش کردند واذیتها نمودند وبالاخره بدارش کشیدند *

﴿ مسلم ﴾

عجب است که باآنهمه آشکاری کار درعیسی واخبار صریحهٔ صحیحه ازکتب سماویه وظهور آنکونه معجزات وخوارق عادات اورا انکار کنند وکذشته از انکاردرصدد آزاراو برآیند راستی عقل درتصور وقوع این امر قدری ایستادکی میکند ! *

﴿ عیسوی ﴾

چراعقل تصدیق نمیکند این کار درنهایت وضوح است وازاینکونه وقوعات در دنیا بسیار شده است *

﴿ مسلم ﴾

بسیار خوب اکنون بکو به بینم درکجا خبرعیسی را بطور صریح وآشکار داده اند بطوریکه یهودان را هیچ راه تأویل وتوجیهی نباشد ؟ *

﴿ عیسوی ﴾

چه میکویی درصورتیکه بنای انکار وعناد شد هرکونه تأویل وبهانه جویی را در الهامات الهیه میکنند ولکن عیسی درباب پنجم یوحنا صریح کفته است که اکرموسی را باورمیکردید هرآینه مرا باورمی نمودید زیرا که اودرحق من نوشت *

از امر دین بمیان آوردند وآغاز بر مصاحبت وگفتگو کردند *
پس ساعتی گوش در صحبت آنها داریم که خالی از فائده نخواهد بود
ومقـدمه بر مقصود مانیز تواند شـد *

﴿ عیسوی پروتستان از مسـلم پرسید ﴾

آیا شما عیسی مسیح کلمة الله وروح الله را قبول نکرده اید وقرآن و پیغمبر
شمـا در جاهای بسیار اورا تصـدیق وتمجیـد نکرده است واز آمدن
او خبر نداده است ؟ *

﴿ مسـلم ﴾

تو مگر صحبت میزان الموازین را نشـنیدی وندانستی که اکنون سخن
در تعیین دین حق در میـان سه گروه است وچـون بوکالت فضولیه
از جانب عیسـویان بامن گفتگو آوردی ومن ترا قبول کردم باری
بطرز محـاوره وآداب منـاظره سخن بگوی . هنوز دعوای شمـا
باموسائیان حسم وفصل نشده بقرآن و پیغمبر ما وتصدیق وتکذیب
از ما تمسک نمیتوانید جست . میدانی که میزان دو خصم منازع محل
اتفاق آنها است وما سـه گروه اکنون را در موسی وتوریة اتفاق
اجمـالی داریم *

﴿ عیسوی ﴾

بسیـار خوب از همان توریة وموسی آمدن عیسی واطوار او وابن الله
بودن او و دیگر مطالب خود مان را مبرهن میداریم ومحتاج بتصدیق
قرآنی هم نیستم *

﴿ مسـلم ﴾

آفرین بر تو خیـلی ممنون میشوم از شمـا که ازعهدهٔ این سخن برآیـد
ولی هرچه میگویی از روی انصـاف بگوی وهرچه می آری از روی
انصـاف بیـار *

﴿ عیسوی ﴾ ۱۸۷۰

بچشم سخن ما این است که عیسی موعود در توریة در یکهزار وهشتصد
وهفتـاد سال پیش از این باعـلامات وآثاری کـه درکتب

﴿ عیسوی ﴾

این سخن تازه‌ئی دارد ماتاحال نفهمیده بودیم که دوعیسی ودوانجیل بدنیا آمده است ! *

﴿ مسلم ﴾

خیلی چیزهاهست که خیلی آدمها نفهمیده اند اگر بخواهم تفصیل این مطلب‌را بشما بفهمانم این مجلس کفایت ندارد . همینقدر میگویم عیسی‌ما که عیسی واقعی وحقیقی است بندهٔ خاضع وخاشع خدا وعبد مخلوق ومرزوق اواست پیغمبری است ازاولی العزم مبعوث شده بربنی اسرائیل تنها . که درزمان معلوم متولد شد ودعوت کرد و بشارت داد بربعثت خاتم پیغمبران وپس از آنکه ازمیان رفت بدلالت انجیل موجود مسیحان ومعلمان دروغگوی پیدا شدند وآیین او را تغییردادند وسخنهای اورا تحریف نمودند وبشارتهای اورادرحق پیغمبرما پنهان کردند واوصیای حقیق او بسبب غلبهٔ جهل ونادانی که عالم را فراگرفته بود پنهان شدند . اکنون اگر عیسی شما این است که ایمان آورده ایم وتصدیق کرده ایم ومنکراو راکافر میدانیم . واگرغیراین است واو پسرخدا ودرذات خدا است وتعین خدا است پس مارا معذور از ایمان آوردن بهمچنان عیسی موهومی بدارید که ماباآن توحیدی که نمونهٔ آنرا درمیزان نخستین ﴿ ازمیزان الموازین ﴾ توانی دید داخل دردائرهٔ شرك والحاد نتوانیم بود . وجدا بودن انجیل مصدق مابا انجیل شماکه بعد ازعیسی نوشتند ونمیدانیم چگونه نوشتند وتحریفات دراصل وترجمه‌ها کردند ازاینقرار که خدمت شماعرض کردم معلوم خواهد شد . دیگر نگویید چرا دوعیسی ودوانجیل میگویید *

میخواهی برای مزید بیان مثالی برای تو بیاورم اگرچه وقت تنك است وراه من دور *

﴿ عیسوی ﴾

این کار برهمه‌چیز مقدم است صحبت را باخر برسانیم . بگویید به بینیم

﴿ مسلم ﴾

تو میکفتی آیات بسیار در توریة وغیرآن بطور آشکاری درحق مسیح وارد است حال ازقول عیسی درانجیلی که بعد از او نوشته اند وحال آن معلوم نشده است دلیل میکویی وماشرط کردیم که بجزازتوریة دلیل نکویی که هم اکنونرا محل اتفاق ماست وهم یهودرا جای حرف باقی نمیماند *

﴿ عیسوی ﴾

راست است اما آن آیات را اکنون در نظر ندارم ولی در کتاب (میزان الحق) ماتفصیلی دراین باب نوشته شده است ومیتوانید بانجا مراجعت نمایید فقط بنا نبود که شما عیسی وانجیل را بکلی انکار کنید شما که یهودی نیستید ! *

﴿ مسلم ﴾

اکر آیات شما ازتوریة وغیرآن درحق عیسی آنهایی است که میزان الحق شما نوشت اکثرآنها صریح درحق پیغمبرآخر الزمان است وهیچ ربطی بعیسی ندارد وتفصیل آنرا ﴿ میزان الموازین ﴾ نوشت اکر بخواهید رجوع بآن کنید . وانیکه میکویی بنابراین نیست که شما عیسی وانجیل را انکار کنید حق دارید لکن آداب مناظره چنان نیست که شما آورده اید باینکه عیسی وانجیل شما را هرکز نمیتوانیم قبول کرد ومع ذلك اسکات یهود نیز قرض بزرك شماست *

﴿ عیسوی ﴾

بحث ازآیات واخبار کتب عهد عتیق را دراینجانکنیم ازمیزان الموازین میتوان فهمید که چکونه بیان آنهارا میکند فقط معنی سخن آخری شمارا نفهمیدم که میکویید عیسی وانجیل شمارا قبول نداریم مکر عیسی وانجیل ما وشما یکی نیست ؟ *

﴿ مسلم ﴾

آشکار است که درمیان عیسی وانجیل ما وعیسی وانجیل شما فرق بسیار است واز زمین تا آسمان باهمدیکر تفاوت دارند *

درحق عیسی نوشت درحق عیسی ما نوشته درحق عیسی شما *

﴿ عیسوی ﴾

پس چه طور شد که بسیاری ازعیسویان در زمان حضرت محمد که آن اخبار کتب سماویه را میدا نستند اورا قبول نکردند گاهی جنگ با او کردند وگاهی که عاجز ماندند جزیه و باج وفدیه دادند باینکه شنیده ایم که شما میکویید پیغمبر شما معجزات وخوارق عادات بسیار نیز آورد ؟ *

﴿ مسلم ﴾

این کارهما نطورشد که شما میدانید وآنطور شد که میکویید یهودان اخبار صریحهٔ کتب مقدسه‌را درحق عیسی میدانستند ومعجزات وخارق عادات بی شمار نیز ازاو دیدند مع هذا انکار کردند ودر صدد آزار او برآمدند *

﴿ عیسوی ﴾

پس صحبت ما باشما دریك مجلس تمام نشود برا درانه دراین مطلب گفتکو خواهیم کرد . وخواهش دارم مجلسی دیکر برای تتمهٔ این سخن قرار دهید که هیچ چیز بهتراز ین صحبتها که موجب بصیرت درامر دین است نخواهد بود

﴿ مسلم ﴾

اگر واقعا تعصب وتعندرا ازمیان بردارید و بادل پاك قدم بمیدان محاوره بگذارید وسخنها را منصفانه بمعیار آرید من منت از ملاقات شمارا دارم ودراین مجلس که خواهیم کرد بعض سؤالات را از شما توانم آورد *

﴿ معیار هفتم ﴾

﴿ درمجلس دویم عیسوی بمسلم کوید ﴾

شما گفتید که دراین ملاقات بعضی چیزها ازمن سؤال نمایید اکنون بکویید که ازچه مقوله خواهید پرسید تامن بقدریکه توانم درایراد

چه خواهید کفت *

﴿ مسلم ﴾

شخص بسیار خوش صورت ومستوی الخلقهٔ ایستاده و چند آینه کذاشته ایم که اورا بنماند بجهة اینکه شخص مزبور در جایی ایستاده است که بی آینه اورا نتوانیم دید • وآینه های مذکوره بیك طور نیستند اولا در بزرکی و کوچکی اختلاف دارندو ثانیا یکی ازآن آینه ها بزرك ومستقیم است وصافی وروشن و بعض دیکر بااینکه بزرك هم باشند کج نماومعوج ورنکین است و بعضی کوچك است و باوصف کوچکی مستقیم هم نیست واز اعضای شخص خارج یك عضورا مینماید لکن باعوجاج یارنك شده یاتاریك یابزرك از اندازهٔ خلقت وبااین حال تمامی آن آینه ها مدعی هستند که جمال شخص مقابل رامینماییم وآنطوراست که مامی نماییم *

حال عیسی نیز بی کم وزیاد چنان است که یکی ازصاحبان مذاهب عیسویه واسلامیان اورا مطابق باواقع ونفس الامر شناخته اندوباقی دیکر در شناختن وشناسانیدن او در غلط هستند وهرچه میکویند باطل است • پس میتوان کفت که عیسی ماوپروتستانها وعیسی کاتولیك ورومها وعیسی ارمنیها ولاتینها وعیسی یعقوبیها ونسطوریان همه یکذات است • بعلت اینکه عیسی در خارج بجز یکی نیست واینها اورا باطوار بسیار مختلف بیان میکنند *

﴿ عیسوی ﴾

دیکر در خصوص عیسی چه میکویید این سخن راقبول ندارید که موسی در حق عیسی نوشت وازآمدن اوخبرداد ؟ *

﴿ مسلم ﴾

از قبول کردن مااین سخن را بشماچه فایده میرسد • اکنون ما می کوییم هما نطوری که شما کفتید موسی درخصوص عیسی نوشت عیسی در حق محمد نوشت هر کونه نوشته در آن خصوص بیاوری مانیز بدآنکونه وصرح ازآن را خواهیم آورد • واکر موسی

ازیکطرف خدا راواحد وموصوف بصفات کمالیه ومنزه ازهر کونه نقص وتغیرحال میکوید ۰ وازاینطرف اورا ثالث ثلثه می نامید نسبت ابوت را برا وجاری میکنید و پسر از اوتولید میدارید ۰ درجایی انکارنسخ درکتب عتیقه را آورده عیسی وانجیل راتابع ومؤکدتوریة وشریعت واقوال موسی میشمارید ۰ ودر انجیل هم مینویسید که یکحرف از شریعت به بقای زمین وآسمان برداشته نخواهد شد ۰ وازاین سوی یك حرف از شریعت موسی را معمول نمیدارید ۰ که بعضی از این متنا قضات را صاحب میزان الموازین برای نمونه مینویسد ۰ ونیز شما پروتستانها که تازه تشریف آورده اید زیر همهٔ آداب وقوانین انجیلیان وتوراتیان زده اید وانجیل راعنوان کرده بدلخواه خود تان آیین وآدابی مقرر میدارید ۰ راستی سخنان شمارا سخت پریشان وبسیار سست می بینم ۰ وبکسی از شما را تاکنون برنخوردم که حل این اشکالات واعتراضات را که برشماها وارداست تواند کرد *

عیسوی

این سخنها خیلی طول وتفصیل دارد فهمیدن اینها بسیار مشکل است بلکه علمای ما درخصوص معنی تثلیث نوشته اند که این مطلب سری است از اسرار الهیه ۰ وکسی را نمیرسد که در اینمقام سخنی کوید همچنانکه میزان الحق مادر صفحهٔ صدوسیزدهم بیان این مطلب را کرد *

مسلم

درصحبت باشما مکر انصاف وبی غرضی راشرط محاوره نکردیم مرد عاقل هوشمند سخنی را که درمقابل مثل من کسی که بجز حقیقت کویی وحقیقت جویی مقصودی ندارد میکوید باملاحظه وتأمل بکوید بهتراست ۰ بنابرین نیست که هرکس درمخالف توحید وخدا شناسی سخنان نالایق بحضرت احدیت بیاورد وبکوید این مطلب منتهی بذات خدا است وهیچ بشری را جایز نیست تعمق در ذات خدا کنند وکفتکو

جواب اقدام کنم *

﴿ مسلم ﴾

درخصوص عیسی میخواستم بفهمم که واقعا چگونه دانسته اید آیا پیغمبر بود یا خدا و پسر خدا است ؟ *

﴿ عیسوی ﴾

عیسی را پیغمبر نمی گوییم عیسی خدا است وظهور خدا است وتعین خدا است وابن الله است و ظاهر شدن خدای بصفت ﴿ ابوت و بنوت وروح القدس ﴾ مانند ظاهر شدن بی صورت است در سه صورت *

﴿ مسلم ﴾

در توریة که میگویید الهامات الهیه است وخبر عیسی در آنجا موجود است بعضی آیات در آن هست که دلالت بر آمدن پیغمبری بعد از موسی دارد وصاحب میزان الحق شما آنهـا را بعیسی تأویل میکند پس بدین جهت عیسی را پیغمبر باید گفت ونسبتهایی را که درحق او گفته‌اند سخنانی است که معنی آنها را خودتان نمیتوانید بیان کنید *

﴿ عیسوی ﴾

راست است در توریة بلکه در انجیل نیز بعضی آیات علی الظاهر دلالت بر پیغمبری مسیح دارد لکن در انجیل بیان الوهیت وابن الله بودن اورا آشکار ساخته است . همچنانکه باز در میزان الحق ما در صفحهٔ یکصد وهفتم این مطلب را مشروحا میگوید *

﴿ مسلم ﴾

سخنهای شمارا پریشان می بینم از پیغمبری عیسی تحقیق کردم تصدیق نمودی وانگاه از الوهیت او سخن آوردی پیغمبر خدا نمی شود وخدا پیغمبر نمیشود درجایی عیسی را پیغمبر فرستاده شده بر بنی اسرائیل تنها میگویید همچنانکه در فصل پانزدهم انجیل متی نیز نوشته اند . واز یکطرف نجات جهان وجهانیان را از گذشتگان وآیندگان براو مخصوص میدارید و براو منحصر میکنید ! *

وبنوت وچه در استحسان عیسی در ذات خدا ومانند اینها مطلبی است مغایر باتوحید ومنافی باتقدیس وتنزیه وکبریای الهی ٠ وهیچ خرد مند موحدی مانند این سخنان ناشایست را درحق خدا وخاصان خدا روا نخواهد دید ونخواهد پذیرفت ٠ وهر کتابی را که آنکونه سخنان را بیاورد کلام والهام الهی نتواند دانست *

﴿ عیسوی ﴾

راستی این بحث بسیار باریك است شما این بحث را دراین مجلس متروك بدارید اکنون اکر از سخنی دیکر در امور دینیه مناسب میدانید باهمدیکر صحبت میداریم *

﴿ مسلم ﴾

من زیاد خواهانم که با اهل علم صحبت بدارم لکن تباهی وقت را نیز جایز نمیدانم وصحبتی که با انصاف نباشد بجز اضاعهٔ وقت حاصلی ندارد در این مطلب تثلیث برخطا بودن شما آشکار است *

﴿ عیسوی ﴾

نسبت بی انصافی را بماندهید که ما هرکز این نسبت را دربارهٔ خودمان قبول نمیکنیم ومقصودی بجز بیان حق وفهمیدن حقیقت مطلب نداریم *

﴿ مسلم ﴾

بسیار خوب میکویید اما سخن تنها بکار نیاید هرکس این صفت نصفت را ملکه نموده است ودر همهٔ مواد جاری میدارد مرد تمام است وهمه نجات با او است ٠ بهر حال قدری هم باشما صحبت توانم کرد لکن چون وقت نماز است شما چند دقیقه در اینجا آرام بدارید تا خدمت شما برسم *

﴿ معیار هشتم ﴾

﴿ در مجلس سیم مسلم بعیسوی کفت ﴾

درآن نماید • تحقیقات میزان الحق شما از این قماش است که هیچ خردمندی قبول نتواند کرد • مکر وصایای ﴿ سیل ﴾ نام را که از علمای شما است واوقرآن را ترجمه کرده است نخوانده که درآنجا بعیسویان میکوید (اولا) از جانب شمادر حق مسلمانان جبر واقع نشود (ثانیا) مطالبی را که مخالف عقل است با آنها بمیان نیاورید زیرا که ایشان ازا بلهان واحمقان نیستند *

این یکی راهم البته میدانی که خردمند سخنی را نمیکوید که اکرمانند آن سخن را در اعتراض براو بیاورند بناچار اسکات وقانع شود • یعنی چون سخن اورا بعینه براو وارد کردی ازایراد جواب درماند *

﴿ عیسوی ﴾

مقصود شما از این سخنان چیست که این همه سر زنش را درحق من روا میدارید اعتراض شما برعیسویان دراین مطلب چیست وسخن حسابی شما در این مقام کدام است ؟ *

﴿ مسلم ﴾

شما از اطوار ملل وادیان قدری آکاهی حاصل کرده اید ودین زرتشتی را میدانید والبته کتابهای ایشان را که زند وپازند است دیده اید که آن کتاب را از جانب خدا میدانند وخدا پرستی وتوحید خدا را منحصر بخود شان میکنند ومع ذلك آتش را میپرستند وما وشما آنها رابت پرست کفته ایم • اکنون اکر آنها بشما بکویند که ظهور خدای واحد در حقیقت ناریه سری است از اسرار ذاتیهٔ خدای وکسی را نمیرسد که دراین مقام سخنی کوید زیرا که این امری است مخصوص ومنسوب باسرار ذات خدا وآدمی نتواند که ذات پاك خدا را بفهمد واحاطه وتصرف درآن کند • شما را درجواب زرتشیان چه سخن خواهد بود ؟ *

وهمچنین سخن سایر بت پرستان ودهریه وکسانیکه طبیعت را رب میدانند که جملهٔ آنها را جای ایراد برشما ازاینقوله سخنان هست • پس واضح است که این مطلب شما چه در تثلیث وچه در ابوت

شد ۰ ودر آغاز فصل یازدهم لوقا است که مسیح نماز کرد
وشاکردان را نماز آموخت ۰ وکویا تمامی عیسویان درنماز [illegible]
عیسی علیه الصلوة والسلام سخن ندارند ۰ لکن شما [illegible]
اکرچه میدانم نمازهای سایر عیسویان را امر زاید [illegible]
واکتفا بنماز مختصری که در انجیل است کرده اید ۰ وچون [illegible]
وجمله عیسویان واضح است که عیسی نماز کرد ونماز همان است
که در انجیل است وامر وز شماهم آنرا معتبر میدانید اکنون [illegible]
نمازی که میکرد چکونه است *
کلمةالله عیسی در نماز چنین میکوید ۰ ای پدر ما که در آسمانها هستی
نام تومقدس باد ۰ ملکوت تو نازل باد ۰ ملکوت تو [illegible]
در آسمان است در زمین نیز چنان باد ۰ روزی امروز [illegible]
درامروزده ۰ کناهان مارا به بخشای چنانکه ما کناه کنند کان [illegible]
می بخشایم ۰ مارا داخل اغوا وکراهی نکن ۰ تا آنکه [illegible]
رهایی دهی ۰ چون ملکوت وقدرت وعزت ابدا تراست ۰ آمین *

عیسوی

راست است عیسی در چندجا نماز کرد لکن معلوم نیست [illegible]
مزبور را خوانده باشد *

مسلم

این است که من درخصوص رعایت شیوهٔ انصاف [illegible]
شمامیکویید انصاف باماهست لکن اکر از انصاف بپرسیم کوید [illegible]
آنجناب چنانکه درفصل ششم متی نماز را بیان کرد وبتاکید امر بافادهٔ
آن نمود البته خود عامل بر آن بود وحاشا ازعیسی که عالم غیرعامل باشد *

عیسوی

راست است ازجناب مسیحی باقتضای بشریت وحکم [illegible]
که داشت بعضی چیزها ظاهر شده است ۰ روزه کرفت ونماز کرد کرسنه
میشد سیرمیکردید میخوابید بیدار میشد سجده بخدای [illegible]
می خواستند میکفت بجز علامت یونس بن متی که ذوالنون [illegible]

شما اعتراض بر اسلامیان آورده اید باینکه حضرت محمد علیه السلام
اعتراف بگناهکاری خود در حضرت الهی کرده است همچنانکه
از قران نیز استنباط میشود وشخص گناهکار چگونه شفاعت جهانرا
تواند کرد • وچون مسیح گناهکار نیست نجات جهان را
در او منحصر میدانید *

﴿ عیسوی ﴾

چنین است ودر ﴿ میزان الحق ﴾ ما نیز بیان این مطلب شده است وهمین
مطلب دلیل خدایی عیسی است زیرا که بشر نا چار مصدر خطا وگناه
تواند شد • ونجات دهندهٔ جهان همچنانکه در انجیل وارد است
منحصر بعیسی است پس واضح است که او بشر نیست *

﴿ مسلم ﴾

دلایل میزان شمارا دیده وهیچ قوتی در آنها پیدانکرده ام زیرا
که حال انجیل وتغیرها وتحریفات اورا اصلاً وترجمةً شماهم میدانید
وماهم میدانیم وچنان میدانم که ﴿ میزان الموازین ﴾ مجعول بودن
انجیل وتحریفات آنرا بدرجهٔ وضوح رسانیده باشد • وگذشته ازاین
سخن لااقل اکنون را مجهول الحال خواهد بود • خصوصا
که میزان کار در نزاع دوکس محل اتفاق ایشان است باز از توریة
میتوانید دلیل بیاورید • علاوه براین از انجیل شما دلیل داریم
که عیسی نیز اعتراف بگناهکاری میکند • وهمین سخنان متناقض است
که دلیل بر مجعولی انجیل تواند شد *

﴿ عیسوی ﴾

از کجای انجیل بر گناهکاری مسیح دلیل دارید هیچ بخاطرم نمی آید
باینکه مکررا انجیلها ونامه ها ورساله های آنرا از اول تاآخر خوانده ام *

﴿ مسلم ﴾

مسیح همچنانکه روزه میگرفت نماز نیز میکرد چنانکه در انجیل
درمواضع چند نیز آورده اند • درباب سیم لوقامیگوید هنگامیکه مردم
غسل تعمید میگرفتند عیسی نیز چون تعمید یافته ونماز کرد آسمان گشادهٔ

نخواهی یافت زیرا که شرع تمامی بجز آن نیست کوش بسخنانی که انس برشنیدن آنها کرفتهٔ نکن بادل پاك تدبرنمای وانصاف بده واكر شکی واشتباهی داری فهمیدن وتحقیق آنرا بتعند جایز مدار که عناد وتعصب ازشیطان است وهیچ شکی درامر دین باتعند زایل نکردد *

﴿ میزان الموازین ﴾ را از روی بصیرت مطالعت کن اکر اشتباهی وارد کردی ازاهل آن بیغرضانه بصدد رفع آن برآی ۰ خود را برای روزجزا آماده دار وبدان که درآن روز پشیمانی سود ندهد *

باالجمله اکنون از بقیهٔ سؤالات که درمیان داشتیم کفتکو کنیم وکیفیت اقرار انبیا بر کناهکاری خود شمارا بمیزان الموازین محول داریم ۰ شما یعنی پروتستانها کفته اید که حضرت محمد علیه الصلوة والسلام معجزات نیاورد ودر قرآن نیز نفی ازوقوع معجزات وارد است احادیث هم معتبر نیست ۰ در اینصورت اکر مثل این سخن را یهودان بشما کویند ۰ که عیسی معجزات نیاورد وباوجود قول عیسی که بجز علامت ذوالنون بمن چیزی عطا نشد آنهم اکرچه وقوع ندارد اکر باشد نیز دلیل بر معجزه آوردن عیسی نیست که علامتهای بسیار خدا درهمه وقت باقسام مختلفه ظاهر میکند وعیسی بقول شما کشته شد وبعد ازسه روز ازقبر باسمان رفت ازاینقرار پس درحیات خود هیچ معجزه ازاو ظاهر نشده است واحادیث شما که عبارت ازانجیلها ونامه ها است معتبر نیستند ۰ دراینصورت شما در جواب چه میکویید بااینکه درقرآن آیتی درنفی صدور معجزات پیغمبری نیست وشما ازآیات نفهمیده دلیل می آورید چنانکه میزان الموازین تحقیق آنرا در جواب میزان الحق کرده است اکنون خودتان در این مطلب چه میکویید *

﴿ عیسوی ﴾

شمامرا می خواهید بزور رکاب بکشید ۰ من میخواهم شمارا هدایت براه نجات کنم وراستکاری وحیات ابدی رابشما نشان دهم ۰ حال شمامرا باسلام دعوت میکنید ۰ وپس ازهمهٔ تفصیلات سخنان یهود را که لجاجت وعناد وجحود وبی ادراکی آنها آشکاراست درمقام

معجزه برمن داده نشد • وگاهی عاجز ودرمانده میگردید همچنانکه یهودان انقدر آزارها در حق او کردند وهمه تحمل کرد وقدرت خود را ظاهر ننمود • ومانند این کارها که معین است از او دیده وشنیده شده است • لکن امر آنجناب عجیب وعظیم وجنبهٔ ملکوتیت والهیت او هویدا وغالب است • وفی الواقع کار مسیح سری است از اسرار الهیه که هیچ کس نمیتواند بفهمد • اما کیفیت دعای مذکور را باور بکن که من نمی دانم وتصدیق وتکذیب آنرا نمیکنم واز روی انصاف این سخن را میگویم *

﴿ مسلم ﴾

چون شما این اسرار را نمیدانید ورفع این متناقضات را نمیتوانید بکنید چرا مراجعت بمسلمانان نمی نمایید • که هم توحید وخدا شناسی را برای شما بیان کنند بطوری که هرگز توحید بان شایستگی نشنیده باشید • وهم نبوت وبیانات اطوار آنرا وهم ربوبیت وپیغمبری عیسی را که بطور اختلاف در انجیل خود تان آورده اید وهمچنین تفسیر انجیل وسایر کتب کتاب یعنی ﴿بیبل﴾ را وتعیین صحیح وسقیم از آنهارا بیك قاعدهٔ کلیه • وهکذا جملهٔ اطوار دین وحقیقت کار وعلل واسباب این همه اختلافات را • که خدای جهان در روی زمین باقتضای مقامات خلقیه انداخت • ومتناقضات اعمال واقوال انبیا واولیا وسر کلمة الله وسر کلیم الله وسر روح الله وسر ذات الله وهرچه از معقول ومنقول درامر دین وخدای پرستی تصور توان کرد • جملهٔ آنهارا علمای دین مبین اسلام برای شما چنان گویند ومشروح دارند وکشف کنند وشمارا بشرط ایمان وتقوی از علم یقین بعین الیقین واز آنجا بحق الیقین رسانند که مسیح وخدای مسیح از شما خشنود شوند • دلهای شما از تنگی بازرهد • چشم شما بینا گردد • گوش شما شنوا شود • مهر از دل شما برداشته شود • ومهر ومحبت حقیقیه بر آن بگذاشته آید *

ای برادر من میفهمی چه میگویم • بجز شریعت اسلام شریعت الهیه را

مسلم

گرفتیم که این مطلب چنان است که میگوئی فقط از شما میپرسم
که اگر یهودان ومخالفان باشما درحق مریم وگفتهای اودر خصوص
پسر پاك خود ۰ وهمچنین در بکر بودن او وعصمتی که دراو میدانید ۰
وخبرها وشهادتهای حواریان یاخواص اصحاب او ومانند آنهـا را
درخصوص معجزات عیسی ۰ بشمابگویند که همهٔ اینها که شمامیگویید
دروغ است ومخالف باقول صریح عیسی که گفت هیچ علامتی بر من
داده نشده است ۰ وتمامی آنها را اشخاصی چند ساختند و بحیلت
دردلهای عوام الناس جایگیر نمودند ۰ حتی کار بقتل عیسی کشید وپس
از او آن کشته شدن واهانتهـای منسوبه براورا اسباب مظلومیت
اوقرار داده وانکسار قلوب را وسیله کردند ۰ وانجیلها ونامه ها
ورسالهها از رأی وخیالات خود شان نوشتند ۰ واز این مقوله سخنان
که یهودان وغیرهم راتوانند بود شما رادرجواب ایشان سخن چیست ؟ *

عیسوی

راستی از شما درخواست میکنم که سخن یهودان را بکلی
دور بیندازید ۰ عناد ونفهمی ولجاجت آنها آشکاراست ۰ ومیدانید
کسی که بنـای کار خود را برتعنـد گذاشت هیچ مطلبی را بزا وحالی
نتوان کرد ۰ ودر اینجا بمذاق شما دوشعری از شاعر ماهر خسروزاده
حکیم ناصر بخوانیم *

کوردل را که مغز تیره بود * هیچ حالی فهیم نتوان کرد

دل گمراه پاك نتوان ساخت * سفهـا را حکیم نتوان کرد

آنها همان کسان هستند که باوجود دانستن اخبار عیسی از توریة
وباوصف مشاهدهٔ آنهمه معجزات وخوارق عادات از آنجناب مقدس
انکار اورا کردند وروز بروز برانکار ولجـاج خود شـان افزودند
وبالآخره نیز میدانی که چهـا کردند *

مسلم

بد نمیگوئی ولکن پیشتر نیز بشما گفتم که هر دخردمند سخنی رانمیگوید

اعتراض بر عیسویان می آرید ! *
درقران خودتان نمیخوانید ﴿ لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود ﴾ سخن آنکونه دشمنان متعند رادر مقابل کسی که ازروی برادری سخن میکوید میتوان آوردراستی از شما بعید است که ازقول یهودی برما اعتراض بیاورید *

﴿ مسلم ﴾

آفرین برتو یهودی نباشد هرکس میخواهد باشد میدانی که اینکونه جوابها ازمردخردمند شایسته نیست . بسخن باید نکاه کرد نه بکوینده و جواب سخن را باید کفت نه بشیوهٔ جاهلان اعتراض برشخص کوینده درخارج ازمطلب آورد *

﴿ خوب سخن جوی چه جویی زمرد * نیکویی وفربهی ولاغری ﴾
﴿ انظرالی ماقال و لاتنظر الی من قال ﴾

﴿ عیسوی ﴾

مقصودم جواب نکفتن برشما نیست فقط از قول یهودان سخن آوردن راخوش ندارم خودشما هرچه میکوید بیاورید اکر جواب آنراتوانستم خواهم کفت واکرنتوانستم اعتراف میکنم ومدعی این هم نیستم که من همه چیزی رادردنیا میدانم ومانند این ادعارا امثال ما نتوانند کرد

﴿ مسلم ﴾

بسیار خوب لکن شما کویا باهمهٔ بلندی خیال که در خود میکویید نمیتوانید از تعصب وغضب شخصانه بکذرید . اکنون تصور کن کهاین سخنها که بشما اززبان یهودان آورده شداز مسلمی میشنوی واین یکی رانیز علاوهٔ برمقاله نمای که آیاشمامیکویید معجزات پیغمبر شمارابجز زوجات واصحاب او کسی دیکر روایت نکرده است ؟ *

﴿ عیسوی ﴾

آری مکر شمادرمقام انصاف انکار این کار راتوانید کرد مکر ازروی حقیقت غیراین را اعتقاد توانید نمود ؟ *

در آن ذات مقدس هر کونه تغیر وحدوث ونقصان را • بابداهت عقل دراك وضرورت مستقیم ادراك • مارا راضی توانند کرد بر اینکه ﴿ عیسی ﴾ بن مریم علیهما السلام را • بندهٔ مخلوق وعبد مرزوق خدا دانیم • که عبادت خدای را بجای آوردی • نماز میکردی وروزه میداشتی وسجده مینمودی ومناجات وزاری باخدای داشتی • ودرجاهای بسیار میکفتی که اعمال من از من نیست بل ازخدا ییست که مرا مبعوث کرد • بل ابدا نسبت پدری رابخدای نداد که خدارا پدر کفتن هرکز روانبود ﴿ وآنچه از این کونه مقولات انجیلیان آورده اند ازسهویاتی است که از تعبیرات دعوت کنندکان بعدازعیسی ناشی شد واز ترجمه هایی است که تغیر دادند واکر انجیل اصل را پید اکنیم خواهیم دانست که مخاطب بان ذات خدای نیست ﴾ وباهمهٔ عبودیت وخضوع وخشوع که آنحضرت رابود مظهر ربوبیت خدا وآینهٔ جلال وجمال الهی بود وایمعنی درجملهٔ خاصان خدای ومقربان احدیت برحسب درجات ایشان جاری وظاهر است *

﴿ العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة ﴾

عیسی روح الله کلمهٔ خدابود وهست ودرنزد خدابود وهست • ولی آن کلمه خدا نبود ونیست ونتواند هم بشود • زیراکه ممکن نیست کلمه نفس متکلم باشد • بل اکر حقیقت کاررابفهمیم ممکن نیست متکلم نیز ذات زید باشد بعلت اینکه متکلم اسم فاعل تکلم است نه ذات فاعل واسم غیراز مسمی است بالبداهة *

﴿ بشهادة کل صفة انها غیر الموصوف ﴾

﴿ وشهادة کل موصوف انه غیر الصفة ﴾

تمامی مشتقات از اسماء وافعال ازفعل صادر وبرآن متفرع است ویاازمصدر که آن نیز فرع است ازفعل • ملاحظه کن ازقواعد صرفیه که حقیقت کار برتو روشن کردد • ازفعل تو که نَصَرَ است یانَصَرَ درهنکام یاری کردن این فعل ازتوصادر کردد وهیچ مدخلیتی بذات وحقیقت تو ندارد واین فعل نصرت را لامن شیٔ

که اگر عینا آن سخن را در رد براو بیاورند جواب مقرون بصواب نداشته باشد ٠ حال مسلمانان بشما میکویند که عیسویان در قبول نکردن دین پیغمبر ما لجاج وعناد میورزند ٠ وبااینکه در کتب سماویه وبوسایط اوصیای حقیق وایمان آورند کان راستین عیسی واز راهبان ومقدسین عیسویه فهمیده وشنیده بودند ٠ که آن پیغمبر عظیم الشان خواهد آمد ٠ وباهمهٔ معجزات وکرامات وخوارق عادات اوخاصه مانند قرآن معجزهٔ ثابته وباقیهٔ که هیچ عاقل باانصافی انکار معجز بودن آنرا نتواند کرد ٠ وبعلاوهٔ شمشیری که بحکم خدایی در بالای سر آنها بود ٠ ایمان بآن جناب نیاوردند وباهمهٔ نخوت وغروری که داشتند عار جزیه دادن وخواری اعطای فدیه ودیکر حقار تهارا بر خود هموار نمودند وتصدیق آن پیغمبررا بر خود هموار نکردند ٠ واکنون چکونه میشود که ایشان کذشته ازاهل انصاف آنها زیر بار تکالیف اسلام بروند خصوصا که پروتستانهارا که رؤسای آنها بترك اعمال وریاضات جسمانیه معتاد کردند وآنهارا از اعمال بازداشتند ٠ درجواب این سخنان که بر شما وارد است چه خواهید کفت ؟ ٠ اکنون اکر شما انصاف وتدین دارید ومقصود شما مطلب فهمی است ٠ قدری ازاین مجادله صرف نظر کنید ودر کتاب ﴿ میزان الموازین ﴾ مطالعت نمایید بعد اکر لازم شد بازصحبت خواهیم کرد ٠ باهمدیکر ان شاء الله ملاقات میکنیم ٠ شمارا بخدا اسپردم ٠ آدیو ٭

﴿ معیار نهم ﴾

دلائل حکمتی وبراهین خداشناسی وقواعد توحید خدای واحد واحد وتوصیف ذات پاکش بصفات کمال وتنزیه وجود حق او ازهر کونه تغیر وزوال وامتناع تطور واحد بسیط الحقیقة ازجهة ذات درسه طور واستلزام استجنان وتولید وتجزیه

نقطه علم نهساد ٠ وجهان را بدان نوشت والی الأبد مینویسد *

﴿ العلم نقطة كثرها الجاهلون ﴾

﴿علم﴾ دانستن خدای وشناسایی او و دانستن صنع وآثار ودانستن اسما وصفات او ودانستن اطوار خلق ومخلوقات او وهمان ﴿نقطه﴾ است ٠ که جهل جاهلان واقتضای مقامات آنها در عوالم امکان موجب تکثیر آن نقطه شد ٠ واز آن نقطه درسلسله های طولیه وعرضیه کتابها نوشته شد وکلمه های بسیار پیدا کردید *

خدای توانا در ابتدای آفرینش بجز یك کلمه بیشتر چیزی نیافرید ٠ وآن کلمه چنان است که مقربان حضرت احدیت یعنی تعینات کلیهٔ آن کلمه بیانش فرمودند وبلفظی که فرمودند بیان کنیم *

ان الله خلق اسما بالحروف غیر مصوت وباللفظ غیر منطق ٠ وبالشخص غیر مجسد وبالتشبیه غیر موصوف وباللون غیر مصبوغ ٠ وبالبصر غیر محسوس بریء عن الامکنة والحدود مبعد عن الأقطار ٠ محجوب عنه حس كل متوهم *

خدای تعالی اسمی را آفرید حقا ٠ که آن اسم باحروف مصوت وقبول صوت کننده نیست ٠ وبلفظ بنطق نیاید ٠ وبشخص مجسد نیست ٠ وبتشبیه موصوف نکردیده ٠ وبرنکی مصبوغ ورنکین نشده است ٠ باچشم محسوس نیست ٠ ازمکانها وحدها بری است ٠ ودور از جمله اقطار ٠ حس هر صاحب توهمی از او در حجاب است *

اینکه کفتیم درابتدای آفرینش آن کلمه آفریده شد مقصود ابتدای زمانی نیست که جهان را ابتدا ناپدید است ٠ همچنانکه انتهـا بی پایان است ودر حکمت مبرهن است که ﴿ مالا آخر له لا اول له ﴾ آنچه را که نهایت نیست بدایت نیز نتواند بود که منت خدای قدیم دیروزی نیست وفیض الهی را آغاز و پایان تصور نتوان کرد ٠ وبالجمله اکر بخواهیم ازکلمهٔ خدای بی پایان واز کلمات تکوینیهٔ اوتعالی که حروف طولیهٔ آن کلمهٔ ازلیه وآینه های نماینده جمال الهی هستند در اینجا سخن کوییم ازمطلب بازمانیم با اینکه مارا کمیت

هست کردی و بوجود آوردی بعد از آنکه نبود ۰ پس به بین که از آن فعل نصر اسم ناصر برای تو مشتق گردید و برای دیگری نام منصور گفته شد و بر آلت نصرت منصر صادق آمد ۰ وهکذا تمامی افعال واسماء را نسبت بذات فاعل بغیر اینگونه بنود ۰ وخدای آیات علامات شناسایی خویش را در مخلوقات بر مخلوقات می نماید ❋

پس نسبت کلمه را بفعل متکلم توانی داد زیرا که فرعی است از فروع تکلم که آن تکلم نیز وصفی است از اوصاف متعدده زید که آن زید از جهة ذات متبارك از تنزل درمقام اوصاف است یعنی از جهة تنزل ذاتی وآن وصف نیست مگر صکریك ظهوری از ظهورات زید من حیث الظهور ۰ واین مطلب را درخود آشکارا توانی دید ۰

❋ وفی انفسکم افلا تبصرون ❋

❋ خود را بشناس تا خدای را بشناسی ❋

خدای را از آنگونه تکلم که درخود بینی تنزیه کن ۰ خدای معرا از حدود ومنزه از صفات کم وکیف است ۰ واو را زمان ومکان وجهة و رتبت امکانیه نیست ۰ اثر صفت مؤثر را مانند است ❋

❋ قل کل یعمل علی شاکلته ❋

کلمهٔ خدایرا حدود واعراض نیست ۰ وکیف وکم وسایر حدود را درآن راه نی ۰ وچون درمقام اسفل که عوالم جسمانیات است ظاهر کردد یعنی بظهور اشراقی یکی از حروف آن کلمه راعیسی ودیگری راموسی وحرفی را ابراهیم نامند وآن کلمه از یکی بیشتر نیست ۰ وبرحسب ظهورات وتطورات درمقامات ومراتب او را اسماء والقاب پیدا گردد وکثرت حاصل کند ۰ وبجهة جهل جاهلان آن کلمه را تکثیر کنند ۰ تا آنکه نادانان را دانش آموزند وآن کلمه همان نقطه است که تمامی حروف ابجادیه ازآن نقطه نوشته شد ۰ وآن نقطه مرکبی است یعنی مدادی است که قلم صنع وایجاد الهی ازدوات رحمت کلیه وفیض ابدی خود برداشته ونام آرا

سلطنت راباو عطا فرمود • واین مطلب مفصلی است که در بیانات علمای اسلام ازاهل حکمت وتوحید بیان کرده شده است • واگر اصل انجیل دردست بودی یاهمین انجیل یوحنا بزبان یونانی قدیم لاأقل بی تحریف حاضر بودی وعیسویان بطور انصاف وبی غرضی آرامی خواندندی • واضح وآشکار میشد که چه کونه تحریف کرده اند اصل وترجمهٔ آنرا • باینکه اصل انجیل یونانی قدیم نیز ترجمهٔ ازعبرانی تواند بود • وآن انجیل که بعیسی علیه السلام نازل کردید بزبان عبرانی است • که هیچ پیغمبری مبعوث نکردید مکر بلسان قوم خود وعیسی رالسان عبرانی بود * انجیلهای معروفه را ازراه مجاز انجیل کفته شود *

یوحنا در انجیل خود از اصل انجیل تبرکا پنج آیت رابطوریکه ترجمهٔ آنهارا آوردیم ذکر کرد بعد ازآن رابه بیان از حالات مسیح میپردازد • وبرای اهل علم در این سخن برهان آوردن زاید است • انجیل کتابی است آسمانی ومطالب اوهمه حکمتهای الهیه است وبیانات توحید واسرار خلقت وپند واندروز ونصیحت وشریعت وامثال وعبر ومانند آنها • نه اینکه روزنامهٔ احوال جسمانی از پیغمبری یامکالمات وافعال وحرکات از کسی که کتاب مذکور برای اودر حیوة وی نازل کردید وخود معلم آن کتاب بودی وآن کتاب مخاطبات خدا است باپیغمبر خود ندروایات وصی آن پیغمبر ازاطوار واحوال آن پیغمبر حال آنکه جملهٔ انجیلهای موجودة ازاین قرار است که کفته شد • ودرنزد شخص هوشمند نیز این مطلب آشکاراست • نهایت کار این است که درمیان بیانات احوال واطوار عیسی علیه السلام ذکر کرده اند که عیسی بفلان جای رفت وبرمردم چنان کفت یاچنان کرد وواضح است کهاز سخنانی که مسیح میکفت یك لختی از انجیل بوده است ولی سخن دراین است که آیات انها نیز درحالت اصلیه باقی مانده اند یانه *

پس انجیلهای عیسویان فی المثل مانند احادیث اهل اسلام توانند بود

سخنکویی در این میدان لنك است وزبان بیان کنك *

﴾ قل لو کان البحر مداد الکلمات ربی ﴿

﴾ لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ﴿

در اول انجیل یوحنا میکوید ﴾ بود در ابتدا کلمهٔ وآن کلمه درنزد خدا بود وآن کلمه خدا بود ﴿ عبارتیست که آنرا تحریف کنندکان از انجیلیان تغییر دادند • واین تغییر را دلیلی از خارج لازم نیست زیرا که نسبت کلمه را بمتکلم کفتیم • وتصور نمیتوان چیزی را که غیر از ذات خدا است هم در نزد خدا باشد وهم عین خدا باشد وهم غیر خدا باشد • وچنان میدانیم که عبارت آن کلمه خدا بود باضافه است یعنی در اصل انجیل • وواضح است که آن کلمهٔ خدا بود • ویوحنا برای تاکید بعد از ان کفت واین یعنی کلمهٔ خدا در نزد خدا بود • ولفظ بود نیز در انجا بمعنی هست است زیرا که آن کلمه همواره در نزد خدا بود وهست وخواهد بود • ونزد خدا که کفته شد نزد مکانی نیست زیرا که خدا در مکان نیست • وآن کلمه اولین مخلوق الهی است چنانکه در میزان نخستین کفته شد این است که یوحنا میکوید ﴾ هر چیزی از آن کلمه آفریده شد وهیچ چیزی بی آن کلمه آفریده نشد وحیات در آن کلمه بود ﴿ زیرا که آن کلمهٔ خدای حی وقیوم بود ومظهر حیات وقیومیت الهیه بود ﴾ وحیات نور انسان بود ﴿ یعنی انسان اول که مخلوق نخستین خدا بود *

﴾ اول ماخلق الله نور نبیك یاجابر ﴿

﴾ نور نیز در ظلمت درخشان شد وظلمت نور را ادراك نکرد ﴿ یعنی استکبار آورد وانکار نمود وربوبیت ومظهریت ووساطت او را نپذیرفت وموجب سریان کدورتها وشرارتها ونادانیها در مراتب امکانیه همین استکبار ظلمت کردید *

این ظلمت مخلوقی است که باقتضای قدرت وحکمت خدای آفریده شد وصاحب دولت وسلطنت بزرکی کردید که خدای تعالی برای اجرای مصالح بسیار در مخلوقات خود وبرای بیدا داشتن نور خود آنکونه

در اینجا کلام شیخ بزرکواری که از ارکان اهل حکمت ایمانیان وصاحب زیاده بردویست مجلد تألیف است شاهد این مطلب است که در کتاب ﴿ شرح فوائد ﴾ فرمود *
حکمت بطریق وحی برانبیا نازل شد ومتقدمین حکما از ایشان اخذ وتلقی کردندوچون متفرد شدند دراخذ کردن چنانکه مشائین ورواقیین را اتفاق افتاد ﴿ یعنی در فهمیدن معانی حقیقیهٔ حکمت خود شان را استقلال داده بصاحبان وحی مراجعت نکردند ﴾ بسی چیزها از فهم خود شان درك نمودند که بقواعد وحی الهی جاری نبود • خصوصاً متأخرین از حکما که بعلت مذکوره وبجهة اینکه مترجمان سخنان ایشان که در کتابهای ایشان بزبان یونانی بود در ترجمه بغلط افتادند وبساشد که هرلفظی را جداکانه ترجمه کردند وخطا نمودند زیرا که معنی دربعض الفاظ از مجموع حاصل شد • چنانکه اکر لفظ ﴿ قسم بخور ﴾ را بخواهی ترجمه کنی وبکویی قسم بمعنی یمین است وبخور بمعنی کل معنی غلط خواهد شد زیرا که مراد احلف بود وتوکفتی کل الیمین یمین را بخور که این ترجمه از فارسی بعربی باین حال افتاد (انتهی) *
به بینید حال تورية را درخصوص تاریخ خلقت که درمیان ترجمه ها چه قدراختلافات پیداکردیده باآنکه عدد سال آنقدرها جای غلط واشتباه نیست وبااینکه این مطلب کار دین ومذهب نبود وغرضی برای تحریف درآن متصور نخواهد شد مکرآنکه مأخذ این اختلاف را همان مجعول ومحرف بودن کتب مذکوره بدانیم *
درنسخه های عبرانی ویونانی وسریانی تورية را اختلافات چنان است که ذیلا نموده آید *
یهودان ازخلقت آدم تاظهور اسلام را ﴿ ٤٣٨٢ ﴾ سال کفتند *
جمعی ازکاتولیك ﴿ ٤٦٢٦ ﴾ سال کفتند *
کروه رومیان ﴿ ٦١٣١ ﴾ سال کفتند *

ولی نه بعبارت اصل بلکه بترجمه • که اکثریا احوال مترجمین وروات نیز غیر معلوم بوده بل از متن تعبیرات واضح میشود که درصورت صحت ترجمه های حاضره غیرموثق بوده اند *

﴿ معیار دهم ﴾

اکرچه تحریف یافتن تورية وانجیل اصلاً وترجمةً مطلبی است که شخص دانشمند باانصاف اقدام بر انکار آن نمی کنند ودر نزد اسلامیان نیز ازضروریات است • ولی چون صاحب میزان الحق این مطلبرا عنوان کرده وبزعم خود ثابت نمود که کتب مزبوره را تحریف وتغییر راه نیافته • وپس از آن تمامی سخنان خود را براین اساس متفرع کرده است • بنابر این در تحریف یافتن کتب مزبوره بیاناتی که در اینجا بکار آید چه در این معیار وچه درمعیار های آینده ایراد خواهیم کرد *
کذشته ازاینکه دراثبات اسناد کتب عهد عتیق وجدید عیسویان را سخن معتبر ومقبولی نیست واختلافات بسیار در تعیین مؤلفین اکثر آن کتابها • ملل وطوایف یهود ونصاری کرده اند بعضی را که یکفرقه قبول نموده اند فرقهٔ دیکر آن راغیر معتبر دانسته اند * وبعض دیکر بعکس آنها کفته اند • ونیز درحق مؤلفین وجمع کنند کان کتب عهد عتیق وجدید سخنانی آورده اند که هرکس بخواهد بتتبع خواهد دانست واکنون من معذور از ذکر آن تفصیلات هستم ومر عوام را فائدهٔ از آن ملحوظ نیست • وهرکاه تنها امر ترجمه وغرضهایی را که درامر دین مردم را بوده است ملاحظه کنیم معلوم خواهد شد که چه بلا هابسر کتب وصحف آسمانی آورده اند • وکسانیکه از کار ترجمه آکاهی دارند میدانند که ممکن نیست ترجمه اصل مقصود را کما هو بیان کنند وبناچار تغییر خواهد پذیرفت *

طبع شده است مینویسد که نسخه های توریة وسایر نسخه های کتب عهد عتیق دردست قشون بخت نصر پایمال شد بعدازان هر چند بتوسط عزرا روایات صحیحهٔ کتب مزبوره ظاهر شده بود ولی آن روایات نیز در حادثهٔ انتیوکس پایمال کردید . این مطلب را یکی ازعلمای اسلام برمن بیان کردو کتاب مذکور را نشان داد *

از تحریف ترجمه های انجیل سخنی بیاوریم تامیزان پروتستانی را بفهمی و بدانی که برخلاف اعتقاد فرقه های اهل کتاب واهل علم ومفسرین آنها ادعا کرده است که همهٔ کتابهای عتیقه وجدیده صحیح است و بهیچ وجهی محرف نکردیده است ومقصودش از این سخن آشکاراست . وکرنه خوداختلافات وسخنانی را که محققان مفسرین وعلمای عیسویه در وقوع هرکونه فساد در کتب مذکوره کفته اند بهتراز من وشما میداند *

﴿ هورن ﴾ نام مفسر انجیل چندآیات ازانجیل وکتب توریة رامحرف میداندچنانکه درجلددویم ازتفسیرخود نوشته است . ودرانجا فقط یکفقره را برای نمونه بیاوریم تاجواب میزان پروتستانی را که میکوید تحریف راجهتی نبود که اقدام برآن کنند معلوم کنی *

درفصل یازدهم انجیل منسوب بمتی منویسد که عیسی شروع بکفتار درحق یحیی کرد ومیرساند سخن را بدآنجا که کفت . یحیی ازپیغمبری نیز بزرکتراست زیرا که اوهمان است که درحق او نوشته شده است ﴿ یعنی درکتاب ملاخیا ﴾ که ﴿ اینک من رسول خود را درپیشرو توخواهم فرستاد تاراه ترا ترتیب کنند ﴾ حقا بشمامیکویم که درمیان زادکان از زنان بزرکتراز یحیی تعمید کننده ظاهر نکردید امادر ملکوت آسمانها کوچکترین ایشان ازاو بزرکترند تاانکه کوید اکراورا قبول کنیدآن همان ایلیا است که خواهد آمد *

درنسخهٔ عبرانی این کلماتی که عیسی ازکتاب ملاخیا نقل کرده است واثبات اخباراورا کرده است چنان است که ﴿ اینک من رسول خودرامیفرستم تاراه مراراست کنند ﴾

ودر نزد بعضی ﴿ ٦٢١٦ ﴾ سال معین کردیده وغیر اینهـا نیز اقوال در اینباب بسیار است *

از مشـاهیر مورخین انکلیس ﴿ چنبرس ﴾ نام در تاریخ مختصر عمومی که آنرا دراین زمان یعنی در سـنه ١٢٨٥ احمد حلمی افندی بترکی ترجمه کـرد نوشته است . که چون بعضی از ملتهـا کـه توریة را از زبان عبرانی از زبانی بزبانی ترجمه کرده اند ودر ترجمه های قدیمی آنهاتاریخهای مختلف نوشته شده است علی هذا مدت خلقت آدم را تازمان ولادت عیسی از روی این توریة کهدردست است تعیین نمی توان کرد واطلاعات درستی حاصل نمیتوان نمود *

ودربعضی از کتب تواریخ وغیره چنـان نوشته اند که از خلقت آدم تازمان طوفان نوح درنسخهٔ عبرانی ﴿ ١٦٥٦ ﴾ سـال معین میشود *

درنسخهٔ یونانیان ﴿ ٢٢٦٢ ﴾ سـال است *

ودر نسخهٔ سامریان ﴿ ١٣٠٧ ﴾ سـال است *

در تعیین ولادت ابراهیم علیه السلام که چند سال بعد از طوفان است اختلاف نسخه ها چنـان است *

که در نسخهٔ عبرانی ﴿ ٠٢٩٢ ﴾ سال است *

ودر نسخـهٔ یونانی ﴿ ١٠٧٢ ﴾ سال است *

ودرنسخهٔ سامریان ﴿ ٠٩٤٢ ﴾ سال است *

والحـاصل اکر بخواهیم از اینکونه اختلافهـا ودیکر دلائل وقوع تحریف را در کـتب مزبوره یکان یکان بیـاوریم کتاب بزرکی باید بنویسیم ومرد خردمند هوشیار را حاجتی بر تفصـیل وتطویل مانیست *

درمأخذ جمع وتألیف کتب عهد قدیم کذشته از اینکه اختلافات بسیار درمیان طوایف اهل کتاب وتاریخ نویسان هست ﴿ جانملنر ﴾ نام که از علمای کاتولیك است درکتاب خود کهدرسنهٔ ﴿ ١٨٤٢ ﴾

واضح است بعد از آنکه عیسی میگوید درمیان زادکان از زنان بزرگتر از یحیی کسی ظاهر نشد وخود از او تعمید میگیرد ومیخواهند اورا خدا وپسر خدا گویند تحریف ندهند چه کنند *
این است که درجاهای دیگر از انجیلها بیحیی نسبت میدهند که درحق عیسی گفت بعد ازمن خواهد آمد آنکسی که پیش ازمن آفریده شد ولکن درانکه جمله این سخنها را دستکاری کرده‌اند حرفی نیست *
اگر تعصب از میان برداشته شود معلوم است که این عبارت یحیی درحق بشارت از پیغمبر آخر الزمان که نخستین مخلوق خداست وارد شده است ونمیتوانند بعیسی تأویل کنند زیرا که بقول آنها عیسی آفریده نشده است بل آفریننده است واگر بشریت اورا گویند آنهم که قطع نظر از ملکوتی او جسمی بود از اغذیه واز عناصر چهارگانه که طفل بود وباغذیه بزرگ شد وباعتقاد مسیحیان مصلوب ومقتول گردید وبقوت وتبعیت ملکوتی آن جسم پاك از قبر برخواسته وبنزد خدا رفت • که تفصیل این مطلب را درضمن بشارات از انجیل خواهیم آورد *
والحاصل از همین یکفقره که جزئی تحریفی است از تحریفات آنها حقیقت حال برتو روشن خواهد شد *
ولی این نکته راهم داشته باش که عیسی از آمدن ایلیا خبر داد • وچنان گفت که اگر ایمان بیاورید یحیی همان ایلیا است که خواهد آمد • وچون درترجمهٔ این کلام نیز یقینی حاصل نداریم اینقدر توانیم درمعنی آن گفت که کارهای او از ایلیائی است که خواهد آمد • وانگونه حلیات را درجای دیگر بیان خواهیم کرد *
چون آخر میزان دویم این نامه است بسخن از ایلیا درخاتمهٔ کلام مشام ادراك برادران روحانی راعطرناك کنم *

ختامه مسك وفی ذلك فلیتنافس المتنافسون

درمیزان چهارم از انجیل یوحنا نیز استنباط خواهیم کرد که در زمان عیسی علیه السلام بنی اسرائیل منتظر سه کس بودند که عیسی بودی

﴿ هورن ﴾ مذکوردراینجامیثویسد که درنسخهٔ قدیمه کاهی تحریف اتفاق افتاده است
هوشیار باش وبفهم که علت این تحریف چیست که چون درتوریة اخبار یحیی وارد بود ومسیح تصدیق یحیی راکرد واورا تمجید نمود بطوری که اکر لفظ راتأویل نکنیم رتبت یحیی ازمسیح بالاتر خواهد بود زیرا که کفت درمیان زاد کان اززنان ازاو بزرکتر کسی ظاهر نشد وعیسی نیزدر جزو زاد کانست و ازآنطرف میخواهند عیسی را بخدایی منسوب دارند ٠ این است که عبارت توریة رامحرفا بعیسی نسبت میدهند وچنان میفهمانند که یحیی بان جلالت شان برای راست کردن راه عیسی که خدا است آمده وبعثت او که مقامش ازپیغمبری بالاتراست تمهید مقدمهٔ عیسی است ٠ اکرچه این مطلب را اکر تغییر نمی دادند ومی نوشتند که یحیی کفت عیسی ازمن بزرکتراست وپیغمبر صاحب عزم است هیچ عیبی نداشت لکن سخن د روضع تحریف ودرعلل واسباب آن است *
عبارت مذکوره را که در کتاب ملاخیا است ودرانجیل متی ازقول عیسی باستشهاد آورددربعضی ازنسخه های قدیمهٔ عبرانیه بنحوی است که کفته شدیعنی لفظ ﴿ در پیشرو تو ﴾ نیست ودرترجمهٔ دیکرازتوریة وکتب عهد عتیق وجدید که ازجانب جمعیت انکلیزی درسنهٔ ﴿ ١٨٢٧ ﴾ در پاریس بترکی طبع شده همان عبارت را در اول باب ﴿٣﴾ ملاخیا که درصفحهٔ ﴿ ٩٨٣ ﴾ است چنین آورده است *
﴿ اینك من رسول خودرا خواهم فرستاد ودرحضورمن راه راراست کند ﴾ این ترجمه نیز مخالف باعبارت آن انجیل است که باکتاب مذکور دریکجا ترجمه وطبع کرده اند *
پس تفاوت آشکار متی باکتاب مذکور حال انجیل را برما بیان تواند کرد که چکونه تحریف میدهند وعبارت مغایر با اصل آن را بعیسی منسوب میدارند *

طوایف یهود ونصاری ودرمیان افراد علما ومفسرین در خصوص توریة یعنی تمامی کتب عهد عتیق درحق انجیل چه قدرها اختلافات هست ومیداند که کلا او بعضا از آنها راجعی از خود اهل کتاب غیر معتبر دانسته اند وکتابها نوشته اند ۰ ومع هذا مینویسد که توریة وانجیل هرکز تغییر نیافته است وسهل است اکر کسی بکوید اخبار عیسی را یهودان از توریة برداشته اند غلط کفته است *

عجب است از مؤلف مذکور که در صفحهٔ ﴿ ٤٥ ﴾ کتابش بعد از ذکر آنکونه سخنانی که خود را عقیدت منصفانه برغیر آنها تواند بود استدلال میکند برعدم تحریف توریة باینکه ﴿ دیکر آنکه خدا بیهودان تأکیدا امر وحکم فرموده بود که هیچ چیزی بکتب خود شان اضافت وکم ننمایند چنانکه در آیهٔ سی ودویم ازفصل دوازدهم کتاب موسی مسطور است پس بموجب این حکم یهودان بمرتبهٔ متوجه نکاه داشت کتب عهد عتیق شده اند که تمامی کلمات وحروفات هریك از کتب عهد عتیق را شمرده حفظ کرده اند که مبادا یك کلمه وحرفی افراط وتفریط کردد ﴾ *

کاش که مؤلف حاضر بودی واین سخن را بمشافهت بمیان آوردی ومن یکان یکان اختلافات وزیادتیها ونقصانهای نسخه‌های کتب عهدعتیق‌را برای اومی شمردم ۰ وسخن خودرا که درحق مغالطهٔ اوکفتم بروی مبرهن میداشتم ۰ چنانکه نمونه آن را آنفا بیاری خدای درخصوص تاریخ وغیره آوردم ۰ وآنهمه تنها وتنها برای اثبات مطلب یقینا کافی است *

ازخدای درخواست می کنم که مرا وجملهٔ حق‌جویان را از صفات بی انصافی وحق نشناسی نکاهداری فرماید نمیدانم تأکید خدا در محافظت کلمات توریة بیشتر بود ویادر ایمان آوردن بمسیح که موسی بانها وعده وبشارت اورا داد ۰ وعجب است که آن کروه توریة را حرف بحرف وکلمه بکلمه حفظ کردند ومخالفت امر خدا وکلیم را نمودند ۰ ولی مانندعیسی کلمةالله

وا یلیا و پیغمبری عظیم الشان که معلوم ومعهود درمیان خود شان بوده است واز این عبارت که عیسی کفت ﴿ یحیی همان ایلیا است که خواهد آمد اکر بفهمید ﴾ معلوم است که او فی الحقیقة ایلیا نبود اکرچه من حیث المظهریة ایلیا بود ٠ چنانکه درمثالهای توحید آوردیم وازدلائل دیکر نیزمبرهن است که ایلیا یی بوده است که عیسی بشارت بر اومیداد و بنی اسرائیل منتظر او بودند *

درانجیل آورده اند که عیسی علیه السلام را وقتی که بدار کشیدند بقدر سه ساعت روی زمین تاریك شد ودر آخرین هنکام عیسی بآواز بلند ندا کرد که ﴿ الیا الیا لما صبختانی ﴾ که این سخن بزبان عبرانی است ودرمتی چنین ترجه کرد که ﴿ اللهم اللهم چرا مرا ترك نمودی ﴾ کسانی که درآنجا ایستاده بودند چون این سخن را شنیدند بعضی کفتند این ایلیا را ندا میکند ٠ تا آنکه میکوید دیکران کفتند باشد تا به بینیم آیا ایلیا برای استخلاص او می آید ٠ وعیسی باز دیکر ندا کرده روح را تسلیم نمود *

ازاین سخن بنی اسرائیل نیزپیدا است که ایلیای علی الشان در میان ایشان معروف بوده است که درماندکان را اغاثت میکردی و یاری مینمودی واین همان ایلیا است که فرمود *

﴿ کنت مع الانبیاء سرا ومع محمد جهرا ﴾

دراین میزان برصاحبان بصیرت وادراك رجحان اختیار کردن دینی ازمیان ادیان ثلثه وکتب سه کانه وچکونکی حال کتابهایی که مأخذ مذاهب مختلفهٔ یهودان وعیسویان است فی الجمله آشکار کردید وتمام بیان درطی سه میزان دیکر کفته آید *

اکرمنصفانه به بینیم مؤلف میزان پروتستانی سخنان خود را بمغالطات آورد ومن بالطبع ازسخن کفتن بامرد غیرمنصف سخت رنجانم که هیچ چیزی درطبع انسانی چنان مؤثر نتواند بود که بداند کسی حقیت مطلبرا میداند ومع ذلك درهنکام مخاصمه میخواهد بغلط اندازی سخن کوید ٠ فرضا میداند که در میان

ناطقه را انکار آوردند وتمرد از امر الهی جستند *
راستی عجب دلیلی برای عدم تحریف توریة وامانند آن پیدا کرده‌اند که چون خدا به یهودیها امر کرده بود که دقت ومراقبت در حفظ وعدم تغییر آن کتب کنند پس ممکن نیست که آنها مخالفت امر خدایرا کرده باشند *

﴿ والسلام علی اهل السلام ﴾

﴿ آیت نخستین از سورة الشوری ﴾

وماتفرقوا الامن بعدماجاءهم العلم بغیابینهم ولولاکلمة سبقت من ربك الی اجل مسمی لقضی بینهم وان الذین اورثوا الکتاب من بعدهم لفی شك منه مریب * فلذلك فادع واستقم کما امرت ولاتتبع اهواءهم وقل آمنت بما انزل الله من کتاب وامرت لاعدل بینکم الله ربنا وربکم لنا اعمالنا ولکم اعمالکم لاحجة بیننا وبینکم الله یجمع بیننا والیه المصیر *

﴿ آیت دوبمین ازسورهٔ عنکبوت ﴾

ولاتجادلوا اهل الکتاب الابالتی هی احسن الاالذین ظلموا منهم وقولوا آمنا بالذی انزل الینا وانزل الیکم والهنا والهکم واحد ونحن له مسلمون *

﴿ آیت سیمین ازسورهٔ مائده ﴾

الیوم احل لکم الطیبات وطعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم وطعامکم حل لهم *

حاصل وجه استدلال مرمؤلف را ازآیات مزبوره بر مطلب خود چنان است . که مقصود از اهل کتاب درقرآن مجید یهود ونصاری است کتابهایی که برآنهانازل گردید بشهادت قرآن بجز توریة وانجیل نیست که میفرماید ﴿ انزل التوریة والانجیل من قبل هدی للناس ﴾ پس معلوم است که همین توریة وانجیل که در نزد یهودان وعیسویان است کلام خدا ووحی الهی است وتحریف وتغییر نیزدر آنهاواقع نشده است . وچون دراین انجیل جملهٔ سخنان ومعتقدات ماموافق تفاسیر وتأویلات ماموجوداست لهذا انجیلیان در راه صواب هستند . وآنچه اسلامیان ازروی بهتان وافتزادر محرف بودن یاالعیاذ بالله در مجعولیت توریة یا انجیل سخن گفته اند باطل است ودعوایی است که دلیلی برآن ندارند *

سخنی است رنگین واستدلالی است شیرین . هرگاه عیسویان رانیز بدینگونه براهین پروتستنو کرده اند در محکمهٔ عدالت الهیه همه حق

﴿ بسمه مالك الملك والملكوت ﴾

﴿ ميزان سيمين از ميزان الموازين ﴾

اين ميزان براى سنجيدن سخنان ميزان پروتستانى است كه در خصوص انكار تحريفات در كتب آسمانى آنها وعدم وقوع نسخ وتغيير احكام در شرايع انبياء عظام عليهم السلام ومانند آن آورده اند * * واين ميزان نيز مشتمل بر ده معيار است *

﴿ معيار نخستين ﴾

سخنان مؤلف را درخصوص اثبات صحت تورية وانجيل موجود ومانند آنها وعدم وقوع تحريف ونسخ در آنها را در كتاب ميزان الحق او از صفحهٔ چهار دهم تا صفحهٔ پنجاه ودويم توانيم ديد واز متن عبارات او پايهٔ سخنان او را توانيم فهميد * درآنجا آياتى چند از قرآن بر صحت تورية وانجيل آورد كه هيچ صاحب ادراكى درمقام استدلال باخصمى خودرا راضى نتواند كرد براينكه آنگونه دليلى را كه هرگز گواه بر مدعاى او نيست در كتابى بياورد كه آن كتاب بدست هوشيار ترين ملتها در امر دين خواهد رسيد *

براى يادآورى برادران لفظ آيات قرآن مجيد را ﴿ كه مؤلف در اثبات صحت كتب سماويهٔ موجوده آورد وبعضى از آياترا نيز تماماً درج نكرد ﴾ در اينجا ذكر كنيم وحكم دلالت آنها را بر مطلب صاحب كتاب حوالت بااهل ادراك وانصاف داريم *

خود را روایت کرد آنها نیز در حادثهٔ انتوکس تباه شد • مکر مأخذ انجیلهای چهارکانه و پاپلاهایی را که مترجمین واهل تأویل بسر آنها آوردند نمیدانید • مکر تصحیحات متعددهٔ آنها را نداانستید *

مکر معنی وحی والهام الهی را در نیافتهٔ • انجیل اکر بعیسی نازل شد عبرانی است وآنچه در آن انجیل است تعلیم است و بشارت که ﴿ انکلیون ﴾ رامعنی چنان است ومقصود تعلیم جاهلان است و بشارت دادن بر نزدیکی زمان ظهور پیغمبریکه در توریة حاضر نیز اخبار او موجود است • این انجیل شما که همه حکایت عیسی علیه السلام و بعضی از اعمال وکارهای اوست تازمانی که باعتقاد شما مصلوب کردید *

مکر نمیدانید که روایات صحیحهٔ حواریان در اناجیل مانند احادیث اسلامیان تواند بود نه کلام والهام خاص خدای • مکر نمیدانید که حواریان ملهم بودند ولی نه بالهام تأسیسی وآنچه از ایشان باتصال سند بدست ما رسیده است صحیح است لکن نه بعنوان انجیل نازل شدهٔ برعیسی چنانکه این سخن درحق اصحاب وایمان آورندکان بر پیغمبر ما نیز جاریست • مکر نمیدانید که انجیل متی را او خود بعبرانی نوشت و به بعضی از یهود که ایمان بعیسی آوردند داد وازآن انجیل اکنون خبری درمیان نیست وصاحب ترجمهٔ یونانی آنرا تا کنون معلوم نکرده اند که کیست وحال اوچیست ! *

مکر نمیدانید که این انجیلها را مأخذی صحیح دردست ندارید وچه قدر اختلافات در روایت اصل آنها ودر تعیین ترجمان واختلاف اهل ترجمه های آنها درمیان فرقه ها وطوایف عیسویهاهست *

ازاحوال واقوال فرقه های عیسویه واختلافات آنها درخصوص حواریان ومؤلفان اناجیل وسخنان ایشان در وقوع تحریفات وظهور اختلاف عبارات در توریة وانجیل که ازسی هزارتا یکصد وپنجاه هزار اختلاف عبارت را درآنها وترجمه های آنها اعتقاد کردهٔ اند مکر آکاه نیستی ؟ *

بجانب ایشان خواهد بود . تا زود است آیین پروتستانی را بپذیرند که فردا در آن دیوان در محضر عیسی علیه السلام مورد باز خواست نشوند ودر میان ملتها رسوا نکردند . آفرین برادراك شما آفرین بر سخن دانی شما والحاصل کویا مؤلف را در مورد سخنکویی اشتباه شده است *

میتوان کفت که دور نیست صاحب کتاب عمدا سهوی کرده است وعدم دلالت آیات قرآنی را بمطلب خود بخوبی میدانسته است لکن چون هدایت مسلمانان بیچاره کمراه بصراط مستقیم پروتستانی امر بسیار لازمی است که داخل کله های پروتستانی شوند وعلی التدریج اسباب یکی بودن که درجهان فراهم آید این است که استدلالی ازقرآن باید آورد خواه دلالت حقیقیه بر مطلب داشته باشد وخواه نداشته باشد . همینقدر عوام آنها بشنوند که قرآن نیز توریة وانجیل راتصدیق کرد بعد ازان اسباب کار برای اتمام شرایط راهنمایی فراهم تواند آمد *

ای مؤلف که نام تورا مقصود ندارم کتب مقدسه ازخدا است والهام خدا است وکلام خدا است چه مدخلیت وکدام مناسبت رابتو وانجیل محرف تو وانجیل مغیر تو تواند داشت . اکر ازقرآن میخوانی چرا آیات تحریف رانمی بینی ﴿ انزل التورية والانجيل من قبل هدى للناس ﴾ پیش از این توریة وانجیل برای هدایت مردم نازل کرده بدلکن کدامین انجیل وتوریة است که بدانکونه نزول آن را بتوانیم شناخت *

﴿ افتؤمنون ببعض الكتاب وتكفرون ببعض ﴾

انصاف ازتو میخواهم که آیا مرد آکاه بادراك تواند کفت که این توریة وانجیل حاضر کلام خدا ووحی خدا است . اکر انصاف دهی واز عیسی وخدای عیسی شرم آوری خواهی کفت نی *

مکرخود نمیدانی که بسر نسخه های توریة چها آمد ودردست قشون بخت نصر پایمال شد بعدا ازان عزرا بعضی ازآنها را وروایت نقل

بسیارهستند . وپس ازآن دعوی کرد مطابقت همه آنهارا باکتبی که الآن دردست دارند *
این یك سخن مؤلف را درخصوص کتب مقدسه بمعیار بصیرت بعیار آوردیم ودانستیم که سخنی است بغایت سقیم ومطلبی است در خارج از محل نزاع *
* اولا * اینکه میکوید زبان یونانی اصل زبان انجیل است . این سخن رابطلان محتاج برهان وبینه نیست بعلت اینکه عیسی علیه السلام را لغت عبرانی بود وانجیل آسمانی نیزبزبان او وبنی اسرائیل که انجناب برآنها مبعوث کردید خواهدبود . وانجیل متی که اوخود نوشت باعتقاد بسیاری ازعیسویان عبرانی بود . وکاتو لیکها انجیلهای یونانی راغیرمعتبر دانسته ترجمهٔ صحیحه رابزبان لاتین کویند *
* ثانیا * اینکه مؤلف احوال سیصد سالهٔ انجیلهارا هیچ نکفت واصل نسخه هارا که متی ولوقا ومرقس ویوحنا نوشتند معلوم نداشت که درکجا است ودر کدام کلیسیامانده اند . ودلیل وبرهانی درمطابق بودن آن انجیلهای قدیمه بانسخه های اصلیه نیاورد بااینکه خیلی لازمتر بود که این مطلب را ثابت کند تاآنکه قدیمی بودن آنهـا بکارآید ونیز اثبات قدیمی بودن آنهـا نیز قرض دیکر اواست *
* ثالثا * باوجود مسیحان ودعوت کنند کان دروغ کوی وتحریف کنند کان که بعدازعیسی بودندبطوریکه انجیل خودناطق براین مطلب است آیادیکرمیتوان کفت که انجیلها درحالت اصلیه باقی ماندند وحال آنکه اقلا سیصد سال فاصله مابین عیسی ویك نسخهٔ بزبان یونانی است که میکویند در فلان کلیسیا موجود است وحقیقت حال درآن نیز نامعلوم است *
* رابعا * مطابق بودن این انجیلها رامؤلف ادعا کرد حال آنکه این دعوی خود برهان برکذب وبطلان آنست . کی وچه وقت ودرکجا این انجیلهای کهنه را که نشان میدهد درمحضر معتمدین

فرقهٔ ابیون را که در قرن اول میلاد عیسی انکار پولوس را کردند مگر نشنیده که اورا نسبت بارتداد دادند وهمان انجیل متی رامعتبر دانستند وازکتب عهد عتیق تنها توریهٔ رامسلم داشتند وهمان متی را نیز بغیرانجیلی که دردست شما است روایت کردند که گذشته ازاختلافات دیگر باب اول ودویم انجیل شمادرنسخهٔ آنها موجود نیست *
مگرازفرقهٔ مارسیون که درنزدعیسویان از فرقه های مبتدعه معدود شدند وآنهانیز جملهٔ فرقه های دیگررا درباطل دانستند آگاهی نداری که بجزانجیل لوقاوده رساله ازپولوس راکه صحیح انگاشتند وجملهٔ کتب عهد عتیق وجدیدرا انکار کرده محرف دانستند ومعهذا انجیل لوقای آنهابا انجیل لوقای شمامغایراست . مگرازتعداد انجیلها که قریب بهشتاد انجیل علمای قدیمهٔ عیسویه شمرده بودند واکثرآنها اکنون متروك است آگاه نیستی *
والحاصل اگر بخواهیم اختلاف اقوال فرقه های گوناگون راکه همه مدعی عیسوی بودن هستند علی التفصیل دراین نامه بیاوریم سخن بدرازی کشد . وهرکس طالب باشد بنحو آسان اطلاع وافی ازجملهٔ فساد وتباهی درحال کتب ورسائل موجوده در دست یهود ونصاری حاصل تواند کرد . ومارادربیان زمینهٔ مطلب برای هوشمندان خدا شناس همینقدرها درایتمام کفایت تواند داشت *

﴾ معیار دویم ﴿

میزان پروتستانی در صفحهٔ چهلم نوشت که به نسخه های کتب مقدسه که ازایام قدیمه مانده اند رجوع کنیم وچند نسخه از آنهارا تعداد کرد وگفت که نسخه های مزبوره بزبان یونانی که اصل زبان انجیل است درکاغذ پوستین درچهارصدوپنجاه سال وچهارصد سال وسیصد سال بعد ازعیسی نوشته شده در روما وانگلتره وپترسبورغ موجوداست وغیرازآنها آنچنان نسخه هادردست مسیحیان

وهر دو دختر لوط از پدر خودشان بار ورشدند بزرکی پسری آورد ونام اورا مواب کذاشت و پدر موابیان اکنون اواست • کوچکی نیز پسری زایید نام آنرا بن عمی کذاشت کنون پدر عمانیان اواست انتهی *

درسفر صموئیل ثانی از توریة است که سفر ملوك ثانی نیز نامیده میشود وخلاصةً از فصل یازدهم سفر مذکور مینویسم *

داود علیه السلام را از پشت بام چشم بیك زن بسیار خوش صورتی افتاد و فرستاد وازاو جویاشد کفتند زن اوریااست کس فرستاد واورا آورد وبا اوخوابید وزن بارورشد وشوهر اورا خواسته • تاآنکه میکوید نامهٔ نوشته بدست اوریاداد وبنزد یواب فرستاد ودر آن نامه نوشته بود اوریا را هنکام جنك بسیار شدید پیش بینداز تاآنکه کشته شود وچنان کردواوریادر جنك کشته شد *

درسفرملوك ثالث که ملوك اول نیز نامیده میشود نیزدر فصل یازدهم است که هم بطور خلاصه دراینجا بیاوریم که سخن پردراز نکشد *

سلیمان علیه السلام غیراز دختر فرعون زنهای چند رادوست داشت • ازموابیان وعمونیان وادومیان وصیدونیان وحیثیان • ازکسانی که خدای بنی اسرائیل کفته بود که باآنهااز دواج نکنید زیراکه دلهای شمارا مایل بخدایان خودشان کنند • سلیمان بعلت محبت باآنها که هزار زن ازخاصه ومتعه وکنیز ازآنهاداشت درحالت پیری دل اورامایل بخدایان بیکانه کردند ودل اوکه باخدا پاك نبود • برخلاف دل پدرش داؤدشد وپیروخدایان صیدونیان کردید *

بعداز این سخنان نالایق بسیار درحق سلیمان علیه السلام آورده است که شرح آنها را زاید میدانم که بالاخره تصریح بارتداد آنجناب کرده است *

به بینید حال توریتی راکه میکویند کلام الهی است ووحی والهام خدا است • از کجای توریة بیاورم که بوی الهامی رابی شائبه

از اهل ملل مختلفه مقابله کردند ودانستند که هیچ اختلافی درمیان خود آنها وآنها رابااین انجیلها که بلغتها والسنهٔ مختلفه ترجمه کرده‌اند پیدا نیست ۰ بااینکه همین انجیلهای حاضره نیزچه قدرها اختلاف باهمدیکر داوند پس شك نیست که هیچ خرد مندی این سخن را نتواند پذیرفت *

در نزد مردم هوشیار حال تورية وانجیل واضح وآشکار است واکر بخواهیم تحریفات واختلافات غیر محدودهٔ آنها رایکان یکان بشماریم کذشته ازاینکه اصل ومأخذ آن کتب معلوم نیست ۰ ومتن عبارات آنها دلیل برمجعول وغیرمعتبر بودن آنها است کتاب بسیار بزرکی جدا کانه باید بنویسیم *

اکنون قدری ازحال تورية وسخنان نالایق اورا که نسبت بانبیا آورده وخود ساختکی خودرا آشکار کرد دراینجا برای نمونه بیاوریم ۰ اکرچه بیانات کذشته دراثبات مطلب قویاکافی است ۰ ودر این باب معیاری جدا کانه بخوانیم *

﴿ معیار سیم ﴾

﴿ درفصل نوزدهم سفر تکوین مخلوقات ازتورية است ﴾

دختر بزرك ﴿ یعنی دخترلوط علیه السلام ﴾ بدختر کوچك کفت پدرما پیرشده است ودر شهرنیزمردی نیست که بعادت همه جای باما جمع شود بیا پدرخود را شراب بنوشانیم وبا او بخوابیم وازاو اولاد بیاوریم ۰ آنشب راشراب بوی نوشانیدند ودختربزرك نزد اورفته بااوخوابید واونفهمید چه کرد وندانسته بادختر خوابید ۰ فردای آنروز دختر بزرك بکوچك کفت اینك من شب دوشین باپدرم خوابیدم امشب را نیز شراب بوی نوشانیم وتوباوی بخواب وازپدرمان اولاد بیاوریم ۰ آنشب را نیز شراب به پدرشان نوشانیدند ودختر کوچك برخواسته بااوخوابید اوهم نفهمید که خوابید وندانست چه کرد ۰

بودند که بکویند ای محمد چرا بدروغ وافترا نسبت تحریف را بکتب مقدسه میدهی وچرا سخنان متناقض میکویی باآنکه خود درقرآن کفتی *

فنجعل لعنة الله علی الکاذبین

چه آسانتر ازاین بودی که این سخن را بکویند ومانند نصارای نجران نشوند که درمقام مخاصمه ومباهله بودند . وپس ازآنکه ایمان آوردن را عار دانستند ذلت وخواری جزیه وفدا را برخود کرفتند *

اکر کوییم ازترس شمشیر اسلام نتوانستند بمواجهه وآشکارا این سخن را بکویند * باآنکه آن مقام جای شمشیر ومقاتله نبود بل هنکام مجادله باسخن ونفرین ومباهله بود وهنوز اسلام را قهر وغلبه باندرجه نبود کفار شمشیرها کشیده اطراف پیغمبر را کرفته وهرکونه اعتراض را باتحضرت میکردند * پس چرا درخفا وپنهانی این سخنان خودرا بزبانها نینداختند وفریادنکردند که دروغ پیغمبر دراطراف جهان منتشر وشایع شود . وشکی دراین نیست که اکرسخنی ازاینقوله بمیان میاوردند مشهور ومعروف میشد وهمه کس می شنیدند . همچنانکه بسیاری از محاورات ومجادلات علما وبزرکان نصاری ویهود وسایر ملل وادیان باپیغمبر وجانشینان آنحضرت درکتب تواریخ ثبت وضبط کردید *

حتی در دولفظی ازقرآن اعتراض آوردند که لفظ استهزاء وکبار عربی وفصیح نیست وآنحضرت شهادت پیرمردی ازعرب که اورا بمجلس خواستندومکررا اورا امر بقعود وقیام فرمودند آن شیخ کفت اتستهزئنی وانا شیخ کبار . پس اعتراض کنند کان شرمسار شدند واین سخن درجهان منتشر کردید *

مکر آیاتی را که تودرتصدیق کتابها ازقرآن آوردی نمی شنیدند ونمی فهمیدند که میفرماید اعراض ازحق نکردند واختلاف وتفرقه ازراه خدای نجستند مکر بعدازآنکه دانستند راه خدای را * وجحدوابها واستیقنتها انفسهم * وفرمود دیکر حجتی میان ما وشما باقی نماند

تغییر بتوانی ازآن استشمام کنی *
از ضیافتهای خدا خبرندارید که درچند جاخدا مهمانیها میکند نزدانبیا می آید صعود ونزول مینماید وبچشم ایشان مرئی میشود پیغمبرهای خودرافریب میدهدالعیاذبالله تعالی من هذه الالهامات *
افسوس برچنان میزان الحق باد که باهمهٔ این احوال میکوید یك کلمه ویك حرف در توریة وانجیل تغییر وتبدیل وزیادت ونقصان واقع نشد ۰ ودلیل محکمی که دراین مقام داردااین است که خدابه بنی اسرائیل وعیسی درانجیل بتأکید تمام امر کرد که آن کتابهارا حفظ ونکاه داری کنند وزیادوکم ننمایند ۰ حال آنکه همان امر خدا ومسیح با آنها دلیل بر وقوع تغییرات درکتب است *
برهان دیکر نیز ازقرآن آورد که خدا توریة وانجیل را نازل کرده است ۰ پس ازاینقرار بنده کتابی تألیف کنم ونام آنرا انجیل ویاتوریة بکذارم وبکویم خدااین کتاب رادرقرآن خبردادزیرا که نام آن انجیل است *
والحاصل اکر بچشم انصاف ودل بی آلایش بستم بنکری حقیقت حال را خواهی دید ۰ وتصدیق مرا خواهی کرد ۰ واکر انصاف نکنی وستم برخود بیاوری حرجی برمن نیست وجرمی برمن نخواهد بود *
اینکه شهادت قرآن را درحق توریة وانجیل خواندی البته آیات تحریف رانیز خوانده ودانسته ۰ ازتوانصاف میخواهم که آیا این قرآن دربدو اسلام این سخنان را درملاء یهود ونصاری وبمواجهت ازعلما وبزرکان آنها بطور طعن وتعرض نیاورد ۰ وآیا آنها اهل لسان نبودند ﴿ اولا ﴾ از قرآن نمی شنیدند که بدروغ کویان لعنت میکند وخود بدروغ نسبت تحریف وتغییررا به یهود ونصاری میدهد ﴿ ثانیا ﴾ این دوسخن متناقض را ازاونمی دیدند که دریکی تصدیق کتب مقدسه موجود را میکند ودرجای دیکر آنهارا محرف می شمارد آیا بزرکان یهود ونصاری باهمه کبرونخوتی که درنهاد اعراب بود وازپی بهانهٔ برای الزام قرآن وصاحب آن نیز بودند کنك

کافی تواند بود وازاینکونه استعمالات در نزد اهل هرلسانی شایع است *
عیسی را آیین حقیق بجز ازیکی نبود واینهمه فرقه های کونا کون
که هرکدامی تنها خود را عیسوی حقیق ودیکران را درکراهی دانند
بجملکی خود شان را عیسوی نامند *
پروتستان دیر وزی بجز خود دردنیا عیسوی حقیق نمیشناسد ·
کاتولیك پروتستان را اهل بدعت میشمارد · ارمنی لاتین را بد
میداند · یعقوبی ملکاوی را غیر معتمد می انکارد · نسطوری
رومی را مردودمی پندارد · ومع ذلك دراصطلاح ازجملهٔ آنها
تعبیر بعیسوی آورند · باآنکه اکر عیسی را خبری ازآنها باشد
تنها ازیك فرقه خواهد بود · که هرکاه بچشم خدایی بنکریم
آنهم درخارج ازفرقه های مذکوره است · واکرقدری ازروی
تحقیق بنکریم بجزاسلامیان عیسوی حقیق را پیدا نتوانیم کرد *

معیار چهارم

میزان الحق پروتستانی درتشخیص الهام حقیق شرایطی آورده
در ذیل آن بطلان کتابهای بت پرستارا متفرع برشرایط مذکوره
میدارد وزاید نیست که عبارات اورا دراینجا بیاوریم *

درصفحهٔ یازدهم ازمیزان الحق مزبوراست

پس دراین صورت اکر کسی کتب مذاهب بت پرستان را بنابرشروط
مذکوره ملاحظه نموده تشخیص دهد او را بخوبی معلوم خواهند
شدکه امکان ندارد که اطوار عبادت ایشان وکلام کتب آنها
ازالهام حقیق صادر کشته باشد · که تقاضای روح آدمی را
که یافتن حقیقت وبی تقصیری وپاکی وخوش حالی حقیق است
هرکز رفع نمیتوانند کرد · بلکه درخصوص ذات وصفات خدا
وارادهٔ اوتعالی که درخصوص انسان است ازآنها کمانهای نالایق
وناقص صادر میشود · بمرتبهٔ که آدمی را به بت پرستی دلالت

وحجت بر شما تمام شد وحق از باطل تمیز یافت بطلان شما وانکار وعناد شما آشکارا گردید . حال حکم ما وشما با خدا است واو بهترین حکم کنند کا نست . یعنی در روز جزا اقامت حجت وایفای رسم دعوت خود را در آنحضرت بیان کنم وعناد ولجاج شمارا هویدا نمایم وخدای حکم کند *

﴿ وهو خیر الفاصلین ﴾

باوصف اینهمه تعرضات در اتمام حجج واظهار بینات ونسبت تعند وانکار بر آنها بعد از علم وآگاهی از حقیت پیغمبر . عجب است که هیچ نگفتند وبا آنهمه نخوت وغرور بر روی بزرگواری خودشان نیاوردند که یا محمد کی ما بعد از علم بر حقیت دین تو وظهور حجج وبینات از تو انکار وعناد کردیم . چرا بر ما چنان نسبت ناشایست را میدهی . و بجهة این سکوت عار جزیه ومذلت مقهوریت را بر خود گرفتند *

اکنون اگر تو نیز عناد جاهلیت را که در آن زمان شایع بوده است ودر اینزمان لباس دیگر پوشیده است از خود دور کنی . خواهی دانست که این انجیل وتوریة کلام خدا ووحی الهی نتوانند بود . اهل زمان حضرت ختمی مآب علیه الصلوة والسلام که اهل لسان بودند وبی مأخذ بودن کتابها ووقوع هرگونه تباهی وتحریف را در آنها وبشارات ظهور آنحضرت را که بواسطهٔ اوصیای حقهٔ عیسی با آنها رسیده بود بجهة نزدیکی زمان آنها بعیسی بسیار خوب میدانستند ومجال برد آنگونه اعتراضات قرآنی پیدا نکردند وهمان سکوت ایشان از اعتراض ونخواستن برهان از او محکم دلیلی است بر آگاهی آنها از حقیقت کار وحقیت طرف مقابل *

بالجمله قرآن شهادت بر صحت این انجیل وتوریة نیاورد سهلست که محرف بودن آنها را بجهات چند آشکارا داشت *

اما اینکه قرآن وقرآنیان نصاری ویهود را اهل کتاب گفتند واضح است که این نسبت از راه توسع در کلام است که در اضافت ادنا مناسبت

درخارج ازمحل نزاع است زیراکه کلام خدارا ازروی تحقیق مخاطبان حقیقی باآن کلام میدانند وبس وبرمن وشما ازآن نور قدیم وسرعظیم که مخاطبات حبیب بامحبوب است بجز پرتوی نخواهد رسید *
کیفیت وقوع وعدم وقوع تحریف را درتوریة وانجیل بقدر کفایت اکنونی دانستی . ومزید آگاهی ازآن را نیز درطی بیانات ﴿ میزان الموازین ﴾ پیدا خواهی داشت . پس عنان کمیت قلم را بمیدان بیان دروقوع نسخ درکتب معطوف داریم وسخنان میزان الحق را بعیار تحقیق بیاوریم *
این بیان را درطی معیار های آینده نیك بنکر وکوش ادراك خود را بازکن *

﴿ معیار پنجم ﴾

درفصل دویم کتاب میزان الحق ازباب دویم دراثبات عدم وقوع نسخ در کتب آسمانی کوششها میکند ودقایق سخن را از عالم ادراك خود میاورد که مردبصیر تمند هوشیار در تباهی آن سخنان محتاج به برهانی ازخارج نتواند بود *
عجب این است که ازقول اسلامیان درآغاز سخن منسوخ کردن زبور توریة را آورد . معلوم است که خیلی آکاه ازعقاید اهل توحید بوده است ومعنی نسخ را نیز بخوبی فهمیده بوده است . راستی حیف است بیانات اهل توحید در مقابل اینکونه سخنان آورده شود ولی چه چاره که من مکلف هستم ومأمور . والمأمور معذور *
ای برادر نخست بدان که کتاب کتاب را نسخ نمی کند وباطل نمی سازد بل مقصود از نسخ شریعتی بشریعت دیکر این است که احکام شریعت سابقه که درحق قومی مقرر بود بعلت اختلاف وتغییر موضوعات برداشته شده احکامی دیکر باقتضای موضوع لاحق کذاشته میشود . وآنهم چنان نیست که شریعت نخستین بکلی

میکنند *

در اینجا سخنی بمیزان الحق بگوییم که این اعتراضات بر بت پرستان وکتابهای آنها که آوردی برتو وآیین وکتاب تونیز وارد تواند شد . مگر انجیل شما تقاضای روح انسانی را که یافتن حقیقت الهیه وبی تقصیری حقیقی و پاکی ظاهر وباطن است رفع تواند کرد . مگر درخصوص ذات وصفات خدا واراده وامری که خدا را درتکمیل انسان است از آن کتابهای نالایق وناقص صادر نمی شود . بمرتبه که آدمی را به شرك وتعدد خدای واحد من جمیع الجهات وعروض اعراض براو ومانند این عقائد فاسده دلالت میکند ؟ *

﴾ مگر نشنیدی که نباید تکلم بسخنی کنید ﴿

﴾ که همان سخن بعینه برخود شما برگردد ﴿

مؤلف مذکور سخنان خود را میرساند بدآنجایی که میگوید شخص طالب حقیقت ﴾ امانمی دانیم کدام حقیقت را مقصود دارد ﴿ باید تفحص کند که آیا قرآن کلام الهی است و یاانجیل یاآنکه هردو کلام خدا است وچون بسیاری ازمطالب قرآن وانجیل موافق باهمدیگر نیستند پس هردو کلام الهی نتوانندبود وتنهایکی از این دوکتاب را باید کلام خدا دانیم و بس *

پس ازاین مقدمات شروع براثبات صحت انجیل وتوریة وعدم وقوع تحریف ومنسوخ نشدن آنها کرده ودرنظرخویش ازعهده این امر ممتنع الاثبات برآمده بذیان آیین پروتستانی را ازهمچنان انجیلی که از حال اوفی الجمله آگاهی جستی استوار میکنند *

﴾ تنبیه ﴿ باوجود بیانات گذشته درخصوص توریة وانجیل وبرمقتضای اذعان او که یاانجیل باید کلام خدا باشد ویاقرآن وآشکارشدن حال انجیل که هرگز کلام خدا نتواند بود مارا باقی نخواهد بود مگر قبول کردن قرآن واقرار براینکه اکنون بجز ازقران کلام حقیق الهی دردست نیست واگر بعضی ازآیات اورا من وشما نفهمیم

خون حیض غذا میخورد وپس از تولد شیر میخورد وچون بزرك شد
خطاب ﴿ احل لکم الطیبات ﴾ باو میرسد *
این جهان که انسان کبیر است درطبق انسان صغیرکه افراد
بشر است پنج مرتبه راطی کرد چنانکه مولود صغیررا تامقام جان
کرفتن در شکم مادر پنج کونه تغییر کلی است که اهل حکمت
این معنی رادانند . نخست ﴿ نطفه است ﴾ دویم ﴿ علقه ﴾
سیم ﴿ مضغه ﴾ چهارم ﴿ عظام ﴾ پنجم ﴿ اکتساء لحم ﴾
که مقام ولوج روحست این است که زمان موسی علیه السلام یعنی
اهل آن زمان بسیار مشابهت بنطفا میت داشتند وسخت دیر فهم
ولجوج بودند *
تازمان ولادت مولود رسید یعنی عبد خدای صانع تولد یافت وبتوسط
عبد حقیق آلهی ﴿ که پدر جسمانی اونیز ﴿ عبد الله ﴾ بود
ومادر او ایمان بتوحید واسماء وصفات الهیه آورده از جمله مساوی
ومعایب ﴿ آمنه ﴾ بود شریعت ششمین که ناسخ شرایع خمسهٔ
متقدمه است مقرر آمد وکاملترین شریعتها شد بعلت اینکه در طبق
مولود تام الخلقه بود *
﴿ ثم انشاناه خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقین ﴾
چون آن مولود را تغییر کلی نخواهد بود وهرچه بزرکتر شود همان
انسان است این است که شریعت ششمین تغییر نخواهد یافت ﴿ حلال
محمد حلال الی یوم القیمة وحرامه حرام الی یوم القیمة ﴾ *
نمیدانم این سخنان را بکدام کوش میشنوی وبکدام دل میفهمی
اکر کوش شنوا ودل آکاه را همراه داری خوشا بحال تو واکر خدای
نخواسته باکوش معاند ودل بغضناك هستی پس برای اصلاح
خویش طبیبی حاذق از توفیق الهی بخواه *
اکنون را از این مطلب بکذریم ونسخ شرایع را بفهمیم . پس
مقصود از نسخ بطلان کتب صحیحهٔ سماویه نیست . وتغییربیانات
در خصوص اسماء وصفات ومطالب توحید جاری نتواند بود .

برداشته شود بل جزئی تغییر را نیز نسخ توانیم کفت *
اکر بخواهی اعتقاد اسلامیان را در خصوص شریعت ونسخ از آدم تاخاتم بدانی برای تو باختصار بیاورم ۰ واکر دو ثانی مناسبتی پیدا کردم سر وحکمت اختلاف شرایع وعدد معین آنها را نیز برای تو توانم آورد *
در میزان نخستین ازین نامه دانستی که خدایرا احکامی برای معلوم داشتن مطیع وعاصی وبرای نظم نوع بشر وبرای تعیین خدمت جسم وجسمانیان وبرای سایر حکمتها ومصالح دیکر در هر زمانی لازم است *
در روزیکه پدر ما آفریده شد شریعت وناموسی از جانب خدای برای او واولاد او مقرر کردید وصحف آسمانی که صحف آدمش کوییم برآنجناب نازل آمد *
تازمان نوح صاحب السفینه شریعت آدم بود وبعد از بعثت آنحضرت شریعت تجدید شد ووحی تأسیسی براو نازل کردید ۰ وآن تجدید وتأسیس نیز بموجب صحف آسمانی بود که صحف نوح نامیده میشود *
تازمان ابراهیم علیه وعلی آبائه السلام شریعت نوح معمول بود وبشریعت ابراهیمیه شریعت نوح تغییر یافت یعنی نسخ شد وبرآن حضرت نیز صحف سماویه نازل کردید *
شریعت ابراهیمی پس از بعثت موسی علیه السلام تغییر پذیرفت واین شریعت چهارمین شد *
شریعت موسی بعد از بعثت عیسی علیه السلام صورت نسخ کرفت وتغییر در احکام سابقه ظاهر کردید ۰ ومولود شریعتی که در زمان ابوالبشر علیه السلام بمنزلهٔ نطفهٔ از جنین بود جان کرفت وروح برآن جنین داخل شد ۰ مژدهٔ تولد مولود را قالا وحالا داد وکتاب او ❊ انکلیون ❊ یعنی تعلیم وبشارت بود ۰ این است که مسیح بروح ملقب کشت *
وچون در ازمنهٔ پنجکانه موضوعات تغییر یافت احکام آلهیه تغییر پذیرفت بعلت اینکه احکام تابع بر موضوعات است جنین در شکم مادر از فاضل

اکر بصیرت وانصاف آوریم ازاین کلام وضوحا توانیم دانست
که عیسی علیه السلام اقرار به تبعیت کلیم خدا کرد واورا وشریعت
اورا بنیان قرار داد ۰ وبنابراین انجیل هرکاه ازخدایی آنجناب
بکذریم درمرتبهٔ نبوت ازاین سخن پیدامیکردد که مقام کلمه باکلیم
فرقی خواهد داشت وصاحب بنیان عظیمتر ازصاحب فروعات خواهد
بود مانند این است که توخانهٔ محکم الاساسی را بسازی وبدست رسام
ونقاش یانجار ومانند آنها بدهی که درآن رسمها وزینتها ودر
وپنجره ومبل وپرده وامثال آنها ترتیب دهند *

ولی ازسخن آن سخن الهی استنباط کردیم که اونیز مانند موسی
پیغمبری است مبعوث شده وکار اومحکم کردن شریعت الهیه است
همچنانکه خود فرمود من مبعوث نشده ام مکر برکسند کان خانه
اسرائیل *

والحاصل صاحب کتاب درمطابق بودن انجیل باتوریة ومحکم کردن
عیسی شریعت موسی راسخنانی چند برای نمونه آورده است که در اینجا
بطور خلاصه ذکر خواهیم کردواز همان سخنان اوبطلان مدعای
اورا آشکارخواهیم داشت *

میکوید درتوریة نهی ازقتل شده است وانجیل کفت که بدکویی درحق
برادر دینی مانند قتل است ۰ درکتب عهد عتیق از زنا کردن
نهی نمودندوانجیل ازنکاه کردن بشهوت ممنوع داشت تاآنکه بحکم
طلاق میرسد ومیکوید که توریة طلاق دادن راتجویز کردلکن مسیح
بجهة توضیح معنی عظیم نکاح این اذن رابرداشت ومنحصر بحال
وقوع زنا اززن یاشوهر نمود *

انجا آغاز اعتراف خود صاحب کتاب بروقوع نسخ در توریة است
اکرچه انجیل وعیسی ازاین حکم خبری ندارندواکر کفته اند بمعنی
مکروهیت طلاق درنزد خدای کفته اندنه از روی حرمت ومطلق
ممنوعیت چنانکه پیغمبر ماعلیه السلام فرمودند *

﴿ ابغض الاشیاء عندی الطلاق ﴾

وهمچنین آنچه مسلمی عقول سلیمه است از امر بحسن اخلاق ونیکویی آداب وخوبی معاشرت با ابنای جنس و رعایت حقوق وترك عقوق . وهمچنین کلیات احکام که در صحف ابراهیم وتوریة وانجیل نیز مصرح است هرگز تغییر نخواهد یافت . مانند ممنوع بودن یمین کاذب وزنا ولواط وقتل نفس بغیر قصاص وسرقت وشهادت زور وخیانت بر عرض ومال همسایکان وتزویج زن پدر وتزویج مادر ودختر مادر وتزویج دختر وتزویج خواهر وتزویج خاله وعمه وجمع بین الاختین ومانند آنها . چنانکه در شریعت مقدسهٔ اسلام نیز مقرر است وهمچنین است امر ختنه وطلاق وتعدد ازواج ومطلق نماز وروزه وغسل که بعضی ازینها را عیسویان بی امر خدای تغییر دادند ومع ذلك کفتند شریعت بدوام آسمان وزمین باقی خواهد بود ونسخ هم واقع نشده است *

بالجمله کلیات شریعت را تغییر حادث نخواهد بود نهایت امر این است که ببیانات الهیه برحسب مقامات اهل هر زمانی باقتضای افهام ومدارك آنها اختلاف حاصل کند *

﴿ سخنها چون بوفق منزل افتاد * در افهام خلایق مشکل افتاد ﴿

به بینیم میزان پروتستانی چه میکوید ووقوع نسخ را از توریة بسبب آمدن عیسی چکونه برمی دارد . اکر معنی نسخی را که اسلامیان میکویند خواسته است انکار کند زهی اشتباه است . ودر صورتیکه هیچ اثری را از شریعت موسی در عیسویان باقی نکذاشته اند وهمه را تغییر داده اند ونسخ بمعنی تغییر در احکام است دیکر این دعوی اصلا جایز خواهد بود وبرهانی در رد آن لازم نیاید *

عجب داریم که میکوید خلاف واختلاف در مضامین واحکام وارده در کتب مقدسه واقع نیست بلکه انجیل کفتهای توریة را محکم میکند زیرا که اصل بنیان توریة است وعیسی کفت من برای ابطال شریعت موسی نیامده ام بل برای محکم کردن آن آمدم *

نخست ازاین سخن عیسی چیزی بفهمیم وعلی العمیا نکذریم .

نقل کرد که آسمان وزمین زایل میشوند وحکم خدا زایل نمیکردد ٠
وغافل شده است از اینکه هیچ صاحب دینی اعمال ظاهریه را ترك
نکرده است ٠ وکذشته ازاینها آیات ارمیا را درست نخوانده است
که پیش از این آیات عنوان سخن از نقض عهد الهی بوده است ومقصود
خدا ازاین کلمات با آن قرینه روشن کردد ٠ که فرمود زمانی
خواهد آمد که شریعت را دردل ایشان محکم کنم وعهد مرا نشکنند
وهمچنانکه بارکان عمل نمایند از صمیم فؤاد نیز اعتقاد آورند *
بعد از ذکر آیات ارمیا بآیت ششم از فصل چهل ودویم کتاب اشعیا
استشهاد جست ولیك باشارت تنها اکتفا کرد وآیات را ذکر ننمود
وهمچنین شواهد دیکر را که بعد از آن آورد در هیچکدام بذکر آیات
نپرداخت وعلت عدم ذکر آنهارا بزودی خواهی دانست ٠
که ﴿ اولا ﴾ آن آیات بهیچ وجه دلالت برمطلب او ندارد
﴿ ثانیا ﴾ درپس وپیش آیات مزبوره شواهد بعثت وبشارت
پیغمبر آخر الزمان موجود است که از ذکر آنها صرفهٔ بحال
خویش ندانسته صرف نظر از ذکر آنها کرد ٠ وماهمه ترجمه هارا
از روی ترجمه های خود شان در انجا خواهیم آورد اکرچه
دراصل کتابها واضحتر از این بوده است که اینها در ترجمه
آورده اند *

﴿ از فصل چهل ودویم کتاب اشعیا است ﴾

اینك عبد من که اورا دست کیرم واو برکزیدهٔ من است واز او راضی
هستم روح خود را بروی فرستم که حکم برطوایف راجاری کند ٠ نه
آواز بلند کند ونه درکوچه ها فریاد نماید نی مرضوضی را نشکند
چراغ روشنرا خواموش نکند حکم از روی حق بیاورد تاهنکام
کذاشتن حکم در روی زمین داتك نشده خسته نکردد جزیره ها منتظر
شریعت او باشند ٠ چنین فرمود آن خدای پروردکار که آسمانهارا
آفرید وآنها را بسط داد الی آخره *
آیت ششم از کتاب وباب مزبور را که در تبدیل عبادت ظاهری

دد رنزد خرد مندان نیز پوشیده نیست که مأذونیت مطلقه درامر طلاق چه قدرها فواید ومحسنات را در معاشرت مردان بازنان دارد . وممنوعیت آن چکونه مفاسد ومعایب رالازم کرفته است *
کذشته از انیها اکر عیسی برخلاف حکم تورية همچنان حکمی را آورد همان معنی نسخ است که انکار آنرا داشتی خواه از راه توضیح معنیٔ عظیم نکاح باشد وخواه ازروی اخفای معنی حقیر نکاح . با آنکه این مطلب بوجهی موجب تغییردر احکام نتواند بود زیرا که معنیٔ عظیم نکاح انحصار بزمان عیسی نخواهد داشت کسی که معنی نکاحرا اعظیم کرد موسی رانیز اوفرستاد ومیتوانست آنوقت نیز توضیح این معنی را نماید اکر این امر لازمی بود . وکرنه عیسی را از این مطلب بری خواهیم دانست *
صاحب کتاب در فصل دویم ازباب اول کوید . اینکه عبادت ظاهری تورية بعبادت باطنی وروحانی مبدل خواهد شدمطلب تازهٔ نبود زیرا که درکتب عهد عتیق آمده است که بعوض عبادات ظاهری عبادات روحانی مقرر خواهد شد *
هرکاه این سخن را ازانجیل وتورية قبول کنیم برهانی دیکر بر وقوع نسخ درشریعت خواهد بود *
شاهد برمطلب صاحب کتاب در تبدیل عبادت ظاهری بعبادت روحانی ازفصل سی ویکم کتاب ارمیا است که در ترجهٔ آن نسبت شوهری بخدای تعالی داده اند ومحل شاهد چنان است که خدا میفرماید عهدی که پس ازآنروزها باخاندان اسرائیل خواهم بست این است که شریعت خودرا بدرون آنها خواهم انداخت وآنرا بردلهای ایشان خواهم نکاشت *
صاحب کتاب ازاین عبارات چنان میفهمد که اعمال ظاهریه بکلی متروک خواهد کردید واضح است که معنی شریعت را نفهمیده است ونداسته است که تکالیف جسمانیه بدوام اجسام دائمی خواهد بود . ومعهذا فراموش کرده است سخنی را که خوددر کتابش ازکتب مقدسهٔ

به بیگانه وبتها نرسد • آن عبد حقیق الهی بتها را سر نکون کند
بت پرستان را درزمانیکه جهان را غالب باشند مخذول ومنکوب
سازد حکم الهی را باستقامت در روی زمین کذارد جزیره ها منتظر
شریعت او باشند *
آیات مزبوره را عیسویان بهیچ تأویل نتوانند کرد زیرا که صاحب
شریعت نبودن عیسی رادرانجیل تصریح کردند وباندك اعتراضی
که با آنجناب وارد کردید درانجیل نسبت دلتنکی را باودادند باآنکه اشعیا
کفت درکذاشتن حکم الهی در روی زمین دلتنك نشود *
﴿ درفصل هفدهم انجیل می آورده اند ﴾ عیسی نیز جواب داد که ای
اولاد بی ایمان ونادان تاکی باشما باشم تاکی تحمل از شما ها کنم *
عیسی در ابطال دین بت پرستی وترویج آیین خدا شناسی وبیان
اطوار توحید حقیق نکرد آن کاری را که مصداق آیات اشعیا کردد *
منتظر بودن بشریعت اورا ازجزیره ها میشنوی که درامریکا باینکه
بحبوحهٔ ملت عیسویان است چکونه شریعت مقدسهٔ اوظاهر کردید •
وانبوهی از مسلمانان دراطراف آنجا پیدا شدند واکنون درآنجا
موجود هستند • ونیز آثار شریعت او بطورهای دیکر درمیان
عسویان ساری شدو بی دعوت کنندهٔ ظاهری بواسطهٔ عقل سلیم
که نبی باطنی وشعبه ایست از آن عقل کل آثار حقیت شریعت
منتظرهٔ درجزائر درمیان جمعی ظاهر آمدوحکم ختنه وطلاق وتعدد
از دواج ومانند آنها درآنجا آشکار کردید • وتتمهٔ آیات وبیانات
فصل مذکور اشعیا درطی بشارات درمعیار ششم از میزان چهارم
کفته شود * صاحب کتاب درتبدیل شریعت جسمانیه بروحانیه اشارت
دیکر بفصل صدودهم زبور کرد وآیات را ذکر نمود *

﴿ اینك آیات زبوراست ﴾

خدا قسم خورد ونادم نخواهد شد باآیین ملك زادق الی الأبد امام
هستی خدای تو که دریمین تست در روز غضب پادشاهان وملکارا
خواهد کشت بواسطهٔ لشکری که دینونت برامتها خواهند کرد

بروحانی شاهد آورد بخوانیم *
من که خدا هستم ترا براستی خوانم ودست ترا گیرم وترا حفظ کنم
وترا برای عهد وروشنایی طوایف میدهم * تا چشمهای نابینارا بینا کنی
واسیران را از زندان وظلمت نشینان را از تاریکی رهایی دهی ٭
پروردکارمنم ونام من رب است عزت خود را به بیگانه وحمد خود را
برتبها نخواهم داد *
آیات کتاب اشعیا آن است که شنیدی ودلالت نداشتن ششمین آیت را
برمدعای صاحب کتاب چنانست که فهمیدی *
اکنون ای مؤلفی که خود را هدایت کننده میخوانی وهنوز خود
محتاج براهنمایی دیگری هستی بیا وبامن همراهی کن وتعصب وعناد را
ازخود دور نمای ومعنی آیاتی را که خود ترجمه کرده اید از توریة
بانصاف وهوشیاری دریاب *

﴿ انصاف بده تادر انصاف تو بازاست ﴾

آیات مذکوره در مقام ذم بت پرستان است ووعدهٔ بعثت پیغمبر
عظیم الشانی که اوعبد خدا است نه خود خدا ونه زادهٔ خدا است٭
واو برگزیده ومصطفی است واومرتضی است که خدا از اوراضی است٭
روح الامین بجانب وی فرستاده شود که شریعت خدای را
درطوایف امم جاری کند ٭ آن عبد خاضع خدای بفقر ومسکنت
افتخارآورد بدست خودنی مرضوضی رانشکند که اورحمت برعالمین است٭
حکم وشریعت بیاورد وبرطوایف عالم احکام الهیه را صادر کند ٭
درگذاشتن شریعت در روی زمین اذیتها کشد ودلتنگ نشود ٭
واوعبد برگزیده ومختار ومصطفی باشد وخدا اورا صادق خواند
واورا دست گیرد واورا حفظ کند ٭ واورابرای عهد خود وروشنایی
درطوایف عالم ظاهر کند ٭ تاآنکه نابینایان را بینا کند وجهان را
ازتاریکی جهل ونادانی وظلمت شرك والحاد وبت پرستی رهایی
دهد ٭ خدای پروردگار عزت وحمد خود راباوعطا فرماید واورا
﴿ عزیز ومحمدواحمدوحید ومحمود وحامدنامد ﴾ که عزت وحمدخدای

نشده است وخود وقوع تبدیل دراعمال وعبادات را که همان معنی نسخ است میخواهد اثبات کند *

﴿ معیار ششم ﴾

از برای منسوخ شدن توریة یعنی احکام شریعت موسی بعلت آمدن عیسی علیهما السلام دلیلی از خارج لازم نداریم وهمان دلائل صاحب کتاب که درانکار نسخ آورد برای ما کافی خواهد بود ودرآن ضمن پایهٔ ادراک اونیز آشکا را خواهد شد بعلت اینکه همان انکار او وبراهین ردبرنسخ را که آورد اقرار واثبات دروقوع نسخ است *

﴿ گردش انکار بحدی که باقرار کشید ﴾

ازجمله دلائل منسوخ نشدن توریة باانجیل را میگوید که قربانی درزمان موسی بود وچون عیسی قربان شد دیگرلزومی برای آن قربانیها نماند *

درتوریة امر بغسل وتطهیر بدن شده بود اماچون این حکم برای این بود که بدانند یک شست وشوی باطنی هست وبعد از نزول انجیل پی آن شست وشوی ظاهرمردم آن معنی را دریافتند این است که حکم غسل برداشته شد ولزومی برای آن نماند *

اورشلیم محل عبادت وقربانگاه یهودان بود وخدا همچنان وانمود میکرد که درآنجا ساکن است ولکن برای نمونهٔ این بود که بایددل آدمی منزل خداباشداما بعد ازآنکه انجیل بسبب ایمان بمسیح دل انسان را همچنان مکان مقدس می‌سازد دیگر عبادتخانهٔ سنگی یعنی هیکلی لازم نبود *

درتوریة روزهای عید مقرر گشته بود که احدی درآن روزها مشغول کاری نشود بجزازکارهای دین واین عیدها نمونهٔ عیدهای قلبی بودند که عبارت از تقرب بخدا است واستحکام رابطهٔ دوستی باطنی بخدا بعدازآنکه انجیل نیز مقصودش اینها باشد وتابعان خودرا بآن درجه تقرب ودوستی بخدا برساند دیگرآن عیدها لازم نیست *

وزمین را پرخواهندنمود و بسیاری ازبزرکان روی زمین راخواهندزد *
مؤلف شرح و بیان آیات زبور را بنامهٔ هفتم پولوس که بعبرانیان نوشته است محول میدارد . وسقامت ترجمهٔ نامهٔ مذکور را از متن عبارت زبور بآسانی توانیم دانست که خواسته است پیشوایی بآیین ملك زادق راکه ملك سالم ودرزمان ابراهیم علیه السلام بود بعیسی تأویل کند وازآن عدم تأسیس عیسی یك شریعت جسمانیه را برساند . حال آنکه در آیات مزبوره تصریح برلشکرکشی ودنیونت آن لشکر در روی زمین و براند اختن آنها رؤسا وبزرکان طوایف را اشکارا آورده است *
آیات هیجدهم ونوزدهم کتاب موسی یعنی توریهٔ مثنی رابرای اثبات عدم تغییرشریعت ومبدل شدن جسمانی بروحانی آورد که آیات مزبوره نیز کذشته ازعدم دلالت برمدعای اوشاهد ربعثت پیغمبرصاحب شریعت مانند موسی است واینك ذیلا آورده میشود *

﴿ آیات فصل هیجدهم توریهٔ مزبوراست ﴾

خدای بمن فرمود که سخنان تو معقول است از برای آنها ازمیان برادران ایشان پیغمبری مانند تو برانکیزانم وسخنان خود را بردهان اونهم وآنچه را که باو کویم بایشان کوید وهرکس سخنان مراکه او از زبان من کوید قبول نکند ازاو بازخواست کنم *

﴿ وماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی ﴾

واضح است که عیسی ازبنی اسرائیل بود نه ازبرادران بنی اسرائیل که عبارت از نسل اسماعیل علیه السلام هستند وعیسی مانند موسی پیغمبرنبود باخدا بود وبا آنکه پیغمبر صاحب شریعت تأسیسی باعتقاد عیسویان نبود ومع ذلك از کجای این آیات عدم نسخ درکتب آسمانی یاتبدیل عبادت جسمانیه بروحانیه استنباط کرده میشود *
نمیدانم صاحب میزان الحق بکدام ملاحظه این فقرات را برای اثبات مطلبی آورد که اکرآن مطلب بدرجهٔ ثبوت برسد موجب بطلان دعوی اوخواهد بود که کفت نسخ درکتب وشرایع واقع

قلب است که آن نیز از عناصر واز سنخ جسد است و یا آنکه از دل انسانی چیز دیگر مقصودش بوده است ؟ *

عیدها را بسبب قربان شدن عیسی باطل کرد لکن سبب باطل نشدن یکشنبه را نکفت وعلت تغییر سبت را یعنی شنبه را بیك شنبه بیان ننمود ۰ اکر عیدهای قلبی کافی بود عیسویان چرا عیدهای دیکر قرار دادند و برخلاف توریتی که میکفتی تغییر نخواهد یافت وعیسی برای محکم کردن آن آمد رفتار آوردند ؟ *

ازاین سخن بکذریم که دراین نامه مبنای کار را براختصار کذاشتیم ۰ ولیك ازصاحب میزان سوالاتی دیکر داریم که جهات واسباب تبدیل اعمال جسمانی را بروحانی دراین چند مطلب کفتی پس علل ومعانی اقسام نذرها وآداب مفصله آنهارا که درشریعت موسی بود وشما ترك کردید چرا ذکر ننمودی ؟ *

صومها و روزه های عهد موسی را چرا برداشتید اکر صوم باطل شد چرا عیسی روزه کرفت وامر بروزه داشتن کرد واکر نشد اطوار وضع وکیفیت صوم راچرا تغییر دادید ؟ *

ازآنها کذشته این پرهیزرا درجای روزه ازکجا آوردید عمل عیسی را تحریف کردید شمانیستید که میکفتید تحریف در اقوال مسیح واقع نشد آیا کسی که اعمال چنانی را تغییر بدهد برتغییر سخن قادر نتواند بود ؟ *

نمازهای متقدمین را چه کردید که همهٔ آنهارا باطل کرده نمازهای کوناکون آوردید هرکاه ایمان بانجیل مطلق نماز را باطل کرد حال آنکه عیسی خود نماز میکرد وامت را مأمور بنماز میداشت پس این نمازهای عیسویان چیست واکر نکرد علت تغییر نماز های مقرره درتوریة چه بود ؟ *

اکرازاینکونه اختلافات آیین عیسویان وتورتیان بشماریم بسیار خواهد بود ومغایرت آیین آنها بایهودان مطلب واضحی است وبرای اثبات اینکه نسخ یعنی تغییر حکم درمیان شریعت عیسی وموسی واقع است تنهایك تغییر کافی تواند بود حال آنکه دراینمقام سراپا

ادله و براهین صاحب کتاب ازاین قرار است که نوشت واز انجیلها ونامه ها ورساله هانیز شواهد بسیار آورد و باعتقاد خود ثابت کرد که انجیل توریة رانسخ نمود *

درعدم دلالت فقرات مزبوره برمدعای او وبالعکس شهادت همان فقرات برمدعای اسلامیان یعنی وقوع نسخ تفصیل وبیانی را لازم نداریم هرکسی را که ادراکی هست آشکارا می‌بیند که خود اعتراف بظهور نسخ را درآیین موسی بسبب آمدن مسیح بطور وضوح آورده است *

درمطالب مذکورهٔ صاحب کتاب سخنان دیگر داریم که اشارت به بعضی از آنها را زاید نمی دانم *

درخصوص بطلان غسل طهارت باطنی را قرار داد . پس سبب غسل تعمید که درمیان عیسویان معمول است چه خواهد بود وعلت اینکه عیسی علیه السلام از یحیی تعمید گرفت چه چیز است ؟ *

عبادتخانهٔ سنگی را بسبب منزل کردن خدا دردلهای اهل ایمان باطل کرد پس علت ترتیب کلیساها ومعبد ها برای چیست ؟ *

انجیل راتقدیس کنندهٔ دلهای ایمان آورند گان بعیسی قرار داد وخدا را درآن مکان مقدس نشاند لکن معین نکرد که کدامین فرقه ایمان حقیقی آورده اند . ونگفت که آیا همهٔ آن فرقه راقلوب مقدسه هست یاآنکه بعضی ازآنهارا هست وبعض دیگررانیست . ومعهذا آنهایی که مقدس الفواد هستند آیاهمه را درجهٔ پاکی بریك منوال است یاآنکه تفاوت درتقدس دارند . ودراین صورت آیا خدا درهمهٔ آنها بیك اندازه منزل کرده است ویاآنکه برحسب پاکی آنها ظاهر خواهد شد . ونیز معین نکرد که آیا این هیکلهای قلوب مانند همان هیکل سنگی که خدا بودن خود را درآنجا وانمود میکرد عبادتگاه ضعفا وعوام عیسویان توانند بود وخدای تعالی درآنهانیز بودن خود را وانمود میکنند یانه . ونیز بیان نکرد که فرق میان هیکل سنگی وهیکل دل چه چیز است اگر ظاهر

بسیار عموماً وخصوصاً وارد وتأکیدات درایندباب صادر کردیده است *
عیسی علیه السلام که میکویند بسبب آمدن او وایمان بانجیل اوحکم
ختنهٔ ظاهری باطل شد بالاتفاق مخنون بود باآنکه اکر پاکی دل
از شهوات موجب بطلان حکم ختنه بودی در پاکی دل عیسی
اسلامیان وانجیلیان متفقند واز آنطرف خود میکویند که آنجناب
خدا بود و پسر خدا بود *
عناد بایهودانرا درخارج بکذاریم وتصور کنیم که همچنان عهد
ابدی خدا که باابراهیم ونسل ابراهیم علیه السلام بسته شد ومانند
عیسی مسیح کسی آن عهدرا ازجانب خدای برخود کرفت آیامیتواند
بسخنان بی بنیاد باطل کردد ؟ *
برهانی که عیسویان را درابطال این حکم مؤکد دائمی وتحریف کلمة الله
عیسی است دو عبارت غیر کافیه براثبات مدعا ازنامه هااست که * اولا *
مأخذ آن نامه ها معلوم نیست * ثانیا * درتحریف اصل وترجمهٔ
آنها سخنها هست * ثالثا * خود آن عبارات دلالت بر ترك
ختنه ندارد سهل است که شاهد برلزوم ختنه است *
راستی کارهای عجیب وحیرت کردنی ازین طایفه می بینیم . والحاصل
نخست مأخذ وجوب ختنه را ازتوریة بیاوریم که اساس کاررا دانسته
باشیم *

* درفصل هفدهم ازسفر تکوین مخلوقات ازتوریة است *

پس ازانکه خدای بابرام نمودار شد درحالتیکه نود ونه سال داشت بوی
کفت منم آن خدایی که برهمه چیز قادراست درحضور من سالك وکامل
باش عهدی میان من وتو خواهم بست وترابه بسیاری تکثیر خواهم کرد .
آنکاه ابرام سجده کرد وخدا بااو بسخن درآمد وفرمود هماناعهد
من باتواین است که تو پدر چندین امتها خواهی کردید وپس ازاین
نامت ابرام نشده ابراهیم باشد که تراپدرا متهای بسیار کردم وترابه
بسیاری زیاد خواهم کرد وامتها ازتو پیدا شوند * سرورها * ازتو
ظاهر کردند . ودرمیان تو ومن ونیز بافرزندان تو که بعد ازتو آیند

تغییرات را می بینی *
اکنون معنی کلام عیسی را که گفت من برای ابطال شریعت موسی نیامده‌ام بلکه برای محکم کردن آن آمدم از آقای صاحب میزان باید پرسید ومعنی زایل نشدن یکحرف ازشریعت را بدوام آسمان وزمین که انجیل خبر ازآن داد ازاو باید تحقیق کرد *

﴿ معیار هفتم ﴾

ازجمله دلائل صاحب کتاب برانکار وقوع نسخ در شریعت موسی کیفیت ختنه است که میکوید ختنه در توریة ازبرای طایفهٔ بنی اسرائیل مقرر کشته بود قطع نظر ازاینکه علامت ظاهری بود برای عهدی که درمیان خدا وآن طایفه بود نیز نمونهٔ بود ازقطع نمودن خواهش نفسانی . وحال بسبب ایمان آوردن بانجیل قطع خواهشهای نفسانی بعمل می آید ﴿ مؤلف سخن را میکشاند بانجا یکه میکوید ﴾ دراینصورت ختنهٔ ظاهری لازم نیست از آنروی که حال درقلب بطور روحانی بعمل می آید . وبرهان این مطلب را محول بنامه رومیان وقولوسیان چنانکه بیان خواهیم کرد میدارد *
افسوس داریم ازاینکه باهمهٔ این بیانات خود میکوید انجیل کتب عهد عتیق را باطل نکرد *
چون سخن بدینجا رسید نامناسب نیست امر ختنه را ومنسوخ بودن ونبودن آنرا در اینجا بفهمیم اگرچه بیان این مطلب درجای دیگر نیز ممکن بودی *
اینکه عهد ختنه را تنها به بنی اسرائیل نسبت داد یاازروی سهو واشتباه است ویابملاحظهٔ دیگر ان شاء الله سهو است پس بگوش هوشیاری استماع وفهمیدن این مطلب را آماده باش *
عهد ختنه نه دریکجای ودوجای ازتوریة است بل درجاهای

نیست وختنه که در کوشت شده است ختنه نیست امایهودی آن است که در باطن یهودی است وختنه آن است که در کتاب نیست ودر معنی باقلب است و مدح اینکو نه آدمی از جانب انسان نیست از جانب خدا است *

به بینید این آیات را که صریح میکوید ظاهر را با باطن مطابق کنید وقناعت بریهودی بودن در ظاهر واختتان ظاهری نمایید دلهای خودتان را از شهوات بازدارید زیرا که ختنهٔ حقیق چنان است ۰ چنانکه درآیت پیش کفت که اکر شریعت راحفظ کنی ختان فائده مید هد وکرنه مانند این است که ختنه نکرده باشی ۰ که روح در اعمال ظاهر یه اعمال باطنیه است وجسد بی روح زنده نیست چنانکه روح بی جسد قائم نتواند بود وهر کدام بی آن یکی ناقص وابتراست ۰ وهر کس عهد ابدی خدای راباطل کند ازنسل ابراهیم واز برکت ومبارك بودن که خدا بسبب این عهد ابدی بابراهیم وذریت ابراهیم عطافر مود بی بهره وابترباد *

دلیل دویم صاحب کتاب بر ابطال حکم ختنه فقرهٔ یازدهم ازفصل دویم پولوس نامه است که بقولوسیان نوشته است وآن آیت چنان است که ذیلاآوردیم *

برای اینکه بسبب ختان مسیح جسد کناهان کوشتی را از خود دور کردید بختانی که دراوبادست نشده بود مختون شدید *

به بیند پایهٔ سخن اینها را باچه سخنی چکونه عهدخدایی را میخواهند باطل کنند عیسی راخوب محکم کنندهٔ شریعت موسی دانستند وآنکو نه عهد ابدی را که در خود عیسی جاری بود محض ازروی عناد وجحود باطواریهودبی حکم الهی وامر عیسی یاتصریح درانجیلهایی که خودشان قبول دارند میخواهند بدو عبارت ناقصه ازنامه هایی که میکویند ازمعلمان ومقدسان است وسندآن نامه راوصحت ترجمهٔ آن را نیز معلوم نکرده اند سهل است که آن عبارات دلالت برعکس مدعای آنها تواند داشت باطل کنند وتباه سازند *

عهدی میکذارم که عهد ابدی باشد وخدای تو وفرزندان تو که پس ازتو آیند بوده ۰ تراونسل آینده بعدازتراوارث دیارغربت خواهم کرد و پرورد کار ایشان خواهم بود *

﴿ عهد ختنه که ذیل کلمات مزبورهٔ تورية است ﴾

آنکاه مرابراهیم رافرمود عهد مرا تو وفرزندان توکه پس ازتوایند نکاه دار یدوآن عهدی که باید تو ونسلهای آیندهٔ بعدازتونکاه دارند این است۰ که هرذکوری ازشماهاختنه شوند غلفهٔ خودرا ازکوشت ختنه کنند تاآنکه علامت عهد من باشما باشد واولاد ذکور شمانسلا بعد نسل هشت روزه ختنه نمایندخواه ازنسل تودرخانه تو تولد کنند یاازبیکانه زرخریدشما باشند۰ آنهایی که درخانهٔ شما بوجود آیند یابقمیت ابتیاع شوند البته مختون بشوند که عهدمن درکوشت شما میثاق ابدی کردد ۰ ذکورغیرمختون که پوست غلفه را ختنه نکنند وعهدمرا باطل‌سازد ازقوم‌خویش منقرض وابترباد *

اکنون برهان مؤلف‌رادر ابطال حکم ابدی ومیثاق دائمی که خدای برباطل کنندهٔ آن نفرین کرد ازنامهٔ رومیان وقواوسیان بخوانیم * آیت ﴿ ٢٨ ﴾ و ﴿ ٢٩ ﴾ ازنامهٔ رومیان راشاهد برمدعای خودمیسازدولی آیت ﴿ ٢٥ ﴾ همان فصل‌را نیز بیاوریم که حال باطل کنندکان عهد الهی را واضحتر بینیم *

﴿ آیت ٢٥ ﴾ هرکاه شریعت راحفظ کنی ختان فایده میدهد اما اکرازشریعت تجاوز کنی‌ختان توبغلفه مبدل کردد *

این آیت‌صریح‌در لزوم‌ختان است بعلت‌اینکه میکوید‌ختان‌فائده میدهد نهایت سخن این است که شرطی برای صحت وفائدهٔ آن مقرر داشت که مقصود جمع کردن حکم ظاهر باباطن است که هیچکدام بتنهایی سودندهد واین‌همان معنی است که دردین اسلام مقرراست چنانکه فرموده اند

﴿ لاایمان ظاهرا الابباطن * ولاایمان‌باطنا الا بظاهر ﴾

آیت ﴿ ٢٨ ﴾ و ﴿ ٢٩ ﴾ زیراکه یهودی ظاهری یهودیٔ

برمن نرسیده است ولی من اینگونه مستحسن داشتم *

﴿ معیار هشتم ﴾

صاحب کتاب فصل سیم باب دویم از کتاب خودرا در خصوص عدم وقوع تحریف در کتب منسوبه بوحی والهام نکاشت و بذکر دلائل این مدعا پرداخت سهل است که از قرآن عظیم الشان آیاتی آورد وسخن را بدانجا رسانید که کویا اسلامیان رادر عدم تحریف توریة وانجیل تازمان ظهور اسلام سخنی نبوده است واین نسبت تحریف را در بعد ازآن کفتند وآنوقت که انجیل وتوریة منتشر بودند تحریف ممکن نبود پس سخن در تحریف غیر مقبول است *
اما آیات قرآنی را که دراستدلال بر مدعای خود آورد که ازاین آیات استنباط میشود. تازمان ظهور اسلام کتب مقدسه تحریف نیافتند بعلت اینکه درآن آیات وارداست که بکتب مسیحیان ویهودان رجوع کنید پس معلوم است که آن کتب صحیح بوده اند . اینکونه استدلال از آیات مزبوره یا از روی بی اطلاعی ونفهمیدن آیات قرآنی است یاآنکه بآیین معهود عمدا سهو کرد امید واریم که ازروی بی اطلاعی بوده است *
پس در صفحهٔ ﴿ ٣٤ ﴾ و ﴿ ٣٥ ﴾ آن کتاب هردوقسم ازآیات رابتدبر وانصاف بخوان وجواب مؤلف را ازکتاب خودا و بکوی *
اهل ذکررا باهل کتاب معنی کرد وآیت را آورد که ﴿ فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون ﴾ ولی ﴿ اولا ﴾ غفلت ازمثل این آیت کرد که میفرماید ﴿ فاسئلوا اهل الذکران کنتم لاتعلمون بالبینات والزبر ﴾ ﴿ ثانیا ﴾ ملتفت نشد براینکه اکرمقصوداز اهل ذکراهل کتاب بودی بهمان عبارت اهل کتاب آوردن بهتر بود زیرا که این عبارت باعث میل کردن اهل کتاب بردین اسلام میشد ﴿ ثالثا ﴾ هرکاه

میتوانم گفت که بعداز ترقی افهام ومدارك وفهمیدن مردم محسنات وفوائد ختنه‌را ودانستن اینکه رؤسای مذاهب آنهابعد ازعیسی این کار رابی مأخذ وغلط کرده اند البته اسلامیان را تصدیق خواهند نمود همچنانکه مسیو ﴿ شارل میزمر ﴾ کتابی بزبان فرانسوی درسنه ﴿ ۱۸۷۰ ﴾ بنام سواره ده قونستانتینوپل نوشت ودرآن محسنات وفوائد اکثری ازآداب وآیین اسلامیت رادرج کرد واین کتاب راچاپ کرده ومنتشر داشت *

﴿ والفضل ماشهدت به الضراء ﴾

حاصل کلام سخن در وقوع وعدم وقوع نسخ بود بحمدالله که صاحب کتاب بی زحمتی برماخود دلائل آنرا آورد اگرچه درصورت انکار آورد علی ذلك زیاده براین در این مطلب بحث نکنیم که مطلب آشکاراست فقط در امر ختنه که متمسك بنامه هاشد سخنی درخصوص نگارنده نامه هاداریم که گاهی از روی افکار ورأی خودشان بی آنکه مأذونیت ازعیسی داشته باشند باعتراف خودشان سخن گفته اند وزاید نیست که در اینجا آنگونه اعتراف را برای نمونه بیاوریم *

﴿ درفصل هفتم نامهٔ پولوس درفقرهٔ ﴿ ۲۵ ﴾ گوید ﴾

اکنون درخصوص باکره‌ها امری ندارم ولکن مانند کسی که ازخدای عنایت حقانی بودن رادریابد رأی خود را میگویم . اکنون گمان میکنم که برأی این تنگی ومضایقهٔ حاضره این خوب است یعنی اینگونه بودن برای آدمی خوب است که چون بزنی تزویج شدی طالب تفریق نباش وچون تفریق شدی طالب آن مباش *

نکتهٔ دیگردر اینجا برای عیسویان حقیقت جوی بگویم که این حکم منع ازطلاق را پولوس مقدس بااینکه از رأی خود گفت بازحکم ابدی ودائمی نکرد . بل محتمل است که ازاقتضاء ات زمانهای آینده آگاهی داشته واین حکم را موقتی آورد وسبب آن را مضایقهٔ حالیه کرد وگفت اکنون را باید اینطور کرد وهم اعتراف نمود که امری

مشهور ومعلوم بوده است بنحویکه هرگز مجال انکار آنحضرت را نداشتند مگر بعناد و پرده کشی بر آنچه داشتند همچنانکه یهودان درانکار بر مسیح باوجود دانستن اخبار او وشناختن او کردند *

﴿ قل ما کنت بدعا من الرسل ﴾

در ﴿ آیت نخستین ﴾ آنها را ازتلبیس کردن حق بباطل وکتمان حق بعد ازعلم نهی فرمود *

در ﴿ آیت دویم ﴾ بیان حال لجاج وتحریف یهودان است که ﴿ اولا ﴾ هفتاد کس که همراه کلیم خدای بطور رفتند وتوریة را آورد طایفهٔ ازآنها بیهودان گفتند که این احکام را خدا بموسی نازل کرد لکن فرمود هر کدام را که میتوانید ومی خواهید بعمل بیاورید وهرچه را نتوانید ترك کنید ﴿ ثانیا ﴾ یك فرقهٔ ازیهودان اززمان موسی تازمان اسلام درکار تحریف بهرقسمی که میتوانستند دریغ نمی کردند این است که خدا فرمود همچنان ملتی باشکال ایمان آورند آیاطمع میکنید که بشما ایمان بیاورند وحال آنکه یك فرقه منتخب شده ازآنها آنگونه تلبیس کردند وحق را دانسته کتمان نمودند . که همیشه آنچنان فرقه درمیان آنها بوده اند *

در ﴿ آیت سیم ﴾ میفرماید اهل کتاب ومشرکان میدانستند که پیغمبر موعودی بعلامات وآثار معلومه خواهد آمد. وتا آن پیغمبر نیامده بود اذعان داشتند تاآنکه آنحضرت ظاهرشد آغاز بر انکار کردند ومیبایست هم بکنند که ازریاست وبزرگی وجاه گذشتن سخت دشواراست همچنانکه یهودان درحق عیسی کردند

صاحب کتاب سبب تحریف ووقت تحریف وکیفیت تحریف را ازاسلامیان سوال کرد . سبب تحریف همان تسلط شریر یعنی شیطان ونفس اماره بسوء وظلمت عالم خاکی وغلبهٔ هواها وخواهشهای نفسانی بر بنی آدم است که اسباب وعلل این مطلب را در این نامه مشروحا نتوانیم آورد وعلی الاجمال همین وضع جهان واختلافات امم وملل وبرداشته

قبول کنیم که مقصود اهل کتاب است ازعبارت اهل ذکر که در مقابل
اهل نسیان است استنباط میشود که این سؤال از کسانی تواند بود
که بشارتهای عیسی واوصیای حقیقیه عیسی را که بو سایط اهل
ایمان رسیده بود فراموش نکرده باشند مانند عبدالله سلام واصحاب او
وامثال ایشان ودقایق کلام الهی رادر اینگونه بیانات توان دیدنه در
ضیافتها ومهمانیها ونسبتهای نالایق بانبیا واولیا علیهم السلام *
این آیات رانیز مؤلف اعتراضا آورده ومیگوید اگر قبول کنیم تحریف
کتب مقدسه را ازاین آیات معلوم است که سخن در وقوع تحریف
پس از ظهور اسلام است اکنون آیات را در اینجا بنویسیم

* دو آیت از سورة البقره است *

* یابنی اسرائیل لاتلبسوا الحق بالباطل وتکتموا الحق وانتم تعلمون *
* افتطمعون ان یؤمنوا لکم وقد کان فریق منهم یسمعون کلام الله
ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه وهم یعلمون *

* آیت سیم ازسورة البینه است *

لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکین حتی تأتیهم البینة
رسول من الله یتلو صحفا مطهرة فیها کتب قیمة وما تفرق الذین
اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم البینة *
درعدم دلالت آیات مزبوره برمطلب صاحب کتاب محتاج بشرح
وبسطی نیستیم ومطلب آشکاراست در آیت اولی مؤلف صدر آیت را
بتحریف آورد لفظ یابنی اسرائیل در آیت کریمه نیست وازیک آیت
پیشتر آن رابرداشته در آنجاگذاشت آنهم ان شاءالله ازروی
سهو است *
ازهیچکدام ازآیات فوق عدم تحریف در توریة وانجیل تازمان
ظهور اسلام مفهوم نتواند شد فقط در نزد اسلامیان این معنی مسلم است
که در نزد اهل علم از یهود ونصاری آثار واوصاف وعلامات
وسمات حضرت ختمی مآب علیه السلام چه ازروی بقیهٔ کتابهای
خودشان وچه ازبیانات شفاهیهٔ اوصیا واوصیای اوصیا وصالحان عیسویان

اصلا وترجمةً باقی ماند یا آنکه ازاین مطلب بکذریم *
کویا برادر پروتستانی را بعلت انسی که بسخنان خود دارد ودل او را بمحبت این انجیل وتوریة برای اجرای مقصود خود پرکرد هنوز سخن باقی است ولی من قادر بر تقلیب قلوب وتحویل احوال نیستم واین امر را برخدای توانا واکذاریم وهدایت کمراهان را بتوفیق اوتعالی محول دانیم *

والسلام علی من اتبع الهدی

اینکه مؤلف کفت اسلامیان بایستی معین نمایند که جاهای تحریف شده در توریة وانجیل ومانند آنها کدامست اکنون ما از او توانیم پرسید که مواضع تحریف نشده در آن کتب کدام است . بلی هرکاه اصل کتب بوجود نسخه های اصلیه واتصال سند وتصدیق پیغمبری آنها را ثابت میبود میتوانستیم زحمت کشیده یکی یکی تحریفات را زمانا وکما وکیفا معین نمایم . لکن جمله آن کتب اکر برای ما مجهول الحال نیز باشند در آنصورت تکلیف ما در تصدیق وتکذیب معین ومحدود باشد با آنکه حال کتب بر ما غیر مستور است . ودر صورت مجهول الحال بودن اولا آنچه در بیانات خداشناسی واسماء وصفات الهیة موافق توحید حقیق وتقدیس وتنزیه واقعی است توانیم کفت که از کتب مقدسه اخذ شده است *
ثانیا درخصوص اطوار وصفات انبیا واولیا آنچه را که بیان مقامات عالیهٔ آن مقربان حضرت معبود تعالی است نیز مأخوذ از کتب آسمانی توانیم دانست وآنچه را دراین دومطلب برخلاف آنچه کفته شد در آنها پیدا کنیم الحاقی ومحرف خواهیم انکاشت *
وهمچنین در سایر آنچه متعلق بامر دین است هرچه لایق شان خدایی وموافق بااجماعیات اهل کتاب واسلامیان است جمله آنها را از کتب آسمانی مأخوذ توانیم شمرد *
وآنچه داخل بامر دین وآیین نیست از قبیل حکایت وتواریخ از آنها

شدن عظم واعتبار درامر دین از میان مردم وبالخصوص نمونه‌هایی
که در لجاجت وانکار حق در هر زمانی از کتب تواریخ وسیر فهمیده
ودرجهٔ نادانی وجهالات اقوام گذشته که میدانی وانقلابات گونا گون
که بجهة لشکر کشیها از جانب سلاطین وپاد شاهان وظهور
هرگونه فساد ظاهری وباطنی درمیان اقوام ورؤسای آنها
وسایرجهات که باندك تتبع توانی دانست و بعلت اجرای آیین امتحان
واختبار که سنة الله از آدم تا خاتم برآن جاری است وقوع تحریفات
وتغییرات در کتب آسمانی بوقوع پیوست همچنانکه اکنون
یك نسخهٔ اصلیه که از قلم صاحب کتاب جاری باشد از این کتب
عهد عتیق وجدید ونامه‌ها ورساله های حواریان نیز در دست نداریم
تا باصل تورية وانجیل وغیره چه برسد * اگر انصاف کنی این مطلب
در غایت وضوح است واما وقت وکیفیت آن پس بجهة دانستن
اسباب ومقتضیات تحریف محتاج به تعیین وقت وکیفیت آن نیستیم زیرا
که در هر وقتی بهر قسمی که ممکن بود یا آنکه حادثهٔ اتفاق افتاد
تحریف دادند وتباه کردند *
نه اینکه تنها اخبار پیغمبر آخر الزمان علیه الصلوة والسلام را محرف
داشتند بل در تمامی فقرات تحریف واقعشد از توحید خدای
وبیان اسماء وصفات الهیه ودر اطوار شرایع ومقامات انبیا واولیا
حتی در تواریخ وحکایات چنانکه متن کتب شاهد براین مطلب است
وبعضی از نمونه های سخنان ناشایست راکه هرگز کلام الهی را باآن
مضامین نتوانیم شناخت برای تو آوردم وبعد از این نیز در اثنای
بیانات بمناسبت خواهی شنید *
سخن دیگر در ترجمه‌ها است که بعضی از اختلاف تاریخی را از تورية
در نسخه های عبرانی ویونانی ورومی وغیر آنها دانستی حال آنکه
تاریخ مطلبی نیست که فائده وضرری از آن حاصل گردد *
نمیدانم بعد از همهٔ بیاناتی که در این نامه آورده شد اهل بصیرت
وانصاف را سخنی در وقوع تحریفات در کتب عهد عتیق وجدید

برادران روحانی زاید نشمرده نخست از پاکی انسان در مفتتح این معیار آغاز بسخن کردیم *
در پاکی وعصمت وجود انسانی وکامل بودن در بدایت خلقت صاحب کتاب باما موافقت کرد چنانکه در صفحه ﴿ ۷۰ ﴾ کتابش بعداز ذکر آیات بسیار از توریة وانجیل دراین خصوص ودر بارهٔ آفریده شدن انسان بصورت خدای برای آنکه برطیور وحیوانات بریه وبحریه وجملهٔ جنبندکان در روی زمین ودر روی زمین حکمرانی کند میکوید *
پس ازاین آیات استنباط کلی حاصل میشود که آدمی از ید قدرت خالق خود پاك ونیك وبی کناه بوجود در آمده است وشباهت خودرا که خدای تعالی دروقت خلقت آدمی باو مرحمت فرموده بود تأویل معنی آن شبیه باین طریق اسبت که انسان درآن وقت ازکناه ومرك ونا پاکی قلب واز خواهشها وهوسهای بدواز ضعف روح وجسم آزاد وبری بوده است وخدارا درکمال کاملیت شناخته ودوست داشته وخوشحالی خود را محض در رضای اوداشته است چنانکه محض خدای خودرا میشناخت ومحض اورا دوست میداشت ومحض اوراطالب بودو بس ودراینحال که آدمی خدای خود را چنین شناخته ودوست داشته ودرا وبخت یافته ور وحش از قدرت ومعرفت وپاکی مملو کردیده بود که کویا نقش صفات الهی کشته قادر بود که برتمامی مخلوقات عالم ریاست وحکومت نماید انتهی *
ازبحث توحید وفوائد ایجاد وبالخصوص از این همراهی که صاحب کتاب دربیان سخن با ماکرد وموافقتی که باما نمود واز کتب متقدمین ومتأخرین دلائل آورد کامل بودن وپاکی وعصمت مطلق انسان در بدایت ایجاد واستعداد او برتدبیر وتصرف درمخلوقاتی که دون ازرتبهٔ او هستند بطور بداهت معلوم کردید *
اکنون باعتقاد صاحب کتاب که جملهٔ انسانهارا ناپاك وکمراه وبدکار میکوید ویکدو عبارت نارسا ازنامه ها که مخصوص اهل روم که مخاطب بآن نامه میتوانستند شد ومانند آنهارا آورده استدلال

نیز آنچه متضمن نسبت نالایق بخدا ومقربان خـدا نیست قول کنیم وغیر آن را مردود ومجعول دانیم چنانکه بعضی از نمونه‌های مطالب مذکـوره را سابقـا آوردیم ولاحقـا خواهیم آورد مانند مستی وزنا کردن لوط علیه السلام با دختران خود ومانند ارتداد وعبادت اصنام سلیمان علیه السلام با غوای زنهای او وامثال اینها بنحویکه در نهایات میزان آخرین نیز خواهی شنید ۰ پس ای مؤلف هر گاه جویای راه حقیقت هستی بی غرضانه در حال کتب نظر کن وتکلیف خود در ابدان که فردا در محضر عیسی وجملهٔ انبیا باتو محـاکمه کنیم وشرمناك شوی وهوا خواهـان تو از تو تبری جویند وکسی شفـاعت ترا نکند زیرا که حجت را دیدی وسخنان خودرا سنجیدی *

﴿ معیار نهم ﴾

در معیار چهارم ازمیزان نخستین گفته شد که صانع تعالی باقتضای الهیت وربوبیت در طبق قدرت وعلم وجود خویش وجود انسانی را برای آیت شناسـایی خویش کـامل مطلق آفرید واو را آیینهٔ جـلال وجمـال ومظهر صفات قدس واوصاف کمالیهٔ خود سـاخت وآن انسـان را در عالم اول معرا از نواقص وعیوب کرد ومنزه از معـاصی وذنوب داشت *

صاحب کتاب در اثبـات انحصار نجات وشفاعت بر عیسی علیه السلام سخنـان پریشان آورد اگـرچه معنی پیغمـبری ومبعوث بودن آنجنـاب را بر بنی اسرائیل از نص انجیـل انکار نمیتوان کرد ورفع پریشان گویی درحق آنجنا برا خواهد نمود ۰ لکن چون میزان الحق بنی آدم را در گناهکاری دانست وجمله بشر را غیر معصوم سـاخت ویکشفـاعت کننـدهٔ عمومی که نجـات جهان را مالك باشـد از غیر نوع بشر لازم شمرد ۰ وبنابر این مقدمات جناب مسیحی را زادهٔ خدا ودر مرتبـهٔ الوهیت گفت ۰ لهذا تحقیق این مطلب را برای یاد آوری

وکد ورتها کدام است *
حکما ودانشمندان را درمیدان بیان این مطلب تکاور سخن لنك است ومجال ادراك تنك مکرآنکه ازوحی آسمانی دریابند وبیان این مطلب را بالاطراف کسانی توانند کرد که خلقت اولی را تغییر نداده اند ودرطبق مقصود خدای توانا باین عالم ادنای بشریت آمده وشاهد برخلقت آسمان وزمین وآفرینش موجودات شدند وراسخ درعلوم الهیه کردیدند وایشان وحی وکلام ناطق وتکوینی خدای هستند وتحریف ونسخ درآنها جاری نتواند بود وهرچه کویند مطابق وحی است بل عین وحی است *
دیکراز عهدهٔ بیان اینکونه مطلبی که سر مبده ومعاد اشیاء وکاشف اسرار واطوار مذاهب وادیانست کسانی توانند برآمد که علم را از مأخذآن اخذکرده ومتعلم ازوحی الهی یعنی کتاب تکوینی تحریف نشدهٔ خدای تعالی باشند . وبجزاز این کونه عالم ومتعلم ازآن عالم که مظهرعالمیت خداست دیکرمردم سراین مطلب بزرك را نتوانند کفت *
میفرمایند ان الناس ثلثة عالم ربانی ومتعلم علی سبیل نجاة وهمج رعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح لم یستضیؤا بنور العلم ولم یلجؤا الی رکن وثیق *
رمزی ازاین سرعظیم را درنخستین میزان ازاین نامه شنیدی وباوجودکمی آکاهی که مرا است وعلایق وعوایق زمانم احاطه کرد ووضع نامه را نیز براختصارکذاشتم ازآوردن تعلیماتی که ازعالمان ربانی بقدرخود فهمیده امازشرح وبسط دادن دراینمطلب اعتذار میکنم وهمینقدر را میکویم که بیان اینکونه اسرار درنزد علمای اسلام پیداتواند شد وهرکس طالب باشد پیداتواند کرد *
آب کم جوتشنکی آور بدست * تابجوشدآبت ازبالاو پست
برسرسخن رویم که مقصوداز دست نرود . مؤلف نجات رابسیخ منحصر کرد ودلائل نارسا از انجیل ونامها که حال آنها وترجمه های آنها

بر بطلان مقصود الهی از آفرینش انسانی که مکرمترین آفریده های اوست میکنند نظر باید کرد *

﴿ در فصل دهم مرقس ﴾ از قول عیسی کوید حقا بشما میکویم که هر کس مانند معصوم ﴿ یعنی صبی بی کناه ﴾ ملکوت خدارا قبول نکند داخل بدرون ملکوت نخواهد شد ﴿ پس کناهکاران بنص عیسی از ملکوت بیرون باشند عبارت توریة را که خود شاهد بر مطلب نخستین آوردنباید فراموش کرده باشد که خدا فرموده انسانرا بصورت خویش میافرینم تاآنکه سلطنت در روی زمین وحیوانات آب وخاك وهوا نماید یعنی مقصود من ازاین کونه آفرینش این است واین آفرینش چنان عظیم از آفریننده قادر مهیمن هرکز باطل نشود وبنامه های مجهول الحال والمال منسوخ نکردد *

اکر مطلب این است که خدا برای پیدا کردن صفات واسماء واوصاف شناسائی خویش انسانرا آفرید پس ازان باعتقاد صاحب کتاب چنانکه درصفحه ﴿ ۷۲ ﴾ کوید شیطانی که مخلوق ازظلمت بود پیداشد واراده ومقصود خدارا کلیا برهم زد وانبیا واولیارا کمراه نمود حتی عیسی مسیح الله را بازیچه خود کرد واورابالای بام بردوکفت اکر تو پسر خداهستی خودرا از اینجا بزیر انداز وازآنجا اورا بالای کوه بلندی برد وهمه عزت وممالك جهان سال بروی نمود وکفت اکر برمن سجده آوردی جمله اینهارا بتو دهم وازاینکونه کارهای ناشایست بخدائی خدا وصفات کمالیه اوتعالی پس هرکاه چنان است آنچنان خدای نیزشایسته خدائی نتواند بود وتعالی عن ذلك علوا کبیرا *

الحاصل انسانی که خدای توانا اورا بصورت خویش آفرید ومجمع کمالات ظاهریه وباطنیه اش ساخت واورا بپاکی وقدس مطهر تقدیس وتمجید کرد وهیکل توحید وآیت تفریدش داشت چنانکه درمیزان نخستین ازاین کتاب مستطاب اشارت برآن شد باید فهمید که علت حدوث آلودکی وناپاکی دراوچیست وسبب محجوبی او بحجابات ظلمات

وجود پاك ایشان است *
در کتب لفظیه وحی وفیه بمحافظت خدای تمسك جستی و وقوع تحریف ونسخ را ازآنها بکلی انکار کردی انبیا واولیا که خدا را کتابهای تکوینیه هستند ومقصود خدا ازآفرینش جهان وجود پاك ایشان است که ایشان صفوة الله هستند چگونه وقوع تحریف وتغییر وعروض کدورات وظلمتها را درایشان روا داشتی راستی اگر تعقل کنی ازحضور ایشانت شرم آید وازاین نسبتهای ناشایست درحق ایشان درگذری *
ای مؤلف اینکه مسیح نماز میگذارد واستغفار میکرد و یاپیغمبر ماطلب مغفرت مینمود وهمچنین ازانبیا واولیا یادرحق ایشان سخنانی کهموهم گناهکاری است ظاهرمیشد٠ نه چنان است که امثال ما ناقصان میفهمند گناهکاری ایشان بیان تعلق بعالم اجسام ورفتار بمقتضیات جهان خاکی ومعاشرت باناقصانست که باقتضای منزل بایستی بخورند وبیاشامند وتحمل ازناملایمات این جهان کنند واستغفار ایشان تعبیر ازاشتیاق بحظائر قدس ومقامات انس وخلوت بامحبوب ورسیدن بمطلوب است *
ایشان علیهم السلام را برتری ازعالم بشریت است که این مقام نسبت بعوالم علویه که ایشانرا منازل حقیقیه است بمنزله معاصی تواند بود وحکمت خدای برای هدایت وارشاد آدمیان ورهایی دادن ایشان ازتاریکی ورسانیدن ایشان بدرجات کمال براین جاری شد که ایشان علیهم السلام پایهٔ نقصان گیرند یعنی بعالم بشری آیند ولباس آنها را پوشند وازجنس ایشان باشند وبزبان ایشان سخن کنندومانند پدری که طفل را زبان آموزد تی تی پاپی گویند تا آنهارا سخندانی آموزند ازحیوانیت برتری دهند ایشان را ناطق سازندونه تنها بزبان بلی وجود آنها را ناطق از قدرت وعلم وحلم ودیگر صفات الهیه سازند همچنانکه عیسی حواریان راکرد پیغمبر ماسلمان عجم را ناطق نمودنه تنها ناطق فرمود بل اورا عرب کرد یعنی صفات

واختلافات درآنهارا اجمالا دانستی وارد ساخت *
چون دراین نامه اساس استدلال ما از سخنان خود صاحب کتاب است.
لهذا گذشته ازمنطوق انجیل حاضر که مسیح بطور انحصار گفت
من فرستاده نشده ام مگر برگشندگان خانهٔ اسرائیل وهمچنان پیغمبری را
مرد خرد مند نجات دهندهٔ جهان بل نجات دهندهٔ انبیا ورسل
نتواند گفت *
ازاین مؤلف عبارتی دیده شد که ازصفحه هفتادم ازکتابش اکنون
آوردیم که درمقام بیانات اطوار انسانی درآغاز ایجاد گفت
که * انسان در آن وقت ازگناه ومرگ وناپاکی قلب وازخواهشها
وهوسهای بد واز ضعف روح وجسم آزاد وبری بوده *
پس ازاو میپرسیم که ازاین بیانات تو وبیاناتی که درذیل این سخن
درظهور ناپاکی وکجی ومعاصی درتمامی انسانهـا آوردی آشکار
میشود که العیاذ بالله تعالی این گونه ناپاکی واعوجاجها که دروقت
اول انسان را نبود درمسیح علیه السلام نیز جاری شده باشد بعلت
اینکه گفتی درآن وقت مرگ وضعف روح وجسم نبود وباعتقاد
خود وانجیل حاضر عیسی را ضعف جسم ومرگ عارض شد
وچون اینها عارض شد بقاعدهٔ بیان خودت گناه وناپاکی قلب
وخواهشها وهوسها ومانند اینهانیز طاری برآنجناب خواهد بود
پس فرق میان او وسایر انسانها چه خواهد شد وچگونه اورا خدا
پسر خود خواهند دانست وچگونه جهان وجهانیانرا بل اولیا
وانبیا را نجات تواندداد *
آفرین برشما خوب مسیح ستایی کردید چه میگویی ای مؤلف
ای هدایت کنندهٔ مسلمانان براهی که هنوز خود درآن راه گمراهی *
ای خرد مندان چگونه توانید گفت که خلقت خدای حکیم توانا
ومقصود اوتعالی ازآفرینش باطل شد وخاصان ومقربان او
وانبیا واولیا ودوستان او ناپاك شدند وگناهکار آمدند باآنکه هدایت
جهان دردست ایشان است ونمونهٔ تقدس وصفات کمالیهٔ خدای

علت وسبب تحریف کردن یهود ونصاری کتب آسمانی را گفته شد *
بدایت حال انسان وراه پاکی وتقدس ظاهر وباطن درانبیا واولیا بدرجهٔ وضوح رسید *
عدم انحصار نجات بعیسی علیه السلام وشمول معنی شفاعت برجملهٔ مقربان الهی معلوم شد *

* تنبیه *

اینها مطالبی است که میزان الحق پروتستانی عنوان کرده درآنها سخن گفته است وگرنه دراین مختصر نامه باوجود همهٔ پریشانی حواس وکربت واضطراب وقلت بضاعت که این عبد گرفتار بعلایق وامراض را بود نمونهٔ ازمطالب عالیه وسخنان بسیار بلند ازآنچه بعنایات الهیه از اثر تعلیمات عالمان وربانیان داشتم بیاری خدای آوردم وخدای را گواه میطلبم که همه بانصاف نگاشتم ودوری ازاعتساف خواستم وهم خداوندراست هرآنچه براستی گفته شود *
* کاین همه آوازها ازشه بود * گرچه ازخلقوم عبدالله بود *
دراین معیار ازنخبهٔ سخنان صاحب کتاب که درالوهیت عیسی گفت ازصفحهٔ * ۱۱٤ * اوسخنی بیاوریم ومزید آگاهی ازآگاهی اوجوییم ومتن عبارت مذکورهٔ او این است *
وبنا براین مدعا که یسوع مسیح واسطه وشافع سلسلهٔ انسانی است اوبخدا دعا * یعنی نماز * ومناجات وشفاعت کرده است وهمهٔ این گونه افعال که ازمسیح صدور می یافت بنابر تقاضای بشریت او بود نه بنابر الوهیت واگردرخصوص این مدعا سؤال نمایی که آیاچگونه ممکن است که الوهیت وبشریت بهم ملحق شود پس من هم ازتو سؤال می نمایم که چگونه ممکن است که روح وجسم ملحق یکدیگر بوده باشند چنانکه در وجود انسانی تألیف یافته اند جواب این سؤالها این است که حکیم علی الاطلاق بهمه چیز قادر است وهرچیزی راکه می نماید از روی حکمت خودش میباشد وبحث بحکمت خداوندی محض غرور وکم خردی است وازبرای آدمی

کمالیهٔ الهیه رامظهر ومظهر ساخت واز آنجا ترقی داد واو را داخل
بزمرهٔ اهل بیت نمود ودرجمله سرورهایی که بشارت تولید
ایشان را ازنسل اسمعیل خدای بابراهیم داده بود بشمارش آورد
واورا مصداق آیت تطهیر کرد وخوارق عادات وکرامات بسیار
ازدست آنجناب جاری داشت *
واکر بخواهی تفصیل این مطلب ومعنی نسبت کناهکاری واستغفار
انبیا واولیارا بفهمی مارا محتاج بتمهید مقدمات چند وبیان مطالب
دیکر خواهی کرد باآنکه این بیان ازموضوع مطلبی کهمارادرمیزاناست
بیرون است *

معیار دهم

ازبیاناتی که تاکنون ازتوحید صانع ازل وصفات کمال وتنزیهات
اوعزوجل وازدلائل واضحه که در وقوع تحریفات بل مجعول
ویامجهول الحال بودن کتب متداوله دردست طوایف عیسویان
شنیدی وازبراهین قویه که دربطلان معنی تثلیث ونسبت الوهیت
بمسیح یاغیرمسیح کفته شد جواب سخنان بی اساس صاحب کتابرا
که دراین مطالب درباب اول ودویم ازکتاب خود نوشت باسانی
خواهی دانست اکنون دراین معیار آخرین ازسیم میزان این نامه
فهرست مانندی برای تسهیل برافهام برادران روحانی مرتب
داریم *
دعوی اقرارقرآن بصحت وکلام خدا بودن انجیل وتوریة باطل
شد *
عدم مطابقت مطالب توریة باانجیل آشکار کردید *
وقوع نسخ درتوریة بسبب انجیل واضح آمد *
تحریف یافتن توریة وانجیل درهرزمانی بانحاء مختلفه سمت ثبوت
یافت *

تخمی یا جوزی نتواند گنجید *
خدای را اول مخلوق بجز آنکه در آغاز آفرینش اینجهان آفرید نتواند بود وهرچه آفریده شود در اینجهان است ودر بعد از نخستین مخلوق اینجهان خواهد بود *
وجود شریکی مر خدا را متعلق قدرت نتواند بود تکون خدایی دویم ازقدرت خداصادر نتواند شد زیرا که دویم متکون شده بقدرت خدای خدا نتواند شد *
دیگروا ضحتر کنیم دیروز محدود وجهات دیروزی امروز نتواند گردید جسم محدود جسمیت غیر قابل ابعاد سه گانه که طول وعرض وعمق است نخواهد شد *
وامثال اینگونه نمونه‌ها که هرگز ممکن نیست متعلق قدرت شوند لا یعد ولا یحصی است پس معنی قدرت را باید فهمید . وقدرتی که در مقام تعبیر از ذات خدا آورده میشود همان ذات خدا است . وعلم که گفته میشود همان ذات الهی است . وهمچنین است تمامی صفات ذاتیهٔ خدا که بی تعدد جهات همه تعبیری است از کمال وجود مقدس باری تعالی *

اسماؤه تعبیر وصفاته تفهیم

پس قدرت وعلم ومانند آنهارا که متعلق بموجودات خلقیه گوییم ذات قدیم الهی نیست . که ذات ازل بر مخلوق وارد نشود وواقع نگردد وتعلق نگیرد . نمی بینی که علم خدا را از دانستن شریك نفی کنیم *

اتنبؤن الله بما لا یعلم فی السموات ولا فی الارض

قدرت بر حلول در بشر نیز همین حکم را دارد اگر مبنای کار بر آنچنان حلول واتحاد باشد پس خدانیست ومانند یکی از مخلوقات است ودر میزان نخستین دانستی که آنچه در مخلوق ممکن است در خالق آن ممتنع باشد وآنچه در مخلوق ممتنع در خالق تواند بود *
گذشته از اینها آنگونه حلول واتحادی را که میگویند در عیسی شد آیا این کار نیك بود یا بد . یعنی حلول کردن در بشر امری است راجح وشایسته بخدای ازل تعالی ویا آنکه این امری است مرجوح

همینقدر کافی است که بداند این مطلب در کلام خدا بوضوح پیوسته وثابت کردیده است *
اهل اسلام یعنی موحدان وخداشناسان حقیق ازملاحظهٔ الفاظ وعبارات مذکورهٔ صاحب کتاب مقتدر بر جرح وابطال مدعای او توانند بود ومحتاج باقامت برهانی ازخارج نخواهند شد مع ذلك برای مزید بیان واشارت بعنوان جواب مبادرت بسخن کنیم *
این مطلب رادر معیار هفتم ازمیزان دویم درجواب سخن پروتستانی بمسلم که میکفت امر تثلیث سریست ازاسرار الهیه وکسی رانمیرسد که در انیقام کفتکو کند بنحو اجمال بیان کردیم . وچون دراین خصوص اصراری دارند مانیز ناچار ازافزودن بربیان خویش خواهیم بود *

ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من حي عن بينة

چون اهل تثلیث کلمات مسیح را در کتابهای خودشان کواه برعبودیت وخضوع او وبیان توحید خدا ونفی اله دیکر یافتند چنانکه جملهٔ انبیا را عادت براین منوال جاری بودواز آنطرف نیز منحو استند که به تبعیت ورغم یهود که عزیر را پسر خدا کفتند مسیح را پسر خدا کویند وعبارتی دیکر برآن بیفزایند وبکویند عیسی خدا است وخدا عیسی است وخداثالث ثلثه است ناچارشدند ازانکه آنجناب رادو جنبه قرار دهند آیات خضوع وخشوع وعبودیت انجیل راحمل بر بشریت او کنندو آیات مجهولة الحال دیکر راکه بسیاری از آنهانیز کذشته ازامر تحریف دلالتی برمدعای ایشان ندارد بجنبهٔ الوهیت عیسی محمول دارندچنانکه ازمطالعهٔ بیانات صاحب کتاب این معنی ظاهر است *
نخست معنی قدرت خدای را بر همه چیز بفهمیم پس ازآن حکمت اورا که نمیتوان ازآن پرسید بدانیم تا آنکه کفتهای این مؤلف دانسته شود *
خدای توانا قادر برهمه چیز هست ولی همه چیزی قابل تعلق قدرت خدای نتواند بود *
این عالم اجسام که تمامی این جهان محسوسات است درمیان پوشت

با آلایش حلول واتحـاد منسوب داشته اند امثال آ نکونه عبارات را در حق شـا کردان وحواریان عیسی نیز نقل کرده اندو درانجـیل خودشـان نوشته اند *

اینك ﴿ در فصل هفدهم انجیل یوحنا ﴾ ازقول مسیح آورد تاآنکه ای پدرهمه یکی شوندوچنانکه تودرمن هستی ومن درتوام ایشان ﴿ یعنی ایمان آورندکان بمسیح ﴾ نیزیکی درماشوند تاآنکه جهان بدانند که تومرا فرستاده وعزتی راکه بمن دادی باآنها دادم که یکی شوند چنـانکه مایکی هستیم من در آنها هستم وتودرمن هستی تا آنکه جهان بداند که تومرابعث کردی وچنانکه مرادوست داشتی ایشان رادوست داشتی * نیز ﴿ درآن فصل انجیل است ﴾ که من کلام تراباآنهادادم وجهان دشمنی بایشان کردزیرا مانند اینکه من ازجهان نبودم ایشان نیزازجهان نبودند وهم ﴿ درآن فصل است ﴾ که ایشان ازجهان نیستند همچنانکه من ازجهـان نیستم ایشان رابحق خود تقدیس فرمای کلام تو ﴿ یعنی وعدهٔ تودر حق ایمان آورندکان ﴾ حق است چنانکه تومرابجهان فرستادی من نیز ایشان را بجهان فرستادم *

﴿ درفصل اول نامهٔ نخستین یوحنا است ﴾ آنچه راکه دیدیم وشنیدیم بشمابیان میکنم که شما باماتحد باشیدوفی الحقیقه اتحاد ما باپدروپسر اوعیسی مسیح است ﴿ نیزدر آن فصل است ﴾ اما اکرما نند او که درروشنا ییست در روشنایی است رفتار کنیم بایکدیکر متحد هستیم *

﴿ درفصل چهاردهم ازانجیل یوحنا است ﴾ باورندارید که من در پدرم وپدر در من است آنچه بشمـا میکویم از خودم نیست بل پدری که در من است ﴿ وبعبارت دیکر ﴾ در من ساکن است بعمل آورد ﴿ نیز در آن فصلست ﴾ درآن روز بدانید که من در پدرم وشما درمن هستید ومن درشمـا هستم *

﴿ در فصل ششم نامهٔ افسوسیان است ﴾ خدا وپدر همه یکی است که او بالای همه است وباهمه است ودرهمه است ﴿ ودرفصل ششم نامهٔ قورنتوسیان است ﴾ شماهیکل خدا هستید *

و نالایق بحضرت او . اکر قسم اول است پس میبایست خدا این کار را تنها درحق یك بشر نکند بلکه سنت الله را بر این جاری سازد که در بشر های بسیار حلول کند و با آنها متحد باشد بعلت اینکه کفتی این کار نیك است وخدا قادر برهمه چیزاست وکار نیك را صانع قادر البته ترك نکند زیرا که بندکان را بسبب ترك نیکوکاری مسئول ومؤاخذ میدارد *

﴾ اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم ﴿

حلول در بشر سهل است که در کترین مخلوقات خویش نیز برای اظهار قدرت ولطف خود میبایست حلول کند *

واکر این کار نیك وراجح نبود پس خدارا منزه ازکار بد وزشت بایدداشت خصوصا درحق خاصان خویش *

حیرت ازکفتارهای متناقضهٔ اینها دارم ازیکطرف خودرا موحد کفتند واز تغییر وتبدیل ذات خدا را منزه آوردند واز طرف دیکر اینکونه تغیرات وتبدیل درذات او را جایز دانستند. نمیدانم چه میکویند خدا را حال حلول به بشریت عیسی غیراز حال عدم حلول است وحال پیش از اتحاد با او مغایر با حال بعد از اتحاد است . و تو خود در اول کتاب وجاهای دیکر از میزان الحق خود این عقیدت را باطل دانستی پس یکی ازاین دو مطلب را غلط کفتی . وچون بدلائل توحید به تغییر وتبدیل درذات ازل تعالی نیست ناچاری از اینکه از دعوی حلول واتحاد درذات واحد الهی درکذری وبشر راجای حلول ذات خدای نکویی *

اما دلائل لفظیه که ازانجیل وغیره آورد دلائلی است که هیچ خردمند صاحب ادراکی آنهارا مأخذ حلول و اتحاد ازل تعالی باجسما نیات نتواند کرد *

هرکاه عباراتی است که میکویند از مسیح شنیده شد که کفت من در پدرم و پدر درمن است ومن واو یکی هستیم ومعنی آنکونه سخنان را برفرض صحت آنها دلیل خدایی مسیح دانسته ذات مقدس ازل را

﴿ مایکون من نجوی ثلثة الاهو رابعهم ﴾

راست است خدا با مخلوقات خود هست ولی نه آنچنانکه جاهلان میفهمند ومعنی میکنند . پس اگر در انجیل کلماتی از این قبیل بوده معانی آنها در نزد اهل توحید آشکار و روشن است . وذات ازل تعالی چنانکه در میزان نخستین ودر جاهای دیگر اشارت بر آن شد بهیچ طوری از اطوار مناسبت وعلاقهٔ ذاتیه با مخلوقات نخواهد داشت *

راست است درحق مقربان خدای وایمان آورندگان بخدای کلماتی در کتب سماویه وارد بوده است که ظاهر آنها را اهل ظاهر بمعنی حلول واتحاد تأویل میتوانستند کرد لکن اهل توحید معانی صحیحه آنها را توانند فهمید وبس . ودر قرآن مجید نیز از آنگونه عبارات وارد گردید واهل معرفت نظما ونثرا این مطلب را گفتند *

﴿ ان الذین یبایعونك انما یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم ﴾

بیعت بر پیغمبر را بیعت برخدای گفت ودست پیغمبر را که در بیعت بربالای دست بیعت کنند گان بود دست خدا نامید *

﴿ ومارمیت اذرمیت ولکن الله رمی ﴾

اتحاد فعل را بحدی بیان فرمود که رمی را در حالتی که رمی کننده حقیقی ظاهرا پیغمبر علیه الصلوة والسلام بود از او منفی داشته بخود منسوب نمود که رمی را تو نکردی بل خدا کرد این است که فرمودند *

﴿ من رآنی فقد رأی الحق ﴾

هر که مرا دید به تحقیق خدای را مشاهده کرد ومولانای رومی درکتاب مثنوی گوید *

﴿ گر تو خواهی همنشینی باخدا * رونشین تو در حضور اولیا ﴾

والحاصل معنی تثلیث واتحاد خدا را با مسیح ودیگر مخلوقات اگر از عبارات مذکوره که از انجیل ونامه‌ها نمونهٔ آنها را گفتیم استنباط کرده اند آشکار است که دلالت بر مقصود آنها نخواهد داشت . واگر از تعبیرات ابوتی وبنوتی و پسری وپدری که در انجیل وغیرآن

از اینگونه عبارات که دلالت بر اتحاد وحلول ازل تعالی در حواریان وتلامیذ عیسی بل درجملهٔ ایمان آورندکان بمسیح تواند داشت درجملهٔ انجیل لایعد ولایحصی آورده اند پس اگر این فقرات را که برای نمونه آوردیم ومانند آنها را درحق عیسی علیه السلام بمعنی الوهیت او واتحاد وحلول خدا درآنجناب بدانیم پس همه خدا هستیم وخدا درما است ومادر خدا ودر مسیح شدیم ومسیح درماشد ودر خدا شد *

اکنون برا درانرا بیاگاهانم از رموزآن کلام حقیق الهی که دراصل وترجه آن تحریف نتواند بود پیشتر گفتیم که گذشته از دیگر گونه تحریفات وجعلیات که دز کتب آسمانی کرده اند خطاهای بسیار درترجه هاشده است کربعلت مقاصد باطلهٔ مترجمان ﴿ اولا ﴾ وبسبب ممکن نبودن بیان اصل مطلب باترجه ﴿ ثانیا ﴾ درکاراست وشاهد خطای ترجه را نیز آوردیم واین یکی شاهد را نیز برآن بیفزاییم که اگر درفارسی کسی حال کسی را از روی مودت ولطف جویاشود باوگوید دماغ شما چاق است وچون تحت اللفظ بترجمهٔ عربیه بیاوریم ﴿ انفکم سمین ﴾ میشود وچون این ترجمهٔ ثانویه را به پهلوی درثانی بعبارت دیگر بیاوریم میشود ﴿ بینی شما فربه است ﴾ که اصل مطلب بکلی ازمیان رفت ومعنی غیرمربوطی که مغایر مقصود صاحب سخن بود از ترجه ها ظاهر آمد *

معنی تثلیث را از آنگونه سخنان که درحق عیسی وروح القدس یافتند مطلبی ساختند وخواستند این کلمه را که صریح درشرك والحاداست تصحیح کنند ونتوانستند وبرای اسکات نادانان گفتند که چون ازوحی وکلام خدا واز انجیل حاضر است باید تعبدا گفت خدا ثالث ثلثه است وعیسی پسر خدا است *

پس بیان قرآن عظیم الشان را که وحی غیر محرف الهی ومعجزهٔ باقیهٔ پیغمبر آخرالزمان است درمثل این بیان بفهمیم که آنها خدا را ثالث ثلثه گفتند وخدا خودرا رابع ثلثه فرمود *

اکنون مطلب صاحب کتاب را که در خصوص حکمت خدا آورد
بفهمیم ونمیدانم این سخن را فهمیده نوشت ویا آنکه از روی سخنانی
که از عوام اهل اسلام شنید در کتاب خود درج کرد *
اینکه از حکمت خدا آگاه نمیتوان شد یا آنکه از حکمت الهیه
نباید جستجو کرد از سخنان جاهلان است • ودانشمندان دانند که تکلیف
ما بجز از فهمیدن اطوار حکمت وآثار ربوبیت خدای تعالی چیز دیگر نیست •
خدای توانا انسان را در صورت خویش آفرید واورا بصورت
صفات واسماء خویش ساخت ومظهر جلال وجمال خویشش داشت •
وقدرت وعلم وحکمت خودرا بوی عطا فرمود ومنتی بزرگ براو نهاد *
﴿ ومن يؤتى الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا ﴾
ومع ذلك اینکونه اعتذار دراعتقاد به تثلیث یاخود حلول واتحاد
از ل سبحانه مرد خرد مند را شایسته نتواند بود • وچنانکه کفتیم
آتش پرستان ومانند آنهارا راه اعتذار باینکونه سخنان بی بنیان باز
شود • ودرآنصورت ناچاریم ازاینکه هرکاه اهل تثلیث را موحد دانیم
بت پرستان را نیز آفرین کوییم وموحد شان شناسیم • وچون بدلائل
عقلیه ونقلیه خودرا بر تحسین وتصدیق آن طایفه راضی نتوانیم
کرد لهذا اهل تثلیث را نیز در بیرون شارع توحید خواهیم دانست
وکتب آنهارا کتب الهامی نتوانیم کفت واعتماد باینکونه اسفار
ورسائل نتوانیم جست *
پس باقی نماند از برای ما مکر تفحص درامر دین اسلام وکلام الهی
بودن قرآن وتفحص ازاینکه آیا اخبار پیغمبر آخرالزمان در بقیهٔ این
کتب آسمانی پیدا میشود یانه • وآیا معجز وخارق عادتی ازآن پیغمبر
ظاهر کردیدیانه • اکرچه بعد ازمطالعهٔ صاحبان انصاف موازین
ومعیارهای سابقهٔ این کتاب مستطاب را محتاج بمزید بیانات دراین
نامه نبودیم ولی برای اکمال نعمت واتمام حجت براهل ایمان وانکار
بقیهٔ بیانات درمطالب مذکوره را درطی دومیزان دیکر چنانکه
درصدر نامه وعده کردیم بیاری خدای وامداد اولیا درغایت ایجاز

در حق مسیح گفته اند دلیل بیاورند آن نیز هرگز دلالت بر مطاب اهل تثلیث نتواند داشت . بعلت اینکه همه انجیل وتوریة پر ازعبارات مذکوره ونسبتهای پدری و پسری در حق سایر مخلوقات وانبیا واولیامیباشد . واین تعبیرات بحدی درآن کتب هست که محتاج بذکر نمونه های آنها نیستم و بعضی را در اثنای بیانات گذشته شنیدی ودر میان بنی اسرائیل این تعبیر شایع بوده است و یهودیها میگفتند ماپسران خدا هستیم *

* درفصل ششم نامهٔ قور نیتوسیان است * خدای توانا برهمه چیز میفرماید که من شما را پدرشوم وشما نیز مرا پسران ودختران باشید * هرگاه آنگونه نسبتها والوهیت بعیسی علیه السلام بواسطهٔ معجزات واحیاء اموات است که میگویند ازآنجناب ظاهر شد واضح است که این معنی را ازمعجزات که ازجانب خدا بانبیا واولیا ازروی قدرت کاملهٔ الهیه داده میشود استنباط نمیتوان کرد وهیچ صاحب عقلی نمیتواند بگوید که هرکس مردهٔ را زنده کرد وخود گفت این کار ازجانب خدا است آن کس خدا است *

اگر مسیح سه کس را زنده کرد حزقیال چندین هزار کس را زنده نمود چنانکه درتوریة یعنی در کتاب حزقیال در فصل سی وهفتم است . والیسع نیزاحیاء میت کرد حتی ازقبراو نیز اینمعجز ظاهر شد چنانکه در فصل چهارم وسیزدهم سفرالیسع ازتوریة است . وآنگونه معجزات را که ازعیسی روایت کرده اند درحق شاگردان وحواریان مسیح نیز درانجیل حاضرآورده اند . دم گاو بنی اسرائیل را بمرده زدند وزنده شد *

اگرچه بدلائل توحیدیه وببداهت عقل خدا شناس نسبت الوهیت ومانندآن را بمخلوقات دادن در بطلان وسخافت نه چنانست که محتاج بشرح وبسط واقامت براهین دیگر گردد . لکن محض مزید آگاهی ازمأخذ عقائد فاسدهٔ ایشان مبادرت بذکر فقرات مذکوره کردیم *

واختصار خواهیم آورد وازخدا وندیاری خواهیم جست *

﴿ والسلام علی اهل السلام ﴾

تاآنکه وقت رفتن عیسی ازمیان آنقوم رسید وهنگام اجرای آیین اختبار شد *

سر وحکمت امتحانات الهیه را که درهر قومی جاری بود وهست سابقا بنحو اجمال گفتیم وکسانیکه جویای مزید آگاهی ازاین حکمتهای الهیه باشند مراجعت باهل آن کنند ۰ واین عبد قلیل البضاعة درسال هفتادم هجری در رسالهٔ مطالع الاشراق خود که درمسائل دینیه عربی العباره نگاشتم این مطلب رامشروح داشتم ۰ ودرکتب اسلامیه این سخن مشروحا مبین است ۰ دراین مختصر نامه تطویل وشرح وبسط را دراین مطلب زاید میشمارم *

آیین اجرای امتحان درهر قومی بنحو کلیت چنانست ۰ که پیغمبر یاولی که داعیان بره خدا وهادیان ومبشران وانداز کنند گان هستند پس ازایفای رسم دعوت وبشارت خودازمیان قوم بیرون روندواینجهان را بدرود کنند ۰ تا آنکه ایمان آورندگان حقیقی ازدروغی که بهواهای نفسانی وآرزوهای شخصانی وحب ریاسات ازروی ریا ایمان آورده بودند تمیز یابند ومؤمنان امتحان شدگان که درآن حال غیبت هادیان درمیان فتنه وحادثه بثبات قدم مستقیم باشند درمدارج کمال برتری جویند ۰ واین گونه امتحانات واقع نتواندشد مگر بغیاب رئیس وهادی آنقوم *

﴿ احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمناوهم لایفتنون ﴾

پس ازآنکه کلمة الله عیسی را موعد رفتن ازمیان امت رسید جملهٔ وصایای خودرامکرراومؤکدا برای تلامیذ واصحاب خویش بیان کرد وازوقایع وفتنها که میبایستی بعد از اوظاهر گردد خبرداد وچنانکه دربقیهٔ انجیل است وبزودی گفته خواهد شدبشارت پیغمبرآخرالزمان را بنحویکه آنجناب وکتاب نازل شدهٔ براو که تعلیم وبشارت بود میبایستی ظاهر کنند بعمل آوردند ۰ وفرمودند که بعدازمن مسیحان دروغگوی پیداشده سخنان مراتغیرداده اختلاف عظیم درمیان امت من خواهند انداخت ۰ وکلیات آنها را بهفتاد ودوفرقه متفرق خواهند

﴿ بسمه ذی الکبریاء والعظمه ﴾

﴿ میزان چهارمین ازمیزان الموازین ﴾

در بیان بشارت توریة وانجیلست درحق پیغمبر موعود که منتظر درمیان جملهٔ امم وقاطبهٔ ملل بود. که پس ازهمهٔ تحریفات وتباهیها که درآن کتب سماویه کردند همین بقیهٔ آنها بوضوح وآشکاری بعثت آن پیغمبر خدای را مینماید. ودرطی این تعلیم و بشارت بمناسبت مقام بربیان مطالب دیگر که ذکر آنها بردلهای پاك روشنایی تواند بخشید اشارت خواهیم کرد. واین میزان نیز درده معیار قرار گرفت *

﴿ معیار نخستین ﴾

آیین امتحان واختبار که خدای را درحق هرقومی ازاقوام ودرباره هرگروهی از ملل جاری است اقتضا چنان کرد که عیسی مسیح کلمة الله را مانند آدم ابوالبشر علیهما السلام در بیرون ازمقتضیات طبع و برخلاف ترتیب اسباب برمسببات ظاهریه بیافرینند. وهمچنانکه پدر ما را بی واسطهٔ پدر ومادر جسمانی آفرید عیسی را نیز بی پدر جسمانی ساخت واو را مبعوث بر بنی اسرائیل فرمود ومأمور برتعلیم و بشارت کرد. یعنی انکلیون را بر وی فرستاد و روح القدس را مؤید ومسدد اوداشت. وآنجناب آنچه را که مأمور برآن بود ازتبلیغ وادای رسالت و بشارت بعمل آورد. وحواریان که صاحبان ولایت وتصرف وتدبیر درجهان بودند از برکت انفاس مسیحی تکمیل شدند

زدند همچنانکه بعضی ازنمونه های آن را پیشتربیان کردیم وازصوم وختنه وغسل وطلاق ومانند اینهـا نمونه آورديم جمله این امور دراندك زمانی بعد از رفع عیسی علیه السلام بعالم بالا درمیان تابعان آنجناب واقع شد. تا آنکه کار بجـایی رسید که حواریان اومقهور ومحجوب شـدند ودعوت کنند کان ومعلمان در وغکوی همچنانکه مسیح خبرداده بود باسم مسیح وحـواریان مسیح دراطراف واکناف ظاهر شده وهرچه خواستند کردند *

﴿ مهردرخشنده‌چوپنهان‌شود * شبپره بازیکر میدان شـود ﴾

وچون بشـارت عظمی که آن کلمة الله مأمور بتبلیغ آن بود مژده نزدیکی بعثت فخرکائنات بودی علیه الصلوة والسلام که ازبد وزمان آدم انتظـار آن خلاصهٔ آفرینش را داشـتند و بعضی از معلمان را بجز از ابطال اساس دین الهی وایراث فسـاد وتباهی در روی زمین مقصودی نبود وچنان پندا شـتندی که وعدهٔ مسیحی درظهور آن نورقدیم ازلی درهمان زمان نزدیك انجاز خواهد شد. وبدین موجب همهٔ همت خود شان رادر اخفا وابطال آن بشارت عظمی مصروف کردند ومع ذلك بعلت کـثرت شهرت وشـایع بودن این بشارت نتوانستند آنرا بکلی بر دارند ونور حق را خاموش کنند *

﴿ والله متم نوره ولوکره المشرکون ﴾

صاحب کتاب اگر بچشم بصیرت وانصـاف بیند خود حقیقت کار را مطابق بیـانات مذکوره تصدیق خواهد کرد وازاعتراض آوردن براسلامیان بآیت کریمهٔ ﴿ مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد ﴾ اعتذار خواهد جست *

ای مؤلف درفصل اول ازباب سیم کتابت کفتی که درهیچ صفحه وسطری ازانجیل مضمون آیت مزبوره که دلالت بربشـارت عیسی برپیغمبر آخر الزمان داشـته باشـد یافت نمی شود. ودر این ضمن سخنـانی که دور از شیوهٔ ادب وازشیمهٔ دانش است بمیـان آوردی. نخست جواب آنکونه سخنان را ازما مجواه. مکرجواب مطلب را وبیان سخنی را

ساخت که جملهٔ آنهادر هلاکت است مگر یکفرقه که تابعان شمعون الصفا هستند *

در ﴿ فصل دویم ﴾ از رسالهٔ ثانیه شمعون الصفادرحق معلمان بعد ازعیسی میکوید لکن درمیان مردم پیغمبران دروغ کوی بودند چنانکه درمیان شما نیز معلمان دروغکوی خواهد آمد • خدایی را که خریدار آنهاست نیز انکار کنند وعقائد باطله راکه شایسته لعنت باشدبه پنهانی ادخال نمایند و بزودی برای خودشان هلاکت آورند وجمعی تابع طریقه های مضرت آمیز آنها شوندو بسبب آنها درخصوص راه حق بدکو یا واطالهٔ لسان شودواز روی طمع بسخنان ساخته ﴿ یعنی مجعول ﴾ شما ها را بجای متاع کذارند یعنی بخرند ومیفروشند وتجارت میکنند ومتاع تجارتی آنها شما میباشید *

در ﴿ رسالهٔ مذکوره ﴾ درفصل سیم است مهلت دادن خدای راوسیلهٔ خلاص خود دانید • چنانکه برادر مهربان ماپولوس نیزازروی حکمتی که باوداده شده بود بشمانوشته است • همچنانکه در جملهٔ نوشتجات او که دراین مباحث نوشته است ودراین مطالب مانیز چیزهایی هست که فهمیدن انهادشواراست • مردمان نادان بی ثبات همچنانکه درحق کتابهای دیکر کردند اینها را نیز بطورهایی که داعی برهلاکت ایشان است تأویل کنند • اکنون شما ای دوستان این کارهارا پیش ازوقت بدانید وحذر کنید که بسبب ضلالت بدکاران کمراهی نیافته از متانت خود باز نمانید *

در ﴿ فصل دویم ﴾ مکاشفات یوحنااست ازدروغکویافتن تورسولانی را که میکفتند ما اهل رسالتیم ورسول نبودندو دروغکویی آنهارا بامتحان دانستی آکاه شدم *

تحریف ودستکاری درانجیل وکتمان اناجیل یعنی تعلیمات وبشارات مسیحی وتغیرات وبدعتها که درآیین او کذاشته شد • واعمال وآداب آنجناب راکه برای وقیاسات وتأویلات باطله برهم

ای صاحب کتاب بعد از بیانات راستین که در وقوع تحریفات در کتب سماویه وظهور معلمان وداعیان در وغکوی بعد از عیسی علیه السلام وبرداشته شدن انجیل حقیق از میان عیسویان بجهة حدوث اسباب وعلل در ظاهر و باطن کفته شد اسلامیان را باعتراض خود در خصوص آیت کریمه که خبراز بشارت عیسی میدهد بغلط نتوان انداخت بااینکه اعتراض شما در این مطلب کذشته از حذفیات وتحریفات از جهات دیکر نیز مرد وداست *

* اولا * مقصود از آیت کریمه اشارت بر بشارت دادن عیسی از پیغمبر موعود در زبان جمله انبیا است چنانکه بزودی تفصیل این بشارت را در بقیهٔ کتب سماویه خواهی شنید ۰ و لازم نکرفته است که این بشارت را بلفظ قرآنی در انجیل پیدا کنیم حال آنکه در انجیل اصل بلفظه مکتوب است *

* ثانیا * مدلول آیت قرآنی آکاهی دادن از بشارت پیغمبر آخر الزمان است بلفظ عیسی علی نبینا وعلیه السلام نه مندرج بودن آن در انجیل حاضر شما بعبارت مخصوصه که فرمودند عیسی بشارت میداد بآمدن پیغمبری که نام پاك او احمد است ونکفتند در انجیل باین عبارت نوشته شد که مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد فرمودند مکتوبا فی الانجیل بعثة نبی اسمه احمد ۰ وپس از آنکه وضع زمان بعثت عیسی علیه السلام وعناد وانکار ملت بنی اسرائیل وقوعات بعد از آن جناب و پنهان شدن اوصیای حقیق وکلمات و بشارات او بنحویکه علی الاجمال کفته شد معلوم کردید اینکونه اعتراضات را که از امثال صاحب کتاب ظاهر میشود محل ووقعی نتواند بود *

حقیت دین اسلام باوجود معجزه و برهانی مانند قرآن وبیاناتی که اسلامیان را از روی حق وصواب دردست است واستواری قوانین شرع وناموسی که ازجانب آن مفخر پیغمبران تأسیس شده است حاجتی بذکر دلائل وشواهد دیکر از خارج نخواهد داشت مکر آنکه برای مزید بیان وتمام کردن حجت برمنکران یك جمله ازآیات وفقرات انجیل

که گفتی چون مسیح خبر داده بود که بعد از او پیغمبران دروغکوی خواهند آمد این است که صاحب قرآن این آیت را آورد که نکویند او نیز از آن دروغکویان است *

ثانیا همین عبارت پیغمبران را که از انجیل میکویی لفظا ودلالة تغییر داده وتحریف کردی چنانکه عیسی واوصیای اوخبر داده اند واین خبرتاجهان هست ثابت خواهد بود · تاانکه دولت الهیه ظاهر کردد · معلمان دروغکوی همواره درمیان عیسویان درهر زمانی بلباسی ظاهر توانند شد که تحریفات نقطه وتأ ویلیه مقصود خود شان را از پیش برند زیرا که همان علت وسبب که در این کار پیشینیان آنها را بوددراینها نیز بطریق اتم واکمل خواهد بود *

مقصود عیسی را که درخصوص کمراه کنند کان بعدازخود خبر داد ومؤلف مابدیکر عبارتش آورد ازفصل سی دهم انجیل مرقس بفهمیم *

عیسی علیه السلام که از خراب شدن بناهای بزرك ومانند آنها درهنکامیکه ازمعبد بیرون آمد خبرمیداد اصحاب ازاو پنهانی پرسیدند که این علامتهای کی ظاهر خواهدشدعیسی شروع بجواب کرد که حذر کنید شما را کسی کمراه نکند زیرا که بسیاری بعنوان مسیحی میایند وبنام من کسان بسیاری را کمراه کنند *

عبارتی را که صاحب کتاب بعیسی منسوب داشت که کفت بعد ازمن پیغمبران در وغکوی خواهند آمد همان است که نکارش یافت · ومؤلف آنرا تحریف کرد وپنداشت که اسلامیان بروایت ونقل او اعتماد کنند واعتقاد آورند · والحاصل معلمان ودعوت کنند کان در وغین بعد از مسیح ظاهر شدند ودر ابطال دین خدا کوشیدندوچهرهٔ شاهد مقصود حقیقی را در پردهٔ اختفا کذاشتند · ودوست ندارم که باسم ورسم آنها تصریح کنم ورك تعصب جاهلانهٔ طرف مقابل را بتحریك آرم · که این نامه بدست جاهل متعصب نیز تواند رسید · واکر پیغمبران در وغکوی نیز با آن معلمان بکوییم باصطلاح خودشان خواهد بود *

طایفهٔ دیکری است که از یك پدر جدا شده‌اند چنانکه این معنی در حق نسل اسماعیل واسحق که از ابراهیم علی نبینا وعلیهم السلام متولد شدند و بنی اسرائیل باسحق وعرب باسماعیل منسوب کردیدند واضحست ۰ این دو طایفهٔ عظیمه برادرند ودر کتاب موسی است که بکلیم خویش میفرماید خدای پرورد کارتو ازمیان برادرانت پیغمبری را مانند تو مبعوث خواهد کرد ودر آیت ﴿ ۱۵ ﴾ از کتاب مزبور از فصل هیجدهم است که خدا فرمود ﴿ از برای آنها پیغمبری را مانند تو ازمیان برادران ایشان مبعوث خواهم کرد ﴾ وبیان دلالت این کلمات را بر پیغمبر موعود وراست نیامدن آنها در حق عیسی خصوصا بمعتقدات عیسویان که در آنجناب دارند در معیار مذکوره آوردیم * در صفحهٔ ﴿ ۱۷۹ ﴾ میزان الحق پروتستانی که در بیان این آیات بسخن پرداخت میکوید ۰ ثانیا از آیات توریة آشکار ومثبت میکردد که پیغمبر وعده شده به بنی اسرائیل یعنی آن ذریهٔ وعده شده با براهیم که بسبب وی همه طوایف عالم برکت خواهند یافت از نسل اسحق و یعقوب مبعوث خواهد شد نه اینکه از نسل اسماعیل ۰ وآیاتی در اینجا آورده است که هرکز دلالت بر مدعای او نتواند داشت ﴿ خدا با براهیم فرمود سخن ساره را در خصوص هاجر بشنو وآنها را بدیار غربت بفرست واز ساره باین سخن ناخشنود مباش ذریت تو از نسل اسحق نیز خوانده میشود ﴾ خدا باسحق نیز وعده داد که از ذریت تو زمین برکت خواهد یافت هیچ تنافی وتناقض با وعدهٔ مخصوصهٔ الهیه که در حق اسماعیل وذریت او داشت ظاهر نتواند کرد ۰ واکر عیسی پرستان ومدعیان عیسی پرستی بانصاف وادراك پیش آیند وکوش کنند مطلب بغایت روشن است ولکن ۰ حب الشیٔ یعمی ویصم * چون اساس سخن را بقدر امکان بر اختصار کذاشتیم درمیان این مطلب ووعدهٔ برکت روی زمین که با براهیم وذریت آنجناب داده شد از همین توریة بقدر کفایت اهل دانش وبصیرت خواهیم آورد ۰ ونخواهیم نمود که وعدهٔ مخصوصهٔ خدای در نسل اسماعیل علیه السلام

وتورية وساير دلائل و براهين‌را چنانکه وعده کرديم درطی اين اوراق بياری خدای خواهيم آورد *
اهل کتاب بشارات وارده دراين بقيهٔ کتب آسمانی راکه درحق پيغمبرموعود ومنتظراست بخوبی ميدانند ولی بعلت زبون‌بودن دلهای آلودهٔ ايشان ازسلطان جهل وعناد چنانکه عيسی خبر داد راه تأويل و بهانه جوئی رادر کلمات الهيه پيدا کنند ٠ و پس از علم وآگاهی ازحقايق امورانکار وجحود آورند ٠ چنانکه يهودان درحق مسيح و بشارتهای وارده درمسيح ودر معجزات ظاهره ازمسيح ودراعمال ورفتارهای مسيح کردند وهمچنانکه صاحب کتاب ازروی بی‌شرمی به تبعيت کفار عرب نسبت جنون وصرع العياذ بالله برآنچنان پيغمبر عظيم الشان داد مسيح ويحيی را بجنون منسوب داشتند *
افسوس برآنکونه دينداری باد ٠ ای‌صاحب تأليف درانجيل خودت ازيهودان ومنکران نشنيدی که کفتند رئيس شيطانها بامسيح همراه است وهرچه ميکند بدستياری او ميکند ٠ ودرحق يحيی نيزمانند اين سخن را نشنيدی وتبعيت بريهودان را برخود ننك ندانستی ؟ *

﴿ معياردويم ﴾

آيات کتاب موسی راکه آنرا تورية مثنی کفته‌اند درمعيارششم ازميزان سيمين بمناسبت ازسخن آورديم ٠ ومعلوم کرديم که‌آيات مزبوره درحق بشارت از پيغمبرموعود است ودلالتی بمسيح نتواند داشت ولی‌صاحب کتاب در فصل اول از کتاب سيم کتابش خود کشيهسا درتأويل آيات مزبوره‌ميکنند ٠ ولفظ برادر راکه‌درتورية کفت‌از برادران‌بنی‌اسرائيل پيغمبری بصفات وعلامات معلومه مبعوث کنم می خواهد تأويل کنند کهاهل ذوق‌وادراك درجرح وتعديل آنکونه تأويل که‌درلفظ برادران کرده است محتاج به بيانی ديکر نيستند ٠ وبالبديهه برادريکقوم

وتصور نکنید که پدرما ابراهیم هست زیرا که من بشما میکویم خدا ازاین سنکها نیز برای ابراهیم اولاد حاصل تواند کرد *

* در انجیل لوقا است * اکنون میوه ها را بثمر شایستکی بتوبه بیاورید خود بخودنکویید پدر ماابراهیم هست زیرا کهمن بشما میکویم خدای ازاین سنکها نیز برای ابراهیم اولاد تواند آورد *

ای مؤلف بنص توریة کسانیکه عهدابدی خدا را برداشتند از نسل ابراهیم منقرض وابتر خواهند بود وابراهیم واولاد حقیق ابراهیم از باطل کنندکان عهد ومیثاق خدای بیزارند . اکر محبت خدارادردل دارید وازعصیان یرا وترسناك هستید درکاردین بصیرت جویید وحقیقت را یابید . واکر بخیال باطل بکویید مابلفظ عیسی وانجیل ایمان آوردیم وعیسی مارانجات خواهدداد ومارارهایی خواهد بخشید حاشا که عیسی خرسندی ازشماوازعقاید واعمال شماداشته باشد یاآنکه شمارابشناسد وقبول کند . همین آیاتی راکه میکویی دراختصاص برکت امتها برنسل اسحق است آوردی وکفتی که دعوای محمدیان باطل است . آیادر ذیل عهد ابدی الهی که ابراهیم ونسل ابراهیم راامأمور بختنه داشت وباطل کنندهٔ آنرا ابتر خواند مذکور نساخت . مکر شمارا هیچ ربطی درلحن کلام نیست ؟ *

ازآیات همان فصل هفدهم کتاب نخستین موسی برای تو بیاورم که وعدهٔ مخصوصهٔ خدای رادرحق نسل اسماعیل یکقدری بدانی *

* درمعیار هفتم ازمیزان سیم * عبارات توریة راشنیدی ووعدهٔ خدا راباابراهیم درخصوص برکت یافتن جهان بذریت اووظاهرشدن سرورها ازنسل اودانستی . آغازسخن را ازآنجابکیر واستواری امرمیثاق ابدی رادرخصوص ختنه معلوم نمای ودرذیل آن بشارت الهیه را بذریت اسماعیل دریافته پایهٔ بیان مؤلف را درمخصوص کردن مبارك شدن زمین بذریت اسحق مشاهده کن *

* درآیت هفدهم فصل مزبور ازتوریة است * ابراهیم بخدای کفت همانا اسماعیل درحضرت توزنده کانی کناد . واین سخن

چگونه بوده است و در همین بقیهٔ توریة در تصریح بر مطلب اسلامیان چه بگذاشته اند *

سخنی در بیرون از مقـام گفتگو بنظرم رسید در اینجا بیاوریم تا آنکه مدعیان دینداری را اسباب ترك تعصب جاهلانه گردد و راه حقیق الهی را پیدا کنند *

الهام و کلام الهی نه چنان است که هر صاحب سوادی که از خواندن ونوشتن الفاظ ولغات آگاهی دارد از معانی لطیفه وکنایات واشارات دقیقه واسرار و نکات غیر محدودهٔ آن الهامات اطلاع تواند جست ۰ و پیشــتر گفتم که اثر مشــابه صفت مؤثر است ومیان مدرك ومدرك وجه مناسبت لازم است *

کلام خدای مانند انسان است اگر کسی حقیقت انسان را فهمید وحی وکلام الهی رانیز تواند فهمید خصوصا که آن کلام تغییر نیافته ومکدر نشده باشد ۰ مانند مسیح علیه السلام که از او از روی آنچه در ظاهر بعقول وافهام ناقصه وقاصره میفهمیدند سخن میگفتند وتا اکنون نیز میگویند ومقام حقیقی اورا احدی از امثال ماها نتواند فهمید ۰ پس کلام الهی را حواس الهیه میخواهد که بفهمد وباین گوش حیوانی نمیتوانش بشنوی *

بدان که اولاد ابراهیم واسماعیل واسحق شدن گذشته از اینکه در عالم جسمانیات و توالد وتناسل بشری امریست عظیم وسری است کریم ۰ وپاکی اعراق واصـالت نسب کاری است لازم الاعتنـا ۰ لکن نه چنـان است که این مطلب را قانون کلی برخود قرار دهیم ۰ یا آنکه خدای را مجبور بطوری غیر از طور معروف خود مان دانیم ۰ وگوییم که زید باید از نسل عمرو باشد تا حکم فلانی درحق او جاری گردد ۰ که اینگونه ملاحظات در خدایی خدای توانا جاری نتواند بود ۰ وکسی را در آنحضرت جای اعتراض نتواند شد ۰ بعلت اینکه بی اطلاعی ما وامثال ما از اسرار وحقایق امور آشکار است *

﴿ در فصل سیم انجیل متی است ﴾ که در پیش خود تان نگویید

اکنون اکر اهل کتاب را نصفت همراه باشد آیات مزبوره توریة را خصوصا بقرینهٔ بشارت عظمی که در خصوص ذریت اسماعیل و بودن امامان از نسل اوبی تأویل وتوجیه صریحة الدلاله درحق پیغمبر موعود خواهند دید ٠ وازتقلید جاهلانه برادران پروتستانی کذشته و برادران بنی اسرائیل را همان ذریت اسماعیل دانسته مبارك شدن زمین رادر هردو نسل از اولاد ابراهیم خواهند شناخت ٠ و پیغمبر ماندموسی رابصفات معلومه که یکی بودن کلام الهی از زبان اواست چنانکه سابقا کفتیم بجزاز آن مظهر کلام الهی که تمامی احکام وشرایع را بدرجه کمال رساند وخداشناسی را درجهان ثابت الاساس داشت نخواهند دانست *

آیاتی راکه دراختصاص برکت یافتن زمین بذریت اسحق درتأویل عبارات توریة درصفحهٔ ﴿ ۱۸۹ ﴾ کتاب میزان الحق پروتستانی آورد پس ازمطالعهٔ بیانات حقانیه که شنیدی برفرض صحت آن آیاتی که از انجیل معلوم الحال است بخوبی خواهی دانست ٠ که هرکز آن آیات دلالتی برمدعای اونداردو همه استدلالات صاحب کتاب مزبور دراینجا مانند دیکرسخنان اوسقیم وغیرمستقیم است ٠ که ازجملهٔ آنها سخنی است که ازقول عیسی کفت که ﴿ اکرموسی را قبول میکردید مرا نیز قبول مینمودید بعلت اینکه اودر حق من نوشت ﴾ واز این سخن میکوید که برکت موعوده درذریت ابراهیم منحصر بعیسی است و پیغمبری که بموسی کفته شد خواهد آمد عیسی است ٠ ودر عدم دلالت آن سخن براین مطلب صاحبان انصاف نیاز مند بتأمل نخواهند بود ٠ نوشتن موسی درحق عیسی اکر انحصاربابن آیات توریة داشت پس حق بجانب یهودان است که اورا انکار از روی صواب کرده اند ٠ پس عیسی را اقلا پیغمبرکویند که مطابق باللفظ توریة باشد وجواب یکجزء از اعتراضات یهودان را بتوانند داد *

جای حیرت وافسوس این است که بااین تفصیل سخنان بی اساس خود هیچ آزرمی نکرده ومیکوید ٠ پس دعوی محمدیان

ابراهیم علیه السلام پس از ورود خطاب الهی درباره تولد اسحق شد . وازلحن کلام خصوصا بقرینهٔ لفظ همان یاهمانا اسماعیل درحضرت تو زند کانی کناد روشن است که مقدمات بشارات وتولید سرورها از ابراهیم در میان او وخدای تعالی معهود بوده است . زیرا که آنجناب درجواب بشارت ازاسحق این سخن را کفت ودر جواب ابراهیم ازتولداسحق وثبوت عهد ومیثاق در اوو درذریتاو خبرداده وفرمود ﴿ واز برای اسماعیل نیز تراپذیرفتم اینك اورامبارك خواهم کرد و برکت خواهم داد واورا عظیم خواهم نمود واورا بغایت بسیار خواهم ساخت ﴿ دوازده سرور ﴾ ازاوتولید خواهم کرد واورا صاحب امت عظیمه خواهم نمود ﴾ وپس ازاین مکالمات شروع میکند به بیان جاری کردن ابراهیم علیه السلام عهد ختنه را که میثاق ابدی بود واین همه بشارات درحق اسماعیل واسحق در ذیل آن تعاهدواقع کردید . وابراهیم نودونه سال داشت که بدست خویش خود را ختنه کرد وجملهٔ اولاد خود را درآنروز درطبق امر دائمی که از جانب خدا صادرشد مختون ساخت *

الحاصل سرورها ﴿ ودوازده سرور ﴾ که خدای تعالی درمقام منت ابراهیم درضمن بشارات الهیه و وعدهٔ مبارك شدن زمین بذریت برابراهیم مخصوص بذکر فرمود همانا ﴿ دوازده امام معصوم است ﴾ که صاحبان ولایت کلیهٔ کبری بودند وسروران درتمامی جهان وبجزاز ایشان دوازده سرور دیکر که ازذریت اسماعیل باشد نتواند بود . وعظمت اسماعیل که خدا وعده داد درایشان وبایشان تمام خواهد شد . ووعدهٔ الهیه در وجود مبارك ایشان انجاز پذیرفت . وتمامی جهان رامودت ایشان فریضهٔ ذمت شد . واجر رسالت پیغمبرآخر الزمان علیه وعلیهم السلام مودت ایشان کردید که مودت ایشان مودت پیغمبر است ومودت پیغمبر مودت خدا ست *

﴿ قل لا اسئلکم علیه اجرا الاالمودة فی القربی ﴾

آکاهی بشایسته دارند *
﴾ شمعون الصفا ﴿ در انجیل یعنی درنامه دویم نوشت که لکن اینها طبعاپی ادراك بوده مانند حیواناتی که برای کشته شدن آفریده شده اند کرفتار شده بجهة فساد خود شان که ذم وقدح میکنند کارهایی را که برآن جاهل هستند هلاك خواهند شد *
خدای قهار منتقم ازکشیده شدن شمشیرها بامر او وهلاك نمودن حیواناتی که برای کشته شدن هستند باك نکنند ودرکتب سماویه شواهد این سخن بسیار است *
﴾ درآیات فصل سی ودویم از توریة مثنی است ﴿
انا هوالذی انا ولیس معی اله غیری من زنده کنم و بمیرانم ومیزنم ومیکشم کسی را از دست من رهایی نیست دست خود را بردارم وکویم که حی ابدی منم • اکر شمشیر برهنه خودرا پیدا کنم و بازوی من بحکم برسد ازدشمنان انتقام خواهم کرفت اعدای خودرا مکافات خواهم داد پیکانهای خودرا مست ازخون کنم • شمشیر من کوشت خواهد خورد وازخون کشتکان واسیران وسرهای سروران دشمنان خواهد آشامید *
﴾ درفصل بیست وششم سفر لاویان ازتوریة است ﴿ بردشمنان غالب خواهید شد وازشمشیرهای شمادر پیش روی شما بیفتند• وپنج کس از شما صد کس را غالب شود وصد کس ازشماده هزار کس رامغلوب سازد تادشمنان شمادر پیش روی شما بیفتند ﴾ درفصل دهم انجیل متی است ﴿ کمان نکنید که من برای کذاشتن صلح در روی زمین آمدم بل برای فرستاده شدن شمشیر آمدم *
درمیزان نخستین ازاین کتاب مستطاب کفته شد که انسان حقیقی آنکه نتیجهٔ ایجاد جهان است ومقصود بالذات صانع حکیم تعالی شانه غیراین انسان ترابی وجمادی است وعظم واعتبار این قالب بشری بمظهریت وحاملیت آن نوراعظم است که هیکل اسماء وصفات خدایی است وکرنه این جسد خاکی را درصورت دوری ازآن عالم

باطل شد ودر آنمقام سخنان جاهلانه که شایستهٔ احوال برا دران اوتواند بود مندرج ساخت • وچون دانشمندان را ایراد آنکونه سخنان نشاید از جواب براو کذشتیم *

ولولا الشعر للعلماء یزری * لکنت الیوم اشعر من لبید

معیار سیم

کوش ادراك خودرا بازکن عقائد موهومه را وآنچه برآن مألوف ومأنوسی • همه را ازدل خود موقةً دور نمای • مشاعر خود را برای فهمیدن سخنان راست من درنزد من بعاریت بکذار • وپس ازنیل مقصود که رسیدن بمقام ادراك وفهم سخنان است درنظرکاه خدای باختیار خویش راه بپمای *

از بشارات بقیهٔ کتب آسمانی که درنسخه های موجوده درنزد طوایف ملل ازاهل کتاب درحق پیغمبرآخرالزمان است دراینجا بیاوریم • ومیزان پروتستانی را بمیزان راستین حقیقت شناسی بسنجیم • وپس ازاقامت بینات وراهنمایی طالبان دین حقیق ایشانرا درقبول وانکار برمکافات وجزا ازجانب خدای محول داریم *

نخست از بشاراتی که درخصوص بعثت خاتم انبیا وقیام سرور کائنات علیه الصلوة والسلام در توریة وانجیل وارداست بطریق اجمال بیان کنیم • ودر این معیار ازلزوم برخواستن آن رحمت کلیهٔ الهیه باشمشیر ومستقیم شدن دین خدای بسیف قاطع وحسام غالب که دردست یداللهی بود بسیاری خدای سخن کوییم *

خدای جهان راچنانکه بصفات رحمت ورأفت وعطوفت موصوف دانیم صفات قهر وغضب وانتقام را نیز درآن حضرت اعتراف خواهیم داشت • وکذشته ازدلائل ضروریه که در این سخن عقلا وارداست کتب سماویه را برتصدیق این مطلب کواه راستین خواهیم دانست *

آثارصفات قهر وغضب خدای درهر زمانی بطورهای کوناکون درحق اقوام وملل بظهور آمد تاریخ شناسان جهان از تفصیل این

انسان جهانی را نیز امراض واعراض پدید آید · که خدای حکیم انبیا واولیا را در هر زمانی باقتضای آن زمان بمعالجات آنها کارد · وچون علت شقا قلوس که بیك عضوی ازاعضا عارض شود طبیب حاذق درمحا فظت حیات انسان محتاج به بریدن عضو مذکور گردد وناچار از قطع آن شود · تا آنکه آن انسان مکرم را از مرگ رهائی دهد ونگذارد سرایت بجملهٔ اعضا کرده هلاکش سازد *

سیرت جنگ ونفرین وهلاك ساختن اقوام در انبیای عظام جاری بود · وچون اقوام را در اطوار انکار ثابت ورا سخ میافتند ومیدیدند که ازآیات ومعجزات متنبه نشدند ناچار میشدند از اینکه یا برآنها نفرین آورند وبقهر وانتقام الهی آنها را مبتلا دارند که دیگر اقوام را موجب عبرت واسباب هدایت گردد که منکران را بجز از هلاك چارهٔ در اصلاح نیست · وبسبب مردن دلهای ایشان حامل آثار الهیه نتوانند شد ومقصود الهی از ساختن آن قالب جسمانی بعمل نیاید · ویا آنکه بامر خدای شمشیرمی کشیدند وبرآنهامی نهادند وجنگ میکردند وشوکت باطل را می شکستند که دین الهی پایمال نشود وراه خدا شناسی ازمیان نرود · چنانکه موسی کلیم خدای باعمالقه کرد · وجنگ کردن موسی وپس ازاو جنگ کردن یوشع بن نون معروفست ومشهور · ودر توریة ودر کتب تواریخ مزبور است ومسطور *

﴿ در کتاب ناحوم از توریة است ﴾

خدای غیور ومنتقم اواست خدای منتقم وغضبناك است خدای از دشمنان خویش انتقام کشد غضب خودرا بر دشمنان جاری کند خدای درغضب متأنی ودر قوت عظیم وبزرگست *

﴿ در فصل نهم کتاب اشعیا است ﴾ جنگ جنگ آوران باهنگامهٔ نزدیك شد لباسها خون آلود شوند پس ازآن غذای آتش شده بشوند · زیرا که برای ماولودی بوجود آید وبرما داده میشود

پاکی هبا و بی بها باید دانست *

دراینمقام تمثیلی ازجدود شریعت اسلامت بیاوریم که از استواری شریعت الهیه نیز بیاد آوری *

حکم الهی درحق کسی که دزدی کند وخیانت درمال مردم ورزد بریدن دودست اواست که فرمودند ﴿ فاقطعوا ایدیهما ﴾ وکمتر دزدی که بسبب آن حد شرعی جاری شود ربع دینا راست که باصطلاح اسلامبول دوازده غروش ونیم است • وازآنطرف دیت قطع دودستا زآدمی هزار دینار است که پانصدلیرهٔ اینزمان خواهد بود • یکی ازهوشیاران دراین دوحکم تفکر کرد وتحیر نمود تاآنکه مجبور بسؤال ازاهل علم شد وبسید مهدی بحرالعلوم نظما نوشته استفسار ازحکمت این کار کرد سید علیه الرحمه جواب اورانیز نظما نوشت تاآنکه جواب باسؤال ازهرجهتی مطابق آید *

﴿ سؤال ﴾

﴿ ید بخمس مأین عسجد فدیت * ما بالها قطعت فی ربع دینار ﴾

﴿ جواب ﴾

﴿ عز الامانة اغلاها وارخصها * ذل الخیانة فافهم حکمة الباری ﴾

دستی که باهزار طلا عوض کرده میشود چگونه درتلاقی ربع دیناری بریده کردد • درجواب فرمودند که عزت امانت وظاهر نشدن خیانت ازآن آنرا کرانبها داشت واورا ذلت خیانت وخواری دزدی ارزان نمود پس حکمت باری تعالی را بفهم *

طوایف جهان در نظر الهی هرکز شان وعظمی نتواند داشت مکر آنکه مبادی عالیه را حکایت کنند وروح انسانی را باخود همراه آورند *

﴿ درفصل چهلم از کتاب اشعیا است ﴾ طوایف در نظرش لاشیٔ بل از لاشیٔ کمتر ودرنزد او ناچیز معدود شوند *

سراپای این جهان بمنزلهٔ انسانی است که بنی آدم ازجمله اعضای آن انسان است • وهمچنانکه انسان جزؤ رامرضها وعلتها پیدا کردد

راست است اگر آن هادی مطلق مبنای کار خود را تنها بشمشیر میگذاشت ونبوت مطلقهٔ خودرا بشمشیر تنها جاری میکرد سخنان اهل انکار را جای تصدیق توانستی بود . لکن پس از آنکه معجزات باهرات آورد وازجنس حروف وکلمات که در زبانها بهر گونه ترکیب ولغات تألیف میشد ودر آنروز فصاحت کلام عرب را مایهٔ مفخرت بود . سخنی از جانب خدای آورد که شامل بر جوامع کلم وحاوی احکام واسرار ومبین اطوار کائنات ومکونات بود . وآن کلام را بنظمی مغایر نظم ونثر وترتیبی بیرون از اسلوب کلمات آن قوم ظاهر کرد . وتحدی نمود وگفت این کلام خدا است واگر شکی دارید یکسوره از مانند آن را بیاورید . پس انکار کردند وبعادت پدران خویش در عناد اصرار نمودند . واذیتها وآزارها را در حق او روادیدند . بحدی که فرمود ﴿ مااوذی نبی مثل مااوذیت ﴾ ومعهذا بشیوهٔ فقر ومسکنت رفتار نمود وفرمود ﴿ اناالمسکین جالس المسکین . والفقر فخری وبه افتخر ﴾ وبامر خدای فرمودند ﴿ ماکنت بدعامن الرسل ﴾ تاآنکه بت پرستان ومخالفان دین حقیق وصاحبان هواهای نفسانی که بظاهر ایمان بموسی وعیسی داشتند شرم نکرده وانصاف نموده اقرار نیاوردند وکار بجایی رسید که در وطن خویش ودر میان آنقوم نتوانست اقامت کند واز آنجا هجرت فرمود در آنجا نیز آسوده نگذا شتند تا آنکه حکم الهی را وقت اجرار سید وکار منجر بجهاد واستعمال قوهٔ جبریه شد . وبامر خدای غضبناك هلاك کنندهٔ فرعون وشداد . واز پای در آورنده قوم ثمود وعاد . شمشیر انتقام را بر آنها نهاد . وآیت قهاریت الهی را بر ایشان ظاهر کرد *

﴿ فلما آسفونا انتقمنا ﴾

﴿ لطف حق باتو مدا را ها کند ﴾
﴿ چونکه از حد بگذری رسوا کند ﴾

نه چنان است که بضرب شمشیر وطعن پیکان وسنان هر کسی را

که سلطنت در عقب اواست ونام او * عجیب وناصح وجبار ورب الابدیه وسلام وسلطان * است ۰ ازدیاد سلام وسلطنت بر روی تخت وملك او بلا نهایت خواهد بود ۰ غیرت خدای آنرا ازکنون تا ابد الآباد پایدار وبرقرار خواهدداشت *

پس ای صاحب کتاب از شمشیر خاتم پیغمبران که بامر خدای کشیده شد هیچ استعجاب مکن ۰ واز روی هوشیاری وضع زمان برخواستن آن ناصح جبار را که ازدیاد سلام وسلطنت بربالای تختگاه عدالت الهیه که مسند شریعت اواست بلانهایت خواهد بود بدرستی ملاحظه نمای ۰ وغلبهٔ جهل ونادانی وتراکم ظلمات وکدورتها وشیوع آیین بت پرستی وتضییع دین وشریعت خدایی وظهور بدعتها که دردین حق گذاشته شده بود همه را بالاطراف تصور کن ۰ وشریعت وبعثت آن خاتم پیغمبران را عمومی بدان بطوریکه میبایست حکم اودراقطار جهان جاری گردد وجزیره‌ها منتظر شریعت او شوند ۰ پس آیا لازم نبود که آن ظلمتها را بردارد وابرهای تاریك را که برروی خورشید دین الهی بودند به بروق شمشیر قاطع مرتفع سازد ۰ وبنیان بت پرستی را براندازد ۰ صیت توحید وخدا شناسی را بلند آواز کند آیا لازم نبود بنحویکه عیسی بشارت داد آن قالبها را مانند کوزه‌های کوزه گر بشکند وکوزه‌ها بطرز نوین بسازد ۰ وباشمشیر آهنین حکومت کند ۰ حکم ابدی را درجهان بگذارد ۰ آیالازم نبود که عضو شقاقلوسی را بریده انسان شریعت را ازهلاکت وتباهی محفوظ دارد *

ای صاحب کتاب منصفانه جواب بیار ۰ درچنان حالی اگر آن هادی مطلق سکوت میکردی ورسم دعوت را مانند دیگر پیغمبران که جنگ نکردند مینهادی حال جهالت جهان وشیوع آیین بت پرستی که در ششصد سال بعد از عیسی باندرجه رسید تا کنون بکجامی انجامید با آنکه این کار امری بود موعود واراده بود ازجانب خدای مبرم چنانکه بزودی خواهی دانست *

پیغمبران علیه واولاده المظلومین آلاف التحیة والسلام وارد شده است کلماتی چند بیاوریم اگرچه اصل وترجمه های انجیل بعلت اضطرابی که درآنهااست مارا از بیان تفسیر بطور مقصود باز خواهد داشت ولی گفته اند مالایدرك كله لایترك كله *

﴿ درباب ۱۲ مکاشفات یوحنا است ﴾

ودرآسمان امرعظیمی مشاهده گردیدیعنی زنی بود که آفتاب راپوشیده وماه در زیرپای او بود ودر بالای سرخود تاجی داشت از دوازده کوکب ۰ آن زن حامله شده وبجهة وضع حمل الم ولادت را دیده وفریاد میکرد ۰ وامرغریبی درآسمان مشاهده شدهمانااژدرهای بزرك سرخ رنکی ظاهر شد که آنراهفت سروده شاخ بودوبرسرهای اوهفت تاج بود دم آن اژدرهاي ثلث از ستارکان آسمان را فرو روفته برزمین ریخت ۰ وآن اژدرهادرپیشروی آن زنی که وضع حمل میکرد ایستاده بود تاآنکه بمحض تولیداورافرو بردن میخواست آن زن برای آن کسی که باعصای آهنین برطوایف حکم خواهد کرد پسری آورد وآن پسر بسوی خدا وبتخت الهی انداخته شد *

تفسیراین کلمات انجیل یعنی مکاشفات یوحنارا اگر بتفصیل درانجابیاوریم مارا ازاصل مقصود در این نامه باز دارد ولازم آید که مقدمات چندیرا که درتفسیرا ینکونه کلمات بزرکان بکارآید تمهید کنیم واین عبد بی بضاعت راکذشته ازملاحظات دیگر فراغت حاصل نیست که ازعوارض دنیویه سخت پریشانم مگرآنکه بنحو اجمال اشارتی براهل بشارت توانیم گفت *

﴿ خورشید وماه ﴾ اشارت برنبوت مطلقه وولایت مطلقه است ۰ آن زن مادر سبط پیغمبرآخرالزمان وقرة العین رسالتست وزوجۀ او حضرت مرتضوی است که ﴿ نخستین سرور ﴾ ازدوازده سرور مبشر در توریة است ۰ آن بهترین زنان جهان که صاحبۀ ولایت کلیۀ کبری بود لباس ازنبوت مطلقه داشت زیرا که در مطلع شمس نبوت بود وذوالقرنین اهل آنجارا آنچنان دید که خدا فرمود ﴿ لم نجعل لهم

که برا و دست میافت در قبول اسلام وایمانش مجبور سازد که خود
از جانب خدای میفرمود ﴿لا اکراه فی الدین﴾ بل بسیاری از آنها را
در پذیرفتن دین ودر دادن فدیه وجزیه مخیر میداشت *
چون آن هادی مطلق را از حکم شمشیر باقتضای زمان بعثت شکستن
شوکت باطل واعلاء کلمه حقه مقصود بود واین مقصود دراندك
زمانی بخواست خدای دست داد . ورشد وراستکاری از غی
وگمراهی تبین گرفت . ولازم بود برجهانیان معنی خضوع
وانکسار رابنحو اکمل نیز بفهماند وآنها را آگاه سازد ازمقصود
حقیقی خود که مغایر بود باشمشیرکشی که مقصود بالتبع ومطلوب بالعرض
بودی . پس باقتضای حکمت الهیه ﴿سرور سبین﴾ از دوازده
سروری را که بشارت ایشا از نسل اسماعیل بزبان توریة شنیدی وآن
سرور سبط مکرم آن پیغمبر بود ودر اصل انجیل شبیرش نامیدند مأمور
بشهادت وقبول هرگونه خضوع وخشوع فرمود ودر حیات خود
از قضیهٔ هایله آن مصیبت عظمی خبرهاداد وقاتلان آنحضرت راباسم
ورسم معین ساخت تابر جهانیان آشکار شود که آن پیغمبر عظیم الخلق را
مقصود ابقای سلطنت ظاهریه درنسل خود نیست . ونیز جمله آن
﴿دوازده سرور﴾ را موافق صحیفهٔ آسمانی مأمور بترك ریاست
ظاهریه داشت حتی ﴿نخستین سرور﴾ را وصیت کرد بسکوت
ونکشیدن سیف الله ذوالفقار که در انجیل نیز بعبارت شمشیر دوزبان
ازآن تعبیر آورده اند . وشهادت سبط مکرم خودرا همچنانکه مودت
ایشان را برجهانیان لازم کرد اسباب انکسار قلوب داشت . وعنوان
شفاعت گناهان تمامی امت مرحومه ساخت . لهذا آنحضرت
باعلی درجهٔ شهادت وتظلم شهید شد وهر مصیبت والمی را که هرفردی
از افراد بشنیدن آن متأثر ودلشکسته تواندشد برخود گرفت چنانکه
در کتب اسلامیه وتواریخ وسیر تفصیل شهادت ومصائب وارده برآن
بزرگوار مشروح ومبسوط است *
چون سخن باینجا رسید از اخبار انجیل که در شهادت یافتن سبط خاتم

متاخر ودر زیر پای بودی شرفا در بالای سر او بودند ومانند تاجها شرف وجمال او بودند *

وامر غریبی درآسمان دیده شد که اژدرهای بزرك سرخ رنك وهفت سر بود که ده شاخ وهفت تاج داشت ۰ واین اژدرها رئیس شرور ومبدء ظلمات است وچنانکه در میزان نخستین دانستی اورا قدرت وسلطنت در مقابل مبدء انوار بتقدیر وحکمت خدای داده شد ۰ که اورا هفت سردر مراتب هفتکانهٔ انسانی عطا کردند ۰ ازمقام عقل تاجسم آن رئیس ظلمات را رؤس ووجوه پیداشد وبرآن سرهاتاجها که علامت تسلطات اواست‌مقرر کردید ۰ فقط درمقام فواد که بالاتر ازمقام عقل است وآیت خدای‌در وجود انسانی‌است‌آن رئیس ظلمات را راه نیست وآن مقام مخصوص عباد حقیقی‌خدا است این‌است که بهشت را هشت دراست ودوزخ را هفت‌در *

﴾ ان‌عبادی لیس‌لك علیهم سلطان ﴿

ده شاخ آن رئیس شرور شعبهای ضلالت او است که در ده قبضهٔ که طینت انسانی را ازآن مخمر کردند ظـاهر کردید ودر اصطلاح اهل حقیقت آنرا بفیضات عشر که درطبق‌نه آسمان ویك زمین است تعبیر کنند واکر بخواهیم در اینجا تفصیل بیانات را بیاوریم میدان سخن بیـاری خـدای وسیع است ولیك عـذر آنرا ازبراد ران روحانی خواستیم *

دم آن‌رئیس ظلمات که‌تعبیر ازمظاهر شر ورواپادی فتنه‌های‌اواست نجوم آسمـانی را که تعبیر از انبیـا واولیا است برزمین فرو ریخت وایشان را ازمقام برتری بپایین آورد ۰ ولی همهٔ ایشان را نتوانستی بکلی مقهور کنند زیراکه مقـام ایشان بسی بلنـد است ﴿ والحق یعلو ولایعلی علیه ﴿ ﴾ والعـاقبة للمتقین ﴿ *

آن رئیس شر ورمیدانست که مولودی برای حاکم حق که باشمشیرحکم وشریعت خـدای را درزمین خواهد نهاد متولد خواهد شـد ۰ واکر اوسلطنت موروثی ظـاهر رانیز مانند باطن بدست کیرد

من دونهـا ستزا ﴿ بجز از آفتاب آنهارا پوشاکی نبود ٠ ونیز آن زن در روزی که نصارای نجران بمباهلت برخواستند در تحت ردای پیغمبری درآمد تا ظاهر نمونه از باطن کردد ٠ وکروه نصاری علایم موعوده را درحضرت پیغمبری واهل بیت پاك اودیدند وکار خود را مقرر بجزیه دادن واعطای فدا داشتند *

آ زن علی ابیها و بعلها واولادها وعلیها السلام ماه ولایت را در زیر پای داشت وحرکت وسکون ورفتارش برروی ولایت الهیه بود ٠ ونیز حدود ولایت کلیه که در سرورهای وعده داده شده با براهیم ظاهر شد ازعقب او از اولادش بعد ازاو بود *

بجهة وضع حمل المدیده فریاد کرد ٠ زیرا که آماده بودن اژدرهای سرخ را برای مضرت رسانیدن برآن مولود میدید ومهیا بودن رئیس خون ریزی بناحق را برشهید کردن او واولاد واصحاب او مشاهده میکرد *

﴿ و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها ووضعته کرها ﴿ آن انسان حقیقی را که پیغمبر را انسان عین وعین انسان بود خدای وصیت فرموده بود که درحق والدین خود احسان کنند ٠ و برای اتمام هدایت جهان ونهادن حکم انکسار وخضوع دردلهای مؤمنان ٠ وشفاعت کردن کناهکاران در راه خدای ازجان ومال وعیال وفرزندان واصحاب وازهر چیزی که داشت کذشته وهرکونه مصیبت والم را قبول کنند ٠ وبجهة این وصیت که احسان بودنام آن مولود را ﴿ حسین ﴿ نهاد ودرحدیث قدس فرمود ﴿ ومن الاحسان شققت اسم حسین من اسمی ﴿ وچون آن احسان منسوب بامر خدا ورضای خدا ودر راه خدا شد برای فهمانیدن معنی اتحاد فرمودند ومن الاحسان ومطابق آمد به ﴿ لکن الله رمی ﴿ وخون مبارك او ثارالله شد *

آن زن را در بالای سر از ﴿ دوازده کوکب ﴿ تاجی بود که دوازده سرور موعود با اینکه یازده ازاولاد او بودند وزمانا مقام ایشان

صاحب کتاب آیاتی را که ذیلا از زبور درحق بشارت پیغمبر موعود خواهی شنید ﴿ درصفحهٔ صدوهشتادم ﴾ کتابش آورده وازنامهٔ عبرانیان آیات دیکر درتفسیرآنها ذکر میکنند ومیکوید بدلالت آن نامه که ازمتفرعات انجیل ایشان است واضح میشود که آیات زبور دلالت بر بشارت محمدی ندارد *

آیات زبوررا بتمامی ازروی ترجمه های خودشان دراینجا بیاوریم وتصدیق آنرا حوالت بارباب ادراك وانصاف کنیم تابدانند که آیات مزبوره بشارت برپیغمبرآخرالزمان است ویادلالت بهیچ تواندداشت ومعلوم کنند که نامهٔ عبرانیسان درست کفت یانامهٔ ایمانیان *

واکرمی دانستند که نویسندهٔ آن نامه چه بلاها بسرانجیل آورد وبنام عیسی چه قدر مردم را از مطلب دور کرد ونام خود را نیز مقدس خواند هرکز نامی از نامهٔ اونمیبردند و بسخن اوتمسك نمی جستند *

﴿ آیات مزمور چهل وپنجم زبوراست ﴾

دل من سخن نیك برآورد ۰ کارهای خودرا برملك عرضه کنم ۰ زبان من قلم دبیرماهری است ۰ نیکوتر ازاولاد بنی آدم شدی لطافت برلبهای تو ریخت بدین موجب خدای ترا بدوام دهر مبارك داشت ۰ ای توانا شمشیرخودرا برروی ران خویش بیاویزکه عزت وشهرت تو ازآن است ۰ درشهرت خویش کامیاب باش برای حق عدالت وراستکاری سوارشو ۰ دست راست توکارهای عجیب وهیبتناك ترا بیاموزد ۰ پیکانهای توای توانا تیز است دردلهای دشمنان ملك نشیند ۰ اقوام مقهورتوشوند کرسی توای خدای ابدالآباداست ۰ عصای مملکت عصای عدالت تست ۰ نیکی را دوست داشتی وبدی را دشمن کرفتی وبدینموجب ای خدا خدایت به برتری ازشریکانت بروغن شادکامی ممسوح داشت مرصافی وعود وسلیخه ازجامه های تست ۰ ازمنازل شرفناك توعاجی است که ترا شادکام کنند دختران پادشاهان درمیان زنان مکرمات تست ملکهٔ آرایش یافته

ودرمسند حکومت آن حاکم مطلق باظهار دین حق وتشیید مبانی
خدا پرستی پردازد آن رئیس شرور مخذول ومنکوب خواهد گردید ٠
لهذا همهٔ همت خود را مصروف براین داشت ومهیا شد که آن
مولود پاك را فرو بردواو را از این جهان بردارد که خللها درارکان
هدایت جهان آورد وظلمات وکدورات خود را تاروز موعود
ومعلوم درجهان جاری سازد *
آن مولود پاك بوجود آمد وبسوی تخت خدا وبسوی خدا انداخته
شد وجبرائیل بحضرت الهش برد ودرآغوش قرب خدایی درعرش
رحمانی اوراجای داد ٠ وخدا او را بعد ازشهادت نیز بسوی
عرش برد وظاهر او را در زمین داشت تاآنکه هرکه او را زیارت کند
خدایرا زیارت کرده باشد *

﴿ من زار الحسین بکربلا یوم عرفة فکأنما زار الله فی عرشه ﴾

این است تفسیر کلمات یوحنا که باجمال آوردیم ٠ اگر انجیلیان
بهتر ازاین تفسیر توانند کرد بیایند وبگویند ٠ کاش کتب آسمانی را
ازمیان برنمی داشتند وتحریف وتغییردرآنهاراجایز نمی دیدند وتبعیت
بررئیس شرور نمی کردند واختلاف را دردین الهی نمی انداختند ٠
تاآنکه بیانات آسمانی ومطالب ومعانی راکه ارواح را مایهٔ سرور
ونعیم بود ودلهارا مورث نورانیت وروشنایی ازهر زبان وبهر لغتی
بگویند وبشنوند وانس گیرند وهمدیگر را دانش آموزند ومعرفت
افزایند وتعارف ورزند وتناکر نیاورند *

﴿ وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ﴾

اکنون از بشارات کتب آسمانی درخصوص بعثت خاتم پیغمبران
بیاوریم ونخست ازآیات وکلماتی که قیام او وقوام شریعت او رابشمشیر
آگاهی میدهند ذکر کنیم *

﴿ معیار چهارم ﴾

خود بدعتها در آیین خدا کذارد. درضمن نامهٔ که بعبرانیان نوشت
وخواست دلیلی برای ایشان از توریة بیاورد. این است
که دو آیت از همین فصل زبور یعنی مزمور چهل و پنجم را آورده
واستدلال بر مدعای خود کرد. واین مؤلف بیچاره به تبعیت او سخندانی نمود.
فقرات نامهٔ پولوس که مؤلف میزان پروتستانی متمسك با آن میشود
چنان است *
لکن به پسر میکوید که کرسی تو ای خدا ابدی واز لیست عصای
ملکوت تو عصای عدالت است صلاح را دوست داشتی بدینموجب
خدای یعنی خدای تو ترا بروغن بهجت مسح کرد وترا از رفیقان
تو برتری داد *
در اینجا یك لفظ مسیح که مطابق باترجمهٔ لقبی از عیسی تواند بود پیدا کرد
ودست آویز ساخت پس از اینقرار در هیچ جایی عبارت مسیح نیاورند
حال آنکه در توریة امثال این تعبیر در حق انبیا بسیار واصطلاح توریة
براین جاری است. ومسح بروغن بهجت یعنی شادکام ومسرور
داشتن است. اکر راست میکویند آیات زبور را چرا در نامها بتمامی
نیاوردند چرا علی التفصیل تفسیر نکردند. ونیز همین دو آیت را بچه
قرینت برعیسی تأویل میکنند کویا بقرینهٔ لفظ * ای خدا *
است که عیسی را خدا نامیده اند وبکس دیکر دلالت نکنند *
اهل ادراك از متن عبارت حاضرهٔ زبور دانند که خدا تعبیر از غیر
ازل تعالی است چنانکه در ذیل آن کفت خدا یعنی خدای تو واضح است
کسی که او را خدایی باشد در واقع بندهٔ خداست ودر اینصورت
بهر معنی که در عیسی کویند این تعبیر در حضرت پیغمبری بطریق
اولی تواند بود * نخستین سرور * از دوازده سرور موعود اعتراف
بعبودیت آن پیغمبر توانا کرد بااینکه طوایف بسیاری بخدایی آن
بزرکوار اعتقاد کردند ودر حق اوفرموده اند * ذات علی ممسوح
بذات الله * همین دو آیت زبور را تماماً در حق عیسی نتوانند بیان
کنند. چه فائده که در وقت تنکنایی مبادرت بنکارش این نامه کردم

بجامهٔ زرین درخدمت تو بایستند • ای دختر بشنو ونگاه کن و بگوش
خود استماع کن قوم خویش وخانهٔ پدر خودرا فراموش نمای حسن
تورا ملك خواهان شود • زیرا که او پروردهنده خدای تست
وتواورا سجده آوری • دختران صور برای پیشکشها بیاورند •
توانگران ازطوایف بدیدار توحسرت برند همه بزرگیهای دخترملك
ازدرون از جامهٔ زردوز است دختران باکره از پی جامهای زردوز
رفیقان آنها برای ملك بیاورند و برخدمت تو تقدیم کنند •
وبابهجت وسرور ابلاغ دارند وبسرای ملك داخل شوند •
اولادتو بجای پدران تو باشند وایشان را برتمامی زمین سروری
دهم بقرون واعصار نام ترا یاد کنم وامتها بدوام دهور واعصار
برای تو اعتراف بیاورند • تمام شد زبور چهل و پنجم داود
علیه السلام *

شهادت دادن این آیات اززبور بر بشارت پیغمبر ووراثت اولاد طاهرین
او در زمین درنزد هوشمندان آگاه آشکار است واز جمله جاهایی است
که درآیت قرآنی اشارت برآن فرموده اند *

﴿ ولقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر ﴾
﴿ ان الارض يرثها عبادى الصالحون ﴾

بعد ازذکر پیغمبر واوصاف واطوار آنحضرت چنان نوشتند که وارثان
ومالکان زمین بندگان صالح خدا است که ایشان را برتمامی زمین
سروری باشد ووعدهٔ خدای بابراهیم درحق ذریت اسمعیل
انجاز یابد *

صاحب کتاب آیات مذکورهٔ زبور را بتأویلات بعیده میخواهد
بمسیح تفسیر کند ودلالت آنرا برپیغمبر صاحب السیف واطافة الکلام
انکار نماید وحال آنکه کتزینی اورا کی درشهات تمامی آیات مزبوره
برحضرت پیغمبر کفایت کند *

بنابر بیان بعضی از محققین پولوس دعوت کنند کان کاذب بود
که مسیح را برای اجرای ریاست خود بخدایی خواند وباقتضای مقصود

مخلوقات کشتی لطافت وفصاحت واعجاز بر لبهای مبارکت آمیخت ٠ وسخن خدای بلطافت از آن لبهای نازنین ظاهر شد ٠ و بدان سبب چنانکه برابراهیم وعده داده شده بود بدوام شریعت وسلطنت ذریت خود که دوازده سرور از نسل اسماعیل بودند ابدالدهر مبارك شدی و برکت یافتی ای قوی وتوانا بر همه چیز شمشیر خود را بر بالای ران خویش بعادت عربی بیاو بز و بگوی انانبی بالسیف ٠ که عزت تو و دین تو وشهرت نام مبارك تو ورسیدن شریعت تو بجزا ز بقهاریت سیف الهی تواند بود ٠ برای گذاردن حق عدالت وراستکاری سوار شو ٠ دست راست تو که ﴿ ابن عم ﴾ تست ومظهر العجائب است کارهایی برتو مینماید که بسیار عجیب ودر انظار دشمنان هیبتناك است ٠ پیکانهای توای توانا سخت تیز است که تیراندازی از پدرت اسماعیل برای چنان وقتی یاد گارت شد که بر دلهای دشمنان ملك نشینند اقوام مقهور تو شوند ٠ کرسی توای خداوند شریعت ابدالآباد است ٠ وشریعت تو که ناموس استقامت جهان است ابد الدهر بوده عصا وعماد درمملکت ایجاد عصای عدالت تست که بواسطه شریعت غرای مستقیمه ات در جهان نهادی *

﴿ و بالعدل قامت السموت والارض ﴾

نیکی را دوست داشتی و بدی را دشمن گرفتی ٠ وبدین جهات که عرض کردم خدای یعنی خدای تو ترا ازسایر پیغمبران که در پیغمبری باتو سهیم وشریك هستند برتری داد وترا اشرف انبیا ومرسلین کرد ٠ وملك وجودین ومالك دارینت نمود ٠ وبدین سبب ترا با بتهاج دائمی مسرور داشت *

نمیدانم صاحب کتاب دراین آیات چه میکوید ودل او چگونه گواهی میدهد آیا خود تصدیق میکند که آیات مزبوره درحق عیسی است ودرحق آن اشرف پیغمبران نیست ؟ *

آیت آخر را که در نامهٔ عبرانیان آورده بود نپرسیدیم که چگونه بعیسی تأویل کردند مقصود ازشریکان اگرشراکت در نبوت است که عیسی

ای بیچاره چشمی باز کن همین دو آیت را که آوردی به بین که پولوس
چگونه تحریف نمود ۰ وچنانکه شمعون پطرس درحق معلمان دروغگوی
گفته بود تحریف را به پنهانی داخل کرد * عصای ملکوت تو *
که در ترجمه گفتیم در نسخهٔ صحیحهٔ زبور بلفظ عصای استقامت تو
ودر بعضی از ترجمه های پروتستانها عصای مملکت آورده
شده است *
وعلت همه این تحریفات این است که در آیات مذکوره خطاب
بخداوند شریعت دائمی کرده است ۰ ومیگوید کرسی توای خدا
ابدی وازلی است عصای استقامت یاعصای مملکت عصای عدالت
تست ۰ ودراول آیات چنان گفت که شمشیرت را ای توانا بربالای ران
بیاویز برای حق وعدالت واستقامت سوار شو ۰ واین معانی بجز
در پیغمبر آخرالزمان صادق نتواند بود عیسی را نه سیف بود ونه آنچنان
سوارشد که عدل وداد واستقامت رادر زمین بگذارد ونه اورا کرسی
وعصای عدالتی که عبارت ازشریعت مؤسسهٔ دائمه باشد کسی اعتقاد
کرده یادعوی نموده است ۰ این است که پولوس این کاررا
بعالم ملکوت انداخت که یك قدری از بنیان تأویل تأسیس کرده
شود تا آنکه پروتستانها آمده در ترفیع آن بنیان بی اساس سخن
گویند *
والحاصل سخن در آیات زبور است که هفده آیت است وبتمامی ذکر
حضرت پیغمبر واطوار واوصاف ایشان واشارت بزوجات ایشان
واولاد وزوجات اولاد اطهار آنحضرت است *
سروری روی زمین را بایشان علیه وعلیهم السلام مسلم داشت وچون
دلالات واضحهٔ آیات برآنحضرت درنزد هوشمند باانصاف محتاج بشرح
وبسط نیست وبرمنکران تعصب جوی سودی ندهد لهذا اختصار
در سخن رابهتردیدیم *
زبورچنین می سراید وسخنان خود را بحضرت ملك الملوك موجودات
عرضه میدارد * نیکوترین اولاد بنی آدم شدی ۰ وبهترین

﴿ تفسير الهامى ﴾

عجبتر اینکه صاحب کتاب در ذیل آیات مزبورهٔ زبور از مکاشفات والهامات یوحنا آیاتی در اثبات مدعای خود آورد که همان الهامات یوحنا برهان جداگانه بربعثت نبی موعوداست وبوجهی دلالت برمسیح ندارد تاچه رسد باثبات مدعای مؤلف که می خواهد آیات زبور با آن آشکاری را تأویل بمسیح کند دام خوبی برای خود درست کرد خانه خودرا بدست خویش خراب ساخت *

﴿ یخربون بیوتهم بایدیهم وایدی المؤمنین ﴾

در معیار هفتم ازمیزان اول نیز وعدهٔ بیان آیات مکاشفات یوحنارا کردیم ولیك نقل عبارات یوحنا را در اینجانیز بیاوریم واین فقرات در فصل نوزدهم مکاشفات است *

آسمان را گشوده دیدم وانگاه اسب سفیدرا دیدم که سوار برآن را امین وصادق میگفتند برای حق استقامت جنك میکند . چشمان او مانند شعلهٔ نار بود . وبرسر افسرهای بسیار داشت واو را نامی بود که بجز اوکسی دیگر نمیتوانستی آنرا بخواند . وجبه خون آلودی پوشیده بود که نام آنرا کلام الهی میگفتند . وجماعتهای آسمان بربالای اسبهای سفید باجامه های سفید ولطیف پرندی درپشت سر اومیرفتند وبرای زدن طوایف شمشیر قاطعی از دهانش بیرون می آمد . باعصای آهنین حکومت خواهد کرد . ومعصرهٔ شراب قهر وغضب خدای قادر برهمهٔ چیز را خود فشار میدهد . وبرلباس وران خود نامی دارد یعنی ملك الملوك ورب الأرباب *

نخست از تحریف صاحب کتاب بنیهٔ بنقدی برای تو بگویم که میزان کار آنهارا نیك بشناسی *

این ترجمه را که در اینجا از مکاشفات یوحنا آوردیم از روی دو ترجمهاز خود پروتستانها است که یکی را بترکی درسنهٔ ﴿ ١٨٢٧ ﴾

پیغمبر نبود اکر در خدایی است خدارا نیز بجز دوشریك که یکی ذات اب و یکی روح القدس است شریك دیکر اعتقاد نکرده اند ۰ مکر آنکه بکویند از این دوشریك اورا برتری داده شد لکن آنوقت خدا یعنی خدای تورا برتری برخدا داد عبارت بسیار مشکلی میشود کهماها نمیتوانیم فهمیدی بلکه دیکری بفهمد *

عجب است ازمؤلف ماکه میکوید بقراین آیات آخری ازاین زبور مقصود ازآن آیات حضرت پیغمبرعلیه السلام نتواند بود بل عیسی مقصود است *

بسیار خوب تااینجای آیات که اشارت کردیم دلالتی بر مسیح از آنها ظاهر نتواند شد وتماما صریح در حضرت ختمی مآب علیه الصلوة والسلام است وتتمهٔ آیات نیز دلالت برداخل شدن زنان پادشاهان ورؤسای اقوام و بزرکان بخانهٔ پیغمبری دارد چه در زمان خویش وچه در زمان اهل بیت واولاد طاهر ینش وچه درحالت غلبات وفتوحات بمجبوریت وچه درهرحال دیکر برضاومیولات که ارباب آکاهی ازتاریخ واخبار علی التفصیل دانند ۰ شهر بانو دختر یزدجرد پادشاه ایران درخانهٔ حضرت حسن علیه التحیة والثناء بود ونیز مادر چند سرور برزکوار از پادشاه زادکان است *

عیسی علی نبینا وآله وعلیه السلام زن نبرد واولاد از او نبود وهدایا برای اونمیرفت وتمامی این اخبار زبور را بطور وافی در بیان اوصاف واطوار حضرت خاتمی علیه السلام توانیم دانست وبس ۰ وپادشاه بودن ابناء واولاد اطهار آنحضرت در ظاهر وباطن واضح است ۰ ودراینجا سخنان بسیار لطیف دارم که درهر کلمه از کلمات زبور برای برادرانم بطوری توانم شرح وبیان آورد که حیرت عقول ومدارك کردد ولیك بهمینقدرها دراین مقام کفایت کنیم که بسی ازسخنها را همه وقتی وبهر کسی نباید کفت ۰ ومع هذا وصیت میکنم ترا بتدبر وتأمل درهمان فقرات زبور که ترا موجب مزید آکاهی کردد *

قسم خورد *

﴿ والعصر ان الانسان لفی خسر ﴾

و چون در قواعد عربیه مصدر بمعنی فاعل نیز آید بدلالت انجیل مقصود از عصر خود حضرت پیغمبری نیز تواند بود که عصر کنندهٔ شراب سخط الهی برای دشمنان دین بود *

بالجمله حیرت از این دارم که از کجای مکاشفات استدلال بر مدعای خود کرد . اگر از لفظ کلام الهی وعبارت جامهٔ خون آلود است زهی بی اطلاعی است پس سایر کلمات را که هیچ مناسبت بمسیح ندارد چه خواهد کرد . میخانه را درست کرد شمشیر برنده یاشمشیر دوسر را که در نسخهٔ اصل انجیل است باعصای آهنین وحکم وحکومت با آن را چه میکنند . آن سوار را جامه کلام الهی است که گفت آنرا پوشیده بود پس سوار غیر از آن کلام است وآن کلام جبه آن سوار وحافظ اوازحرد برد وزینت وشرف اواست . آن جبه که کلام خدا ومعجزهٔ باقیه وداعمهٔ آن سوار است بخونریزیها دربر اوماند وگرنه آن جامه را نمیتوانستی باخود دارد . وآن کلام همچنانکه درمقام الفاظ معجز وزینت ومروج دین وشریعت وبیان کنندهٔ احکام خدای بود . درمقام انسانی نیز آن سوار ازل را کلام ناطق الهی دربر بود که معجز تکوینی او بود وروراج دهندهٔ دین او بود ومظهر عجایب ویمین او بود که عدد نام مبارك آنکلام خدا باعدد یمین مطابق بود *

﴿ فسلام لك من اصحاب الیمین ﴾

آن کلام ناطق الهی بدست شقی ترین مخلوقات درحال سجود ومقام مناجات بامعبود ازضربت آن ملعون ازل وابد خون آلود شد *

نام مبارك آن سوار امین وصادق بود که پیش ازظهور بعثت ظاهری او در عالم اجسام درمیان مردم بصدق وامانت معروف وباین دو نام ولقب ملقب بود *

در جامه وپهلوی آن سوار که برای حق انصاف واستقامت سوار شد

در پاریس از جانب جمعیت انکلیسی چاپ کرده ومیکوید برای انتشار کتب مقدسه در اطراف واکناف انکلستان وسائر ربع مسکون طبع کرده شد ٠ ودیکری‌را نیز بترکی درسنهٔ ﴿ ١٨٥٧ ﴾ درلندن ازجانب جمعیت آنجا چاپ کرده ومیکوید که این کتاب باطلاع فلان وفلان تصحیح شده مطبوع ودرانکلستان وسائر ممالك ربع مسکون منتشر کردید ٠ اکنون مقابله کنیم این ترجمه را باعبارا تی که در صفحهٔ ﴿ ١٨١ ﴾ میزان الحق خود شان آورده اند * کذشته ازسایر تحریفات عبارت آخری را که معصرهٔ شراب قهر وغضب الهی را تا آخر باشد در میزان الحق خود چنین نوشت ٠ که میخانهٔ قهر وسخط خدای قادر مطلق را پامال میسازد که معنی عبارت چنان می آید که خدای قادر برهمه چیز را دیکر صفت قهر وسخطی باقی نخواهد ماند که مخلوقی ازمخلوقات تصرف در ذات وصفات قدیم تعالی کرده آن دوصفت را پامال ومعدوم سازد ٠ ومع هذا آن خدا قادر برهمه چیز است حال آنکه در ترجمه های ترکی بجای میخانه در یکی باصتق است وبجای پامال میکند چینیه جکدر ٠ ودر دیکری بعوض میخانه معصره است که آلت عصر وفشار دادن انکور وشراب مقصود است وبجای پامال میکند کفته است باصا جقدر ٠ ومعنی عبارت موافق این دوترجمه بکلی مغایر ومنافی با ترجمهٔ منقوله در میزان است که مقصود ظاهر کردن آثار سخط وغضب الهی است بقرینهٔ لفظ خدای قادر برهمه چیز خصوصا بقرینهٔ سوق کلام که کفت برای زدن طوایف شمشیر برنده ازدهان او بیرون آمده باعصای آهنین یعنی تکیه کاه آهنین وحربهٔ آهنین که همان شمشیر بیرون آمده از حکم وامر او است حکومت خواهد کرد ٠ ومعصرهٔ قهر وغضب خدای قادرمطلق را خود معصور کرده آثار سخط الهی را در جهان ظاهر کرده انسانهای زناکار واهل خسران را هلاك خواهد نمود واین عصر دریکی ازتفاسیر همان است که در قرآن مجید آنرا یاد فرموده وبآن

بتسبیح نوین تسبیح کویید اورا در مجمع پاکان تسبیح کنید .
اسرائیل باآفریننده‌ٔ خویش فرحناك شود وبنی صیهون بملك خود
شادمان کردد . نام او را بدف وطبل ومزمار تسبیح کنند وترتیل
نمایند . زیرا که خدای ازقوم خودخشنود است تواضع کنندکان‌را
بااستخلاص شرف وعزت دهد . پاکان بعزت ابتهاج آورند
ودرخوابگاه خودشان شادکام بشوند . تکبیرهای خدای بردهان
ایشانست وتیغ دوسردردست آنها است . تاآنکه ازامتها انتقام
کیرند وآنهارا ادب آموزند . ملوك آنهارا مقید کنند بزرکان آنهارا
مغلول سازند . تاآنکه حکم مکتوب را درحق آنهاجاری نمایند . این
بزرکی هرجملهٔ پاکان راخواهد بود *

این بشارت درحق سلیمان بن داود نتواند بود که بعقیدت اهل کتاب
خدای از اوخشنودنشد بل درنهایت زندکانی دل اوراز نان او مایل
بغیرخدا کردند . وبعیسی بن مریم نیز تأویل آن آیات جایز نخواهد
شد . همانا خاتم پیغمبران وایمان آورندکان باآنحضرت بودند
که تکبیر میکفتند وشمشیر دوسر یعنی ذوالفقار در دست ایشان
بود وبامر خدای از دشمنان دین انتقام کشیدند . وجهانرا بشریعت
محکمه وناموس دائمی ادب آموختند . سرها وسرورهارا درقید
مقهوریت کذاشتند . بزرکانرا بزنجیر بیچارکی وخمول مغلول داشتند .
وحکم مکتوب خدای را درحق ایشان جاری کردند .
واین بزرکی هرجملهٔ پاکانرا ازجانشینان آنحضرت بوده
وخواهد بود *

تعلیم وبشارت

تحریف دادن اهل کتاب بقیهٔ کتب آسمانی را اصلا وترجمةً پیشتر بیان
کرده ایم . وپس ازوضوح دلالات واشارات درهمین بقیه که غفلت
کرده وکذاشته اند درتعیین جاهای تحریف وتغییر رجوعی نداریم

نامی نوشته شده بود یعنی مالك الملوك ورب الارباب . ربوبیت وسلطنت عمومی آن سلطان جهان که بنص قرآن برتمامی موجودات هیئت وربوبیت داشت . وآن ربوبیت کنه عبودیت مطلقهٔ آنحضرت بود در آن جامهٔ که کلام لفظی وتدوینی بود لفظاً مکتوب شد . وآثار بعثت واوصاف وکمالات آنحضرت رابیان فرمودند وبرعالمین نذیر وهادی نامیده آمد ودرجامهٔ که کلام تکوینی خدابود فعلاً وکوناً ربوبیت اوظاهر آمد . وجملهٔ اوصاف وولایت مطلقه اورا آن کلام ناطق الهی مظهر کردید *

﴾ هو صنع الاله والخلق طراً * صنع من کاد ان یکون الهاً ﴿

بیان ربوبیت مطلقهٔ امکانیه وسلطنت عمومیه آن حبیب مطلق خدای رابنحو اجمال درمعیار هفتم از میزان نخستین ودرسایر بیانات خویش دراین کتاب مستطاب آوردیم . اکر مزید آکاهی را بخواهی مراجعت بکتب ومؤلفات از اهل تحقیق وعلمای دین اسلام نمای *

﴾ والحمد لله رب العالمین ﴿

کاش مرازبان کویایی میشدو تراکوش شنوایی ومدح آن حمد الهی را که رب جهان وتربیت کنندهٔ پیدا ونهان است بزبان دیکر دراینجامی کفتم *

* غیر این منطق لبی بکشادمی * درمدیحش دادمعنی دادمی *

نی نی غلط کفتم وخطا آوردم این التراب ورب الارباب . کلمات خدای به بیانات جهان وجهانیان محدود نشود ومدایح آن مدح اعظم ونوراقدم بسخنان امکان واکوان معدود نکردد *

﴾ قل لوکان البحر مداداً لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ﴿

﴾ معیار پنجم ﴿

﴾ در زبور صد وچهل ونهم ﴿ بشارت بعثت خاتم پیغمبران وبرخواستن آنحضرت را باشمشیر خبر داد وچنان کفت که . خدای را

درانجیل در جاهای چند عبارت حکومت بعصای آهنین بعبارات مختلفه موجود است ومادر ائنای بیانات کاهی بلفظه وکاهی بتکیه کاه وکاهی بحربه وکاهی بشمشیر ازآن تعبیر کنیم وجمله اینها صحیح است ٠ ویکی ازالقاب حضرت نبوی علیه الصلوة والسلام در انجیل همان ﴿ صاحب الهراوة ﴾ است بکسرهاء واین لفظ که بمعنی صاحب عصای ضخیمه وچماقست تعبیر وکنایت از قهاری وغلبه است ومانند این تعبیررا در لسان فارسی نیز موجود داریم که می کوییم فلانکس صاحب چماق است یعنی زورمند وتوانا است وغالب وقاهر است ٠ پس عبارت باچماق آهنین حکومت کند تعبیر وکنایت از هیبت واستیلای حضرت نبوی است که بسبب شمشیر وامر جهاد در شریعت اواست وما برای تفنن در تعبیر بعبارات کوناکون در تفسیرها آورده ایم *

اهل تاریخ نوشته اند که سطیح نام کاهن معروف ازنام آنحضرت بصاحب الهراوه تعبیر کرد ٠ در هنکامیکه درشب ولادت باسعادت نبویه ایوان کسری شکست والی الآن درحوالی بغداد در محل مداین بهمان حال باقی است ٠ وآتشکدهٔ فارس خواموش شد بعدازآنکه هزارسال بود می سوخت ٠ ودریاچهٔ ساوه خشکید ٠ وموبدان درعهد انوشیروان که آنروز پادشاه ایران وبزرکترین سلاطین جهان بود درخواب دیدندکه شتران سرکش اسبهای عربان را میکشند ونهر دجله منقطع شد ودرشهرها پراکنده کردید انوشیروان ازظهور این امور سخت بترسید وعبدالمسیح را بنزد سطیح کاهن فرستاد که ازسر وحکمت این کارها آکاهی کیرد ٠ عبدالسلام بشام آمده سطیح را درحال سکرات موت یافت وازاوسؤال کرد سطیح چنان کفت ﴿ اذا کثرت التلاوة وظهر صاحب الهراوة وغاضت بحیرة ساوة وخمدت نارفارس فلیست بابل للفرس مقاما ولاالشام لسطیح مناما یملك منهم ملوك وملکات علی عدد الشرافات وکلما هوآت آت ﴾ وعدد شرافات که کنکره های ایوان کسری

که همان محل شاهد در بیان مطلب واثبات مدعا کفایت کند . واین سخن رابکلیت در خاطر خویش نکاهدار ومنتظر بشارت از انکلیون باش *

* درفصل دویم * از مکاشفات یوحنا است که ازقول عیسی کفته میشود *

لکن اکنون آنچه راکه شمادارید تا آمدن من استوار بدارید . آن کسی که غالب شود وجمله اعمال مرا نکاه دارد حکومت برطوایف رابوی دهم . مانندآنکه من از پدرم دریافتم اونیز باچماق آهنین برآنها حکم آورد . وآنان مانند کوزه های کوزه کر خورد خورد بشکنند . وستارهٔ صبح را بوی دهم . کسانیکه کوش دارندبشنوند که روح بجماعت چه کفت *

آن سلطان امم که غالب علی الاطلاق است پس ازمسیح امر نبوت وحکم شریعتاو بشمشیر آشکارشود . وباشمشیر برطوایف حکم کند وامتهارا بشکند وآنهارامانند کوزه های کوزه کر خورد خورد کند وهمچنانکه عیسی از جانب خدای اخذمیکرد حکومت الهی ازعیسی کذشته بوی رسد وعیسی براوواکذارد . واواعمال عیسی را تصدیق کند وحفظ نماید . برخلاف آنچه معلمان دروغ کوی تباه کرده باشند . ستارهٔ صبح که علامت شمس ازل وظهورکلی الهی است . ویك طلوعی ازآن بعلت بشارتی که ازعیسی ظاهر شدونزدعیسی بود بروی مسلم کردد . وآن ستاره بکلیت درآن حاکم مطلق ظاهر آید . که آن ستاره همان نورنبوت مطلقهٔ اوبود واز اوبود که بشؤنات واطوار درانبیاء وابرار بودیعت از اوبود . چون صاحب کوکب باموکب جسمانی هویداشد آن امانت بمالك کل آن اعادت شود وامتثال امر الهی بعمل آید که میفرماید *

* ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها *

* تفسیرواشارت *

ایشان خواهم کرد و برایشان نخواهم کرفت ﴿ ومأخوذ شان نخواهم داشت ﴾ تاباز کشت کنند • کسانیکه براشکال تراشیده اعتماد ورزند هزیمت و پریشانی تمام خواهند یافت *

بردانایان اسرار آکاهی ونجات یافتکان از تاریکی جهل واضح و روشن است • که تسبیح نوین وحمد الهی ازهمه اطراف روی زمین عبارت ازظهور شریعت تازهٔ عمومی محمدی است • کهنهایات زمین واهل صحراهاوشهرها وساکنان جزیره‌ها وراکبان بدریاها را حکم آن شریعت غرا وناموس پاك الهی جاری است • وهمه جهان مخاطب باآن شریعت تابنا کنند ومأمور بتسبیح خدای باآن تسبیح جدید وحمد رساوشایان بخدایی او *

دهکده های مسکونه قیدار را که مخصوص بذکر فرمودهٔ صریح تعبیری است لطیف از اینکه حامل آن شریعت الهیه ازنسل قیدار ابن اسمعیل وظهوراوازعرب ودرعرب خواهد بود • کلمات از رؤس جبال وتمجید خدای روشن عبارتی است در ظهور تسبیح وتلبیه وتمجید دراطوارآیین آن پیغمبرپاك كه ببالای كوهستان وجبال درمکه وبطحا بهنکام ادای فریضه وآداب حج بجای آورند *

ازاطراف جهان ازدریاها وصحراها کذرند وبرآن مکان مقدس رسند • وبامر خدای وخداوند ناموس اعظم امتثال کنند وسخن خدارا که میفرماید ﴿ واذن فی الناس بالحج یأتوك رجالا وعلی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق ﴾ ازجان ودل بشنوند وشریعت بردلهای ایشان نکاشته آید چنانکه درکتاب ارمیا نوشته شد *

حمد وستایش خدارا بجزیره ها بایدرسانند دراوقات نمازهای پنجکانه جهاراً تکبیروتوحید وتمجید خدا یرا بجای آورند در بلندیهاو پستیها نام خدا را آشکار کنند • پروردکار را مظهر جباری بیرون آمده غیرت را بیدار کرد وحکم جهاد را آورد • تاآنکه ویرانیها درجهان پدید آید وخرابیها ظاهر شود • قالبهای انسانی که مانند نباتات صحراها هستند خکشیده ونابدید کردند • برای آنکه

بود ودرليلة الميلاد نبويه منهدم كرديد چهارده بود ٠ كه تازمان
خلافت خليفهٔ سيم بهمان عدد ملك وملكه درآنجاسلطنت كردند
ويزدجرد آخر آنها بود كه درزمان خلافت حضرت عثمان هلاك
شد وتفصيل اين وقوعات دركتب تواريخ مسطوراست *

﴿ معيار ششم ﴾

ازبشارتهاى توريهٔ بعثت حضرت نبوى را ازاول فصل چهل
ودويم ازكتاب اشعيا درطى معيار پنجم ازميزان سيم نوشتيم ٠ اكنون
بشارت ديكر ازآن فصل را چنانكه درآنجا وعده كرديم دراين
مقام بياوريم *

﴿ ازآيات نهم فصل ﴿ ٤٢ ﴾ اشعيا است ﴾

اينك كارهاى نخستين بوقوع پيوست ٠ ازحادثات آينده نيز شمارا
آكاه كنم وپيش ازآنكه بشود بشما بشنوانم ٠ اى سوار شوند كان
بدرياها وساكنان وپركنند كان جزيره ها خداى را بيك تسبيح نوين
تسبيح آوريد ٠ حمد اورا ازنهايات زمين بكوييد صحراها وشهرها
كه درآنها است آوازرابلند كنند ٠ دهكده هاى مسكونهٔ قيدار
وساكنان كوهستانها ازرؤس جبال كلبانك زنند ٠ خدايرا تمجيد
كنند وحمد اورا بجزيره ها رسانند ٠ پروردكار مانند جبارى
بيرون آيد ٠ مثل مرد بهادرغيرت را بيداركند نهيب زند وصيحه
كند بردشمنان غالب آيد ٠ زمان بسيارى سكوت كردم وصبرنموده
وهيچ نكفتم ٠ ديكرمانندزن زاينده فريادكنم ٠ هم ويران
سازم وهم فروبرم ٠ كوهستان وصحراها را خراب تمام نباتات
انها را بخشكانم ٠ نهرهارا جزيرهها كنم درياچه هارا خشك
كردانم ٠ نابينايان را براهى كه نمى دانندرا همنا شوم ٠ ودرشارعهايى
كه آكاهى ندارند آنهارا براه برم ٠ تاريكى را براى ايشان
روشنايى كنم ٠ وكجيهارا براستى مبدل سازم ٠ اينهارا درحق

همه کوسفندان قیدار بر تو کرد آیند ۰ قوچهای نبایوت ترا خدمت کنند ۰ از روی شوق بر مذبح من بر آیند عزت خانهٔ خود را عزیز کردانم *

این است برهان مؤلف که میشنوی ۰ ومرا از اینکونه استدلات او سخت عجب آید ۰ که اینکونه استدلالها را صاحبان ادراك مستقیم در کتابی که برای هدایت یا اضلال ملتی مانند اسلام مینویسند هرکز مندرج نتوانند کرد ۰ وبدست خود شان خود را رسوا نتوانند نمود ۰ ودلیل محکم دیکر بر طرف مقابل درخلاف قول خود شان نشان نتوانند داد

میزان الحق عبارتهای مذکوره را تغییر داد سهل است که فقرهٔ جمازه های مدیان وعیفا تر احاطه کنند را چنین آورد که ﴿ کلیسیای مسیحی ﴾ رامستور خواهند کرد حال آنکه خود بخوبی میداند که پروستانها معتقد بکلیسیای ظاهری مسیحی نیستند وحکم معبد های ظاهری را برداشته اند و بمعبدهای معنویه اعتقاد میکنند ودراینصورت میبایست کلیسیاهای معنویهٔ مسیحیه یا جماعت عیسویه را بکوید وجمعیت پروتستانی را قصد کند وآنهم راست نیاید که جماعت جماعت را احاطه کند بی معنی خواهد بود *

والحاصل همین فقرات ثانویه از اشعیا مؤکد ومبین آیات اولیه است ۰ شتران وجمازه های مذکوره قبائل عرب است وکوسفندان قیدار صریح تعبیر از این معنی است ۰ قوچهای نبایوت رؤسای اقوام است که بانواع خدمت درحضرت پیغمبری ایستاده اند از روی شوق بر کوه منا بر آیند وخانهٔ خدا وعزت کعبه و بطحارا بیفزایند الی آخره *

صاحب کتاب درصفحهٔ (۱۸۳) اعتراف بانحصار بعثت عیسی علیه السلام بر بنی اسرائیل درطبق مدلول انجیل چنانکه پیشتر اشارت بر آن شد نمود ۰ وکفت که دهکدهٔ مسکونه قیدار درآیات مذکورهٔ اشعیا طوایف عرب است ومع ذلك چنانکه شمعون الصفا کفته بود تبعیت بر معلمان واهل تأویل کرده آیات باب (۶۰) اشعیارا

هدایت خدا در جهـان ظاهر آید وشوارع شریعت الهیه واضح شود *

خـدای صبور توانا پس ازآنکه در زمانهای طولانی نارا ستیهـای جهان رابسکوت کذراند وصبر کند • بهنکام رسیدن ایام قهاریت برای اظهار دین خـدا شناسی و یکانه پرستی وابطـال اطوار بیکانه پرستی وبت ستـایی وشناسانیدن تباهی عقـاید شرك وتثلیث آوازی فوق العـاده برآورد • ونهیب زند وصیحه کند تاآنکه بهبهادری بردشمنان غالب وقاهرکردد وتاریکیها را باین غلبـات بروشنایی تبدیل ساز دکجیهـارا راستواعوجاجهارا مستقیم فرماید • کسانیکه برشکلهای تراشیده اعتماد آورند و برصورتهای مخلوقات که خـدایی آنهـا را خود جعـل میکنند ستـایش نمایند منهزم وپریشـان شوند *

میزان الحق درصفحهٔ ﴿ ۱۸۳ ﴾ خواست این آیات را بتأویلات ودلائلی که ازانجیل معلوم الحال دارد بمسیح علیه السلام تأویل کند واهل ادراك را دربطـلان دعوی او وبطلان دلائل انجیل اوهمـان متن آیات اشعیـا برهان قاطع است ومحتاج به بیـانات دیکرنیست • عیسی کدام جباریت الهیه را ظـاهر کرد • کی مانند مرد بهادر بیرون آمـد، غیرت را بهیجـان آورد ونعره زد و بردشمنـان غالب کشت • طوایف عرب که مساکن اولاد قیدار بود درکجا بااوتسبیح جدید وشریعت تازه برپا کردند • عجب است که آیات دیکر ازباب (٦۰) اشعیا درتقویت سخن خویش آورد که آنها دیکرصریحتر در دلالت بشارات مـذکورهٔ اشعیـایی برپیغمبرآخرالزمان است • وهمان آیات را بعـادت مألوفه خویش درترجمه تغییر داد ومع هذا اصل مطلب نیزاز آن ترجمهٔ تحریف شده آشکارا شد *

﴿ همـانا آیات باب (٦۰) اشعیا است ﴾

انبوهی شتران وجمازههای مدیان وعیفاترا احاطه کنند • همهساکنان سبابزدتو آمده طلا وعطرها را آورده تسبیح خدا را ظـاهرسازند •

آیت مذکوره را بحضرت محمد نسبت داده اند حال آنکه از آیات قبل
و بعد معلوم میشود که آن آیات ربطی بحضرت محمد و مسیح ندارد ٠
بلکه بیان خرابی شهر بابل است وآن درسواریکه یکی راکب حمار
ودیگری راکب جمل بود وآیت اشعیا دلالت برآن داشت ایلغار سپاه
کیخسرو بود که بر بابل حمله آوردند وتسخیر نمودند
عبارات کتاب اشعیا را چنان پریشان آورد که اصل مطلب از میان
رفت و پس از آن بخیال خود معنی نمود ٠ ودوسوار را با بلشکر کیخسرو
معنی کرد واسلامیان رابه بیخبری از کتب آسمانی منسوب داشت
آیت کتاب اشعیا چنان است که دوسوار را که یکی راکب حمار
ودیگری راکب جمل بود دید ٠ واین مشاهده را اشعیا بعالم رؤیا
نسبت داده ٠ خراب شدن شهر بابل رابدست عساکر پادشاه ایران
که مداین یعنی فارس ٠ وسمت شرقی ایران وعیلام یعنی آدربایجان
وطرف غربی را مالك بود خبر میدهد ٠ تا آنکه درآیت نهم میگوید
آن دوسوار آمدند وندا کرده گفتند افتاد بابل افتاد و بتهای خدا های
آنها شکسته شده بر زمین آمدند *
اسلامیان دوسوار را برحضرت نبوی وجناب مسیحی تفسیر کردند
که درعالم مکاشفه براشعیا ظاهرشدند ٠ ودو یست سال تقریبا
بخراب شدن بابل مانده بود که اورا آگاه ازخرابی آنجا وسرنگون
شدن بتها داشتند *
درنزد اهل حقیقت که روح معانی را ازالفاظ دریابند واضح است
که مقصود ازخراب شدن بابل وشکسته شدن بتها واصنام وآلههٔ
مصنوعی در رؤیای اشعیایی تعبیر ازتمهید مقدمات انکسار شوکت
آیین بت پرستی است که درآن روز شهر بابل مرکز بت پرستی بود ٠
اگرچه بدست پادشاهان ظاهری باشد که خدادین خود را بهر قسمی
تأیید فرماید ٠ وتعبیر راکب الحمار ازعیسی عبارتی است که انکار
آنرا بجز غیرمنصف کنند وراکب الجمل بغیر ازحضرت پیغمبر نتواند بود
که آن دو بزرگوار برای برداشته شدن آیین بت پرستی بودند واشعیا را

قرینهٔ دلالت آیات مزبوره درفصل (٤٢) کتاب اشعیا بعیسی کرد ۰ وبحمد الله که آیات مزبوره درمد نظر ماست وسبك عبارات وکلامها ولحن مقال را ارباب زکاوت وفطانت بآسانی دانند وآمدن عیسی در روز آخر که در انجیل نیز گفته شده است هیچ ربطی بمضامین آیات مذکوره درهرسه فصل کتاب اشعیا ندارد ۰ وشیوع دین مسیحی در دنیا بعدز دانستن مقدمات مطلب ومنحصر داشتن خود آنجناب بعثت خودرا به بنی اسرائیل ازسخنانی است که بجز ازجاهلان بی سعادت فریب بآن نورزد *

شیوع دین مسیحی رانگفت کدام است ومقصود ازآن را معلوم نکرد ۰ باآنکه اولا مسیح صاحب دین جدا گانه نبود برای تأکید وتأیید شریعت موسویه آمد چنانکه خود شان ازانجیل گفتند ۰ ثانیا اگر مقصود شایع شدن طریقهٔ مستحدثهٔ پروتستانی درروی زمین است آنهم که باتفاق جمله اهل ادیان وبتصدیق فرقه های عیسویان خارج ازعیسویت ودین عیسی است ۰ وبرمؤلف است که این مدعای خود را مبرهن سازد واین موضوع را معلوم کند تابرسیم بشیوع دین مسیحی درجهان وایمان آوردن طوایف عرب ومساکن قیدار بآیین پروتستانی *

زهی بی انصافی است که آیات واضحة الدلالات بر پیغمبر عظیم الشان را بدانگونه تصورات باطله وتخیلات بی اساس بخواهند ابطال کنند ومعانی دیگر دهند ازانقرار یهودان مردمان بادرایت وباانصافی بوده اند *

صاحب کتاب جملهٔ سخنان خود را بریك منوال آورده ویطوربی ادبی وبی انصافی تعبیرات ناشایست از اسلامیان آورد ۰ واین بنده راشایسته بجزاین نیست که از جواب بر سخنان پریشان اوچشم بپوشم ۰ ودرخارج از مطلب حقیقی سخن نگویم *

درصفحهٔ (۱۸۵) به آیت هفتم فصل بیست ویکم اشعیا اشارت کرده ومیگوید ۰ علمای محمدیه از جهة بی اطلاعی ازکتب مقدسة

از میزان دویم ترجمهٔ آنرا آوردیم شاهد است براینکه عیسی همچنانکه بشارت میداد بر ظهور شریعت حقه وبطلان امر بت پرستی وشکستن شوکت جهالت وبیگانه پرستی که بسبب شمشیر اسلام میبایستی بشود این مطلب را جزء نماز خود کرد ۰ وامت را نیز امر نمود که همه اوقات از خدای درخواست کنند که آن ظهور ملکوت خدا چنانکه در آسمان است در زمین هم چنان گردد ۰ ومقصود مسیح علیه السلام نه تنها درخواست قولی ولفظی بود بل تمامی امت را امر کرد که وصایا وبشارات وتعلیمات آنجناب را حفظ کنند وتوبه نمایند ۰ ومنتظر بر ظهور ملکوت سموات که آثار توحید وخدا شناسی وهویدا شدن اطوار اسماء وصفات الهیه در بنی آدم بطور اکمل بود بشوند ۰ ومعاونت بصاحب آن ملکوت خدا بسبب ایمان واطاعت خود شان کنند ومقدمات آن ظهور ملکوتی را روز بروز محکم دارند *

در آغاز سخن ﴿ در فصل سیم انجیل متی است ﴾ که یحیی علیه السلام بمردم اندرز میکرد ومیگفت توبه کنید که ملکوت آسمانها نزدیک است *

﴿ در فصل چهارم متی است ﴾ که عیسی از آروز آغاز به نصیحت دادن نمود وگفت توبه نمایید که ملکوت سموات نزدیک است *

چون بعثت عیسی علیه السلام را بر گشند کان خانهٔ اسرائیل میدانی این است که در ﴿ باب دهم ﴾ انجیل متی دوازده کس حواریان خود را مأمور بدعوت فرمود وچنان دستور العمل داد که بسوی گوسفندان گم شدهٔ خانه اسرائیل بروید وچون بآنها رسیدید پند بدهید وبگویید ملکوت آسمانها نزدیک است *

﴿ در فصل نهم انجیل لوقا است ﴾ که عیسی حواریان را جمع کرده وایشانرا قادر وتوانا بر جملهٔ شیطانها نمود وبر دفع امراض مأذون داشت وآنها را برای دعوت وندا بملکوت الهی وشفا دادن

ازظهوریك مقدمهٔ نزدیك آن امر آگاه داشتند *
پس ازفهمیدن این مطلب ومراجعت بترجمه هایی که خود شان درکتاب اشعیا کرده اند . سخنان وترجمه های محرفهٔ مؤلف را که درصفحهٔ مذکوره نوشت بنظر دقت نگاه کنید . تاآنکه پایه بیان اوآشکار شود وبی اطلاعی او واطلاع کامل علمای اسلام ازکتب مقدسه وتحریفات واقعه درانها واز تأویلات باطله مأولین کالشمس فی وسط انهار پدیدار وآشکار کردد *

معیار هفتم

انجیلیان برخلاف بشارت واوامر صادره ازجانب مسیحی بعلت غلبهٔ جهل ونادانی در آنزمان وسبب بسیاری کدورات در آن اهل همتها بر تغییر بشارتهای مسیح برظهور امر پیغمبر آخر الزمان کاشتند . وجملهٔ آن بشارتها را اصلا وترجمهٔ ازمیان برداشتند . ولی چون حجت خدا بهمه جایی باید برسد ومخلوق ناتوان امرحق ومقصود الهی را بکلی باطل نتواند کرد * والله غالب علی امره * این است که باهمهٔ دست کاریها که در انجیل کردند وتحریفها که اصلا وترجمهٔ وتفسیراً وتأویلانمودند . شواهد بسیار در بقیهٔ انجیل حاضر باقی ماند . واکرچه در ترجمه ها ازترس اسلامیان بملاحظهٔ اینکه حجت برآنها نشود نیاوردند بازآیاتی چند که بجزئی تأمل دلالت آنها بر بشارت پیغمبری ظاهر است در همین ترجمه ها مندرج کردید . چنانکه بعضی ازآنها راشنیدی ویك جمله دیکررا بزودی دراین نامه خواهی دید . واین مطلب برهان قوی بر آشکاری امردین اسلام است *
* یریدون ان یطفؤا نورالله بافواههم والله متم نوره *
* ولوکره المشرکون *
عیسیٰ علیه السلام نمازی را که تعلیم کرد وما از انجیل در معیار هشتم

الهی ازشما بر داشته شده بامتی داده خواهد شد که میوه هـای آن باغ را بثمر بیاورند یعنی میوهٔ آن را یانع ورسیده نمـایند *
مسیح علیـه السلام برای ملکوت الهیه مثلهـا آورده و بحواریان فرمود . بجز شمـاهـا دیکران سر و حقیقت آنرا نمیفهمند . ودر ظـاهر سخنی میشنوند وکاهی بحبـه وزرع وکاشتن وبزرك شدن آن تشبیه آورد . وکاهی بباغی تمثیل ازآن کفت *

﴿ در قرآن در سورة الفتح در وصف مؤمنان میفرماید ﴾

﴿ ذلك مثلهم فی التورية ومثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطأه ﴾
﴿ فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار ﴾

حضـرت نبوی صـاحب الملکوت علیـه الصلوة والسـلام نیز در اشارت بآن ملکوت میفرماید . منم ریشهٔ آن درخت الهی . وسرور نخستین ازدوازده سرور مبشر بابراهیم سـاقهٔ آن درخت است . وامامان وسروران دیکرشاخهای آن درختنـد . وتابعـان وپیروان مابرکها وورقهای آن درخت هستند . وعلوم ماثمرهٔ آن شجرهٔ الهیه است *
اما معنی لفظ ملکوت که بجز درحضرت ختمی مآبی وشریعت ودین او مصداقی بطور اتم نداشت این است . که ملکوت صیغهٔ فعلوت ازملك است واووتا برملك افزوده شده است وبمعنی عزت وسلطان ومملکت است وملکوت بالا تراز ملك است . وکفته اند که ملکوت بعداز جبروت است وجبروت بعد از لاهوت است *
پس عزت وسلطان خدای بموجب بشارت مسیح وانکلیون وبشارت حواریان واصحـاب عیسی علیـه السلام وباستجابت دعای ایشـان که درنمـازها میکردند در زمین ظاهر شد چنانکه در آسمان بودی . لکن چه فائده که معلمـان ومأولان راه عیسی را تغییر دادند واوامر اورا مهمل کذاشتند ونکذاشتند چنانکه مقصود الهی بود ملکوت

ناخوشيها فرستاد *

﴿ در فصل دهم انجيل لوقا است ﴾ كه با آنهـا بكوييد ملكوت آسمانها برشماها نزديك شده است ونيز ﴿ در آيت يازدهم است ﴾ ولى به تحقيق بدانيد كه ملكوت سموات نزديك برشماشده است . ومانند اين عبارات درهمين انجيل حاضر كه ترجمه هاى آنها را بهر زبانى چاپ كرده اند موجود است *

اكنون مقصود ازاين بشارت يحيى وعيسى ودوازده نفر حواريان ياهفتـاد كس كه ميكويند ازجانب مسيح مأمور بدعوت شـدند چه بود . هركاه مقصود آمدن عيسى بود در بشـارت يحيى موجه ميشود . لكن بشارت خود عيسى و بشارت دادن تلاميذ آنحضرت براى هوشمندان باشكارى ميفهماند كه ملكوت كليهٔ الهيه را بشارت ميدادند . يعنى عيسى ظهور امر عظيمى را مژده ميداد واز آمدن بزركوارى كه حامل ومظهر ملكوت كليهٔ الهيه است جهان را آكاه ميساخت . وملكوت خدا وندى وعزت وسلطنت آسمانى در زمان عيسى وپس ازآن ظـاهر نشد مكر بظهور پيغمـبر آخر الزمان عليه الصلوة والسلام . كه بسبب آن بنيـان كفروبت پرستى ازروى زمين برانداخته شد . واساس جهل ونادانى منهدم كرديد . توحيد حقيقى صانع ازل درجهـان ظاهر آمد . مدح وحمد خداى متعال بشايستكى آغاز بانتشار در اركان زمين نهـاد . مدارك ومشـاعر تغيير يافت . شريعت محكم الاسـاسى كه حاوى برتمـامى احكام وحدود الهيه بود مقرر شد . والحاصل ملكوتى كه مسيح وتلاميذ آنجناب جهانيان را مبشر بآن ميداشتند بجز ازظهور امر خاتم انبيـا چيز ديكر نتواند بود . وهرچـه تأويلات ديكر در اين بشـارت بيـاورند ازروى بى انصـافى باشـد . اين است كـه عيسى قبول نكردن آنكونه امتان وصاياى او را وپنهـان كردن ايشـان بشارتهاى انجنا را دانست وچنانكه درانجيل متى در ﴿ فصل ٢١ ﴾ كفته اند بايشان فرمود . بدين جهت است بشما ميكويم كه ملكوت

توانید دید که در نزد شما قائم باشد و در میان شما باشد • من شما را بلا عقب نمیگذارم من نیز بشما خواهم آمد بعد از چندی از زمان • دیگر جهان مرا نه بیند لکن شما که بزندگی من زنده باشید مرا می بینید آنگاه میدانید که من در پدرم و شما در من هستید و من در شما هستم • دوست دارندهٔ من کسی است که وصیتهای مرا اخذ کنند و حفظ نماید • و کسی که مرا دوست دارد محبوب خــدا شود و من نیز او را دوست دارم و خود را براو آشکار کنم • یهودا امانه اسخریوطی بوی کفت که از ظــاهر کردن خودت برما و ظاهر نشدنت برجهــان چه میخواهی بکو بی• عیسی جواب داد و بوی کفت که اکر کسی مرا دوست دارد کلمــات مرا حفظ کند و پدرم او را دوست بدارد ما نیز بسوی او آمده دروی تمکن یابیم • آنانی که مرا دوست ندارند سخنان مرا حفظ نخواهند کرد • وسخنی که میشنوید از من نیســت بل از پدری است که مرا مبعوث کرد • من در حالتیکه درمیــان شما بودم اینها را بشما کفتم أماپارقلیط ﴿ یعنی روح القــدس ﴾ کــه اورا پدر بسمــهٔ من خواهد فرستاد همه چیز را او بشما خواهــد آموخت • و جملهٔ آنچه را بشما کفته ام بخاطر شما خواهد آورد • و من سلام را بشما وامی کذارم • و سلام خودم را بشما میــدهم • امانه چنان سلامی که جهان میدهند • دلهای شما باضطراب نیفتد و ترسناك نشوید • شنیدید کــه من بشما چکونه کفتم من میروم و نیز بسوی شما خواهم آمد • اکر شما مرا دوست میداشتید از اینکه کفتم بسوی پدر میروم شادکام میشــدید بعلت اینکه پدرم از من بزرك است • اکنون من پیش از آنکه واقع کردد بشما بیان کردم تا آنکه در هنکام واقع شــدن ایمان بیاورید • من بعد از این باشما سخن زیادی نخواهم کفت زیرا که سلطان این جهــان خواهد آمد • و از آنچه او را هست چیزی در من نیست • ولکن جهان بدانند که من پدر را دوست میدارم و آنکونه که پدر برمن امر کرده بود آنچنان کردم ﴿ یعنی امر خدای را در تبلیغ این بشارت بجــای آوردم ﴾

سموات در روی زمین آنچنان ظاهر کردد *
نمیدانم در روز جزا جواب مسیح را چه خواهند کفت وازاین همه ظلمات وکدورات که بسبب مخفی داشتن آنها بشارات عیسی را و بیرون رفتن آنهـا ازطریقهٔ حقیقیه که عیسی باآنهـا امر کرد درروی زمین باقی ماند وشایع شد چکونه عذر خواهند آورد ٠ وازعهـدهٔ وبال کمراه شـدن هزاران هزار بندکان خدا درهرقرن وزمانی بچـه قسم توانند برآمد ٠ تمامی او زار برعهدهٔ معلمان هواپرست وریاست طلب وجاه جوی خدای نشناس است که درهرقرن وزمانی همه فتنهـا ازآنکونه رؤسا ومتبوعان هوا پرست در روی زمین برپاشد٠ وعوام ضعفاء که ازعقل وادراك دور بودند بسخنـان آنهـا فریب یافتند وفردا درمحضر الهی عذری پیدانتوانند کرد وخواهند کفت *

﴿ ربنا انا اطعنا سادتنـا وکبرائنا فاضلونا السبیلا ﴾
الآیه

﴿ معیـار هشتم ﴾

ازبشارات انکلیون درحق ظهور صاحب الملکوت که بچماق آهنین سلطنت الهیه را درزمین ظاهر داشت آیاتی است کـه درانجیل یوحنـا باقی است ٠ واکنـون پس ازدستـکاری درترجـمه ها نیز اسلامیـان را حجت باهره درالزام خصم است ٠ وآیات مزبوره در ﴿ فصل چهاردهم یوحنا ﴾ است که ذیلاً ثبت میکنیم وتفـاسیر آنهارا از روی حق وراستی بیان می نمایم *
مسیح علیه السلام درهنکام نزدیکی رفتن خویش ازاین عالم کفت *
اکرمرا دوست میـدارید وصیتهای مراحفظ کنید ٠ ومن ازپدر درخواست میـکنم که پار قلیط را دیکر بسوی شما فرستد که دائمـا درمیان شماباشـد ٠ روح حق راکه جهـان نتواند پذیرفت زیرا که اورانمیـتواند درك نمود ونتواند دید ٠ ولی شمـا آنرا درصورتی

آن را آوردم که رشتهٔ سخن مربوط کرد دوازهم نکسلد ومنکران روح حق نکویند که پس وپیش آیات شاهد برمطلب دیکراست ۰ وچون این مطلب درمیان علمای اسلام وعیسویان محل اعتنا کردیده انجیلیان نیزدر تأویل وتفسیر کلمات مزبوره قیل وقالها بمیان آورده اند ۰ لهذا تفسیر آیات مذکوره را بطور استقامت درایجا خواهم آورد

﴿ تاسیه روی شود هرکه دراوغش باشد ﴾

تعصب ولجاج را ازخود دورکن وباچشم بینا وکوش شنوا ودل آکاه آماده برفهمیدن انجیل باش ۰ وبدان که هرکس این وصایای آخری مسیحی راحفظ نکرد دشمن مسیح ودشمن خدای مسیح است ۰ اکنون ازآغاز آیات انجیل را که نوشته شد یکی یکی بنظر آورده معانی آنها را بفهم *

در سخن اول کفت دوست دارندهٔ من کسی است که وصیتهای مرا حفظ کند که عبارت ازبشارتی است که همواره میکفت ودرتالی این سخن نیز بطور وضوح میکوید *

من ازپدر درخواست میکنم که ﴿ پار قلیط ﴾ را دیکر بسوی شما فرستد که دائما درمیان شما باشد این درخواست همان مسئلتی است که عیسی وتابعان اودرنمازها ازخدای میکردند که ملکوت تودرزمین چنان باد که در آن آسمانست وآن روح حق که فرمود جهان آنرا قبول نتواند کرد زیرا که اورانتوانند دید مطلق ارواح الهیه مقصود است یعنی ارواحی که هدایت جهان باآنها تواندشد ۰ مانندروح من امرالله وروح القدس وروح الامین جبرائیل وروح علی ملائکة الحجب وروح خدایی که از اثرآن درمریم علیها السلام ظاهر کردید وفرمودند ﴿ وفنفخنا فیها من روحنا ﴾ وروح الله عیسی وروح نخستین مخلوق خدا وهمچنین ارواح انبیای عظام ۰ که عیسی بسان هادی ونجات دهندهٔ جهان رامیکرد وکفت روح حق را این عالم اجسام برای رفع حوایج هدایت ونجات ازخودشان نتوانند دید که ازاو تحصیل حوایج دین واطوار خدا شناسی را نمایند ۰ ولازم است بنحویکه سنة الله برآن

﴿ در آخر فصل (۱۵) یوحنااست ﴾ لکن پارقلیطی که بشما از جانب پدر فرستاده میشود یعنی درزمانی که روح حق از پدرصدور یابد برای من شهادت خواهدداد شما نیز شهادت بدهید زیرا که شما ازنخست بامن هستید *

﴿ در فصل (۱۶) یوحنا است ﴾ لاجرم بجهة اینکه من این سخنان را بشما گفتم قساوت دلهای شمارا پر کرد . لکن من بشما براستی میگویم و برای شما نیك است که من بروم بعلت اینکه اگر نروم پارقلیط برای شمانخواهدآمد . ولیك چون من بروم او برشمافرستاده شود ودر زمانی که او بیاید جهان را بجهة معصیت وعدالت وحکم الزام نماید . اما گاه بعلت اینکه بر من ایمان نیاوردند . واماعدالت بموجب اینکه من بسوی پدرمیروم وشمادیگرمرا نخواهیددید . واماحکم بجهة اینکه سلطان این جهان مدان ﴿ ومحقر ﴾ شده است . سخنهای گفتنی بشما بسیار دارم لکن شما اکنون تحمل آنرا نتوانید داشت ولی هنگام آمدن آن روح حق او شما را بر همه چیز ارشاد کندو بشمااز آینده هاخبردهد واو مرا تمجید کند . زیرا که اواز آنکه از آن منست اخذ کرده بشما خواهد آموخت *

﴿ نیزدر فصل مزبور ﴾ بعد از آنکه سخنان مسیح رادر خصوص غیاب خود وظهور خود بعد ازچندی از زمان شنیدند بهمهمه افتاده معنی آنسخنان را ازهمدیگر میپرسیدند مسیح گفت *

حقا وحقیقة بشما میگویم که شماناله وفریاد میکنید اماجهان مسرور خواهدشد . شما متألم میشوید ولی غم شما بشادی مبدل خواهد گردید . زن درهنگام وضع حمل در دناك شود که ساعت آن رسیده است فقط بمحض تولید مولود چون انسان بجهان آمده است از مسرت درد را فراموش کند . اکنون شمانیز غمناك میشوید امامن نیز شمارا خواهم دید ودلهای شما مسرورخواهد شدوآن سرور شمارا کسی از شماد ورنتواند کرد *

تمام شدآیاتی کهازانجیل یوحنامیبایستی آورده شود وبدین تفصیل عبارات

آنسخنان را بشما گفتم • لکن ﴿ فارقلیط ﴾ که اورا خدا بهمان
نامی که من نامیدم وسمات وعلاماتی که بیان کردم خواهد فرستاد •
همه چیز را از علوم اولین وآخرین وعلوم کائنات ومکونات وعلوم
ملکوت وملك وناسوت وعلوم جبروت ولاهوت وعلومی که تاکنون
بیان آن از هیچ کدام از انبیاء و مرسلین نشده است جمله آن
چیزها را فار قلیط بشما خواهد آموخت • زیرا که مدینهٔ علمی بجز
پار قلیط موعود نیست *

﴿ فان من جودك الدنیا وضرتها * ومن علومك علم اللوح والقلم ﴾

آن پار قلیط بخواطر شما خواهد آورد آنچه را که من بشما گفته ام
زیرا که او عالم است بر آنچه من بشما گفته ام ودانا وآگاه هست از آنچه
جملهٔ انبیا بر امتان خود شان گفته اند • و شاهد است بر خلقت
آسمان وزمین زیرا که او نخستین موجود درعالم امکان است وتمامی
عوالم بوساطت او آفریده شده اند • ودر روز محشر که انبیا ورسل
شهادت درحق امتهای خویش دهند آن مالك ملك وملکوت
شهادت بر جملهٔ انبیا وتبلیغ واداى رسالت ایشان وجمله معاملات
انبیا با امتان خود شان بیاورد *

﴿ فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید وجئنابك علی هؤلاء شهیدا ﴾

مسیح پس از اداى تبلیغ بشارت خود درخصوص پارقلیت گفت • سلام
برخدمت آنحضرت رابشما واگذار میکنم که یدگیید بتوسط اوصیا
واوصیاى اوصیاى من سلام مرا بآنحضرت برسانید • چنانکه در این
خصوص از راهبان ومقدسان عیسویان روایات بسیار نقل شده است
ودر کتب اسلام وتواریخ وسیر مسطور است • که خدمت آنحضرت
رسیده وایمان آوردند وسلام مسیح علیه السلام را بآنحضرت تبلیغ
کردند • ویکی از جملهٔ اوصیاى اوصیا سلمان فارسی بود که از اصحاب
کبار آن پار قلیط موعود گردید *
وسلامی که من بشما برای تبلیغ بآنحضرت در نزد شما ودیعت نهادم وشمارا
بسلامت ازعیبها ومعاصی وتغییرات خواندم نه از آن سلامها است که اهل

جاری بود وهست هدایت کنندهٔ بشر از نوع بشر باشد *

﴾ وللبسنا علیهم مایلبسون ﴿

بعد از آن گفت او را می بینید بعلت اینکه در نزد شما و در میان شما باشد ٠ اما اگر آن روح حق در نزد شما و در عالم جسم وجسد در میان شما نباشد چگونه او را توانید دید پس باید از نسخ بشر پار قلیط بسوی شما بیاید ٠ ومن شما را بلا عقب نمیگذارم یعنی پار قلیط از عقب من می آید من نیز بشما خواهم آمد ٠ یعنی اگر چه آنکه میاید غیر از من است لکن چون در یك مقامی از مقامات من واو یکی هستیم مانند این است که من خود نیز آمده ام که اتحاد اشراقی وفعلی ووصفی با او داریم *

﴾ متحدجانهای شیران خداست ﴿

در اینجا سخنان باریك ولطیف دارم لکن وقت آن نیست ٠ متن انجیل تنهارا بفهمیم ﴾ ولا تؤتوا السفهاء اموالکم ﴿ دیگر جهان مرا نه بیند لکن شما که بحیات من زنده باشید مرا می بینید وانگاه میفهمید معنی اتحاد مرا باپدر که مرا مبشر خود فرستاده بود واتحاد مرا با شما که حیوة معنویهٔ که مظهریت اسماء واطوار خدائی است وبسبب من در شما ظاهر گردیده است شمارا بعالم اتحاد با من تواند رسانید ٠ زیرا که حفظ کنندگان وصایای من از من گفته اند وبامن گفته اند ودر من گفته اند ودر راه من شده اند ٠ ومانند آینه ها که زید مقابل را نمایند بشارات مرا نموده وبهدایت وحیوة من هدایت یافته بحیوة دائمیه رسیده اند *

یهودا که غیر اسخر یوطی است از این سخنان مسیح چنان فهمید که آنجناب این سخنان را بموجب مدلولات ظاهریه گفتند ٠ که دیگران مرا نمی بینند لکن شما هامی بینید این است که مسیح چنان معنی کرد که دوست من دوست شخصانی من نیست که این قالب جسدی مرا میخواهید به بینید ٠ وآنرا نتوانید دید ٠ زیرا که آن جسد نیز روحانی خواهد شد ٠ بلکه دوست دارندهٔ من کسی است که کلمات مرا یعنی بشارتهائی را که من داده ام حفظ کند ومن در روی ممکن شوم ٠ وسخنانی را که بشما میگویم از من نیست بل از خدائی است که مرا مبعوث گرد ومن در میان شما بودم مأمورم

کنم که بدانید وظیفهٔ خودرا درحق آن پدر اداکردم و محبت اورا ورزیدم وشرط محبت را که امتثال بامر اواست بجای آوردم * پار قلیطی که از جانب آن پدر است ورب النوع انبیا است وحقایق انبیا ازقطرات نور پاك اواست وتجسم اودراین جهان ظهورکلی اواست . وهمچنانکه فاتح است خاتم ومهیمن برکل است . درزمانی که ظاهر شودوروح الامین جبرائیل ازآن مقام اعلی صادرزوبا آن جسم پاك وحی الهی رابیاورد برمن شهادت دهد . ومرا قبول کند وبپذیرد . زیرا که من آینهٔ جمال وجلال او بودم واورا براستی ودرستی نمودم . شما نیز بایمان آوردن برآن نور پاك وشهادت دادن من برآن اریکه پیرای عالم لولاك شهادت بدهید . وبدانید که من شهادت خودرادرحق اوادا کردم زیرا که از روز نخست شما بامن بودید وهمهٔ بشارتها وشهادتهای مرا دربارهٔ او شنیدید * متأثراز رفتن من ازمیان شما نشوید که رفتن من برای شما سودمنداست . واگرمن نروم او یعنی پار قلیط بسوی شما با بشریت مخصوصهٔ خود نیاید بایدمن بروم وزمانی چند شد نیها بشود . وخبائث وملعنت معلمان در وغگوی بعداز من آشکار شود ودر امتحانات وفتنها بیفتند وجهالت وظلمت جهان را احاطه کند . تاآنکه آن پار قلیط بسوی شما فرستاده گردد وچون بیاید جهان را الزام وتو بیخ وغلبه کند . والزام او بجهة گناه ومخالفت شمایعنی مدعیان عیسی پرستی است که از امر من و بشارت من تخلف خواهید کرد . وگناهکار خواهید بودونیز الزام بعدالت واستقامت کند زیرا که من بسوی پدرمیروم وشما مرا نخواهید دید . ومع ذلك برخلاف رضا وامر من تخلف ازاطاعت پار قلیط کنید ومیگویید مامسیح رامیشناسیم وبس . حال آنکه حکم دعوت من باطل شدومن ازاینجهان رفتم وکسی مراندیدید مگر بحفظ وصیت من وانتظار وقبول آنکسی که براوشهادت دادم . وشما اورا وخلیفه های اووسرورهای موعود ازنسل اورا وحواریان اورا خواهید دید وبدین جهات که ظاهرا دعوی ایمان برمن نمایید

جهان بیکدیکر دهند بعلت اینکه آن پارقلیط ومن باهم عالمی دیکرداریم
که خارج از این جهان ظلمانی است ومن تاظهور امر * سرور
دوازدهم * از اولادا وحامل یکرکن اعظم ازشریعت اوهستم وهرچه
فیض وامداد در عالم آفرینش وایجاد پیدا کردد ازاو بمن رسیده
وازمن بنقبا واو نجبا وبسایر خلق ازآنجا میرسد وهنکامیکه آن قائم
از اولاد طاهرین او ظاهر آید من از آسمان بسوی شما آیم وزارت
ورتق وفتق امور جهان و جهانیان بامراو بامن باشد *
دلهای شما مضطرب وترسناك نشود من باز بسوی شما خواهم آمد . اکر
شما مرا دوست میداشتید از رفتن من خرسند میشدید بعلت اینکه خدای
من یا آن پارقلیط که مرا پدر حقیقی است از من بزرکتر است . ورفتن
من مقدمهٔ آمدن او است اکر من نروم او نخواهد آمد . زیرا که ازجانب
خود درعالم اجسام مرا حاکم وهادی کرد . ومن ازاو هستم وخود
اوهستم او در من است ومن دراو هستم . و بابودن من درعالم جسمانی
جهان را دو پیغمبر صاحب دعوت مستقله نتواند بود ومن اکر زمان اورا
دریابم بعنوان نبوت دعوت نتوانم کرد زیرا که او خاتم پیغمبران است وغیر
ازاو وبعد ازاو پیغمبری نخواهد بود *
این بشارتهارا بشما دادم وقبل الوقوع بشما کفتم بجهة اینکه
در هنکام واقع شدن ایمان بیاورید . ومن بعد از این باشما کفتکوی
زیادی نمی کنم و زیاده برآنچه کفتم نمیکویم . زیرا که * سلطان
این جهان * وصاحب ملکوت زمین وآسمان ورب العزة والسلطان
خواهد آمد . وازآنچه او را در مقام تفرد واصالت هست ازجهة
ذات چیزی در من نیست اکرچه من مظهری هستم از مظاهر
کلیهٔ او وظهورات او تماما با من هست . ولی مظهر را درمقام
ذات ظاهر جای نیست وآیینه را از ذات زید نصیبی نی . وبجهة
ظهور امر او واشکاری جلالت شان متبارك او لازم نبود که سخن
زیاد در حق او بکویم . زیرا که او محتاج بتعریف من نیست
وچراغ را نرسد که روشنایی آفتاب را نمایندکی کنند . لکن برای این

تعمیه والغاز گفت بهمه‌همهٔ افتادند ومعانی آن کلمات را از همدیگر پرسیدن گرفتند مسیح گفت *

شما غمناك میشوید اما جهان بسبب آمدن پار قلیط شادمان خواهد گشت . وغمهای شما مبدل به بهجت وشادکامی گردد . این جهان را انبیا تربیت کردند وجنین الهی که میبایست متولد شود در چهار شریعت بتوسط آدم ونوح وابراهیم وموسی بدرجهٔ عظامیت یعنی استخوانی رسید ودر زمان من هنگام اکتساء لحم وولوج روح شد . وآن مولود جان گرفت وبدین موجب من روح الله شدم وزمانم از آن چهار برتری جست . تاآنکه در زمان پار قلیط موعود مولود بوجود آید وانسان حقیق تولد یابد . وشریعت او بعلت تغییر نیافتن موضوع حکم ابدی ودائمی شود . پس بسبب تولد آن مولود همهٔ غمها یکسو گردد . وجملهٔ تعب ومشقتها که انبیا واولیا در تربیت آن مولود اعظم کشیدند فراموش آید . شما نیز غمناك نشوید چنان نیست که من بکلی ازمیان رفته باشم بلکه همراه پار قلیط خواهم بود وشما را خواهم دید وشما مرا نخواهید دید . دلهای شما بسبب آن مولود پاك مسرور گردد . وآن سرور را کسی از شما دور نتواند کرد که ارادهٔ الهیه بر تولد آن مولود تعلق گرفت . باید بجهان بیاید وبزرك شود وبمرتبهٔ کمال عقل بسبب تربیتهای ظاهر وباطن باسباب نزدیك ودور جهان را کامل کند . وشایستهٔ این نماید که عقل عالم اکبر یعنی * سرور ثانی عشر * همراه مسیح که وزیر او است ونیز جان جهان است در این عالم هویدا گردد . وجملهٔ بشارات کتب مقدسه که بطور صحیح وراستی نوشته شده است تمامیت پدید کند *

این است مجملی از آیات را تفسیر کردیم . وباهمه اجمال سخنان باریك ولطیف از نمونهٔ آن کلمات آورده شد . که مسیح برای اصحاب خویش بملاحظات چند بیان نفرمود . ووعدهٔ بیان آنها را بپار قلیط داد . ورشحی از رشحات قطرات دریای علوم واسرار

وفي الحقيقة انكار مرا كرده ايد ووصاياي مرا متروك داشته ايد . بعدالت وحكم شما را الزام ومغلوب سازد و برشما توبيخها وعارها بكذارد *
سخنهاي بسيار دارم كه بشما كفتني است لكن آنرا حامل نتوانيد شد . واكر بكويم يا تحمل نميشويد ويا آنكه حمل ونقل آن با آن زمان سعادت واهل آن زمان براي شما مقدور نكردد . زيرا كه جهل ونداني جهانرا فرا كيرد واوصياي من مخفي وپنهان شوند ومقهور ومظلوم ومقتول كردند . معلمان واولان جهان را كمراه كنند وآن سخنان من ازميان بر داشته شود *
باوجود آمدن پار قليط وآمدن روح القدس وروح الامين ازجانب خداي بسوي او لازم نيست كه باجمال آن سخنان رابشما بيان كنم زيرا كه او بهترين بيان كنند كان است واوشما را برهمه چيزي ارشاد كند واز آينده ها وغيوب تمامي اشيا شما را آكاه سازد *
مرا تمجيد كند وطوري بيان حال مرا كند كه باعث عزت ومجد من كردد . نه مانند شما كه برخلاف رضا وامر من رفتار كنيد وباوهام باطله درحق من سخن كوييد كه باعث تذليل من شويد . شراب راكه خدا نهي ازآن كرده است خون من مينامید . ناني راكه هر حيواني وهر كافري آنرا ميخورد كوشت من ميخوانيد . ومانند اين عقائد باطله درحق من ميكوييد . وخداي واحد راكه من براي اثبات احديت وصمديت او مبعوث شده ام مانند مشركان ثالث ثلثه وصاحب اولادش دانسته . تذليل احديت الهي را مي كنيد . ومرا خوار وذليل ميسازيد . ولي تمجيد شايسته مرا آن پارقليط ظاهر كند . وهرچه درحق من كويد ازروي حق وصدق باشد زيرا كه ازآنكه من ازاو اخذ كرده وبشما كفتم اونيز ازآنجا كويد . كه مبدء كلي ما بجز ازيكي نيست وهردواز جانب خدا كوييم *
تلاميذ عيسي كه ازسخنان او درخصوص آمدن خودش بطور

مجاز مجموع آنها را انجیل نامیدند وعلامت مجاز صحت سلب است بقاعدهٔ اصولیه *
چون یوحنا آنچه درحق بشارت احمدی صلوات الله علیه ازمسیح شنیده بود درانجیل خود درج کرد وپنهان ننمود ۰ وآن انجیل بدست جاهلان عیسویان صاحبان هواوشهوات که نام خود شان رامعلم کذاشته بودند وبدست یهودان که ظاهرا ایمان بعیسی علیه السلام آورده بودند افتاد ۰ وبسبب میولات نفسانی واسباب وعلتها که بعضی از آنهارا دراین نامه شنیدی بنای هرکونه تغییروتحریف را کذاشتند ۰ همچنانکه امروزنمونهٔ آن تحریفات را از پروتستانها برأی العین مشاهده میکنی که باوجود طبع ونشر کتب عهدین که بهر زبانی مکررا ترجمه کرده وطبع می نمایند دوترجمه پیدا نتوانی کرد که باهم مطابق باشند ۰ پس درآن زمانکه مردم نادان بودند ونسخه های کتب کمیاب بود وکار در دست بیباکان افتاده بود به بین چه چیز نمی توانستند بکنند ۰ والحاصل دامن این سخن را برچینیم که ازمطلب بازنمانیم *
لفظ یونانی پارقلیط « پیرکلوطوس است » و بمعنی « احمد ومحمد ومحمود ومصطفی » می آیدو تحریف کنندکان آنرادر نوشتن « پارا کلیطوس » کردند یعنی تسلی دهنده ومعین وممد ووکیل و بنابرهردو معنی مطلب مبرهن است *

« ازالهٔ وهم »

مخاطبات مسیح درآیات مذکوره همه بلفظ شما است که اصحاب آنجناب باشند ۰ دورنیست بعضی ازناقصان توهم کنند که آن اشخاص تازمان حضرت ختمی مآب زنده نبودند که این بشارتها ووصایای عیسی بآنحضرت راست بیاید ۰ چنانکه همین توهم را میزان الحق درصفحهٔ « ۱۸۷ » بیان کرد *

که ازآن مدینـهٔ علم الهی بواسطهٔ ربانیـان وجانشینان سروران دین پاك بامثـال این عبد ناچیز قلیل البضاعه رسیده • این بنده نیز بجهة نداشتن مجال ونیافتن اقبال از جانب دل پرملال کمی از بسیار برای یادآوری برادران روحانی دراین نامه آوردم • واکنون را همینقدر برای ارباب درایت کافی تواند بود *

﴿ فار قلیتـا ﴾

املای فار قلیتا بفـا وباء فارسی در اول وطـا وتا در آخر جایز است واملای مخصوصی ندارد که معرب شـده و در عربی فار قلیط است ودرفارسی پار قلیط وپار قلیت میشود *

لفظ فارقلیط معرب ازلفظ یونانی است که بمعنی ﴿ احمد ومحمد ومحمود وستوده ومصطفی ﴾ وبیك ملاحظه بمعنی تسلی دهنده وامداد کننده ووکیل است *

لفظی که ازعبـارت عیسی علی نبینا وعلیه السلام دراینمورد صادر شد بلغت عبرانیه اسـت • وعیسی بجزاز عبرانی سخن بلغت دیگر نگفت که لسـان خود وقوم خود بود • و بعد از عیسی که اختلاف درشمعون الصفـا کردند • واختلافات درمیان فرقه های عیسویه پیداشـند • وهرج ومرج دردین خدای ظـاهر کردید • واصل انجیل که بلفظ عیسی بیان شده بود بکلی ازمیان رفت • چهار کس که متی ولوقا ومرقس و یوحنا باشـند درضمن تاریخ بعثت و رفتـار عیسی تاروز رفتن ازمیان آنها کلماتی ازعیسی نقل کردند • که بعضی ازآن کلمات ازبشریت عیسی بود یعنی نسبت باقتضـاءات عالم جسمانی داشت • وبرخی ازجنبهٔ الوهیت که بواسطهٔ روح برآنجناب روح اللهی میرسید • وحقیقت انجیل همان قسم ثانی بود وآن چهار تاریخ بعلاوهٔ نامه هاورساله هاوغیرآنها که بحواریان ومعلمان دیگر منسوب کردیده است بمرور زمان درمیـان ملت عیسویه بانجیـل معروف کردید وازراه

از این جهت است که حضرت خاتم انبیا فرمودند · هیچ پیغمبری را اذیت وجفا آنچنان نکردند که بمن کردند · که یك اشارت بزرك ازاین کلام برواقعهٔ کربلا وشهادت سبط شهید او بود · وبدین جهت آنچه زبور ازقول داود درحق مظلومیت خود کفت تعبیر از مظلومیت عیسی تواند بود *

ازاین جهت است که در مخاطبات قرآنی چون یهود ان بحضرت پیغمبر عرض کردند که ماایمان آورده ایم بآنچه برمانازل کردیده است وحال آنکه انجیل را انکار کردندوآیت کریمه نازل شدوفرمودند *

﴿ قل فلم تقتلون انبياء الله من قبل ان كنتم مؤمنين ﴾

ای یهودان اکر شما ایمان آورندکان حقیق بودید پس چرا پیغمبران خدا رابقتل رسانیدید · باآنکه یهودان آنزمان پیغمبری رانکشته بودند · وبنابکفتهٔ میزان الحق میبایست اعتراض بحضرت پیغمبری کنند ودعواچی شوند · که نسبت بیجایی برما دادی وما را قاتلان انبیاء الله خواندی · ولی چون ازموارد سخن بیشترازمؤلف آکاه بودند مجال اعتراض را نداشتند · پس اولاد بخطابات پدران وپدران بخطابات اولاد مخاطب میشوند · واین پدری وپسری مدخلیتی بعالم ظاهر تنهـا ندارد زیراکه ابوت وبنوت معنویه اقوی ومحکمتراست *

پس درمخاطبات عیسی مطلق ایمان آورندکان بآنجناب مقصوداست · کسانیکه زمان ظهور پارقلیط را دریابندو یا آنکه به بشارت ونام مبارك اوایمان بیاورند *

ظهور اشتباه ووقوع شك درمدلول لفظ شما درآیات مذکورهٔ یوحنا هرخردمندان را روانخواهد بود · معلوم است مؤلف اسلامیان رابسیار نادان شناخت لکن درغلط بزرك افتاد *

﴿ بیان حقانی ﴾

کسی که ادنا شعور وآکاهی داشته باشد وازسبك وحی والهامات وکلمات مقدسه اطلاع یابد خواهد دانست . که خصوصیت مورد سخن مانع ازعمومیت خطاب نتواند شد . ودر کتب حاضرهٔ سماویه از اینکونه تعبیرات لایعد ولایحصی وارد است . ودر خود همین آیات مسیح میکوید من بسوی شما خواهم آمد حال آنکه درآخر الزمان خواهد آمد *

اکراز اشتباهکاریهای صاحب کتاب که درمیزان الحق آورد بخواهیم دراین نامه بیاوریم سخن بدرازی کشد . وپس ازآشکار بودن حقیقت کار ثمری از ذکرآن تفصیلات برای مانیست وهوشمندان جملهٔ آنهارا بادناتأمل دانند *

درصفحهٔ ﴿ ۹۸ ﴾ کتابش آیاتی از زبوربیست ودویم درحق مسیح ذکرکرد . که هرکه زبوررابه بیند خواهد دانست که ظاهرا هیچ ربطی بمسیح ندارد . سخنانی است که داود درمناجات خود کوید ومعانی جداکانه دارد وآیات را محرفا از زبور چنین آورد *

تمامی بینندکانم مرا استهزا میکنند عبوسی بابها کرده سرزامی جنبانند که بخداوند توکل نمود تاکه اورارهایی دهد . چونکه ازاومحفوظ است . سکان مرا احاطه نمودند . وجماعت اشرار دور مرا کرفتند دستها وپاهایم را سوراخ کردند . اثواب مرا درمیان خود قسمت نمودند . وبجهة لباسم قرعه انداختند . واز این قبیل درذیل کلمات اززبور آورده وبعیسی توجیه میکند وحال آنکه عیسی درآنزمان نبود وزبور اززبان داود است مکرآنکه بمناسبت پدری وپسری که میان داود وعیسی بود سخنان داود را از قول عیسی شمارند . یعنی آنچه برپسر میشود بعینه بپدر شده است زیراکه اولاد اجزای آباهستند چنانکه از آیات قرآنی نیز استنباط میشود که درذم کسانی که کفتند ملائکه دختران خدا هستند فرمود *

﴿ وجعلوا له من عباده جزأ ان الانسان لکفور مبین ﴾

سروران دین است که میفرمایند *

﴿ روح القدس فی جنان الصاقورة ﴾

﴿ اول من ذاق من حدا یقنا الباکورة ﴾

﴿ فائده ﴾

در کتب آسمانی وتعبیرات بزرکان دین بعضی عبارات هست که معنی اتحاد دو چیزرا بیان میفرمایند لکن همچنانکه آن دو چیزرا جهت اتحاد هست جهت تعدد وافتراق نیز میباشد وکرنه دو چیز نمیشدند . وبدینموجب ناقصان وبی ادراکان خاصه بعضی از عیسویان درامر تثلیث واتحاد روح القدس بامسیح یااتحاد آنها باذات واحدازل تعالی بخطا وغلط افتادند وازجهة فرق وتمیز آن دو چیز که متحدان کفته میشود بی ادراك ماندند *

پس بدانکه دوچیز راکه بیکدیکرحمل کنند فرضا کویند زید آهن است یاعمرو آتش است ازجهة جامعهٔ آنها اتحاد ثابت کردد نه اینکه درحقیقت انسان آهن یاآتش شده باشد *

این اتحاد نسبتی رابرهشت کونه تقسیم فرموده اند ﴿ جنسی ونوعی وصنفی وشخصی و اشراقی وفعلی ووصفی ﴾ وهر کدام از این اقسام را تفصیلی از بیان لازم است که این نامه را جای آن نیست وبرای نمونه مثالی از بعض اقسام اتحادات برای تو بیاورم ﴿ حمل اشراقی ﴾ مانند اتحاد صورت ظاهرهٔ زید در آیینه بازید است که صورت را زید خطاب کنیم ﴿ حمل فعلی ﴾ مانند اتحاد وکیل باموکل ویکی بودن صدر اعظم باسلطان است اکر کوییم صدر اعظم پادشاه است اتحاد ذاتی رامقصود نکنیم بلکه افعال وتدبیر ورأی وصوابدید او بلافرق افعال ورأی وتدبیر سلطانی است . واینکونه اتحاد در تعبیرات شایع وذایع است این است که خدا دوستی انبیا واولیا را دوستی خود نامید مودت ایشان را مودت خودساخت . رضای ایشان را رضای خویش کفت اسف ایشان را اسف خویش خواند دشمنی با ایشان را دشمنی خویش داشت . وهمچنین جملهٔ اعمال

از متن بشارات یوحنا که از کلام کلمة الله عیسی در انجیل خود آورد و تمامها عبارات وتفاسیر آنهارا شنیدی واضح وآشکار است . که مقصود از آن بشارات آمدن شخصی است که در میان مردم قائم باشد و هر چیزی را با آنها بیاموزد . زیرا که روح را جسمانیان نتوانند دید و ازاو نتوانند تعلم جست . که معلم وهادی هر قومی را از جنس ونسخ آنقوم باید باشد . هرگاه اهل زمین ملائکه میبودند پیغمبری ازملائکه برای ایشان فرستاده میشد و چون بشر هستند هدایت کنندهٔ ایشان نیز میبایست بشر باشد *

﴾ قل لوكان في الارض ملائكة يمشون مطمئنين ﴿
﴾ لنزلنا عليهم من السماء ملكا رسولا ﴿

پس بسخن تأویل کنندگان نادان اعتماد نباید جست که خواسته اند آیات مزبوره را بظهور روح القدس که میگویند درروز عید الخمسین بر حواریان ظاهر شد تأویل کنند . چنانکه در باب دویم از اعمال حواریان نوشته اند که این سخن بر فرض تسلیم تنافی وتناقض بابشارت ازپار قلیط ندارد *

عجب است که صاحب کتاب در صحیفهٔ ﴾ ١٨٦ ﴿ میگوید که درهیچ جایی محمد بالفظ روح القدس نامیده و مخاطب نشده است . ونمیدانم مقصودش ازهیچ جاچه چیز است هرگاه دراصطلاح وکتب ومؤلفات خودشان میگوید . راست است همچنان تعبیروتسمیه نباید درآنها باشد . واگر کتب الهیه رابگوید همین آیات یوحنا حاضر است که آنجناب رابروح القدس نامید با آنکه روح القدس مسدد جملهٔ انبیا بود ولی بوجوه و رؤس وبکلیت ظاهر نشد مگر در حضرت خاتم رسل وصاحب ملکوت الهیه . واگر مقصودش کتب اسلامیان است که میگوید همچنان سخنی در حق پیغمبر خودشان نگفته اند از راه بی اطلاعی از کتب وعقائد اسلامیه میگوید . راست است اسلامیان به تثلیث معتقد نتوانند شد لکن روح القدس خلق ازروحانیان از یمین عرش رحمن ومقامی از مقامات حقیقت محمدیه است واز سخنان

بعلت اینکه دید که از تحریف وتأویل در فارقلیط مقصود تمام نشدواین عبارت صریح است درآمدن کسی که عیسی امر او راعظیم میشمارد ۰ وچنانکه کفت پارقلیط شمارابهمه چیزی ارشاد وتعلیم وراهنمایی میکند میکوید من دیکر باشما سخن زیاد نمیکویم بعلت اینکه مالك وصاحب ملکوت زمین که صاحب عزت وسلطان است می‌آید ۰ لهذا چارهٔ کارخود راچنان دید که‌این عبارت واضحه در بشارت پیغمبر را بابلیس رئیس جهان تلبیس تأویل کند ۰ با ینکه در انجیل نوشته اند که شیطان بسبب آمدن عیسی مقیدشد ۰ ودرهمین کتاب از کتب آسمانی میکوید که عیسی سرماریعنی شیطانرا خواهد کوبید ۰ وبا اینکه در جاهای بسیار نزدیکی ملکوت آسمان را بشارت داده اند ۰ وبا اینکه شیطان هم درجهان بود وخواهد آمد را بشیطان موجود بوجهی معنی نمیتوان کرد ۰ والحاصل هیچ صاحب شعور بالنصاف عبارت مذکوره را ﴿ که سلطان جهان می آید باشد ﴾ به آمدن شیطان که هیچ بمطلب مناسبتی ندارد خصوصاً بقراین کلمات سابقه وقرینه مقام هرکز تأویل نتواند کرد ۰ مکر برادر پسر شیطان باشدو بخواهد تلبیس واشتباهکاری کند یاآنکه خیلی نادان باشد ۰ دلالت آیات یوحنا بربشارت حضرت خاتم الانبیا چنانکه شنیدی برهوشمندان مستقیم الادراك بغایت واضح وآشکارا است ۰ وبکمتر تدبری بطلان سخنان بیهودهٔ صاحبان تأویل وتضلیل روشن وهویدا است ۰ واین معیار را در اینجاختم کنیم ﴿ والسلام علی من ینصف ربه ﴾

﴿ معیار دهم ﴾

ازانجیل یوحنا شاهدی دیکر برای منتظر بودن بنی اسرائیل برظهور پیغمبر موعود بیاوریم اکرچه در انجیلهای دیکر نیز همین مطلب موجود است ۰ ولی ترجمهٔ آنهارا آشکار تحریف کرده اند

وافعال که بخدا منسوب میشود درانبیا ومقربان الهی گفته میشود *

نمیدانم اهل کتاب درهمین بقیهٔ کتب آسمانی معانی اینگونه اتحادات را فهمیده ودانسته اند که اتحاد فعلی کدام است واتحاد ذاتی که مستلزم شرك والحاد است کدام ۰ ومع ذلك درامر تثلیث ومانند آن عقائد باطله ظاهر کرده اند یاآنکه این معانی را نفهمیده ازظاهر الفاظ کتابها بغلط افتاده اند *

اما ﴿ حمل وصفی ﴾ پس چنان است که دو کس مثلا درصفتی متفق باشند ولی ذاتا مغایر باشند که آن دو کس را در آن وصف متحد گویند وبیکدیگر حمل شوند ۰ پس اگرعیسی گوید من موسی وابراهیم هستم صحیح گفته است واگر موسی گوید من نوح وآدم هستم راست گفته است که در پیغمبری و تأسیس شریعت وغیرآن متحدند ۰ الحاصل سخن در اتحاد روح القدس باحضرت خاتم الانبیا علیه السلام بود که بدین مقدمات بوجوه چند طریق اتحاد آنجناب باروح القدس وباعیسی وجمله انبیا واضح وآشکار است ۰ وآن حقیقت مقدسه در عالم اجسام باطوار تعینات ظاهر گردیده ومقام تفرد وکلیت او نیز منزه ازتنزل بدرجات نازلهٔ جسمانیان است ۰ ومقام روح القدس را در اواخر این کتاب بخواست خدای خواهی شنید *

﴿ ازالة شبهة ﴾

درخاتمه آیات مزبورهٔ یوحنا که مسیح گفت ﴿ من دیگر باشما گفتگو بسیار نکنم زیرا که سلطان این جهان می آید ﴾ ومعانی آنهارا من البدو الی الختم باجمال برای تو گفتیم ودانستی که اهل کتاب از کتب وتفاسیر کتب خود شان بی خبرند ۰ ومیزان الحق بعادت مستمرهٔ خود خواست تأویلی دیگر کند وآیات واضحة الدلالات انجیل را بتأویلات بعیدهٔ نالایق مأول بدارد ۰ این است که در عبارت سلطان اینجهان می آید در صفحهٔ ﴿ ۱۸۹ ﴾ تمهیدات در سخن کرده وخواسته است که رئیس شرور یعنی شیطان را سلطان جهان نماید

پیغمبر موعود است ۰ ویحیی درفصل اول تمجید آن پیغمبر عظیم الشان را چنان کرد که او پیش ازمن موجود شده یعنی اول است وآخر خواهد آمد ومن شایسته بندکی او وباز کردن بند پاپوش او نیستم ۰ واین سخن را درحق عیسی نکفت زیرا که عیسی در آنوقت حاضر بود ویحیی او راغسل تعمید داده بود ولیاقت باز کردن بند پاپوش او را داشت ۰ سهل است که خود مسیح درحق او چنانکه درفصل هفتم انجیل لوقا است چنان شهادت داد که من بشما میکویم که درمیان زادکان از زنان بزرکتراز یحیی تعمید کننده پیغمبری نیست امانسبت بملکوت الهی ﴿ یعنی صاحب ملکوت جهان ﴾ آنکه کوچکتر است ازاو بزرکتراست ۰ ونیز یحیی کفت خواهد آمد و بعد ازمن است پس تأویل دیکر در اینجا غلط خواهد بود واین مطلب را درجای دیکر محقق خواهی یافت *

﴿ در فصل (٢٤) انجیل متی است ﴾

این انجیل ملکوت برتمامی جهان وجمله امتان برای اینکه شهادت را باشد باید بشارت داده شود وآن زمان آخر خواهد آمد *

اکر ازنسخه های قدیمهٔ انجیل درمیان میشد تحریف ترجمه هارا برای انجیلیان بیان میکردم ومعلوم میشد که درعبارت آخری یعنی آن زمان آخر خواهد آمد چه کرده اند *

درفصل نهم لوقا عبارتی است که بقرینهٔ انجیل یوحنا ترجمه را تغییر داده اند *

آیت ﴿ ۱۹ ﴾ ایشان نیز جواب داده کفتند بعضی تعمید کننده یحیی وجمعی ایلیا ودیکران کفتند ازپیغمبران قدیم یکی قیام کرده است یعنی زنده شده است *

﴿ حکایت ﴾

درسنهٔ (۱۲۸۱) یعنی شش سال پیش ازاین درحدود ایران ازجانب

چنانکه بزودی آن تحریفات را خواهی دانست *
درفصل اول یوحنا است ﴿ ۱۹ ﴾ هنکامیکه یهودان فریسیان ولاویان را نزد یحیی فرستادند که ازاو سؤال کنند که توکیستی شهادت اوچنان شد ﴿ ۲۰ ﴾ اواقرار کرد وانکار نیاورد وکفت من مسیح نیستم ﴿ ۲۱ ﴾ ایشان از او پرسیدند که پس اکنون توکیستی توایلیا هستی کفت نی توآن پیغمبر هستی کفت نی ﴿ ۲۲ ﴾ آنکاه بوی کفتند پس توکیستی که برفرستند کان خویش جواب بریم درحق خویش چه میکویی ﴿ ۲۵ ﴾ وایشان ازاو سؤال کردند که اکنون اکر تومسیح یاخود ایلیا ویاخود آن پیغمبر نیستی چکونه تعمید میکنی ﴿ ۲٦ ﴾ یحیی بایشان جواب داد وکفت من باب تعمید میکنم آمادر میان شما کسی قائم خواهد شد که شما او را نخواهید شناخت ﴿ ۲۷ ﴾ آنکسی که بعدازمن خواهد آمد آن است که پیش ازمن شده است من لایق نیستم که بند پاپوش اورا باز کنم *
﴿ درفصل هفتم انجیل یوحنا است ﴾ بسیاری ازجماعت که آن سخن را شنیدند کفتند که تحقیقاً این همان پیغمبراست . دیکران کفتنداین مسیح است اماآن جماعت کفتندآیامسیح از جلیل می آید مکر توریة نکفت که مسیح ازنسل داود وازقصبهٔ بیت اللحم مسکن داود خواهد آمد . آنکاه درمیان جماعت درخصوص اواختلاف پیداشد *
ازمطالعهٔ فقرات مزبوره آشکار میشود که بنی اسرائیل از روی اخبار کتب وانبیای سلف منتظر پیغمبری بودند که غیر ازمسیح بود وآن پیغمبر چنان عظیم ومعروف بود که دراینکونه مقامات محتاج بذکرنام مبارك آن بعلت اشتهار وبجهة تعظیم نبوده بحرف اشارت ازاوتعبیر میکردند . ومیکفتند ای یحیی حال که تومسیح وایلیا وآن پیغمبرنیستی چرا تعمید میکنی . و ﴿ درفصل هفتم ﴾ نیز پس ازآنکه حاضران درانجمن عیسی سخن او را درامر دعوت شنیدند اختلاف کردند دراینکه آیاآنجناب مسیح است ویاخود همان

میزان الحق پروتستانی بشارت جناب یحیی را که در خصوص حضرت ختمی مآب گفت ودرمعیار گذشته ازانجیل آوردیم ۰ که آنجناب گفت بعدازمن کسی خواهد آمد که من لایق باز کردن بند پاپوش او نیستم واو پیش ازمن است ۰ ودر دیگر انجیلها نیز باین مضمونها از یحیی دارد کرده اند درصفحهٔ ﴿ ١٩٣ ﴾ خواسته است آنهارا تأویل بعیسی نماید وگفته است نهایت محمدی در اینجا نیز غلط کرده وخلاف بیان نموده اند ۰ و پس از آنکه جواب این سخن را در معیار سابق فهمیدی وتأویلات آنهـا را از قبیل اجتهاد در مقـابل نصوص مشاهده کردی وحکم کلام شمعون پطرس را که در باب سیم نامهٔ دویم خود در خصوص آنگونه تأویل کنند گان دانستی ۰ غلط گوئی وغلط کاری را بهر کدام طرف که ادراك وانصـاف تو تصدیق نماید منسوب بدار *

اما آیاتی کهاز انجیل یوحنا با آن تمسك جسته وگفت که باآن دلیـل مقصود از آن کلمات عیسی است بشهادت بداهت چنـانکه گفتیم عبـارت مزبوره از الحاقیـات در اصل وترجمه ها است ۰ بعلت اینکه عبـارت بعدازمن خواهد آمد ودرمیـان شما خواهـد بود که مطابق بشارت عیسی درحق پارقلیط است ۰ وبقرینهٔ تعمیدیافتن عیسی از یحیی وموجود بودن مسیح درهنگام گفتن یحیی این کلمات را وصاحب وحی جدا گانه بودن یحیی وسایر رفتارهای یحیی درحق عیسی وبقواعـد الهیه که مارا در دست است ۰ هیچ اشتبـاهی در الحـاقی بودن فقرات ﴿ ٢٩ ﴾ و ﴿ ٣٠ ﴾ فصل اول یوحنا نخواهد بود *

اما اینکه خود اعتراض آورده وخود بجواب خود خویش را ساکت کرده وگفت ۰ اگرکسی گوید که در این صورت که مسیح در آن وقت موجود بوده پس نسبتباو یحیی بچه طریق میتوانست گفت که بعد ازمن خواهد آمد ۰ جواب این است که یحیی این مضمون را دربارهٔ تعلیم دادن مسیح گفته است چنانکه بعد از آنکه یحیی تبلیغ

دولت مأموریتی داشتم درقریهٔ دیکاله ازدهات ارومی مهمان قسیسی
ازنصاری شدم وجمعی ازکشیشان ومعلمان ازفرقه های عیسویان
که درآنجاهستند درآن انجمن حاضر بودند . سخن ازبشارت
انجیل درحق پیغمبر موعود بعد ازعیسی را بمیان آوردند ونخست
انجیل فارسی را خواستم و باب اول وهفتم آنرا بازکرده ازآنها جواب
طلبیدم تاکار بحاضر کردن نسخه های چند از انجیل کشید .
ازعلمای مسیحیه درآن بزم از قاتولیك وارمنی وکالدانی ونسطوری
و پروتستان بودند . وازجمله انجیلیها که آوردیم انجیلی بود
که درپوست آهو بقلم سریانی نوشته شده بود ولی بعضی ازجاهای
آن انجیل سقط شده ودرثانی بازدرپوست نوشته شده وتمام کرده
بودند که تاریخ آخر انجیل مزبور که از اوراق تازهٔ او بود نهصد
سال تقریبا پیش ازآن تاریخ بود وعبارت یوحنارا که پیدا کردیم
معلوم شد که نویسندهٔ آن بنکتهٔ سخن برخورده ادات عهدرا
﴿ که درلفظ آن پیغمبر هستی بود ﴾ حذف کرده ونوشته است
﴿ انو به وت ﴾ یعنی پیغمبر نیستی *
درآن بزم یوسف نام را که ازمعلمان پروتستانی بود وحسن ظنی برادراك
اوداشتم حکم ومنصف قرار دادیم بالاخره اذعان آورد که یك رایحهٔ
ازآنچه شما میگویید یعنی منتظر بودن بنی اسرائیل برپیغمبر معهودی
مفهوم میشود لکن من باید دراین مطلب بدوقتور پرکنس امریکایی
که درآنصفحات رئیس پروتستانها بود مراجعت کرده و بشما جواب
بدهم . گفتم سالها بتومهلت دادم که جواب این سخن راتووهمه
حاضران از روی انصاف برای من بیاورید و پس ازآن تاریخ
بارها بااهل آن مجلس ملاقات کردم وجوابی دراین باب ازایشان
نتوانستم پیدا کنم *

﴿ معیار دهم ﴾

وتعلیمات ودعوتهـا ومواعظ اورا تافصل هفتم بیـان کرده است
﴿ درآیت شانزدهم فصل مزبور کوید ﴾ وبرهمه آنها رعب غالب شد
وشکر خدای را بجـای آوردند وکفتند که درمیـان ما پیغمبر بزرگ
ظاهر شده است وخدا نظر لطف خود را بسوی قوم خود انداخت
(۱۷) کفتکوهایی که در این خصوص شـد بولایاتی که در تمام
یهودا واطراف آن بود منتشر کردید (۱۸) وتلامیذ یحیی
از جمـلهٔ این وقایع با آن جنـاب آکاهی دادند (۱۹) یحیی نیز
دو کس از شاکردان خود را نزد خود خواسته آنهـا را نزد عیسی
فرستاد وکـفت بپرسید آن کسی که خواهد آمد تو هستی یا آنکه
منتظر یکی دیکر باشیم (۲۰) آن دوکـس نزد عیسی آمد
وکفتند که مارا یحیی تعمید کننده بسوی تو فرستاد وکفت آن کسی
که خواهد آمد تو هستی یا آنکه انتظار او راداشته باشیم (۲۱) وهمان
در آن ساعت چند کس را از مرض وعلت وارواح شریره شفا داده
وچند کس نابینا رابینا کرد (۲۲) پس عیسی جواب داده بایشان کفت
بروید وازآنچه دیده وشنیدید یحیی را آکاهی دهید کـه نابینایان
بینا میشوند ۰ وزمین کیران راه میروند ۰ ومجذومان ازعلت پاك
میکردند ۰ وکران شنوایی میکیرند ومردکان زندکی میبـابند ۰
وبیچـارکان را انجیل آموخته میشود ۰ یعنی یحیی از این کارهـا
میداند که من دعوی آنچنـانی ندارم وبکار بشـارت وتعلیم پرداخته
مقـدمات کار را ترتیب میدهم ۰ واینهـاهمه از ترجمه هایی است
که پروتستانها کرده ودر اطراف جهان منتشر داشته اند ومع ذلك
میکوید عیسی باوجود یحیی تعلیم نکرد وسخن نکفت ومعجزات ننمود *
پس برای شخص هوشمنـد در الحـاقی بودن فقرات (۲۹)
و (۳۰) فصـل اول انجیل یوحنـا که مؤلف بدآنکونه جواب
ناصواب که منافی با آیات مذکورهٔ انجیل لوقا است میخواهد تأویل
کند شك واشتباهی باقی نماند *
اکـر بخواهیم در جملهٔ سخنان میزان الحق بیانات مفصله آورده

رسالت خودرا تمام کرد مسیح خروج نموده تعلیم ومعجزه نمودن شروع ساخت • معلوم است این بیچاره از معنی نبوت ورسالت واز اطوار دعوت وتعلیم آگاهی نداشته است سهل است که از انجیل خود شان نیز بوجهی مطلع نبوده است • نی خطا گفتم از انجیل حاضر خوب اطلاع دارد زیرا که سرمایهٔ کارشان آن است لکن هدایت وارشاد کردن براه باطل را آیین چنان است که نخست در اصل کتب تصرف کنند وکم گذارند و بیفرایند پس از آن ترجمه ها را بعبارتهایی که موافق دلخواه است بیاورند وآنگاه اگر مقصود تمام نشود بتأویلات پردازند وباهمه اینها در هنگامیکه آنگونه هدایت اقتضا کند کتب مصدقهٔ خود را نیز فراموش سازند زیرا که مقصود باید بدست بیاید *

الحاصل جواب اورا که برسؤال خود آورد بفهمیم ﴿اولا﴾ راست است یحیی صاحب وحی جدا گانه بود ومسیح او را بسیار تمجید کرد وخود صاحب دعوت بود وعیسی واسطهٔ دعوت او نبود یعنی مردم را پس از توحید به نبوت عیسی دعوت نمیکرد همانا وحی الهی باو میرسید • ومع ذلک صاحب شریعت مؤسسه نبود یعنی مطابق آن شریعت بود که عیسی بآن میکرد و دراینحال بودن چند پیغمبر در یکزمان معمول ومتد اول بوده است وبالعکس هرگاه دو پیغمبر صاحب وحی بایستی در یکزمان باشند بجز یکی از ایشان ناطق نتواند بود • زیرا که شریعت بجز یکی نتواند شد این است که عیسی گفت اگر من از میان شما نروم فار قلیط بسوی شما نخواهد آمد ﴿ ثانیا ﴾ از جواب او براعتراض خویش چنان معلوم شد که مسیح مادامیکه یحیی حی بود تعلیم نکرد ودعوت ننمود ومعجزات نیاورد • وحال آنکه این سخن بقاعدهٔ مذکوره غلط است ومؤلف باوصف آگاهی از دعوت ومعجزات مسیح در زمان یحیی اسلامیان را بغلط منسوب داشت ! *

﴿ در انجیل لوقا ﴾ که از ابتدای ظهور امر مسیح گرفته

علیه السلام بودی آیا بعبارت بعدازمن خواهد آمد را میکفتی با آنکه
خود بمسیح غسل تعمید داد و نزداو ایلچی فرستاد . وکذشته
از این اکر میدیدی که او همان پیغمبر موعود ومنتظر است التزا
خدمت اورا نمیکردی . ودرجرک تلامیذ واصحاب او نمی آمدی
ومردم رابسوی او نمی خواندی . وحضور درخدمت اورامغتن
نمی شمردی . وخاکپای اورانمی بوسیدی . چه میکوئی ای مدعی
وداعیه جوی دین داری این معانی را تصور کن وسخن ر
دانسته بیار *

﴾ مزن بی تأمل بکفتاردم * نکوکوی اکردیرکوئی چه غم ﴿

﴾ درآیت هفتم ﴿ از فصل اول انجیل مرقس بشارت نبی منتظ
وصاحب ملکوت را ازقول یحیی کوید . درهنکام وعظ می کفت
که بعد ازمن بسیار توانا ترازمن کسی خواهد آمد که من سزاوا
آن نیستم که خم شده دوال نعلین اورا بازکنم *

﴾ این همان نعلین است که عرش الهی بدان زینت کرفت ﴿

﴾ پایان سخن ﴿

درخصوص بشارات ازکتب آسمانی درحق حضرت خاتم انبیا علیه
السلام علماء اسلام تألیفات بسیارنوشته اند . واکثر آنهارا بعلت نیازمند
نبودن ملل اسلامیه در اثبات حقیت دین خویش بر آنها مطبوع
ومنتشر نکرده اند . وآنچه طبع ونشر داشته اند معدودی از آنها
است . واکر موازنه بشود بااخباری که انجیلیان از توریت درحق
تصدیق عیسی دارند البته ده مساوی آن بشارات که درحق مسیح
از توریة است بشارات توریة وانجیل درخصوص حضرت ختمی ما ب
خواهد بود . اکنون موازنهٔ حال منکران عیسی بامنکران آنحضرت برعقل
دراك هوشمندان باید کرد وازایشان تصدیق باید خواست *
آنچه این عبد عاجزاز بشارات وسایر مطالب در این نامه آوردم

حقیقت کار را آشکار کنیم بذکر دلائل از خارج محتاج نیستیم وسراپای کتاب مذکور ازاین قماش است که ذکر شد ونمونهٔ آنرا درهمین نامهٔ پاك مشاهده کردی *

﴿ در انجیل لوقا ﴾ پس از مخابرهٔ یحیی با عیسی که رسولان او بسوی او برکشتند میکوید عیسی شروع کرد بتمجید نمودن از یحیی وبیان اوصاف ومقامات او ۰ وبقدر هفت وهشت آیت مفصله در آنباب آورد وکفت جملهٔ مردم بشنیدن این سخنان اقرار بعدالت الهیه کرده بمعمودیت یحیی تعمید کرفتند ۰ وپس ازاین سخنان بازشروع بتفصیل دعوتها وتعلیمات ومعجزات عیسی مینماید *

نمیدانم لحن مقال وحدود سخن وقراین حالیه برای تو ظاهر کرد که یحیی پیغمبری بود که بی توسط عیسی بأمر دعوت وتعلیم ومقتضیات نبوت قائم بود ۰ وآنکه بعد ازمن کفت خواهد آمد غیراز عیسی بود ۰ یاآنکه باز تعصب اعصاب وعروق ترا فرا کرفته بمجمج درقبول این سخن داری ۰ ولی ما را بجز ازبیان حقیقت کار تکلیفی نیست ۰ ما راستی نوشتیم وراستی خواندیم واکر چشم تونابینا واحول باشد برمن حرجی نیست ۰ عیسی بدان جلالت شان که نابینایان را بینا کردی وکران را شنوا نمودی انکار وعناد منکران را چاره نتوانست کرد *

چون دانستی که یحیی علیه السلام درزمان حضرت مسیحی حی وحاضر بود وبامر نبوت ودعوت قائم ودرزبان عیسی ممجد ومعظم کردید ۰ ودرمیان آن دو پیغمبر جلیل الشان مخابرات واقع شد وعیسی نیز درآن حال دعوت وتعلیم میکرد ۰ ویحیی درآن وقت بشارت ازآمدن بزرکواری میداد چنانکه درمعیار کذشته شنیدی وذیلا عبارت انجیل را نیز تبرکا میشنوی ۰ پس بدرایت وادراك منصفانهٔ خویش مراجعت کن وببین که اکر مقصود از شخص مبشر وموعود که درحق او میکفت من شایسته بربندکی اونیستم بعد ازمن خواهد آمد وپیش ازمن هست ۰ چنانچه مسیح

یکی بود از بسیاران ونمونهٔ بود برای یادآوری دلهای پاك ۰ بعد اینکه این نامه را باسلوب دیگر تألیفات ننوشتم ۰ واکر باور کنی بی مسوده نوشتم ۰ وباهمه کرفتاریها وپریشانی که مرا بود قادر بتفصیل نکاری نبودم واز خود ستایی ننک داشتم ۰ ومع ذلك امید وارم که در نزد دانشمندان موقع قبول یابد ۰ ونواقص آنرا بهمه جهت بین توجه خویش تکمیل نمایند ۰ ومرا بصدق نیت وخلوص عقیدت خود که دارم برحمت یاد کنند *

﴾ مناجات ﴿

﴾الهی﴿ آنان که ترا یافتند چه کم کردند وآنانکه ترا کم کردند چه یافتند * ﴾الهی﴿ دین تو استوار است مارا برآن استواری ده وراه تو مستقیم است مارا درآن راستکار کن ۰ ﴾الهی﴿ دوستان تو از تو کویند واز تو شنوند مارانیز چنان کن که ازایشان شنویم واز ایشان کوییم ۰ ﴾الهی﴿ دلهای دوستانت بمشاهدات تو خرم است ۰ دلهای مارا بدیدار ایشان خرسند فرمای ۰ ﴾الهی﴿ ماخاکیانیم مارا بکرم خویش به بخشای واز این تاریکی مارا بروشنایی ابدی برسان ۰ ﴾الهی﴿ تو بخشاینده ومهربانی برما آنچنان کن که درما کفتی *

﴾ چه کنم بامشت خاکی جزآنکه بیامرزم ﴿

ساختن هم قادر نبوده است • وما نخست از کار معجزه های مسیحی سخن بیاوریم تا بتحقیق معجزات پیغمبری که جهان پراز معجزه های آن مالك ملك وملکوتست بپردازیم • وحقیقت حال را مشاهده کنیم *

صاحب کتاب دراول کتاب خود گفت که وحی والهام را علامت چنان است که در مدلولات ومضامین آنکتاب آسمانی اختلاف وتناقض پیدا نشود • واختلافات ظاهره ازانجیل وتوریة ایشان را قدری درمیزانهای گذشته بجهة نمونه دانستی • اکنون در خصوص معجزات مسیحی که درتمامی انجیل خود شان نقل کرده اند به بینیم درانجیل چه گفت *

❋ درفصل شانزدهم انجیل متی ❋ درآیت چهارم است که بعد از خواستن فریسیان وصادوقیان معجزات وعلامات را از مسیح چنان گفت * نسل شیطان وزنازاده علامت میخواهد امابرای او ❋ یعنی عیسی ❋ علامت دیگر بجز ازعلامت یونان پیغمبر ❋ یعنی یونس بن متی ❋ علامت دیگر داده نخواهد شد *

ازاین عبارات مسیح آشکار است که گفت من قادر برآوردن علامات ومعجزات نیستم مگر یك معجزی که پس از مصلوب شدن من ظاهر شود وباعتقاد عیسی پرستان مرا بکشند وبقبرم گذارند • وهمچنانکه یونان پیغمبر که ذوالنون یونس باشد سه روز درشکم ماهی مبتلا ماند من نیز سه روز در بطن ماهی خاك مانده وآنگاه بیرون آمده سر بافلاك میکشیم • وچون نکره درسیاق نفی افادهٔ عمومیت را کند وبمدلول ظاهر وجدان نیز واضح است که باین عبارت عیسی درتحت انحصار ظهور معجزات را ازخود نفی کرد مگر یك معجزه را که آن هم بعد ازممات بود وآنهم معجزهٔ خود نبوده قدرت نمائی خدا بود وآن هم درصورتی است که این سخن بدرجه ثبوت رسیده باشد که همچنان چیزی واقع گردید *

❋ درنهایت فصل سیزدهم متی است ❋ برای او معذرت میکشیدند

﴿ بسمه العلی الأعلی ﴾

﴿ میزان پنجمین ازمیزان الموازین ﴾

مطالعهٔ این نامه را ندانستم که بکدامین نظر تا باینجا رسانیدی .. امیدوارم که از روی آگاهی وترك آیین عناد ولجاج وفراموشی ازقواعد انس وعادات تأمل دراین سخنان پاك ازآلایش ناراستی کردی · وحقیقت کار را دریافتی واز زندان تاریکی رهایاب کشتی وراه خدا شناسیرا سراغ کرفتی * ﴿ وعلی الله قصد السبیل ﴾
برای اتمام بیانات مقصوده دراین نامه را بیاری خدا ویاران خدا درخصوص معجزات ووحی والهام آسمانی وستایش ازقرآن الهی وازسایر اطوار دین مبین اسلام برحسب کنجایش حال وسعت مقدرت ده معیار استوار بیاوریم · واین جلهٔ پنجاه معیار راستین را که درطی پنج میزان مرتب شد بجای اساس پنجاههٔ ایمانیان دانسته درعید الخمسین خدا شناسی ویکانه پرستی عیشها کنیم وجشنها نماییم وبایرا دران ایمانی بایفای رسم معایده پردازیم *
﴿ اخوانا علی سرر متقابلین ﴾

﴿ معیار نخستین ﴾

میزان الحق پروتستانی ازروی آیین خویش درصفحهٔ (٢٢٧) سخن ازاوصاف پیغمبری آورده وچند آیت ازقرآن که هرکز برمدعای اودلالت نتواند داشت ذکر کرده ودر صفحهٔ (٢٢٩) میکوید از این آیات مفهوم میکردد که محمد هیچ معجزه ظاهر نکرده وبظاهر

قدرت خویش از کتب آسمانی بیان میکردی *
چون فقرات مزبوره را دانستی در اطوار انبیا واولیا درست تدبر نمای و بقواعد توحیدیه ومقتضیات حدود بندکی و بندکان را ملاحظه کن . وبدان که خدای هیچ کاهی وبهیچ طوری وذرهیچ امری تابع هواها وخواهشهای مخلوقات خود نشود واکر بشود خدا نیست ونیز کارجهان را سراسر تباهی رسد *

﴿ ولوا تبع الحق اهواءهم لفسدت السموات والارض ﴾

انبیا واولیا که مظاهر ارادات واوامر الهیه هستند واتصاف باوصاف الهیه دارند ایشان نیز بوجهی تابع آراء فاسده وهواهای نفسانیه از رعیت نشوند که اساس کار خدایی براینکونه کذاشته شده‌است *

﴿ ولن ترضی عنك الیهود ولا النصاری حتی تتبع ملتهم ﴾

صاحب کتاب رانمی دانم چه چیز وادا شت براینکه کلمات صریحهٔ عیسی را که در خصوص قادر نبودن خود باظهار مطلق معجزات کفت تأویل وتوجیه کند . وطوری هم تأویل کند که اهل دانش غلط بودن آنکونه تأویل را از برای آنچنان کلامی بقاعدهٔ علم تصدیق نمایند . واز آنطرف درهمچنان مقامی همان تأویل کننده از روی هواپرستی وباتباع اباالسه آیاتی از قرآنی بیاورد که نه لفظ آنرا فهمیده است ونه معنی آنرا دانسته ونه از مورد آن آکاهی جسته ونه از نکات واشارات آن بو بی برده است . راستی از جنس اینکونه جسارتها که در راه کمراهی کنند سخت عجبناکی آید . اینك دو آیتی که صاحب کتاب بر مدعای خویش کواه آورد

﴿ واقسموا بالله جهد ایمانهم لئن جاءتهم آیة لیؤمنن بها ﴾
﴿ قل انما الآیات عندالله ومایشعرکم انها اذجاءت لایؤمنون * ﴾
﴿ ماعندی ماتستعجلون به ان الحکم الالله یقص الحق وهوخیر ﴾
﴿ الفاصلین قل لوان عندی ماتستعجلون به لقضی الامربینی وبینکم * ﴾

آیتهای مذکوره بر مدعای صاحب کتاب دلالتی ندارد سهل است

ولی عیسی بایشان کفت که هیچ پیغمبری بی قدر و بی اعتبار نیست مکر در وطن خود ودرخانه خود ۰ و بجهة بی ایمان بودن ایشان عیسی چندان معجزاتی برایشان ظاهر نکرد ﴿ درفصل هشتم انجیل مرقس ﴾ نوشت که فریسیان معجز آسمانی ازعیسی خواستند واورا امتحان کردند واوآهی ازدل برآورد وکفت چرا این نسل معجزه میخواهند حقاً بشما میکویم که براین نسل معجزه وعلامت ظاهر نخواهد شد * ﴿ درچهارمین فصل انجیل مزبور است ﴾ آنکاه عیسی از جانب روح یعنی بامر روح القدس بصحرا رفت که ازشیطان امتحان کیرد چهل شبانه روزی روزه کرفت واکاه بنهایت کرسنه شد ۰ کمراه کننده نزدوی آمد وکفت اکرپسر خدا هستی امر کن این سنکها همه نان شوند ۰ لکن اوجواب داد وکفت نوشته شده است که انسان بنان تنهـا سیر نمی شود فقط بامر کلامی که ازلسان خدا جاری کردد نیز سیرشود ۰ واین فقرات مفصلی است تا آنکه بجایی میرساند که شیطان بعیسی کفت خودت را ازبالای بام بزیر بینداز که نوشته شده است او برملکهـا امر کند ودربالای دستهـای خود شان ترا بردارند وپای تو بسنك نخورد ۰ عیسی باو کفت همچنین باز نوشته شده است که خدای پروردکاررا امتحان نکنی ۰ تا آنکه شیطان اورا بربالای کوه بلندی برد جملهٔ مملکتهـا وملکوت زمین رابا وظاهر کرد واورا امر بسجدهٔ خودنمود ۰ وعیسی اوراطرد کرده وکفت بخدای پرودکار باید سجده کرد وباوتنها باید عبادت نمود که چنین نوشته شده است ۰ آنکاه شیطان ازوی دست کشید وملکها آمده خدمت اورا میکردند ۰ که این عبارات آخری راملخصا آوردم *

از عبارات مذکوره بنشدکی خالص مسیح علیه السلام ظاهر است که محل امتحان یافتن ازشیطان بودی وروزه کرفتی و بشدت کرسنه میشدی وسجده وعبادت خود را برخدای واحد تعالی مخصوص میداشتی وجایز نبودن امتحان کردن خدایی باظهار

وآنها ﴿ ایمان نیاوردند وآنهـا را در طغیانهای خود شان ترك میمنایم ودر سر کردانی طغیان بسر برند *
ودلیل براینکه کفار قریش معجزات مخصوصهٔ مذکوره را خواستند همان ذیل آیت کریمه است که میفرماید *
﴿ ولو اننا نزلنا الیهم الملائکة وکلمهم الموتی وحشرنا علیهم کل شیٔ ﴾
﴿ قبلا ما کانوا لیؤمنوا الا ان یشاء الله ولکن اکثرهم یجهلون ﴾
واما آیت دویم کـه صدر آن را ترك نموده وآورده است آن نیز درجواب کفار وبت پرستان قریش است ۰ که کفتند اکر او پیغمبری از جانب خدا است عذابی برما نازل کند ودر این باب استعجال میکردند این است که وحی الهی رسید که *
﴿ قل انی علی بینة من ربی وکذبتم به ماعندی ﴾ تاآخر آیه ۰
وآیات دیکر نیز درهمان صفحه وبعد از آن نقل کرده است که معجزات مخصوصه خواستن کفار ازمتن آیات واضح است وهمان لفظ آیات را در اینجا برای ذکری بیاوریم *
ازآنجمله آیاتی است که بعد از آیت تحدی بعدم اقتدار جن وانس ازآوردن مانند قرآن چنانکه بزودی تفصیل آنرا میشنوی فرمود *
﴿ وقالوا لن نؤمن لك حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا ۰ اوتکون لك جنة من نخیل وعنب فتفجر الانهـار خلالها تفجیرا او تسقط السماء کما زعمت علینا کسفا اوتأتی بالله والملائکة قبیلا ۰ اویکون لك بیت من زخرف او ترقی فی السمـاء ولن نؤمن لرقیك حتی تنزل علینـا کتابا نقرؤه ۰ قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا * ﴾
چون کفار که از نسل شریر یعنی شیطـان ومانند آن بودند باینکونه تعبیرات معجزه هـا خواستند آن آیت الله علی الاطلاق بامر الهی فرمود ﴿ سبحـان ربی ﴾ منزه است خدای من از اینکه من او را باملائکه برزمین بیاورم ۰ یا آنکه خدا را تابع خیالات وخواهشهای شمـا کنم ۰ یاخـود حبیب او پیرو اوهام وهواهای شمـا کردد ۰ مکرمن بجز از رسـالت وبشریت اظهـار مدعایی در حق خـود

که مرد هوشمند شهادت دادن آیات را در وجود آیات الهیه در نزد آن آیة الله اعظم صلی الله علیه وسلم آشکار بیند که فرمود آیات در نزد خدا است همچنانکه عیسی گفت این اعمال از من نیست *

مؤلف سخن عیسی را که گفت مرا معجزی داده نشده است الخ تأویل میکنند باینکه معجز خاصی از او خواستند ومی خواستند او را امتحان کنند آن معجز مخصوص را انکار کرد ۰ وبا اینکه این تأویل را که از مدلول لفظ خارج است در اینجا روا دید ۰ در آیت کریمه لااقل این قدر توجیه را نیز جایز ندانسته بتکلفات میخواهد از مدلول ظاهر برگردانیده بمقصود خویش تأویل کند *

الحاصل بمدلول قواعد الهیه وکلمات بزرگان واعتراف خود مؤلف انبیا واولیا در مقام امتحان جویی اغلب معجزات نیاورند ۰ وسر وحکمت این کار در نزد اهل حق واضح است این است که عیسی گفت من معجز ندارم نه اینکه تنها نیاورد بل انکار از قدرت خود برمطلق معجزه کرد *

اما ﴿ آیت نخستین ﴾ که در سورهٔ انعام است از اول آیات معلوم میشود که در حق مشرکان نازل گردید ۰ ومورد آن چنان است که مشرکان گفتند اگر معجزاتی را که ما می خواهیم بیاوری ایمان آوریم ۰ وگفتند که اگر کوه صفا را پر از طلای احمر کنی ومرده های مارا زنده نمایی وملائکهٔ آسمان را برما بنمایی برتو ایمان بیاوریم ۰ وبخدای بسوگند شدید خود شان قسم یاد کردند که اگر یکی از اینها بشود البته ایمان خواهیم آورد ۰ لهذا فرمود بگوی ای مظهر آیات من که بتحقیق جملهٔ آیات در نزد خدا است که آن نزد خدا حقیقت من است که خدا را نزد مکانی بجز از دل حبیب خویش نیست ۰ پس از آن فرمود آیا شما را آگاه نساخت از اینکه در هنگام ظهور معجزه ایمان نخواهند آورد *

بعد از آن در آیت بعد میفرماید دلها ودیده های آنها را برمیگردانیم همچنانکه در مرهٔ اولی ﴿ که معجزها آوردی وشق القمر کردی

استخلاص هم می یافت اوو یامانند اورا بدار نمی توانستند کشید . ودر آن حال نیز قدرت بر هر کونه رهایی ازدست آنها و بر هلاك نمودن آنها داشت وتوانا بود ولیك ازجانب خدا مأذون نبود وارادة الله برآن متعلق نشده بود . پس مانند یهودان نباید کفت که چرا معجزی که مادر نظر داشتیم عیسی یا خاتم انبیا نیاورد . وچرا کفتند که بجز علامت یونس بن متی معجزه برمن داده نشده است باآنکه آیات ومعجزات درنزد خدا است *

درخصوص معجزات واظهار وعدم اظهار آن وبیان معجزهٔ حقه که ازجانب خدا است وآنچه بسحر وشعبده وباستعمال علوم چهارکانه که لیمیا وسیمیا وریمیا وهیمیا است آورده میشود . ودر تحقیق اطوار واوضاع وحقایق وصور وظواهر وبواطن این امور که از جانب خدای قادر حکیم درمظاهر نورانیه وظلمانیه کذاشته شده است . وهمچنین اخبار از مغیبات وتصرف در مکونات که بریاضات حقانیه وباشیطانیه میشود . ودرخصوص سایر متفرعات براین مطلب بزرك در نزد علماء امت پیغمبر که درحق ایشان فرمودند ﴿علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل﴾ یا ﴿افضل من انبیاء بنی اسرائیل﴾ تحقیقات عجیبه وبیانات بسیار بلند توانی یافت ونمونهٔ آن بیانات درکتب ومؤلفات اسلامیه موجود است وطالبان را طریق رجوع برآنها مفتوح است *

حقایق امور وتحقیقات این مطلب را یعنی اطوار معجزات انبیا واولیا وآنچه مشابه معجزه وخرق عادت از شیطانیان ظاهر میشود کسی تواند دانست که از اهل وحی وشهود اخذ کرده وازسر خلقت موجودات آکاه ومبادی ونهایات مصنوعات رادانسته باشد . ومارا باآنکه دراین مقام دست رسایی نیست واین نامه را اساس براختصار است ونیز شرح وبسط آوردن دراین مطلب دربیرون ازموضوع سخن خواهد بود همانا اشارت برنوع سخن بخواجال برای ارباب الباب کفایت کند *

بشما کردم *
ازآیات مذکوره اهل ادراك حقیقت حال رامعاینه کنند وهمان عبارت
﴿ کما زعمت ﴾ دلیل واضح است براینکه اظهار آنکونه آیات
ومعجزات را از کارهای دیکر ومعجزاتی که دیده بودند استدلال کرده
بودند که دعوی قدرت براظهار آنهارادارد • وبدین سبب ازروی
امتحان ومکابره آن معجزات رادرمقابل تحدی درامر قرآن خواستند • یعنی
پس ازآنکه فرمودند اکر تمامی جن وانس یعنی مخلوقات نهانی
وآشکاری ووحشی ومدنی وهمین جن وانس معروف از اکنون
تاقیام قیامت جمع بشوند • مانند قرآن را نتوانند آورد وآنکاه
که عجز خودرا در این کار مشاهده کردند وخواستند که بمغالطه
وخلط مبحث همچنانکه در هرزمانی کفار ومنکران راپیشه وآیین است
قوت آن تحدی را که درخصوص آن معجزهٔ عظیمه وآیت قدیمه دارد کردید
باآنکونه سخنان بشکنند آنکونه معجزات خواستن را آغاز کردند •
وجواب ردشنیدند چنانکه از مسیح شنیده بودند *
﴿ والله متم نوره ولو کره المشرکون ﴾
پس واضح است که معجزات تابع خیالات وامتحانات نتواند بود • وخدا
ومقربان خدا که در نزد خدا هستند وجملهٔ آیات وآثارالهیه در نزد
ایشان است هرکز بهواها ومیولات نفسانیه که جاهلان ومنکرانراست
رفتار نتوانند کرد • این است که بحضرت خاتم رسل ومتبوع جزو وکل فرمود
﴿ ولا تتبع اهواءهم ﴾ وآنحضرت فرمودند ﴿ ان اتبع الا ما یوحی
الی ﴾ ودرخاتمهٔ این آیات که شنیدی فرمود ﴿ قل سبحان ربی هل کنت
الا بشراً رسولا ﴾ منزه است پروردکار من آیا من بجز بشر
رسول هستم • ودر آیت دیکر فرمود ﴿ ما کنت بدعا
من الرسل ﴾ نمی بینی که مسیح در هنکامیکه باعتقاد مسیحیان مظلوما
برسر دار بر آورده شد یهودان میکفتند ایلیا را می خواند ومیکوید ای
ایلیا چرا مرا ترك نمودی چرا مرا نجات نمیدهی به بینیم آیا ایلیا بفریاد
او میرسد • وعیسی خدا را میخواند واکر میخواست از دست یهودان

وکتب آسمانی را صاحبان هوا وشهوات تفسیر نتوانند کرد وتأویل کنند کان که بکفته شمعون الصفا در کتب آسمانی دخل وتصرف کنند مسموع القول درامر تأویل وتفسیر نتوانند بود *

حال معجزات ظاهره ازحضرت سرور کائنات در نزد خرد مندان هوشیار بکمتر تدبری معلوم است . و در اثبات این مطلب کواهی بهتر از مقابله بالمثل که عیسویان درخصوص معجزات عیسی دارند اکنون را لازم نداریم . سند روایات ملت اسلام اتصال بزمان ظهور معجزات از خاتم انبیا علیه وعلیهم السلام داشته ومحکمتر از سند روایات عیسویان است که معلمان دروغکوی دست تغییر درکتب و روایات آنها نهاده اند ومتن کتب آنها که بمنزلهٔ کتب احادیث اسلامیان توانستی بشود . یعنی هرکاه بی تحریف وتغییر باتصال سند بدست ما میرسیدی شاهد بر پریشان کویی ایشان است . واکر انصاف بدهند حقیقت کار را چه درخصوص معجزات باهرات وچه در وقوع بشارات از مسیح واز جملهٔ انبیا درحق پیغمبر آخرالزمان وچه درظهور آنحضرت در زمانیکه بت پرستی وکفر وشرك وجهالت جهان را فراکرفته بود وچه درمقهور داشتن آن صاحب الملك والملکوت بت پرستان وکفار را باظهار معجزات ومعجزهٔ باقیه وقاهرهٔ خود وشکستن شوکت کفر وظلمت را بسبب جهادی که پیغمبران کذشته ازآن خبرداده بودند وچه درنهادن ناموس بزرك وشریعت استوار در روی زمین وچه در راستی ودرستی او واطوار وآداب آن صاحب خلق عظیم وهمچنین جملهٔ احکام خداشناسی وخداپرستی ویکانکی خدارا از آن مظهر کلی خدای آشکارا مشاهده میکنند *

وجود پاك آن مخاطب لولاك سراپای معجزه بودی . واکر نصاری یعنی عیسویان درانکار این کار لجاج وعناد کنند کار تازهٔ نکرده اند ﴿ ولیست باول قارورة کسرت فی الاسلام ﴾

﴿ فان کذبوك فقد کذب رسل من قبلك جاؤا بالبینات والزبر والکتاب المنیر ﴾

بر مستمعان خدا جوی وخداشناس که آینه های ادراك ایشان مطالب وبیانات الهیه را باستقامت بینند صاف هو یداست که اهل عناد ولجاج بعلت ناراستی واعوجاج که درمرایای دلهای ایشان است مطالب صحیحه وبیانات حقه ومعجزات باهرات الهیه را نار است ومعوج بینند *

عیسویان این معنی را دربقیهٔ کتب آسمانی از اطوار کفار اقوام ومنکران ملل که با انبیاء عظام درقرون ماضیه داشتند توانند فهمید ٠ واز طوایف یهود که در انکار عیسی وبشارتهای عیسی وکرامات ومعجزات عیسی بچه گونه جحود آوردند واصرار کردند وتأویل نمودند نیك توانند دید *

﴿ چشم بداندیش که بر کنده باد * عیب نماید هنرش درنظر ﴾

ازهمین یك سخن صاحب کتاب که درحق معجزات باهرات حضرت فخر رسل علیه الصلوة والسلام آورد معیار جهل وبی انصافی را آشکارا توانی دانست *

الحاصل صاحب کتاب وامثال او همچنانکه ازهیچ جای درامر دین خدایی آگاه نیستند ٠ از معنی نبوت ورسالت واز اقتضاءات مقام عبودیت بندگان حقیقی واز اسرار مخاطبات دوستان ویگانگان واز نکات عالم وصل واتصال نیز بویی نبرده اند ٠ پس چگونه توانند قدم بمیدان تحقیق در امر دین گذارند بکدام وحی والهام اتصال آوردند واز کدام روح القدس پرشدند ویا از پرشدگان بروح القدس فهمیدند ٠ *

مأخذ سخنان ناقص وابتر آنها بجز از خیالات وتوهمات خود شان نتواند بود ٠ حال انجیل وتورات ایشان رامعلوم کردی وعدم اتصال سند آنهارا که بقیهٔ ازاحادیث حواریان ویامعلمان مجهول الاحوال است بجای محکم الاساسی دانستی ٠ ومع ذلك بی وجود مبین وتفسیر کنندهٔ که ازجانب خدا مخصوص ومنصوص باشد کلمات الهامی

وبزرکتر ازاینها است وبالاترازآن‌است که نصاری کویند وما کوییم ٠ ولیك نصاری بشناسایی شایسته اورانشناختند واورا توصیف بغیرصفت او کردند و بعلامت دیکرعلامت ازا وآوردند کاهی اورابخدایی موصوف داشتند وکاهی ابن اللهش کفتند وکاهی او رایکی از تعینات خدا دانستند ٠ ومانند اینها از سخنان مزخرف درحق اوذکر کردند ٠ مکر کسانیکه تابعان شمعون الصفا شدند وآنجناب رابدینکونه توصیف کردند٠ که او بندهٔ خدا و رسول خدا وروح خدا است که بمریم آنرا القا کرد ومثال اودرنزد خدای مانندآدم است که‌آنرا از خاك آفرید واورا کفت ﴿ کن ﴾ واو موجود ومتکون شد واوعلیه السلام درفخر ودرشرف بالا ترازآن است که ما کوییم وجمله کویند کان از طبقهٔ رعیت کویند واین امر واضح است وشکی درآن‌نیست وشبههٔ برآن وارد نیاید٠ ولکن عیسی استنکاف نمیکند ازاینکه نبوت او بثبوت نبوت محمدی علیه الصلوة والسلام نسخ بشود واویکی از رعیتها وامت آنحضرت باشد *

﴿ لن یستنکف المسیح ان یکون عبدالله ﴾

سخن شیخ نصرانی که کفت واما محمد پس معجزات نیاورد بل بشمشیر آمد ٠ ولکن معجزتی از او نقل شده است اما چکونه معجزاتی که یا ازقبیل چیزهایی بود که اظهار آنها ممکن بود بیك‌حیلت که قوهٔ بشریه ازعهدهٔ آن برمی‌آید ویاآنکه ازچیزهایی بود که‌شهود حال‌نداشت ویاآنکه ازاموری بود که‌محال‌است‌آوردن‌انها وعقل آنهارا بعیدمیداند مانند ﴿ انشقاق قمر ﴾ که حکایت کرده اند وهمهٔ اینها بطوری است که اعتماد بان نمیتوان کرد * پس‌این سخنان شیخ مزبور کلامی‌است باطل وسخنی است مجثث وزائل ٠ اما اینکه کفت محمد علیه الصلوة‌والسلام معجزات نیاورد بل‌بشمشیرآمد کدام معجزه است هویدا وآشکارتراز قرآنی که اکرجن وانس برآن اجتماع کنند مانند آن‌را نتوانند آورد ٠ اکرچه همه آنها معاونت همدیکر را نمایندو کدام معجزه بود عیسی را که تساوی بااین معجزه کند کجا مانده که اقوی‌تر

متابعان هوا و پیروان نفس شریر که از ظلمت زادند ودر ظلمت بزرك شدند همواره درتکذیب اهل حق بوده اند زیرا که تاریکی دشمن روشنایی است چنانکه توریت نوشت *

﴿ معیار دویم ﴾

سید بزرکواریکه مصداق علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل درعهد خویش ومظهر آیات بینات ومبین علوم ظاهر و باطن بودی دررسالهٔ حجة البالغه که درسنهٔ (١٢٥٨) هجری در ارض اقدس کربلا درخصوص تعیین دین حق در جواب مکتوب سید محمد بن سید حسن حسینی نوشته اند ورسالهٔ بسیار مختصری است وعربی وفارسی اورا طبع کرده اند • دراین مطلب حاضر باختصار اشعار فرمودند که تیمنا ترجمهٔ آن رامی نکاریم زیرا که عبارت بزرکان دین را اثری مخصوص دردل تواند بود *

﴿ وفیکم والا فالحدیث مختلق * وعنکم والا فالمحدث کاذب ﴾

میفرمایند واما سخن شما که از قول شیخ نصرانی کفتید که پس از آن یامولانا آغاز کرد ﴿ یعنی آن شیخ که میخواست سید محمدرا هدایت براه تنصر کنند ﴾ بذکر معجزات عیسی علیه السلام تا آخر کلام شما • پس این کار چنان است که آن شیخ نصرانی کفته است وبتحقیق روح الله عیسی از اولوالعزم از پیغمبران مرسل بودی واورادر نزد خدای شایست عظیم وقدری است جلیل واواشرف انبیا است • پس ازچهار کس از اولوالعزم واومثل قائم است از آل محمد ﴿ یعنی از دوازده سروری که از نسل اسماعیل مژدهٔ ایشان بابراهیم داده شد ﴾ واوحی وموجوداست وباآسمان چهارم بالارفته دربیت المعمور جای کرفت • واو ازحاملان عرش است واز بعض ظهورات او بینا کردن نابینایان وشفا دادن مبروصین وبرانکیزانیدن زمین کیران وزنده کردن مرده کان است • ومقام آنجناب بالاتر

بعد از این بیانات در بیان شمشیر آوردن آنحضرت اشعار فرموده اند • که بعضی از آن بیانات ایشان است آنچه درمیزان کذشته ازمن شنیدی ﴿ کان همه آوازها از شه بود ﴾ پس از آن میفرمایند پس هرکاه انکار کنی دیکر معجزات آن حضرت راوسعت نیست ترادرانکار قرآن • زیرا که آن معجزیست آشکاراتر • واکرخرادراین امر تصدیق نکنی پس مانند آن را ویك سوره از مانند آنرا بیار • و یاری بخواه از همه آنچه بخواهی از انس وجن وساحران وکاهنان واهل جفر جامعه وازهرچیزی که امید واری برای حصول این مطلب از آن توانی داشت • اکر چنانچه آوردی مانندآن را نبوت آن پیغمبر راباطل توانی کرد • واکر چنانچه مبنای کار برپیروی کردن احتمالات بدینکونه باشد هیچ پیغمبری را نبوتی ثابت نتواند شد وهیچ رسولی راشریعتی برقرار نخواهد کردید • پس مطلق دین را باید سلام کفت ﴿ ودین ودینداری را بخدای باید سپرد ﴾ واین امری است واضح وانکار آن مکابره برضروریات ومصادمه بربدیهیات است *

اکر برپیغمبر ماباربرخواستن بشمشیر را عیب جویند هرکاه از جهت این است که نبوت اینکونه اقتضارا ندارد • پس ازروی تحقیق دانستی که پس ازاظهار معجزه همین ﴿ یعنی حکم جهاد وجنك باکفار واهل انکار ﴾ ازمقتضیات نبوت است • وکرنه تمامی حدود وتعزیرات وقصاص وآنچه بدان ماندباطل میشد وبطلان این ﴿ یعنی بطلان باطل شدن احکام مزبوره ﴾ معین است زیرا که در کتب آسمانی است که شریعت بدوام آسمان وزمین برقرار خواهد بود ﴾ واکر از جهة این باشد که عیسی شمشیر نکشید پس پیغمبرخدا موسی این کار راکرد • واکر مبنای کار براین باشد که هرچه عیسی نکرد برسایر پیغمبران حجت کردد نبوت جمله انبیاباید باطل شود • بعلت اینکه عیسی زن نیز نبرد وسایر انبیا ازآدم تاخاتم همه تزویج کردند • وعیسی را اولاد نبود وجمله انبیارا فرزندان واولاد بودی • وهمچنین است سایر احوال واوضاع •

از آن باشد . پیدا است که ابراء اکمه وابرص رابساهست که راه شبهه بازمیکردد که اطباء ماهر آنرا توانند کرد . مانند احیاء اموات که اتفاق افتاده است از بعض اطبا که مردهٔ تازه را زنده کرده اند . اکرچه آنچه بمعجزهٔ عیسی اورد احیاء میت کهنه بود لکن شبهات را بکلی برنمی دارد مکر بقراین دیکر بخلاف قرآن که همان حروف والفاظی است که هرکس از عرب انرا استعمال میکنند وکثیرة الدو را نست . وچیزی است که برلسان جاری است ماده ومایهٔ آن هوا است وصورت آن تقطیع حروف است وضم بعضی ازآنها بربعض دیکر واین سهلترین انچیزها است که برای هر کسی باشد . ومع ذلك کله آورد آن رسول خدای یك تألیف وترکیبی را که عاجز نمود تمامی جهان را از آوردن مانندآن وتحدی کرد برایشان وکفت ﴿ فأتوا بسورة من مثله ﴾ که اکر بیاورند بسبب آن نبوتش باطل شود وحجتش منقطع کردد باوصف این احدی نتوانست یکسوره ازمانند آنرا بیاورد یا آنکه جاری سازد کلام خودرا برآن مسلك . بعلت اینکه قرآن هرکز شبیه ومانند بکلام مخلوقات نشود . نه بکلام منثور ایشان ونه منظوم ایشان ونه خطب ایشان ونه مانند آنهارا ازاطوار کلامهایی که استعمال میکنند زیرا که قرآن مانند انسان است هرکاه کسی توانست خلقتی مانند انسان بیاورد قادر برآوردن یك سوره ازمثل آن تواند شد . وچون نتوانستند والی الابد نیز قادر برآن نتوانند شد وخدای ایشان را متمکن از این کارند اشت . بعلم یقینی واعتقاد قطعی حقیقی دانستیم وقطع کردیم که قرآن معجزه ایست که جملهٔ معجزه هادر نزدآن پست شد . واز آوردن مانند آن طبایع وغرائز کنك آمد . واین معجزی است باقی ومستمراست تاروز قیامت . وکدام معجزه ازمعجزات انبیا است که مستمر وباقی باشد بدوام نبوت او . واین کار بجزدر پیغمبرما درهیچکدام از پیغمبران بحصول نیابد . ودراین حال انکار معجز بودن آن یا ازکمال نبودن انصاف ودخول درظلم واعتساف است . ویا آنکه ازکمی ادراك وفهم وضعف معرفت ونادانی برمواقع اشیا

ایشان نمیگذشتندی ﴿ زیرا که آن حاکم بر جمله کائنات بهترین آدمیان است که در توریة گفت انسان را بصورت خود بیافرینم که بر جملهٔ طیور وحیوانات وجنبند کان در روی زمین ودریا وهوا حکومت وسلطنت نماید ۰ ورعیت رانمی رسد که برتری برحاکم خویش گیرد ﴿ ومامن دابة فی الارض ولاطائر یطیر بجناحیه الاامم امثالکم ﴿ ویاجوشیدن آب از چاه خشك را که آب آن فرو رفته بود بسبب آب دهان مبارك آنحضرت که با آن چاه انداختند ۰ ویاشکافته شدن ایوان کسری درشب ولادت اورا ۰ ویاخواموش شدن آتشکدهٔ فارس ۰ وفرورفتن دریاچهٔ ساوه وادز آن هنگام ویامانند آنهارا ۰ معجزاتی که هرگز آنها را احصا نتوان کرد واحدی را استقصای آنها ممکن نیست ۰ پس کدام حیلتی است در خور قوهٔ بشریه که دراین امور مذکوره هست ۰ ودر معجزاتی که موسی وعیسی آوردند آن حیلتها نتواند بود *

﴿ مالکم کیف تحکمون ﴿

تاکی باحق وراستی عنادمیکنید وازحق وراستی دوری میورزید

﴿ کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة ﴿

واما سخن شیخ نصرانی ۰ که درخصوص معجزات گفت که یااز قبیل محال است که عقل آنرا بعید میشماردمانند ﴿ شق القمر ﴿ کدام محال است درانشقاق قمر وبدونیم شدن آن ۰ هرگاه ازجهت این است که خرق والتیام روانیست پس این مطلب را دربسیاری از مباحث خودمان مبرهن داشتیم که این هردو در فلك جائز تواند بود ۰ وبر فرض عدم امکان از انشقاق قمر خرق والتیامی لازم نخواهد آمد ۰ که ستاره قوه ایست متألف وعارض شده برجسم فلك وتمیز وسواشدن این قوه موجب خرق والتیام نخواهد شد *

واین مطلب را از روی تحقیق دربسیاری از کتب ورساله ها ومباحثات خویش مبین ومبرهن داشته ایم هرکس بخواهد رجوع بانها نماید ۰ که مرا باوجود کثرت اشغالی که دارم وبعلت تبلبل بال

که مر پیغمبر را مناط نیست اینکه پیغمبر مخصوصی کار مخصوصی را بجای بیاورد یا فعل خاصی را ترك نماید زیرا که اقتضاءات انبیا و مصالح رعیت ومانند آنهـا باختلاف خواهد بود ۰ بلکه مناط در پیغمبری آن است که بتحقیق برسد ادعای نبوت وخرق عادتی که با تحدی مقرون باشـد ۰ ولی احکام قتل ونهب واسیر کردن وقصاص واقامهٔ حدود بجههٔ جنایات ومعاصی معلومه وتعزیرات وتمامی این امور از اقتضاءات پیغمبری است واز فروع نبوت است که بی آنها بر پا نشود وقائم نکردد ۰ وکاهی بعضی از انبیا برحسب مصالح رعیت خودشان مأمور ومکلف شوند بآوردن جملهٔ آن امور همچنانکه ابراهیم وموسی وپیغمبرما علیه وعلیهم السلام کردند ۰ وکاهی مصلحت در آوردن بعضی از آن امور وترك بعض دیکر باشـد همچنانکه یحیی وعیسی علیهما السلام نمودند *

اما سخن شیخ نصرانی که کفت معجزات پیغمبرما یا از قبیل آن امور بود که بیك حیلتی که قوهٔ بشریه از عهدهٔ آن توانستی برآید ممکن بودی آورده شود ۰ نمیدانم کدام یك از معجزات را مقصود کرد هرکاه مقصودش قرآن است کدام حیلت درحور بشریت از عهدهٔ آوردن مانند آن برآید ۰ پس چرا آن حیلت را بکار نبردند ونمیبرند ومانند آن را نیاوردند وخلاصی از ذلت وخواری نجستند وعار وشنار را ازخود برنداشتند ۰ واز دادن جزیه بدست خود بحالت ذلت ﴿ که بطرزی مخصوص که علامت ذلت بود میدادند ﴾ رهایی نیافتند ۰ واکر از آن معجزات سایه نداشتن آن حضرت را مقصود دارد که در هنکام ایستادن در آفتاب سایهٔ از آن جسد انور نیفتادی ۰ یا تسبیح کردن سنك ریزه در دست مبارك اورا ۰ ویا ناله کردن درخت خشك شده از فراق آنحضرت را ۰ ویا تأثیر کردن پای شریفش در سنك خاره ونماندن اثر آن در ریك نرم وخاك وکل را ۰ ویا ارتفاع وبلند نمودن آنحضرت را از هرکسی که با او ایستادندی که برحسب انظار واقفان با آنحضرت آنحضرت بلندتر از همه بودند ۰ حتی مرغان هوا از بالای سر مبارك

درخصوص پیغمبری را سنین ودروغین دستور العمل ادراك وتصدیق
وتکذیب تواند بود آورده اند درطی معیار دیکر ترجمه کنیم . زیرا
که کلام ملوك ملوك کلام است *

﴿ معیار سیم ﴾

﴿ تنبیه ﴾ بدانکه هرکاه کسی ادعای نبوت کند باینکه مبعوث
از جانب خدا است ازدو حال بیرون نیست . یا این است
که پروردکار خودرا توصیف میکند بصفات کمالیه وتنزیه
مینماید اورا از اوصاف نقیصهٔ امکانیه . وثابت میکند براو سبحانه
محاسن افعال را وتنزیه میسازد اورا از قبایح اعمال . ونیز او خود
از سلسلهٔ شریفهٔ معروفه است ومردی است کریم الاخلاق وطیب
الاعراق . مؤتمر است ﴿ یعنی بجا آورنده اوامر است ﴾
بدآنچه امر میکند . ومنتهی ﴿ وترك کننده است ﴾ چیزهایی را
که ازآن نهی میکند . بشریعت خود عامل است . وعابد است
پروردکار خود را وزاهد وتارك است غیراز خدا را . رضای
او را طالب است وبمولای خود راغب . ویاآنکه باین طورها
نیست بل خدای خود را بصفات امکان موصوف میدارد . واز عیوب
ونقصان تنزیهش نمیکند بلکه ثابت میکند براو جهل وکم وکیف
وحدود وقرانات واوضاع واتصال وانفصال وحرکت وسکون ودیکر
صفات امکان را . ونیز خود مؤتمر نیست بدآنچیزی که امر
میکند ومنتهی نیست از آنچه نهی مینماید . پس هرکاه قسم
ثانی است واجب آید تکذیب او اکرچه از خوارق عادات چندان
بیاورد که بجز خدای شمارهٔ آن را کسی نتواند ﴿ چنانکه مسیح
درفصل سیزدهم انجیل مرقس کفت زیرا که مسیحان دروغکوی
وخبردهندکان کاذب ظاهر خواهند شد وعلامات ومعجزات
خواهند آورد بطوری که اکر ممکن میشد برکزیدکان را نیز کمراه

وزحمات سفر بسبب حل وارتحال که مراهست زیاده بر آنچه آوردم وسعت
مقال نیست ۰ ولی در آنچه کفته شد علیل را شفا است وتشنه را
سیرابی است *

﴿ والله يقول الحق وهو يهدى السبيل ﴾

واکر از جهت این است که نصاری ویهود در کتب خود شان
آنرا ننوشتند و در دفترهای خود درج نکردند ۰ اکرچه این یکی
دلیل بر محال بودن مطلب نیست ۰ پس میکویم که سابقا برای تو بیان
کردیم ایشان محو کردند و بر داشتند از کتب سماویه آنچیزی را که دلالت
بر نبوت پیغمبر ما وجانشینی جانشینان واولاد او ﴿ که دوازده
سرور موعود در توریة است ﴾ داشت ۰ ودراین حال چکونه
مینوشتند وثابت میکردند معجزات وآیات وبینات او را ۰ که هرکز
منکر معاند نمیکوید وذکر نمیکند چیزیرا که خصم او بسبب
آن غالب شود ۰ واما تصدیق کنند کان نبوت او پس حقا نوشتند
وکفتند وواضح نمودند ۰ واینك کتب تواریخ مطالعه نمای
ونکاه کن تا آنکه عیانا مشاهده کنی ۰ ونیز در قرآن مذکور است
واکر وقوع نداشتی پس چرا انکار بر آنحضرت نیاوردند ﴿ لا والله ﴾
اکر میتوانستند انکار میکردند ولکن بسکه امر ظاهر بود نتوانستند
منکر شوند * این است بعضی از کلمات مبارکهٔ آن بزرکوار
که از ذریت طاهرهٔ سروران دین است وسمی ﴿ سرور هفتمین ﴾
از دوازده سرور مبشر در کتب سماویه که عالمترین علمای امت
پاك درعهد خویش وصاحب دویست مجلد تألیف ومظهر آیات
وکرامات بودند ۰ وچه مناسب کفت عبد الباقی افندی موصلی
رحمة الله علیه قطعهٔ را که در حق آنجناب در محفل عالی ایشان
بداهة انشا کرد *

﴿ او ينزل الروح ابن مريم حاكما * فى امة المختار جد القاسم ﴾
﴿ وبها ابن موسى والجواد حفيده * وبها ابن موسى الكاظم ابن القاسم ﴾

چون سخن بدینجا کشید کلام دیکر از آنجناب را که در کتاب مذکور

ومطالبه کنند از او خرق عادتی را و آوردن یکمعجزهٔ را واو بیاورد آن را بی آنکـه حیلت وچارهٔ بکار برد یا آنکـه تفکر وتدبر وطلب مهلت نماید وبمحض خواستن واقتراح آن را بیاورد ومقرون بتحدی نماید ﴿ یعنی بکوید که این برهان پیغمبری من است واکر تصدیق ندارید مانند آن را بیاورید ﴾ پس شك وریبی در این نیست که او از جانب خـدا است . وکسی که آنرا آورد پیغمبر خـدا است که خدای دروغکوی را تصدیق نکند واغرا بر باطـل ننماید . زیرا که هرکاه اواز جانب خدای نباشد ودر آنحال چیزی کـه دلالت بر بطلان او کند موجود نکردد لازم آید که خدای اغراء بباطل کرده مخلوق خود را مهمـل وسر خود کذاشته باشد وآنها را بحیرت انداخته باشد ومر خدا را هرکز این کارها جایز نتواند بود *

واکر کوییم که احتمال سحر در همچنان مقامی برای ردع ومنع کافی تواند بود . میکوییم پس دراین حال باچه چیز تمیز داده شـود که این احتمـال در هر حال جاری کردد . ولازم آید که خـدای سبحـانه بندکان خود را درحیرت وکمراهی کذارد . والحـاصل هرکاه آن شخص ادعای نبوت را کرد وخارق عادات را آورد وبتحدی مقرونش داشت وکسی بمقام معارضت نتوانست برآید . لازم است که قطع وحکم کرده شود براینکـه صاحب آن خارق عادت همـان پیغمبر خـدا است یقینا وبلا شك . وآنچـه از خارق عادات آورد بی شبهه سحر وخیانت نیست *

در باب این قاعدهٔ کلیه را وبرخدای شاکر باش . وبسوی راه حق سلوك نمای اکر طالب آن هستی . که بتحقیق برای تو در این مختصر برای اثبات نبوت محمد علیه الصلاة والسلام بیان کردم سهلترین راهها وواضحترین واشـکاراترین طرق را . واکـر انصاف بدهی وکوش بداری در حالتیکه شاهد وبینـا باشی در این مطلب هرکز محتاج بچیز دیکر نخواهی بود . پس نیك بفهم آنچه را که بسوی تو القـا کردیم *

میکردند اما حذر کنید که پیش از وقت بشما گفتم ❀
ولازم است حکم کردن براینکه آنکونه خارق عادات سحر است
وشعبده است ومخاریق وحیله ها وتمویهات است . که از استعمال
علم سیمیا ولیمیا وریمیا وهیمیا آورده میشود . زیرا که ادعای اودلیل
بربطلان او است . وآنکونه توصیف او پروردکار خود را دلیل
بر کذب او است . بعد از آن ترك نکردن او منهیات خود را وعامل
نشدن او بر آنچه در شریعت خویش است دلیل است برعدم وثوق
او بر آن . پس شکی نیست در اینکه او کذاب وخبیث است .
وجایز نیست التفات کردن براو واعتماد آوردن براو وبرسخن او .
واعتنا نمودن بچیزی از مرام او . ولازم نکرفته است که این مرد
جامع باشد جمله اوصافی را که دروجه ثانی گفتیم . بل هر کاه یك
خصلت از آنها در او باشد در لزوم اجتناب کردن از او واعراض
جستن از او والتفات نکردن براو کفایت کند . زیرا که دعوی او را
دلالت مستقله برابطال او هست . وهر کاه از قسم نخستین باشد پس
موجود بودن صفات حسنه در او وسمات وعلامات حقه برای او
در تصدیق نبوت ورسالت او کافی نخواهد بود بل باوصف اینها
ناچار از امتحان واختبار کردن او است باظهار معجزات وآوردن
خارق عادات تا آنکه از جانب خدا بودن اومعلوم کردد ودانسته
شود که خدا او را فرستاده است . بعلت اینکه در اخلاق وآداب
او وتوصیف او خدای را چیزی نیست که منافی نبوت او باشد
ودر اینحال واجب است اختبار او باآیات بینات ودلالات ظاهرات .
وبمطالبهٔ خرق عادات اکرچه بزرك وعظیم باشد . زیرا که آن را
از پیش خود نمی آورد بلکه بقوهٔ الهیه که پروردکار او بوی
عطا کند ظاهر سازد بل فاعل آن خدای سبحانه است ❀ چنانکه
عیسی کفت که این کارها از من نیست بل عامل آنها ربی است
که مرا فرستاد ❀ وخدای را هیچ چیز از امکان درمانده نتواند
کرد اکرچه عظیم وجلیل ودشوار باشد . پس هر کاه اقتراح

روحانی که منظر توجه روح القدس تواند بود شایستهٔ استماع اسرار کلام الهی خواهد شد پس براستی بشنو تا مستقیم شوی *

﴿ ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ﴾

خیال نکنی که ملائکه یا روح القدس تنها بحواریان مسیح وایمان آورند کان با آنجناب نازل میشدند یا آنکه تنها ایشان را تسدید وتأیید میکردند که اگر مراتب خلقت وطبقات سلسه های وجود وتفاوت نبودن در آفرینش خدای وسایر اطوار این مطلب را بنحویکه علمای دین مبین نوشته اند ملاحظه نمایی وبفهمی . خواهی دانست که وجود تو چگونه گوهر گرانبها است که بخاك وگل آلوده اش کردی . ودل تو چگونه آیینهٔ جهان نما است که برنك آلایش جهان مکدرش داشتی . روح القدس وملائکه آسمانها وعلویات ترا احاطه کرده اند وتو از ایشان غافلی . یك گوشه از آیینه را پاك از کدورات کن تا نمونهٔ جمال پاکان را مشاهده نمایی *

﴿ ان الملائکة لخدامنا وخدام محبینا ﴾

﴿ حکمت عرشیه ﴾

در میزان نخستین دانستی که مخلوق نخستین وتعین اول واسطهٔ کبری ونبی مطلق ومبعوث شده برکافهٔ مخلوقات است . ورحمت کلیهٔ کبری خدا است که خدا باو فرمود ﴿ وما ارسلناك الا رحمة للعالمین ﴾ وچون قرآن در آن عالم سرمدی یعنی هنگام هستی شدن آن تعین اول که وجودش مقدم بر زمان وزمانیات است نازل بر آن وجود مقدس شد . پس از آن خدای انسان را یعنی حقایق انسانیه را نازل کرد بعالمهای پایین که قدرت خویش را بر آنها واز آنها بنماید . واسما وصفات خود وادلهٔ حکمتهای خود را بر آنها آشکار کنند . وچون آنهارا هادی وراهنمای همراه آمد یعنی نبی مطلق وصاحب ولایت مطلقه برای بشارت وانذار با ایشان بود آن صاحب الریاستین

﴿ والله خليفتي عليك ﴾

این است بعضی از بیانات آن بزرکوار که در رسالهٔ حجة البالغه درامر ادیان باختصار نوشته اند وما آنرا تبرکا خواستیم دراین نامه بیاوریم . وهرکس جویای مزید بصیرت باشد برسالهٔ مذکوره رجوع نماید *

﴿ معیار چهارم ﴾

مرد هوشیار وخرد مند از مطالعه این دو معیار که از کلمات مقدسهٔ عالم اسلام بترجمه آوردیم دستور العمل دین وعقاید خویش را براستی تواند کرفت . وحال انجیل وتوریة حاضر وپریشان کویی آنها ونسبتهای نالایق آنها را که بمقام الوهیت وبندکان خاص وپیغمبران پاك داده اند معلوم کرده عظمت قرآن وجلالت شان آن برهان الهی را بادیدهٔ روشن ودل پاك از آلایش مشاهده تواند کرد . وتواند دانست که بجز دین اسلام درنزد خدای دینی نتواند بود *

﴿ ان الدين عند الله الاسلام ﴾

چه فائده وچه چاره که اکر وضع این مختصر اقتضا میداشت ومخاطب من که بیك روی جمعیت پروتستانی باحالت انکاراست کوش شنوا میداشت . ومن کذشته از موانع دیکر ممنوع از بیان بعضی از مطالب واسرار دین دراین نامه نمیبودم بیاری دوستان خدای از اطوار ظاهر وباطن اسلام وآداب اسلام وشرف اسلام ونتیجهٔ اسلام مجملی در اینجا برای تو بیان میکردم *

﴿ مدح توحیف است بازندانیان * کویم اندر مجمع روحانیان ﴾

میخواهی از امر قرآن برای نمونه در اینجا اشارتی بیاوریم . ولیك نه از اطوار فصاحت الفاظ ومعانی وبیان وجزالت کلمات آن که علمای اسلام کتابهای بسیار دراینخصوصها نوشته اند . ولی آنچه من برای برادران روحانی عرض خواهم کرد از عالم روحانیان است وکوش

دویم آمدند درآنجا نیز نبی مطلق علیه الصلوة والسلام قرآن را برای انهابیان فرمود • وقرآن در این عالم نوری بود سبز برنك اهل آن عالم چنانکه در عالم دویم نور اصفر بودی • وپس از اینعالم انسان بکون ناری در مرتبه چهارم نازل کردید وقرآن در آن عالم نور احمر بود • که از شدت صفای حرت چشم را خیره میداشت تا آنکه بعالم کون مائی آمدند وقرآن نیز برنك آنعالم نوری بود لامع تا بعالم خاك وجهان صورت ومثال آمدند • وآن حقایق کامله در این خاك تیره که آخر منازل است مستور ومودوع شدند • وقرآن دراین عالم برنك نور اخضر ومایل بسیاهی ظاهر کردید ❊

❊ سیاهی کر بدانی نور ذاتست ❊ بتاریکی درون آبحیات است ❊

وچون هر مرتبه از مراتب راکه قرآن طی میکرد مراتب اولی در باطن میماند • وهمان ظهور آخری پیدا وظاهر بود • این است که قرآن راشش بطن وشش باطن دراین مرتبهٔ اخری موجود کردید ❊ چون درآن هنکام که انسان بعالم ترابی رسید ومعنی آیت کریمهٔ ❊ لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رد دناه اسفل سافلین ❊ تمام شد آن عالم ترابی نیز در کمال استقامت بود وکواکب در شرف خود شان بودند • وطالع دنیا سرطان بود • ودر آنوقت آفتاب در وسط السماء بود وهنکام ظهر بود ومقام ظهور الهی بود • وجملهٔ اهل آن عالم درآن محشر حاضر وقائم بودند • تا آنکه بقتدیر عزیز علیم از حرکت افلاك وکردش کواکب وپیشی کرفتن شب ظلمانی بر روز روشن وتحقق اقالیم وحصول بعد کامل از خط استوا • تغیر در خلقت انسانی حاصل آمد • وآن فطرت پاك آلایش پذیرفت ومتبدل شد • ودر او ظاهر کردید اطوار اختلاف وایتلاف وخفا وظهور وقوت وضعف ومرض وصحت ولاغری وفربهی وکوچکی وبزرکی • وهمه اینها برآن خلقت بسبب مشتهیات وخواهشهای ظاهری آنها راه یافت اکرچه برخلاف خواهشهای حقیقیه آنها بودی • وبدینموجب عرضها را حکم غالبیت درایشان ظاهر آمد وآنکونه

که نور الله فی المغربین والمشرقین است والواقف علی الطتنجین • درمنزل نخستین آنها که عالم انوار شد قرآن را که نیز بعالم آنها نازل کردید برای ایشان بیان وتعلیم فرمود • وقرآن درآن عالم انوار نوری بود لامع وضیائی بود ساطع • درهیئت انسانی کامل الشخص ودردست خویش عصائی از نور داشت • واهل آنعالم جمله بدینحال وصفت بودند • وقرآن ایشان از نسخ خودشان بود • پس بتعلیم لسان الهی قرآن را وبیان قرآن راشناختند • وفهمیدند بقدریکه استعداد داشتند وبهرکونه که قابلیت ایشان اقتضا کرد • پس ازآن عالم بعالم ارواح نازل شدند ونبی مطلق وکتاب مهیمن نیز بعالم ارواح آمدند • وتااین عالم معنی آیت کریمهٔ ﴿ وکذلك اوحینا الیك روحا من امرنا ﴾ برامت مخفی بود • تاآنکه آن روح جملهٔ ارواح کتاب الهی را که نیز روحانی بود برای آنها تلاوت فرمود وبیان کرد وتعلیم نمود *

﴿ الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان ﴾

آن مظهر رحمانیت الهیه بتعلیم قرآن خلقتی دیکر باآفریدن خدای واحد که بجز او در وجود مؤثری نیست وبرآن معلم الهی ماخلقت اذخلقت تواند کفت درانسان در وجود انسانی ظاهر فرمودی وبیان را براو تعلیم ویادمیدادی که انسان را مالك ومملك کرداند ومقصود خدائی را از آفرینش انسان آشکار سازد *

این است معنی قرآن که معجزهٔ آن واسطه نخستین الهی است اکریك نادانی تصور درالفاظ همین آیت مبارکه نماید دورنیست بکوید • ﴿ علم القرآن ﴾ نمی بایستی پیش از ﴿ خلق الانسان ﴾ باشد زیراکه تعلیم قرآن فرع برخلقت انسان است • والحاصل تدبر درمعنی مذکوره نموده بعالم ارواح مناسبت جوی ودرست بفهم که مقصود من از این تفسیر درآیت کریمه چه بود ﴿ وماهو بالهزل ﴾

پس ازآنکه اهل عالم ارواح حسب الاستعداد نصیب خودرا ازعلم کتاب برداشتند • درمنزل سیم رسیدند یعنی بعالم اشباح وعالم ذر

شامل نگردد و یا آنکه اختصاص بقومی تنها داشته باشد ٠ یا آنکه اختصاص بحالتی تنها داشته باشد ٠ و یا آنکه اختصاص بوقت وزمانی یا اهل ومکانی داشته باشد ٠ زیرا که کلام خدای همیشه زنده است ومانند درخت میوه دار پاکیزه درهرآن ثمر میدهد باذن خدای تعالی وسخن خدای را مرك وتباهی روی ندهد *

﴿ لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید ﴾

ای برادران من این سخنان باریك را که ازقلم من میخوانید ازمن نیست بل از مکاشفات ایمانیان وازفیض روح قدسی است که روشنائی پرتوی ازلمعات انوار الهیه بواسطهٔ ایشانم بغیراستحقاق رسیده است ٠ ومحض اشارت برآن مقامات عالیه نمونهٔ کمی برای شمادراینجا آوردم اگر استعداد دارید وخواهان هستید اینك کتب ورسائل مقدسه که علمای دین ما نوشتند وبیان میفرمایند ٠ خصوصا کتاب شرح القصیده که ازقلم سید سند بزکوار مولانا الحاج سید کاظم اجل الله شانه شرف ترقیم یافت ودر شرح بیتی که ذیلا میشنوی در امر قرآن قدیم بعضی ازاسرار رابیان فرمود *

﴿ هذا الزبور وذلك التورية والـ * انجیل بل هذا القران المنزل ﴾

قرآن یعنی همین الفاظ وآیات پاك نوری بود ازانوار قدس درتحت حجاب واحدیت وآن قدیم وسر قدیم است ٠ واین همان نقطهٔ نورانیهٔ الهیه است که درجملهٔ عوالم ومقامات ظاهروهویدا گردید *

﴿ قد طاشت النقطة فی الدائره * ولم تزل فی ذاتها حائره ﴾

﴿ محجوبة الادراك عنها بها * منها لها جارحة ناظره ﴾

﴿ سمت علی الاشیاء حتی لقد * فوضت الدنیا مع الآخره ﴾

چون اهل این جهان تاریك بجزاز عالم محسوسات ادراك معنیهای باریك ولطیف را نتوانند کرد ٠ برای ظهور آن نور قدیم الهی درقالب الفاظ مثالی بیاوریم که مطلب رابادراك مانزدیك نماید ٠ نمی بینی درخت میوه دار بزرگی را که شاخ و برك ومیوه های آن رابعجب آورد ازیك حصهٔ تخم است که درحال نخستین آن شاخ و برك وثمر رادرآن نتوانی دید ٠

امراض مختلفه در ایشان متمکن شد • ودرآن حال قرآن عظیم الشان برای هدایت وارشاددر قالب الفاظ وعبارات وحروف وکلمات واوضاع ودلالات چنانکه توان دیدلباس ظهور را پوشید • زیرا که جهانیان را درآن حال آلودکی یارای تحمل از نورا قدس وفیض مقدس لطف الله علی العالمین وخیرة الله فی السموات والارضین علیه الصلوة والسلام نبودی • بعلت اینکه اضمحلال وتباهی درآنصورت بروجود ایشان راه میافت وممکن نبود که آن نبی مطلق بغیر صورة عالم ایشان ظاهر کردد • زیرا که حکمت الهیه باطل می کردید مانند اینکه نطفه را قابلیت تحمل ظهور روح نیست مکر ازپس پرده وازوراء حجاب • وبدین جهات آن‌هادی کل هردو وحی الهی را ازپس پرده بجهانیان میبایستی برساند • این است که قرآن نیز ازپس پرده برحسب اقتضای زمان ومکان منشعب ومتفرع کردید بر * صحف آدم وصحف نوح وصحف ابراهیم وتوریة موسی وانجیل عیسی * بطوریکه طبایع اهل هر زمانی دراقتضاءات حال ولسان مقتضی میشد *

تاآنکه نورالهی آشکار شد وظهور حق پدیدار آمد وبنیهٔ جهان نضج کرفت • بحدیکه تحمل ظهور آن نور اقدم ونبی اعظم صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم را توانستی کرد • وقرآن نیز نازل کردید با اوچنانکه می بینی باالفاظ وعبارات واشارات وتلویحات که برحسب اقتضای عالم قشور وظواهر است • ودراین مقام قرآن را هفت بطن وهفت باطن پیدا کردید *

واما آنچه مفسرین درمیان ظاهر الفاظ ومعانی واطوار فصاحت وموارد کلام وحدود وقرانات آن که در کتابهای تفسیر نوشته اند واز بسیاری آنچه درهمین تفسیر ظاهری است عدد آنها بشماره نیاید • پس تمامی آنها بقدر افهام ومدارك خود شان وبرحسب استعدادی که داشته اند بیان کرده اند • وکرنه امر قرآن عظیم است پس قرآن قدیم چنان نیست که مخصوص بوجهی باشد ودیکر وجه را

درهمه جای دنیا بروز کرده و بهر ملتی دستی یافته آید . پس چرا اتفاق نمیکنید براینکه چاره کار را یکدفعه نمایید . ملتهای مختلفه را جمع آوری کنید واستعانت از آنها جویید یاری بخواهید ازعرب وازغیر عرب فصحا را انجمن سازید پول بریزید یك سوره تنها ازمانند قرآن بیاورید . ودروغ آن پیغمبرراظاهر سازید وحجت اسلام را باطل دارید ونفس اسلامیان را قطع کنید . ودین محمدی را رسوانمایید . وهمینکه این کار شما صورت کرفت یقین بدانید اول کسی که شما را تصدیق کند فصحا و بلغا خواهند بود وسایرین بالطبع تابع خواهند شد *

چرا همت نمیکنید جان عالم را فارغ نمی سازید شمس چرا یکدفعه بدین راه آسان مردم را بهدایت نمی رسانید جهان را یك کله ویك کله بان نمی سازید . لکن این نکته را هم بشما بکوییم که کله بانها نمی کذارند شما کوسفندان ایشان را بدزدید *

۳ ای اهل ادراك دلیل این کتاب نویس را درابطال امر قرآن به بینید که مینویسد مزدار نام کفته است که ممکن است کسی مانند قرآن کلامی بیاورد . حال آنکه مرتد بودن مزدار واعتقادات سخیفهٔ اورا که میکفته است خدای راد روغکویی و کذب ومانند آن جایز است خود میداند . ومیداند که این تجویز کذشته ازاینکه مفید بحال اونیست لازم نکرده است که بمزدار نسبت داده شود بل خوداو و برادران اومانند این سخن را نیز توانند کفت ولی کفتن تا کردن دوتااست . ومانند این است که مثل من کسی بکوید من نیز مانند مسیح مرده را زنده کنم یاآنکه مانند کلیم چوبی را اژدرها سازم وازسنك خاره چشمه ها جاری سازم لکن کووکی وچکونه ؟ *

میکوید فلان انکلیسی کفته است که مقامات حریری ومقامات همدانی افصح ازقرآنست . وبمانند این سخنان که هیچ خردمندی درمقام انصاف وحق شناسی تکلم بآن نکونه سخنان را جایز نتواند

نمی بینی ماست و پنیر وروغن وسرشیر واقسام آنچه از شیر حاصل گردد چگونه درغیب شیر بود • ملاحظه کن پنهان بودن صورت انسانی رادر باطن نباتات واوراق وبرگها ومیوه هاودرختها وحبوبات وطعامهـا ودر آنچه دردهان تو بجهة خوراك است ودر کیلوس وکیموس ودرعروق ورگهـا ودراعضا واجزای تو تا آنکه منی شود ونطفه در رحم مادر گردد ونطفه علقه وعلقه مضغه پس عظام شود پس ازآن بمقام اکتساء لحم رسد وآنگاه بعد ازظهور دراین صورتهـای گوناگون آنصورت الهیه پدید آید *

﴿ فتبـارك الله احسن الخالقین ﴾

الحـاصل اگر دراین نامه بخواهیم کمی از اوصـاف ومقامات کلمات الهیه بیان کنیم نه مارا یارای چنان بیان اسـت ونه زمان را اقتضای آن ونه اهل را استعدادی بدآنگونه مشهود است *

ای گروه پروتستان وای برادران هواهای نفسانی چرا زحمت کشـیده بیهوده اتلاف زندگانی را درتألیف کردن آنگونه کتابهـا میکنیـد • پولها خرج کرده کتب آنچنانی را طبع مینمایید ومجاناً بمردم میدهید • واکتفا براینهـا نکرده ضعفـا را تطمیع بمـال دنیوی مینمـایید • معلمان و واعظان دراطراف می گارید بخیـال اینکه یکعوام بیچارهٔ را غرور دهید وگـول بزنید وبطریقهٔ خویش داخل کنید • چرا مینویسیـد وترجمه میکنید اینگونه کتابهـا راکه مایهٔ رسوایی خودتان است • اعتقاد شما مگر این نیست که محمد بن عبـدالله قرآن را خود ساخت وآوردن مانند آن بسی آسان است • ومیدانیـد که اعظم معجزات که اسلامیان بدان توسل جوینـد قرآن است • ومیدانید که اهل این زمان داناتر وعالمتر وبا قدرت تر از قرنهای گذشته است • ومیـدانید که مردم بنـدگان درهم ودینـار هستنـد • ومی بینید که دشمن ملت اسلام غیرازشما همـه جای دنیارا فراگرفته است •

﴿ از بهر شکست دل من بسته صفی * یار از طرفی و روزگار ازطرفی ﴾

بدین همت که شما هستید واکنون درعرض مدت یانصد سال تقریبا

وزر و وبال دیکر کمراهان جهـان وجملهٔ بت پرستان و بی دینـان وجاهلان براو زار انکار وکفران شما افزوده شود ۰ ومع ذلك ازاین مخـالفت وانکار شما واز اصرار شما درعنـاد ولجاج خویش ضرری برحال من و برحال اسلام واسلامیـان و برخـدای اسلامیان نیز متصور نخواهد بود ٭

﴿ ومن کفر فان الله غنی عن العالمین ﴾

﴿ معیـار پنجم ﴾

اما اینکـه میزان حق پروتسـتانی درتفسیر آیت کریمهٔ ﴿ اقتربت الساعة وانشق القمر ﴾ وغیرآن وقوف واطلاعات خود را بیـان کرد وخواست بکوید که درقرآن ازمعجزات نبویه مذکورنکردیده است واین آیات دلالت بر وقوع معجزات ندارد ۰ پس سخنی است منافی باانصاف وموافق بابی اطلاعی ۰ درصفحهٔ (۲۳۲) شروع بتحقیق کرد ودرتفسیر آیات مذکوره تحقیقـات خودرا بجای آورد ۰ ومزهٔ کار در این است که عبـارت کشاف را بتغییرونا تمام ذکر کرد و پنداشت که آنچه درتفسیرانجیلها کرده اند در تفسیر آیات قرآنی هم باید بکار برد ۰ وماعبارت کشاف راتنهادر اینجا نقل کنیم وباقی سخن رابادراك هوشمندان محول داریم که تطویل کلام دراین مقام برای امثال مؤلف زایداست ﴿ ترجمهٔ عبارت زمخشری در کشاف چنان است ﴾ که از بعض مردمان روایت شـده است که معـنی آن چنـان است که ماه در روز قیامت بدونیم شود وقول خدای تعـالی ﴿ وان یروا آیة یعرضوا ویقولواسحر مستمر ﴾ آن سخن را مردود میسازد وکافی است دررد برآن قرائت حذیفه که وقدا نشق القمر کفته است ۰ یعنی ساعت نزدیك شدواز علامات نزدیکی آن این است که بتحقیق ماه بدونیم شدچنانکه کویی ﴿ اقبل الامیر وقدجاء البشیر بقدومه ﴾ امیرمی آید و بتحقیق مژده دهنده بقدوم اوآمد ۰ واز حذیفه روایت

دیند خواست درفصاحت واعجاز قرآنی که حال آنرا باجمال دانستی راه ابطال پیدا کنند *
الحاصل آن کلام خون آلود الهی که لباس بالاپوش نبوت خاتم الانبیا علیه السلام است ازیکهزار ودویست وهشتاد وهفت سال پیش تاامروز بندای فصیح وآشکار بمسامع جهان وجهانیان میرساند وتحدی میکند . که من برهان محکم ومعجز باهر برآن صاحب ملکوت جهانم که عیسی ویحیی مژدهٔ نزدیکی آن را آوردند . هرگاه انکار ازاین معنی دارید جملهٔ جهانیان ازجنی وانسی واز پیدا وپنهانی اتفاق کنید ومعاونت بهمدیگر نمایید ویك سورهٔ کوچکی ازمانندم بیاورید وچون نتوانستید والی الابد بدوام ملك خدای نیز نخواهید آورد ومقتدر نخواهید شد . پس از پیروی هواها وشهوات نفسانیهٔ خویش اعراض کنید واز بیعت وتبعیت بشر پردوری جویید . وبیایید بسوی من که شما را در راه راست خدای بمقامات عالیه برسانم . وبیایید بسوی شریعت حقه وآیین محکم اسلام وآن اتفاق وزحمات را که درمذاهب مختلفهٔ خویش دارید باتفاق بااسلامیان دردین پاك اسلام تبدیل نمایید . که بسبب این اتفاق شما با ایشان دین خدای قوت گیرد واستحکام پذیرد . ادیان مختلفهٔ بت پرستان ومذاهب متنوعهٔ مشرکان از روی زمین برداشته شود . بی دینان وملحدان را بازار گمراهی واضلال کساد گردد . جاهلان ونادانان علم دین بیاموزند . وبعلت این همراهی شما بااسلامیان علی التدریج کار توحید وخدا شناسی وخدا پرستی بالا گیرد وعلی التدریج اسباب ترویج شریعت حقه فراهم آید . وظلمات وتاریکیها مبدل بروشنایی ونورانیت شود . ملکوت خدای چنانکه درآسمانها است دراقطار ربع مسکون انتشار واشتهار یابد . ومورد تحسین خدای وآفرین مقربان اوشوید . واگر باوصف دانستن شما حقیت دین اسلام وراستی شرع محمدی را از روی هوا وهوس وبمقتضیات عادات وطبایع ناراست خویش مخالفت بیاورید واعراض نمایید

وریك وجا کردن آن دو سنك خاره ومانند آنها معجزات آنحضرت است وباید قبول کرد ۰ شخص ترا که مؤلف آنکونه میزان الحق هستی نمیدانم لکن ازروی یقین شهادت میدهم باینکه کفار بدیدن آن آیات واضحه وبدیدن معجزه بودن خود قرآن جحود وانکار کردند ۰ کفار این زمان بشنیدن سخن از آن معجزات چکونه ایمان آورند مکر آنکه عنایت غیبیه آنهارا هدایت کند ۰ وروح قدسی بدلهای ایشان بدمد وپرده را ازدلهای ایشان بردارد دو چشم وکوش ایشان شنوا وبینا کردد پس ازآنکه کور وکر بودند *

﴿ صم بکم عمی فهم لا یرجعون ﴾

درخصوص آیت کریمهٔ ﴿ ومارمیت اذرمیت ولکن الله رمی ﴾ تفصیل دیکردر ذیل آیت مزبوره آورد که پس ظاهراست که ازچنین الفاظ غیر معینه نزد عاقلان وعارفان معجزهٔ محمد ثابت نخواهد شد ۰ نهایت بنابر مضمون احادیث مفسرین می نویسند که درغزوهٔ بدر یاحنین محمد یك مشت ریك کرفته بطرف لشکر کفار انداخته است چنانچه چشمهای ایشان ازریك پرشده آنها هزیمت فاش یافته بودند ۰ ومیکویند که آیت مزبوره اشارت بدین واقعه دارد لکن با احادیث ماراچه کار مباحثهٔ ما باقرآن است وبیان معجزه بالتفصیل وتعیین از قرآن خواسته ایم نه از احادیث ۰ تا آخر سخنان او که براین بنیان سست خویش متفرع ساخته است *

ودرصفحهٔ (۲۳۳) نیز مانند این سخن را آورد که میبایست درقرآن یکی یکی معجزات نبویه را بشمارد چنانکه معجزات موسی وعیسی وحواریان وغیرهم در توریة وانجیل بتفصیل بیان شده است *

اکرچه باوجود معین بودن حال انجیل وتوریة محتاج بتفصیل دادن در این مطلب نیستیم ولی اینقدررا برای برادران ایمانی یادآورشویم ۰ که این بیچاره ازوضع انجیلهای خود شان غافل شده اند وندانسته اند که اکر انجیل حاضررا معتبرو صحیح توانیم دانست بمنزلهٔ احادیث اسلام

شد که اودر مداین خطبه خواند وگفت آگاه باشید که قیامت نزدیک
گردید و بدرستی که ماه درعهد پیغمبرشما بدونیم شد . تمام شد ترجمهٔ
زمخشری . اکنون اگر کسی بخواهد رجوع بعبارات میزان
الحق مذکور نماید وبه بیند چه میگوید و بفهمد چه القامیکند *
ترجمهٔ ظاهری وتحت اللفظی آیت کریمه ومابعد آیات آشکار میگوید
که مقصود از شق القمر همانا معجز حضرت خاتم الانبیاء است
وبهیچ وجه دلالت بر انشقاق قمردر روز قیامت نتواند داشت .
زیرا که در تالی آیت است که میفرماید ﴿ وان یروا آیة یعرضوا
و یقولوا سحر مستمر ﴾ در روز قیامت اگر ازجانب خدای همچنان
آیتی ظاهر گردد چنان میدانم که اعراض وانکار نتوانند کرد ولب
بگفتار ناصواب نتوانند گشود وخدا را متهم بآوردن سحر مستمر
نتوانند ساخت . نمیدانم باعتقاد من که جمله خرد مندان را نیز در
این عقیدت باخود شریک میدانم چنان است . واگر پروتستانها
ورفیقان ایشان برخلاف ماگویند جواب آنها باخدای توانا است
وما را بجز این نیست که این سخن زو رایشان را نیز بسائر سخنان ایشان
عطف کنیم واین مصراع را که درغیراین موضعست بخوانیم *
﴿ کاینهم برسر نماز های زمستان ﴾
بامزه تر این است که میگوید اگر بالفرض قبول کنیم که شق القمر
بوقوع آمده است درآن حال نیز معجزهٔ محمد نخواهد بود زیرا که نه در
خود آیت ونه من بعد گفته شده است که این امر بوسیله وجهت
محمد وقوع یافت تا آخر سخنان او که باقتضای خیالات خویش
گفته است *
کاش یکی ازاین مردمی پرسید که ترابآیین پروتستانی خودت سوگند
میدهم هرگاه در قرآن میگفت که محمد علیه السلام شق القمر کرد
وواضح وآشکار این معجزو دیگر معجزات آنحضرت را بتعداد میاورد
. آیابوت اورا تصدیق مینمودی ومیگفتی که چون صریح گفتند
که شق القمرومعراج وسایه نداشتن وتأثیرنکردن اثرپای مبارک اودرخاک

خیال نکنی که علمای اسلامیان از اطوار امم و کتب منزله بر انبیا و رسل آگاهی ندارند که اگر بخواهند حرفا بحرف از آغاز ایجاد عالم بشری تاکنون اسامی کتب و پیغمبرانی را که صاحبان کتابها بودند و اطوار امتهای ایشان و آنچه را که بسران کتابها آورده اند برای تو بیان کنند *

والحاصل کلیهٔ کتابها که بصاحبان شریعت مؤسسه نازل گردید وپیشتر اشعار بر آنها در مبحث نسخ شریعت کردیم ﴿ شش کتاب است ﴾ که اینها اصول کتب سماویه است و آنچه بدیگر انبیا که تابعان اولی الشرایع بودند نازل گردید یکصد و چهارده و بیك روایت یکصد و سیزده کتاب است که نوشته اند . تمامی آنها توابع صحف و کتبی است که بر صاحبان شرایع مؤسسه نازل شده است که ایشان ﴿ آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد ﴾ علیه و علیهم السلام اند وقرآن اصل واس واسطقس است برای صحف و کتب منزل بوده چنانکه بیانی از این مطلب را شنیدی *

بالجمله سخن در بیان معجزه ها بود که باید کتب آسمانی معجزات صاحب کتاب را بشمارد . وهیچ عاقلی این سخن را نمیگوید که پیغمبر حاضر معجزات بیاورد و کتابی که از جانب خدای یا ازجانب پدر یا ومیرسد مشتمل باشد بر بیان همان معجزات که پی در پی ازاو ظاهر میشود . باین معنی که خدا یا پسر خدا بگوید که ای پیغمبر من تو فلان روز فلان مرده را باین تفصیل زنده کردی . یا پسر گوید من در فلان وقت و در فلان مکان فلان نابینا را بینا نمودم . از اینگونه سخنان مرا حیرت آید ظاهر قالب و قیافت و وضع یال و کوپال ونطق و مقال این طایفه را یعنی منکران دین مبین را که می بینی ومیشنوی وقعی و عظمی در مرحله نخستین از ایشان مشاهده مینمایی . وچون تأمل کنی وتعقل ورزی همانا قالب انسانی را دارند و بس . بعینه حکایت آن نسناس است . که زیرکانش کلماتی چندیاد دادند و متاع تاجر بیچاره را بردند و آن حیوان را ترك ننمودند . وهرچه تاجر گفت این خدام

تواند بود • وهمان متن عبارات واسم مؤلفين آنها كه با آنهـا يعني با انجيلهـا ونامه ها ورساله ها وغيرذلك است شـاهد صـدق براين مطلب است • وواضح است كه ﴿ متي ولوقا ومرقس ويوحنا ﴾ وديكران آنهارا در بيان سركذشت عيسي وتاريخ احوال واطوار آنجناب نوشته اند • اقلا انجيل مريم وعيسي را كه ازجمله هفتاد وهفت انجيـل منسوبه بآنجناب وحواريان وتلاميذ ودعوت كننـدكان راستين ودروغين بود ودرميان اين عيسويان بكلي متروك وغير مصدق است مي آوردند واستشهـاد ميكردند بازوجهي در اين كـونه اعتراض ميتوانستند داشت *

﴿ درهمين انجيل لوقادرفصل نهم ﴾ نوشته اند كه عيسي بدوازده حواري امر كرد كه بدهكده هارفته انجيل را بايشان ياد دهند وتبشير نمايند • ونيز هنكاميكه يحيي شاكـردان خودرا نزد مسيح فرستاد وازحال اوخبر كرفت آنجناب درجواب رسولان يحيي كفت • انجيل را به بينوايان وعظ ميكنيم • ودرجاهاي بسيار از انجيل حاضر ازاينقوله سخنان وارداست • پس واضح است كه انجيل آسماني وانجيلي كه مسيح آنرا تعليم ميكرد ياشاكردان را براي تعليم آن مأمور ميداشت غيراين انجيلها ونامه هاورساله ها وغيرذلك است • كه بالاتفاق جملهٔ آنهابعد ازمسيح عليه السـلام نوشـته شـده است • ويقينا درآن انجيل كه عيسي رابود بيان احوالات حاضرهٔ خود مسيح بامعجزات اونبود مكر بعضي ازخطابات الهيـه ووعـد هايي كه درخصوص اووايمـان آورندكان بآنجناب بود • واخبار ازكذشته وآينده وازقصص انبياي سـلف وانذار از ترك دين وشريعت • ومواعظ ونصـايح وآداب واحكام ظاهريه وباطنيه • واطوار شريعت وتهذيب نفس ونهي ازقبايح اعمـال وبيان مشكلات آن قوم • والحاصل جملهٔ آنچيزي كه برحسب اقتضاي اهل وزمان ووضع اموراسباب اصلاح امت توانستي بشـود در انجيل اصل بودي • واين سخن راهيچ منصف آكاهي انكار نتواند كرد *

اول چیزی که صاحب ملکوت آسمان وزمین فاتح وخاتم پیغمبران وحامل هیئت الهیه برتمامی موجودات حبیب خدا وعبد خدا . جهانیانرا دعوت برآن فرمود وبرای اثبات واستقرار آن دعوت هرگونه محنت واذیتهارا از جهال ومعاندین تحمل نمود وعاقبت الامر چنانکه مقرر بود شمشیر جهاد وقتال را برآنها نهادهمانا کلمهٔ توحید بود که فرمود *

﴿ قولوا لااله الاالله تفلحوا ﴾

کاش معنی همین کلمهٔ طیبه را میفهمیدی وپی بحقایق وارواح میبردی . وبیانات اهل حق را درك مینمودی باجمالت گویم که بیانات دراین کلمهٔ مبارکه ازچند وجه است ﴿ یکی ﴾ در ترتیب حروف وکلمات این کلمه است ودر آوردن استثنا وخصوص همین هیئت تألیفیه وتعیین جزء مقدر که آیاموجود است یاممکن ویامستحق للعباده ویاغیر اینها ﴿ دویم ﴾ درخصوص حروف این کلمه است وبیان بودن حروف آن بعدد معین که دوازده است ﴿ سیم ﴾ دربیان اصول این حروف دراین کلمهٔ طیبه است که آن سه حرف است (ل ا ه) وباقی دیگر تکرار آن سه حرف است وبیان اینکه علت آن چیست ووجه آن کدام است وتکرر هرکدام بطور مخصوص ازچه راه است ﴿ چهارم ﴾ دربیان فرق مابین لااله الاالله ولااله الاهو ﴿ پنجم ﴾ دربیان باطن وسراین کلمهٔ مقدسه است ﴿ ششم ﴾ دربیان ظاهر ظاهر آن است ﴿ هفتم ﴾ درتأویل آن است ﴿ هشتم ﴾ درباطن باطن وسرسرآن است ﴿ نهم ﴾ درخصوص حقیقت لام وسرآن وحقیقت الف واطوار آن است ﴿ دهم ﴾ دربیان لفظ جلالهٔ الله وآنچه متعلق برآن است وآنچه بدان اضافت داده شود . ودراین کلمهٔ طیبه مباحث دیگر هست که نیز متفرع بربحثهای مذکوره است واین اوراق راگنجایش بیان وتفصیل آنهانیست *

﴿ فاصفح عنهم وقل سلام فسوف يعلمون ﴾

توبجا رفتند آنحیوان همان سخن خود را مکرر میداشت که . ببرند
وبه بینند پسندیدند بردارند نه پسندیدند بیاورند *
این بیچارگان بهمان تفصیل که مبین گردید کلماتی از گذشتکان بدست
آورده ونام آن را انجیل وتوریة گذاشته اند . وبقول خواجه
نصیرالدین آنقدر گفته اند که گویا بر خود شان نیز مشتبه شده است .
وهر مطلبی که بمیان می آید فی الفور تمسك بهمان امام زاده ساخته
خود شان میجویند . وبا آن سخنان مجعوله پیشینیان خود شان
در مطالب واهیهٔ خویش دلیل میگویند . که درفلان ایهٔ فلان انجیل
یا فلان ایهٔ فلان نامهٔ فلان معلم عیسوی گفته شده است . که خدا
بر سه گونه است مثلا . اسم است وفعل است وحرف زیرا که کلمات
بر سه قسم است . گاهی خدا را جسم کنند گاهی کبوتر سازند
گاهی بدار کشند گاهی شراب مینامند ومیخورند وگاهی نان میکنند
وهضم میدهند گاهی خدارا پسر یوسف نجار میسا زند گاهی تولید
اورا در آخور میگویند . والحاصل از پریشانی ایشانم پریشانی پیداشد
وپریشان نوشتم وعذر از برادران میخواهم که مرا ملامت نکنند
که آخر شب است واول صبح *

اطف السراج فقد طلع الصبح

جان کلام این است که بیرون ماندگان از خانهٔ اسلام در آغاز دین
وعقاید خود شان که شناختن خدای سبحانه وتوحید او تعالی است
در غلط مانده اند . چنانکه در بدایات این نامه اشعار کردیم وچون
در بنیان کج هستند بناچار بنا نیز کج خواهد بود . این است که در امر
توحید تفکر وتدبر بسیار باید کرد وخدا را باید شناخت . تا آنکه
اطوار بعث رسل وانزال کتب واصدار معجزات وجملهٔ اوضاع دین
وآیین دانسته شود . وازین است که بزرگان دین مبین فرمودند *

اول الدین معرفته وکمال معرفته التوحیدله

کلمهٔ توحید

طاهره ومستقیمه ودائمهٔ او است ۰ وجملهٔ آن معجزات باتصال سند از ثقات ومعتمدین بما باید در این زمان نزدیک بی وقوع صدمات وانقلابات بدست ما رسیده است باید انکار کرد ودلیل بر انکار را چنان باید آورد که چون طائفهٔ نوظهور پروتستانی یا مانند آنها بعضی از رسائل مرویه از معلمان مجهول الاحوال یا خود معلوم الاحوال را انجیل نامیده اند ۰ ومعجزات مسیح یکان یکان در آن انجیل مشروح ومبین شده است وقرآن اسلامیان که بمنزلهٔ انجیل است مانند انجیل معجزات محمدی را علیه السلام بدانگونه تفصیل بیان نکرد ۰ پس معجزات حضرت محمد را باید انکار کرد بعلت اینکه کتاب آسمانی باید معجزات پیغمبر صاحب همان کتاب را باید تعداد نماید چنانکه انجیل معجزات مسیح را مذکور میدارد *

نمیدانم تصور میکنی سخنان مزورانه‌ها را وبفهمی آنچه را که باجمال برای تو میگویم با آنکه محتاج بتفصیل وشرح وبسط هستی *

آیات بینات ومعجزات باهرات که از حضرت فخر انبیا خلاصهٔ موجودات علیه السلام واز خلفای راشدین وآل طاهرین واصحاب کبار ومؤمنین ومتقیان وعلمای اعلام ورؤسای شریعت مقدسه آن قادرترین مخلوقات ۰ درهر جزء زمان ودر عهد واوان ظاهر گردید وظاهر است وظاهر خواهد شد ۰ در نزد اهل بصیرت وایمان کالشمس فی رابعة النهار واضح وآشکار است ۰ واما نسل شریر وزنازادگان چنانکه مسیح گفت علامات ومعجزات آسمانی را نخواهند دید وقبول نخواهند کرد وایمان نخواهند آورد *

جواب این سخنان پروتستانی را در خصوص معجزات عیسی یهودان چه گونه میگویند مؤلف از آنها بایستی درست تعلیم گیرد ودر انکار خود بر معجزات پیغمبر ما براطلاعات خویش بیفزاید *

درخصوص معجزات در این مختصر زیاده بر این سخن را محتاج نیستیم ۰ در قرآن عظیم الشان مجملا ومفصلا بعضی از آیات ومعجزات بیان شد ۰ ودر احادیث که بسی معتبر از احادیث انجیلیان است

بالجمله معجزات عیسی بجز از راه روایات ازبعضی از اصحاب آنجناب
باینزمان نرسید که حال آنها وحال روایات آنهانیز هنوز موقع صحت
نتواندیافت . وسخنان بسیار درخصوص خودایشان وروایتهایی
که کرده اندهست . ودر خصوص وسایط وسندهای روایتهای
ایشان ازهزار وهشتصد وهفتاد وسال پیش از این تا اینزمان
ودر خصوص نسخه های اصلیهٔ آنهـا که هیچکدام ازنوشتجات
ایشان دردست نیست . ودر خصوص اصلاحات وتصحیحات
که درزمان سلاطین عیسویه درقرنهای نزدیك بعیسی برای برداشتن
اختلافات ودیکر مقاصد ومنظورات که داشتند کردند . وهمچنین
درباب ترجمه های آنها خصوصا درترجمه های پروتستانها که باتفاق
جملهٔ عیسویان واسلامیان محل وثوق واعتماد نتوانند بود .
ودر خصوص انجیلهایی که پنهـان کرده اندبعلت اینکه
اختلافات عظیمه درمیان آنها وبااین انجیلها پیدابودودر سایر
اطوار واوضاع این انجیلها وفروعات آنها که قدر قلیلی ازآنها را
دراین نامه برای نمونه شنیدی آنقدر راه کفتکو باز است که یکی
ازاین اعتراضات تنهـا درموثق نبودن آن روایات کافی است .
عجب ازاین است که در معجزات عیسی باینکونه روایات دراین مدت
طولانی باآنهمه انقلابات وباوجود داخل شدن معلمان دروغ کوی
ومسیحان کاذب درمیان ملل عیسویه وباوجود دشمنی مانند یهود
که غالب وقاهر ومحیل وتباه کنندهٔ دین خدای بودند وبدانکونه
اختلال ظاهری وباطنی انداختن را در طریقه وکتب عیسی اقتدار
داشتند . چنانکه درحق شخص مسیح ازهرکونه فساد کوتاهی
نکردند . باهمه این تفصیل باید اعتماد آورد وخبرهای مرسل
ومنقطع السند کذایی را باید قبول کرد . وازاینطرف معجزات باهرات
خاتم پیغمبران را که همان آداب وشریعت طاهرهٔ او واطوار توحید
وبیانات خدا شناسی . واوامر ونواهی او بی برهانی ازخارج
بزرکترین دلائل وبراهین برحقیت آنحضرت وراستی شریعت

ویا ازواقعاتی که در اظهار آن حکمتی ملحوظ بودی باجمال یاتفصیلی
که نیز یکجهة ابهامی داشتی اخبار میدادند . همچنانکه در توریة
وانجیل حاضر نمونهٔ آنها پیدا است . نه اینکه خدای تعالی جمله
آینده ها ووقایع ازمنهٔ مستقبله رایکان یکان به تعداد بیاورد ومشروح
دارد که دراینحال حکمت خدای باطل میشدی وسنت امتحان بندگان
که بزرکترین وسائل برای تکمیل انسان است تباه میکشتی . آیا نمی
بینید در میان اقوام وملتها وطوایف اهل ادیان ومذاهب چه
قدرها اختلاف وتباین پدید شد . ونبود مکر از تأویلاتی که در کلمات
والهامات خدای کردند . بسبب اینکه بیانات الهامیه ممکن نیست
بغیر آنطورها یعنی غیر قابل تأویل بطور مطلق بوده باشد *
ای پروتستان برای تو مثالی ازکلمات انجیل بیاورم بلکه از این نمونه
بویی ازعالم معانی بمشام تو برسد *
﴿ در آخر فصل انجیل یوحنا ﴾ عیسی در حق یوحنا به پطرس
کفت که اکر من بخواهم که اوتا آمدن من باقی بماند تورا چه
کار است . واین سخن را برخلاف مقصود فهمید که یوحنا نخواهد مرد
آنکاه این مطلب در میان برادران شایع کردید *
﴿ پیلی ﴾ نام پروتستان کتابی درخصوص اسناد نوشته وآنکتاب را
در سنهٔ (۱۸۵۰) میلادی چاپ کرده اند در صفحهٔ (۳۲۳)
میکوید . غلط دویم که بقدمای مسیحیه منسوب است این است . که آنها
امیدوار بنزدیکی قیامت بودند ومن یك نظیر دیکر قبل از اعتراض
بیاورم وآن این است که رب ما درحق یوحنا به پطرس کفت .
تا آخر فقرات انجیل که درآن کتاب کفته است واثبات سهو وغلط را
بر حواریان وتلامیذ عیسی کرده است *
الحاصل سخن بسیار داریم لکن مقام تنك است واقبال بر سخنکویی
بسبب موانع ومشاغل ناموجود ودرآنچه نوشتیم ارباب الباب را
کفایت خواهد بود *

بتفصيل آمد . واكر از معجزات ديكر انبيا چيزى باقى نماند مكر روايات وحكايات بحمدالله تعالى اعظم معجزات پيغمبر ما عليه الصلوة والسلام حاضر وموجود وحى وناطق است *

﴿ ميفرمايند ﴾

وان كنتم فى ريب مما نزلنا على عبدنا فأتوا بسورة من مثله وادعوا شهدائكم من دون الله ان كنتم صادقين *

قل لئن اجتمعت الانس والجن على ان يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا *

ان هذا القرآن يهدى للتى هى اقوم ويبشر المؤمنين الذين يعملون الصالحات ان لهم اجرا كبيرا *

﴿ معيار ششم ﴾

پروتستان صاحب كتاب سخنى ديكر درانتقام آورد كه ضعفاى نادان را بلكه مغرور دارد وحاصل آنكلام چنان است كه اخبار قبل الوقوع در قرآن نيست . وتحقيقات غير منصفانهٔ خود را منتهى ميسازد براينكه درهنكام وقوع سستى وضعف درلشكر اسلام در غزوات آياتى را كه دلالت برغلبهٔ اسلاميان ميكرد مياوردى كه بدآن سبب دل آنهـا را قوى كرداند همچنانكه هر جنكجوى لشكر كشى ازاين كونه تدبيرها در هنكام قتال وجدال بكار ميبرد *

اين مطلب نيز راجع بمطلب معجزاتست ونداستن سك دين وكتاب والهامات الهيه وياخود هواهاى نفسانى آنها را بنوشتن وكفتن اين كونه سخنان واداشت . اخبار قبل الوقوع باجمالات وازكارهاى عمده درقرآن است . وبتفصيل دراحاديث معتبره وصحيحه كه جهة صحت آنها واكفتيم مندرج است . اقتضاى حكمت خدا واسرار الهيه ومصالح تكميلات وسنت امتحان واختبار در تمامى ازمنه واعصار درمخاطبات خداى باپيغمبران خويش چنان بودى . كه از امور معظمه

خبردهم خواهید کفت که از روی خورده بینی وحد سیات است *
ومع ذلك قرآن عظیم الشان ازمغیبات وازوقوعات آینده بنحوی
خبرداد که هیچ خردمند صاحب ادراك آنهارا بر حدسیات محمول
نتواند داشت *
یکی در هنکام فتح مکهٔ معظمه است که یك سال پیش آیت کریمه نازل
شد وتفصیل آن در کتب تواریخ واحادیث وتفسیرها مضبوط است
میفرماید * لتدخلن المسجد الحرام ان شاءالله امنین محلقین رؤسکم
ومقصرین لاتخافون * هرآینه بخواست خدای البته بر مسجدالحرام
داخل میشوید وسرهای خود را امیزاشید یعنی اعمال حج را
بجای آورید وحلق وتقصیر میکنید پس از آنکه درسال اول محرم
شدید *
درآیت دیکر از فتح خیبر خبر داد حال آنکه نظر بظاهر اسباب
فتح خیبر از ممتنعات بودی . واز غنائم بسیار که از آنجا بدست مؤمنان
رسید وآیت ومعجزه که درآن غزوه برای مؤمنین ظاهر کردید که
عبارت از کیفیت فتح خیبراست پس ازمأیوس شدن اصحاب از تسخیر
آن قلعه های استوار آکاه داشت *
چنانکه تفصیل این وقعه درنزد تاریخ شناسان جهان واضح است
که چون کار بر اسلامیان سخت شد حضرت پیغمبر فرمودند
* لاعطین الرایة غدا رجلا یحب الله ورسوله ویحبه الله ورسوله *
ودرآن روز حبیب خدای وحبیب رسول خدای یعنی علی ابن ابی طالب علیه
التحیة والسلام در آنجای حاضر نبودندی تا آنکه فرداشد *
اصحاب کرام منتظر بودند که لواء فتح ونصرت راکدام سعادتمند
حامل خواهد بود . که ناکاه آنحضرت از راه رسیدودرچشم
مبارك ایشان رمدی بود . وازآب دهان مقدس نبوی شفایافت وبیرق
اسلام رابر دوش پاك نهاد . وبدان تفصیلی که شنیدهٔ در خیبررا
که عظمت وبزرکی آن رامیدانی ازجای برکند وبرهوا انداخت .
که چون بر زمین آمد قلعه های خیبر بزلزله افتاد . وآنکاه مصراع

سخنی را که مکرر کفتیم بیاد دار که ادراك هر چیزی را مدرك یعنی آلت ادراك ازجنس آن مدرك باید باشد. کلام الهی را کوش الهی میشنود ودلی که منزل تجلیات الهیه است میفهمد *

ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون

امااینکه کفت بجهة قوی داشتن دلها درهنکام جنك آیات آورده میشد این سخن نیز ظاهرالبطلانست. زیراکه اکر چنانچه پیغمبر برحق مأمور بجهاد وجدال شود ووحی آسمانی وعده فتح ونصرت رابراودهد بجز جاهلان وبرادران شرر آن وحی واقع وآن الهام صحیح الوقوع را بد انکونه تأویلات ناشایست وتوجیهات نالایق تأویل نیاورند *

مکر ازتوریة خودتان آکاهی ندارید که در جاهای بسیاراز اینکونه اخبار داله برفتح ونصرت داده شدمکردرفصل (۲٦) سفرلاویان به بنی اسرائیل کفته نشد که بردشمنان غلبه خواهید کرد ودرپیشروی شما ازشمشیرشما بیفتند. وپنج کس ازشماصدکس ازآنهاراغلبه کنند وصدکس ازشماده هزارکس ازآنهارامغلوب سازند. ونیز دشمنان شمادر مقابل شما ازضرب شمشیر شما بیفتند. اکنون اکر کسی بکوید که موسی خوداینهاراساخت که دلهای بنی اسرائیل را قوی دارد ودر جنك مستقیم شوند. جواب صاحب کتاب چیست هرچه از روی انصاف درجواب کویند همانا جواب اسلامیان نیز خواهد بود *

درمغلوبیت روم وغالب شدن آنهادرثانی که درآیات قرآنیه خبرداده شد میکوید. ازروی خوزده بینی یعنی حدسیات بود. جواب این سخن نیزازمراجعت بکتب مصدقۀ خود شان که ازآنکونه اخبار بسیار آورده است واضح تواند شد. ازعیسی که معجزات خواستندوکفت ﴿ برمن معجزه داده نشده است مکرعلامت ذوالنون یونس ﴾ درآنجاکفت که شما بقرائن استدلال برصافی هواوخوبی آن یابارندکی خواهید کرد یعنی اکر معجزات بیاورم واز آینده

پیدا شد آیت کریمه نازل کردید که ﴿ من بعد غلبهم سیغلبون ﴾ تا آنکه فرمود ﴿ و یومئذ یفرح المؤمنون ﴾ وچون آیه نازل شد ابن ابی خلف نام که از مشرکان بود بحضرت صدیق خلیفهٔ نخستین تعرض جست که این کذب است وبیا با تو کروکان بندیم ۰ که اکر این کار تا سه سال دیکر واقع شد ده نفر شتر ماده من بتو دهم وکرنه تو بمن عطا کن ۰ صدیق بحضرت پیغمبری عرضه داشت که اینکونه کفتکوی کروکان با ابن ابی خلف داریم ۰ فرمودند معنی بضع سنین از سه سال تا نه سال است وبد بموجب آنجناب بر یکصد نفر شتر ماده نه ساله باپسر ابی خلف رهان بست ۰ واو پس از بر کشتن از غزوهٔ احد فوت کرد ودر سال هفتم غلبه رومیان بر فارسیان اتفاق افتاد ۰ وخلیفهٔ صدیق از وارثان ابی بن ابی خلف شتر ازا کرفت وبامر پیغمبری آنها را تصدق کرد * واز اینکونه آیات که در آن زمان دلالت آنها بر اخبار آتیهٔ قریب الوقوع آشکار بود واکنون نیز در نزد اهل ادراک وآکاهی آشکار است در قرآن عظیم الشان موجود ۰ وهمچنین از خبرهای کلیه و وقایع عظیمه در آن کلام معجز نظام لایعد ولا یحصی است * ﴿ وعد الله الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشرکون بی شیأ ﴾ * همچنانکه تمامی این کارها بعد از حضرت خاتم انبیا بوقوع پیوست وخلیفه‌ها وجانشینان آنحضرت در زمین بقول مطلق استخلاف یافتند مانند جانشینان انبیای اولی العزم وصاحبان ولایت وسلطنت الهیه ۰ وبرقرار واستوار کرد دینی را که مرتضی است برای ایشان تا آخر ترجمهٔ آیات ۰ واکر کسی در خصوص معجزات وآیاتی که دلالت براخبار از امور آینده دارد آکاهی کامل را طالب باشد ۰ رجوع بکتابهای مفصله وتواریخ مضبوطه که در بیان معجزات خاتم انبیا وجانشینان آنحضرت است نماید ۰ وعلی الاجمال باید دانست که بجز از اهل عناد ولجاج احدی از خرد مندان در حقیت اسلام وکلیهٔ معجزات

باب راآن باب مدینهٔ حکمت وعلم بقوت یدالله‌ی گرفت ودرمیان خندق در هوا ایستاد • ولشکر اسلام رابدانسوی گذار داد • این است آن علامت آسمانی که بر کرامت رسول خدای ازآن سرور ظاهر گردید *

﴿ چنانکه میفرماید ﴾

﴿ لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونك تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم واثابهم فتحا قریبا ومغانم کثیرة یأخذونها وکان الله عزیزا حکیما وعدکم الله مغانم کثیرة تأخذونها فعجل لکم هذه وکف ایدی الناس عنکم ولتکون آیة للمؤمنین ویهدیکم صراطا مستقیما *

آیات برمؤمنین کەموجب هدایت آنها بصراط مستقیم گردید همان تفصیل فتح است چنانکه اشارت برآن کردیم • واینکه فرمود وکف ایدی الناس عنکم مقصود همسوگندان اهل خیبر است که طایفهٔ بنی غطفان وبنی اسدبودند *

در آیت دیگردر خصوص قافلهٔ شام وحجاز بود که فرمود ﴿ واذیعدکم الله احدی الطائفتین انها لکم وتودون ان غیر ذات الشوکة تکون لکم ویرید الله ان یحق الحق بکلماته ویقطع دابر الکافرین ﴾ که غیر ذات شوکه قافلهٔ شام بودی وآن وعدهٔ الهیه درحق آنها انجاز یافت *

درآیت کریمهٔ ﴿ الم غلبت الروم فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین لله الامر من قبل ومن بعد ویومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله ینصر من یشاء وهو العزیز الرحیم ﴾ تصریح فرمود براینکه روم درادنای ارض یعنی درزمین عرب مغلوب شدند • وپس ازآن درندك زمانی برفرس غالب آیند • چون فرس درآن زمان مجوسی بودند ورومیان عیسوی بودندومغلوب شدن اینها بمشرکان بمکه رسید خوشحالی کرده بمؤمنان گفتند که شماوعیسویان اهل کتاب هستیدوماوفارسیان ایمان هستیم وکتاب نداریم وبزودی ما • نیز برشما غالب خواهیم شد چنانکه برادران ما بربرادران شما غالب آمدند • وآنگاه کەاسلامیان را اندوه

بدانکه مطابق بودن احکامی چند یابعضی از قصه های انبیا
که در شریعت اسلام ودر کلام الهی است با کتاب طالموت وکمرا
وانجیل مسیح در نزد هیچ صاحب ادراکی اسباب طعن وقدح
برشریعت طاهره یا آنچنان کلامی که بطور اعجاز دعوت براه خدای
میکند نتواند بود . اگر طالموت وکمرا یعنی شرح مسنا ومجموع
شرح ومتن یاانجیل عیسی سخنی موافق باالهامات الهیه بیاورند نباید
آنها را بمحض انتساب بطایفهٔ یهودان یافرقه از عیسویان مردود
بداریم که این شیوهٔ حقانیت وشعار اهل شعور نیست *

بدانکه مسنا کتابی است مشتمل بر روایات مختلفه از یهود وشرحهای
کتب مقدسه باعتقاد آنهااست که میکویند از جانب خدای درکوه
طور تورية بموسی داده شد واین روایات نیز باو اعطا کردید .
وموسی بهرون تعلیم کرد ویوشع والیعازار آموخت واز ایشان
بانبیا رسید . ویدا بید رسید بیهودا حق دوش ﴿یعنی مقدس﴾ واو
در قرن دویم میلاد مسیح درمدت چهل سال آن کتاب را تألیف کرد
کما کنون درنزد یهود معمول ومعظم است . واین کتاب مسنا را دوشرح
نوشتندیکی را دربیت المقدس درقرن سیم ودیکری را دربابل درقرن ششم
از میلادعیسی ونام این شرحها را ﴿ کمرا ﴾ نامیدند یعنی کمال
که مقصود شان کمال یافتن تورية است بسبب آنها وچون متن وشرح
دریکجا مجموع ومنضم شد آنرا ﴿ طالموت ﴾ کویند *

این کتابها را نصاری در نهایت دشمن میدارند وعمده سبب دراین
دشمنی علاوه بردلائلی که دراین مطلب دارند این است که شمعون
نامی که میکویند صلیب مسیح را او برداشت وبدست اوکرفتار
شد درطریق روایت وسلسلهٔ سند آن روایاتی که مأخذ کتابها است
واقع بوده است *

بدین سبب نباید بیک کلمه ازآن کتابها اعتقاد آورد . وچون
چکونکی بهشت وفرشتکان وسؤال قبر وهفت طبقه بودن جهنم وخبر
اعراف وشهادت دادن اعضای انسانی در روز قیامت برکناهان

حضرت فخر انام علیه الصلوة والسلام نمیتواند انکار بیاورد *

﴿ قد تبین الرشد من الغی ﴾

﴿ معیار هفتم ﴾

میزان الحق در اواخر سخنان خویش آیاتی چند از قرآن که در خصوص اطوار بهشت و دوزخ و مانند آنها است آورده و گفت که بهشت محمدیان مجازی و جسمانی است . بدان طریق که هر لذت و عیش و عشرت نفسانی و جسمانی که قلب انسان میل با آن کند در آنجا یافت میشود . و واضح است که امید چنین بهشت دادن آدمی را از تلاش پاکی قلب و نیکی افکار بازداشته بخواهشهای نفسانی قوت و قدرت میدهد . و اینگونه بهشت لایق تقدس خدا وندی نیست . و در این مقام شرح و بسط میدهد سخنان خود را که محض از روی بی اطلاعی از اطوار الهامات و بیانات الهیه و بی خبری از موارد کلام و رموز تخاطب و مدلولات ظاهر الفاظ در همان آیات و غفلت از معانی حقیقیه و روحانیه آنها آورده است *

و همچنین در ابطال امر قرآن عظیم الشان در فصل (۲) و (۳) کتاب مزبور عنواناتی چند آورده به بیانات ناقصه و نارسات خویش استدلال بر مطالب خود مینماید که اغلب آنها از قبیل سخنانی است که بعینها بر خود او مردود است *

اگرچه همان بیاناتی که در این آخرین میزان در خصوص معجز بودن الفاظ و کلمات قرآنی که جهان و جهانیان از آوردن مانند آن عاجز هستند و بودند و خواهند بود گفته شد . جواب تمامی اعتراضات اواست و با وصف آن محتاج بهیچ گونه جوابی خاصه بر منکر معاند نتوانیم شد . ولی در بیان این مطلب که گفت آیات مزبوره لایق و سزاوار بخدا نیست و تقاضای دل آدمی را رفع نمیسازد و برای فهمیدن کلیهٔ مقصود مجملا بقدریکه لازم است در این معیار بیاوریم *

کتابه آنهمه هرج ومرج آنهـا را دیده آیین باطل خویش را استوار داشتنـد • تاکار بجایی رسیـد که ازدین وشریعت بجزازاسم چیز دیگر باقی نمـاند • وآنکاه هنکام پیداشـدن ملکوت آسمان برحسب بشارت یحیی وعیسی رسید وناچار ازشکستن شوکت باطل بشمشیر شد *

فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون

پطرس وصی عیسـی در رسالهٔ خود میکوید همچنـانکه درمیـان قوم پیغمـبران دروغکوی بودند درمیان شمـا نیز معلمـان دروغکوی خواهند بود که حتی عیسی را انکار کرده عقاید باطلهٔ مستحق برلعنت رابه پنهانی ادخال کنند و برخود شان هلاك عاجل را بیاورند وجمعی بیرو طریقهای مضرت آمیز آنها شوند وشما را از روی طمع باسخنان سـاخته خود شان بجای امتعه کذارند *

مبنای کار اسلام درامر دین بمخاصمه وعناد شخصانی نیست • ومعلومست که درکتب وروایات اهل کتاب بل درکتب دیکر اهل ادیان سخنان حق وصواب هست که موافق باالهامات الهیه است • پس جملهٔ آنها را مصدق ومقبول باید داشت • وآنچه را که مخالف باآیین توحید حقیقی وناالایق بحضرت احدیت ومقربان درکاه الهی است که بهواهای نفسانی واز آثار وحیهای شیاطین است چنانکه میفرمایند وان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم جملهٔ آنهـا را مردود وغیرمقبول باید دانست *

کلام ربانی

لزوم تنـاسب مـدرك را بامدرك اسـاس ادراك خویش کن واز این یك باب هزار درازعلم را بر روی خویش کشوده دار *

کلام قـدیم الهی که بتوسط خلیفـة الله علی العـالمین پیغمبر مبعوث برهدایت جملهٔ کائنات درمیان امت ودیعت الهیه است • بلسان فصیح احکام دین مبین را بیان میکنند • واطوار وآداب شریعت مقدسه را

بنی آدم وهمچنین آداب غسل وتیمم درجایی که آب نباشد وروزه داری ۰ وتبیین خیط ابیض از خیط اسود که برای روزه ونماز صبح وقت قرار داده شده است ۰ وهمچنین بعضی از حکایات وقصص انبیا که عیسویان با آنها معتقد نیستند ودرقرآن تصریح برآنها شد ۰ ومانند اینها که در اسلام مسلم شده درکتابهای مذکوره یهودان نیز هست ۰ پس باید قرآن واسلام را انکار کرد بعلت اینکه باخیالات واوهام ما موافقت نکردند وباکتابهای یهودان که مارا با آنها عداوت ودشمنی هست موافق آوردند *

حالا بیایید بهمچنان مردمان مطلب حالی کنید واز معانی وارواح الهامات نیز بایشان تعلیم نمایید ۰ همین عناد ولجاج است که هرگونه فساد وتباهی را در روی زمین ودرهر قرنی از قرون درمیان طوایف وملل احداث کرد ۰ وهمان استنکار ظلمت مرنور را موجب ساری بودن کدورتها ونا وابیها ومرضهای ظاهری وباطنی درجمله جهانیان شد ودین الهی مستور ماند وراه خدا متروك وانبیا واولیا محجوب ومظلوم ومقهور شدند ۰ اگر این گونه عنادها وانکارها نمیبود وپرده های بی انصافی واعتسافرا برچهرهٔ مقصود الهی نمی کشیدند ۰ وکار را بجایی نمیرسانیدند که جهانرا شرك والحاد وجهالت فرا گیرد رحمة للعالمین را باشمشیر چه کار بود ۰ به بینید وآگاهی جویید از وضع زمان جاهلیت که بعد از مسیح چها کردند ۰ یهودان آنگونه کتابها را درمقابل عیسویان بااخبار وروایات صحیحه ممزوج کرده موافق اوهام وافکار ناقصهٔ خودشان تألیف کردند ۰ عیسویان ومعلمان در وغگوی وگمراه کننده گان بامید ریاسات وبزرگیها علم دعوت را برافراشتند ۰ ودرآن میان بعناد یهودان شریعت را برهم زده آیین دیگر نهادند ۰ وانجیلها ساختند ونامها نوشتند وهنگامها برپا کردند ۰ مجوسان دراین بین که این اختلاف عظیم را درمیان اهل کتاب دیدند برقص درآمدند وخشنودیها کردند ۰ وازآنطرف مشرکان وبت پرستان ودیگر طوایف غیر

ى وصــلا بليلى * وليلى لاتقرلهم بذاكا ﴾

زان الحق) سخن ازبيانات قرآنيه كه درخصوص
مانند آنها است بميــان آورد ولازم بود از اطوار
، شرحى دراين نامه آورده شود ٠ ليكن حيف
كه بكوش مستمع بى انصاف برســد وموجب مزيد
وكردد بل برتمسخر خويش بيفزايد ٠ مع هــذا
، لغت را درخصوص آيتى ازآن كلام حى وقيــوم
تا آنكــه بداى روح القــدس ازمنطق حواريان
كون را آشكار كرد *

لا ميان شنيــد كه قرآن هفت يا هفتــاد معنى باطنى
دانست كه اكر يك معنى را بكيريم معــانى ديكر غير
ود ٠ وماسابقا اشعارى براين مطلب كرديم
يت ذو وجوه بودن آنرا كفتيم ٠ واضح است كه
ناهيهٔ قرآن كه كليات آن برحسب طبقــات
بملاحظــهٔ ظهور اطوار عشره درهفت هفتاد
واكر اينكونه نباشد كلام لحى وقيوم نيست *

رحق يك قوم ويايك امرى نازل كردد وبعد آن
، بانجام رسد وآن آيت بسبب تمام شــدن آن قوم
معنى وبلاحكم بماند ٠ قرآن حى وقيوم نخواهد بود ٠
ست وشجرهٔ طيبهٔ الهيه است كه اول آن برآخر آن

نؤتى اكلهــا كل حين باذن ربها ﴾

والسماء رفعها ووضع الميزان ﴾ يك معنى ظاهرى
اهل ظاهر است كه آنها بجز ازلفظ رانمى فهمنــد
ب درميان مــدرك بامدرك لازم است ولى درنزد
وحانيــان قواعدى درتفسير قرآن هست كه آن را

توضیح مینماید وازاطوار دنیا وعقبی واز اوضاع بهشت ودوزخ آگاهی میدهد *
بیك كلمه جامعه سخن میكوید وشنوند كان بلغتهای كوناكون هركسی بلسان خویش معانی آنرادرك نماینـد واهل ادراك را دراین معنی عجب افزاید *
آنچـه در ﴿ باب دویم ﴾ از اعمال حواریان ازانجیل درعیـد الخمسین شنیدی كه روح القـدس بواسطهٔ لمعـان آتش محبت واز اثر آواز آسمـانی مجمع حواریان را احاطه كـرد ٠ وآنهـارا پرنمود وبسخن كفتن آغاز كردند ٠ وهركس ازحاضران سخنان ایشان را میشنید وحیران وعجبناك میكردید ٠ ودر اینباب سخنان می كفتند وبیكانكان استهزا میكردند ونسبت مستی راباایشان میدادند ٠ جملهٔ اینهـا ظهـوری بود ازآیات قرآنی كه در آنزمان بحواریان مسیحی جلوه كرشد *

﴿ هردم بلبـاس دیكر آن ماه برآید ﴾

ای برادران چرا چشم پاك روحانی را بازنمی كنید كه حال منكران قرآن را واستهزا كنند كان برآن را مشـاهده نمایید ٠ وبدانیـد كه اینان همان استهزا كـنند كان بروح القدس وحواریان هستند كه آكنون بلباس دیكر بیرون آمده اند همچنانكه روح القدس وصدای آسمـانی بظهور دیكر درآمد *
این است معنی آنچه انجیل كفت كه بسیاری از پیشی كرفتكان واپس روند وبسی ازعقب ماندكان پیشی كیرند *

﴿ حضرت علی میفرماید ﴾

لتبلبلن بلبـلة ولتغربلن غربلة ولتسـاطن سوط القـدر حتی یصیر اسفلكم اعلاكم واعلاكم اسفلكم وليسبقن سابقون كانوا قد قصروا وليقصرن قاصرون كانوا قدسبقوا *
كـول نخوری كه اینهـا عیسی وانجیل وحواریان را بظـاهر لفظ تصدیق كردند كه موسـائیان نیز بسخن درحق كلیم خدای اذعان

﴿ از بشری رسته بود باز برای بشد ﴾
﴿ تابکمال آورد پایهٔ نقصان کرفت ﴾

﴿ ووضع المیزان ﴾ دراین جهان میزان دو کفهٔ کتاب الله وعترت را کذاشت وبامر خدای سبحانه جهانیان را مأمور بتمسك جستن بر آن میزان ومراجعت کردن بآن فرمود وفرمود *

﴿ انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ﴾
﴿ لن تضلوا بعدی ماان تمسکتم بهما ﴾

مقصود ازعترت واهل بیت همانا سرورهای بشارت داده شدهٔ براهیم است چنانکه پیشتر بیان آن راشنیدی ۰ واکردل آکاه داری امر اسلام بسی آشکار است *

این وجه یکی از وجوه معانی آیت قرآنی است که بجهة نمونه آوردیم واکر مؤلف را استعداد شنیدن بودی درمعنی آیاتی که برای بیان انهار اربعه بهشتی وارد کردیده است بیانات نغزو باریك را میاوردم * ﴿ خدا فرمود ﴾

مثل الجنة التی وعد المتقون فیها انهار من ماء غیر آسن وانهار من لبن لم یتغیر طعمه وانهار من خمر لذة للشاربین وانهار من عسل مصفی ولهم فیها من کل الثمرات ومغفرة من ربهم *

میکوید این آیات منافی باشان خدایی است وهمه لذائذ جسمانی است که انسانرا ازسلوك حقیقی باز میدارد ﴾ *

کاش این بیچاره اقلا صدر آیت کریمه را بنظر میاوردی که میفرماید ﴿ مثل الجنة التی وعد المتقون ﴾ که چون خطاب ظاهر با جسمانیان است باعلا درجهٔ بیان از عالم جسمانیان برای بهشت مثال آوردند ۰ وپس ازآن فرمودند ﴿ ومغفرة من ربهم ﴾ باآنکه دربهشت کناه نیست وبدین کلام اشارت بمعنی باریکی آوردند ۰ واکر بخواهیم یکی یکی آیات را دراینجا تفسیر کنیم وظاهر وباطن آنرا بقدر ادراك خود ومستمعان آن بیان نمایم دفترهای بسیار باید بنویسیم ومقدمات چند ترتیب دهیم ۰ وجنت را بدو قسم کرده هم بیان احوال جنت دنیارا که قرارکاه پدرما آدم

عوام اسلامیان بدون تعلیم ندانند تاچه رسد بآنانی که از لفظ ولغت وحدود کلمات آن آگاهی ندارند ٠ ونمی دانند اطوار آنرا ازمحکم ومتشابه ومطلق ومقید وخاص وعام ومجمل ومفصل واضمار واظهار وکنایات واشعارات وحقایق ومجازات ومقدمات ومؤخرات ومنقطع ومعطوف وحرفی راکه بجای حرف دیگری است والفاظ عمومیهٔ که معانی مخصوصه ازآن مقصوداست وبالعکس ٠ ومطالب ومقاصدی راکه بعضی از آنها دریك سوره است وبعض دیگر در سورهٔ دیگر ٠ واطوار ناسخ ومنسوخ وآیاتی که نیمهٔ از آنها منسوخ است وباقی آن غیر منسوخ ٠ وآیاتی که نصف آنهاخطاب بقومی است ونصف دیگر بدیگران ٠ وآیاتی که ازقبیل ایاك اعنی واسمعی یاجارتی است ٠ وآیاتی که لفظ آن برای قومی وارداست ومعنی آن برای اقوام دیگروآیتهایی که لفظ آنها مفردومعنی جمع است وبالعکس ٠ وآیاتی که مخصوصا درحق یك سرور از سروران دین وآیاتی که عمومیت بردیگر جانشینان پیغمبر دارد ٠ وآیاتی که درحق ظالمان ومنکران واطوار آنها تاهنگام ظهور دولت حق وآمدن قائم آل محمدومسیح کلمةالله ومانندآنها که تمامادر ظاهر امور جاری است *

پس نمی دانم بااین حال حقایق وارواح را همچنان کسی باوجود گوش عنادی که همراه او باشد چگونه خواهد فهمید ٠ مگر آنکه گوش حیوانی رافروخته وگوش مناسب بادراك حقایق وارواح الهیه بیاورد *

❊ والسماء رفعها ❊ سماء بیك معنی حقیقی آسمان پیغمبری وفلك نبوت مطلقه مخاطب لولاك ٠ واسطهٔ ایجاد افلاك است علیه الصلوة والسلام ٠ خدایتعالی باقتضای مصالح بسیار واجرای آیین اختبار وامتحان آن آسمان نبوت الهیه را ازمیان مردم برداشت وبرتری داد ٠ زیرا که عالم بشری عالم ادناومقام نقصان گرفتن آنجناب بود که بجهة تکمیل جهان آن ملکوت آسمان چنانکه یحیی ومسیح مژدهٔ آنرا دادند درعالم بشری ظاهر آمد *

در قبهٔ مقدسهٔ ﴿ بسم الله الرحمن الرحیم ﴾ سه ملك رئیس است وقبهٔ عرش را که محمل ومحل اجتماع آثار آن قبهٔ مقدسه است چهار رئیس میباشد بتفصیلی که ذیلا می نگاریم *

﴿ رئیس اول ﴾ روح القدس است که سروران دین در حق آن فرمودند روح القدس فی جنان الصاقوره اول من ذاق من حدائقنا الباکوره *

﴿ رئیس ثانی ﴾ روح من امر الله است که در قرآن فرمود ﴿ یسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربی ﴾

﴿ رئیس ثالث ﴾ نفس الله است که عیسی گفت ﴿ ولا اعلم ما فی نفسك ﴾ هنگامیکه خدای فرمود یا عیسی تو گفتی که مرا ومادرم را دو خدای قرار دهید بغیر خدای تعالی عیسی گفت اگر گفته باشم تو دانسته باشی که تو بر آنچه در ذات من هست عالمی ومن دانا نیستم بر چیزی که در نفس تست . وسابقا معنی نفس الله وروح الله وذات الله وبیت الله ومانند آنهارا بیان کرده ایم . واین نفس مقامش بالاتر از روح است *

﴿ رئیس رابع ﴾ روح علی ملائکة الحجب است که بیان این ارکان ورؤسای آنها وشرح اطوار ومناسبات ومقامات آنها در این مختصر مناسب نیست . ودر کتب علمای اسلام وبزرگان دین مبین مبین است . ومخفی نماند که رئیس کل وزعیم جملهٔ رؤسای اربعهٔ مذکوره روح القدس است که نخستین موجود از روحانیان از یمین عرش است واول کسی است که میوهٔ نورس را از باغ اولیا در جنان صاقوره یعنی اعلی درجهٔ بهشت چشید *

﴿ چهار نهری ﴾ که خدای بهشت خود را بآنها مثل داشت در جملهٔ عوالم غیبیه وشهودیه بظهورات مختلفه واطوار غیر متناهیه ظاهر گردید . بعلت اینکه بهشت خدای ظهور مقامات وعلامات الهیه است که در تمامی موجودات بحسب استعداد مراتب آنها جلوه گر گردید *

﴿ وبمقاماتك وعلاماتك التی لا تعطیل لها فی كل مكان یعرفك بها من عرفك ﴾

علیه السلام بود چنانکه در باب دویم سفر تکوین درخصوص آن گفت که خدا جنت عدن راد وفلان جای کاشت وآدم را که آفریده بود در آنجا گذاشت • ونیز بیان حال جنت آخرت را بیاوریم ولی از وجوه باطنی در انهار مزبوره که مثال جنت موعوده است مجملی برای برادران ایمانی مذکور داریم اگرچه بیگانه را نصیبی از ادراک آن معانی نباشت *

﴿ چهار نهر ﴾ در طبق چهار نهر دنیا است که در توریة درذیل ذکر بهشت آدم علی نبینا وعلیه السلام تعداد کرد *

﴿ چهار نهر ﴾ معنوی وروحانی از چهار رکن قبهٔ ﴿ بسم الله الرحمن الرحیم ﴾ جاری میشود بجریان روحانی *

﴿ نهر نخستین ﴾ ماء خالص غیر آسن از میم بسم جاری است ودر زمین بهشت شعبها از آن منشعب گردیده وحوضها پرشده است *

﴿ نهر دویم ﴾ لبن یعنی شیر گوارا که طعم آن تغیر نیافته است ودر اصل فطرت باقی است از هاء الله جاری است *

﴿ نهر سیم ﴾ خمر است لذة للشاربین که از میم رحمن جاری است *

﴿ نهر چهارم ﴾ عسل مصفی از میم رحیم جاری است *

عرش خدای سبحانه که برحمانیت خود بر آن استوا واستیلا دارد از چهار نور که مبدء جمله انوارند ترکیب شده است ﴿ نور ابیض ونور اصفر ونور احمر ونور اخضر ﴾ که تمامی الوان اصولا وفروعا از آن چهار حکایت آورند ومظهریت جستند • گلها وریاحین خاکیان را که در گلستانها وصحراها بینی از نهایات آثار آن گلهای معنوی است *

﴿ قوس الله ﴾ که در هنگام تصفیهٔ هوا با آمدن باران ومیل آفتاب از وسط السماء بواسطهٔ انعکاس آفتاب در آیینهٔ هوا بر حسب موقع ظاهر شود از همان چهار رنگ که از عرش با آفتاب رسید ودر شعاع آفتاب غیر مرئی شد در آن قوس ظاهر آید *

حاملان چهار رکن عرش خدای که مصدر آثار چهارگانهٔ اطوار خلقیه است یعنی ﴿ خلق ورزق وموت وحیوة ﴾ چهار ملک است • جبرائیل ومیکائیل وعزرائیل واسرافیل *

❁ توحید صفات ❁ لیس کمثله شیٔ وهو السمیع البصیر *
❁ توحید افعال ❁ هو الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل من شرکائکم من یفعل من ذلکم من شیٔ سبحانه وتعالی عما یشرکون *
❁ توحید عبادت ❁ فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولایشرك بعبادة ربه احدا *
راهبی از راهبان نصارای نجران از یمن باتفاق زن راهبهٔ خدمت ❁ سرور هفتمین ابو ابراهیم موسی روحی له الفدا ❁ آمد وبرای شرفیابی از حضرت ایشان استیذان کرد وبفردای آنروز رخصت قبول یافت • پس بخدمت آنجناب رسید وازمسائل ومطالبی که داشت سؤال کرد وآخر چیزی که پرسید این بود • که خبرده مرا ازچهار حرفی که در آسمان است واز تفسیر کنندهٔ آنها واز چهار حرفی که بر زمین نازل شده است • فرمودند چهار حرف اولی ❁ بقائم آل محمد ❁ نازل کردد وتفسیر کنندهٔ آنها اواست ونازل شود برا وآنچه بر پیغمبران نازل نکردید • واما چهار حرف دویمی را برای تو بیان کنم پس ❁ نخستین آنها ❁ لااله الاالله است باقیا ❁ ودویمین آنها ❁ محمد رسول‌الله است مخلصا ❁ وسیمین ازآنها ❁ خلفا واولاد پیغمبر است ❁ وچهارمین آنها ❁ ایمان آورندکان وتابعان ایشان است • که ایشان ازما هستند وماازرسول خدا ورسول الله ازخدای سبحانه است • پس راهب بهمان چهار کلمه ایمان آورد وشهادت دادودرحق مؤمنان بطهارت و پاکی کواهی کرد وکفت • وانهم المطهرون المستبدلون ولکم عاقبة الله والحمدلله رب العالمین *
پس آنجناب ایمان اورا پذیرفت ویکدست لباس مر آن راهب راخلعت داد • یعنی جبهٔ ازخز باقیمت وپیراهنی ازپارچهٔ قوهی ویك طیلسان ویك چکمه ویك کلاه سر که درحدیث بعبارت قلنسوه وارد است • آنکاه نماز پیشین را بجای آوردند ومر راهب را فرمود ختنه نمای عرض کرد اختتنت فی سابعی • وچون کتاب حدیث را حاضر

همچنانکه ﴿ بسم الله الرحمن الرحیم ﴾ که اسم اعظم الهی است درهر عالمی ازعوالم وجود لفظا ومعنا وذاتا وصفة باطوار گوناگون ظاهر گردد انهار جاریه از کلمات چهارگانهٔ آن نیز بتعدد مراتب موجودات واطوار افراد کائنات تعدد خواهد داشت • وهمین چهار است که سرآن درموجودات واشیاء جاری وبهمه جای ساری گردید *

ارکان عرش وحاملان عرش والوان ارکان عرش که مبدأ جملهٔ انوار وروشنائیها واصل همهٔ الوان ورنگها است • چهار است *

بیت المعمور که در محاذات عرش رحمانی ومظهر آثار فیوضات ربانیه است ومکان روح الله عیسی است • مربع الارکانست *

خانهٔ کعبه که مطاف آدم ابوالبشر درمحل آن شد وبتعلیم جبرائیل اعمال ومناسك حج را باداب اسلام درآنجا بجای آورد وآن صفی الله درصفا ومروه درمروه ایستادند ودرعرفات همدیگر را شناختند • وآن خانه بدست خلیل الرحمن اب الانبیاء والمرسلین واسمعیل پدر پیغمبر آخرالزمان بنا کرده شد • واکنون قبلهٔ اسلامیان ومطاف طوایف ایمانیانست • مربع الارکان است • وآن خانهٔ خدا درمحاذات بیت المعمور است *

اساس دین خدا که اسلام است • کلمات چهارگانه است که از ﴿ تسبیح وتحمید وتهلیل وتکبیر ﴾ خدای آگاهی دهد * سبحان الله * والحمدلله * ولااله الاالله * والله اکبر *

ارکان دین وایمان حقیقی چهار است ﴿ توحید * ونبوت * وولایت * وتولا وتبرا ﴾ لااله الاالله * محمد رسول الله * خلفاء رسول الله اولیاء الله * اوالی من والوا واعادی من عادوا *

همچنین است اطوار ظاهریه که دراین عالم جسمانی است مانند چهار بودن عناصر * وچهار بودن طبایع * وچهار بودن فصول سال * وچهار بودن کلیات ریاح * که صبا وجنوب است ودبور وشمال *

توحید خدای سبحانه برچهار گونه است که ذیلا مینگارم *

﴿ توحید ذات ﴾ ازآیت کریمهٔ ﴿ لاتتخذوا الهین اثنین انما هواله واحد ﴾

هر مقامی از نسخ آنجاست ·
بالجمله معنی آیات را هر کسی بقدر ادراك خویش ودر خور استعداد حواس خود تواند فهمید · و بلغتهای مختلفه وزبانهای کونا کون سر ملك وملیکوت وجبروت را واطوار احکام ناسوت را ازیك کلام بیان میفرماید ومنکرانش استهزا میکنند ونسبت صرع ومستی بوی دهند *

﴿ وننزل من القرآن ماهو شفاء ورحمة ﴾
﴿ للمؤمنین ولا یزید الظالمین الاخسارا ﴾

برادر من تو که از عالم اجسامی وهنوز تکمیل نشدی چون خدای بخواهد مثلی از بهشت برای تو بیاورد بجز اینکه از عالم ادراك تو سخن کوید راهی نیست · واکر غیر این باشد خلاف حکمت خواهد بود ·
همانا مانند تکلمات پدر است بلا تشبیه که با طفل خویش کنند واو را بزبان او وباندازهٔ ادراك او تلطیف وتربیت نماید واز عالم او با او رفتار وکفتار آورد · چون بخواهد او را رفتار آموزد دست او را کرفته بلهجه وحالت او مر او را ﴿ تی تی پاپی ﴾ کوید وچون قدری بزرك شد وخواست که او را بتعلیم علوم وفنون ترغیب نماید بوعده ها وامید واریها از عالم او سخن کوید ولباسهای رنکین بوی وعده کنند وبوی پوشاند پول میدهد وخواهشهای ناقصانهٔ او را تماما اجرا میکنند *
طفل شیرخوارهٔ که هنوز دندان بیاورد وقوای او قوت نکرفت غذاهای لطیفه را نتواند خورد · مادر او غذاها را ترجمه کند یعنی شیر نموده موافق طبع وقوای او ساز دو بوی دهد *
﴿ کلم الناس علی قدر عقولهم * وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه ﴾
پیغمبران واولیا بمنزلهٔ پدران ومادران جهانند ورفتار ایشان با جهانیان مانند رفتار آباء وامهات ومرضعات با اطفال باشد · این است که اقوام وامم در فهمیدن مقصود از بیانات ورفتارهای انبیا واولیا قاصر ماندند · واهل تلبیس برای ابطال دین وشریعت که باقتضای مصالح

نداشتم حدیث را تماما دراینجا نیاورده اکتفا بر محل شاهد کردم *
وازاین فقره آخری واضح است که امر ختنه درمیان خواص عیسویان معمول بوده اسـت اگرچه بعلت تغییر دادن معلمان دروغگوی که درشر یعت موسی وعیسی بدعتها نهادند متروك شده بود *
الحاصل بیان جمله اطوار نهرهای چهارگانه که برای بهشت جسمانی از اطوار انهار جسمانیان مثال آورده شـد دراین مختصر نخواهد گنجید • وجمله این انهـار درهر مقامی ازمقامات مثـالی ازبرای بهشت خدایی است که درحق آن فرمودند *
* فیهامالاعین رأت ولااذن سمعت ولاخطرعلی قلب بشر *
پس بهشت خدارا منحصر بیك گونه بهشت نباید کرد • که هشت درجه بهشت درعالم جسم است ومطابق عالمهای هشتگانه که انسان مختصر ازآن عوالم است وآنها • فؤاد است • وعقل • ونفس • وروح • وطبیعت • وماده • ومثال • وجسم *
چون اهـل دوزخ را ازمرتبـهٔ فؤاد که آیة الله است نصیبی نیست وفؤاد در دوزخ معـذب نخواهد شـد این است که طبقات جهنم هفت گونه شـد اعاذنا الله منها *
واین تفصیل در سلسلهٔ عرضیه درمقام اجسام است واگرنه ازمراتب سلسله های طولیه نه ماها توانیم فهمـید ونه بیان آنرا توانیم کرد و بهشت آنجـا ازادراك حواس ظـاهره و باطنهٔ ماها بالاتراست • بعلت اینکه آن عوالم ربوبیت است نسبت بعالم ظاهر ومقام مؤثرزا آثار درك نکنند • که میـان مدرك ومـدرك از وجـود مناسبتی ناچاراست • وآنچه درعوالم سفلیه دیده شود ازقبیل حکایت ونمونه خواهد بود • وبیـان سلسلهٔ طولیه وعرضیه را باجمال درمعیار ششم ازمیزان اول آوردیم ودر کتب مفصلهٔ ایمانیـان بتفصیـل آن آگاهی توانی یافت • ولکن اینقدرباید دانست که همان انهار را بعینه درعوالم طولیه نیز موجود خواهد بود بعلت اینکه معطی فاقد نتواند شد واین مطلب در حکمت الهیه مبرهن است ولی انهار

عاشق شدن داود علیه السلام که صاحب زبور است بزن اور یا نام وآوردن اورا بخانه اش و زنا کردن با او · و سهل است شوهر اورا بمعرکهٔ جنك بیك بهانه فرستادن و بسر عسکر در جزو نوشتن که این فرد را بکشتن بده · وکشته شدن آن بیچاره بحیلهٔ داود العیاذ بالله مفصلا در معیار مذکور مذکور شد · نیز در آنجا از توریة حکایت بت پرستی وارتداد سلیمان علیه السلام را و مخالفت اورا بامر خدای و ناپاکی دل اورا که باکمال بی شرمی نوشته اند ذکر نمودیم *

❊ درفصل نهم سفر تکوین توریة است ❊ نوح شراب خورد ومست شد ودر چادر خود برهنه خوابید وحام عورتین پدرش را دید، برادرانش کفت سام ویافث پوشاکی برده عقب عقب رفته اورا ستر عورت کردند · نوح از خمار افاقت یافت وازاین تفصیل آکاهی جست آنکاه کنعان پسر حام را لعنت کردو کفت اوبندهٔ بندکان برادرانش باد · وسام را دعا کردو کفت کنعان مر اورا بنده باد و مانند این سخن را درحق یافث کفت این است ملخص آنچه درفصل مزبور آورده اند * عجب است که کناه راحام کرد وکنعان پسر او ملعون ومطرود وبنده شد خوب عدالتی است آفرین بر اینکونه پیغمبر نمیدانم این توریة نویس چرایك نکته دیکر را علاوهٔ برمقال نکرد که این دعا و نفرین نوح درحالت خمار بود وکرنه پسر را بکناه پدر نمیکرفتی · واین همان نوح است که در انجیل خودشان از قول پطرس اورا واعظ راستکاری نامیده است عجب را ستکاری وعدالت است آری شایستهٔ خدایی آنکونه خدایی که ایشان فهمیده اند اینکونه کتابها است وآنچنان پیغمبران است *

❊ درفصل دوازدهم سفر مذکوراست ❊ که چون ابراهیم علیه السلام نزدیك بمصر شد بزن خود ساره کفت که توزن خوبروی زیبا هستی ومیدانم اکر مصریان بدانند که توزن من هستی بطمع تو مرا میکشند تو بکوی که من خواهر ابراهیم هستم مصریان اورا دیدند و بپادشاه خبر بردند وساره را پادشاه بحرم سرای خویش برد · وبا ابراهیم

وحکمتهایی که بعضی ازآنهارا شنیدی خطلق العنان دراغوا واضلال بودند هرکونه فساد و تباهی را درمیان آن ناقصان شایع وذایع کردند ۰ وآنهارا ضایع وکراه نمودند وبدین خانهٔ رنکین دنیا آنهارا مغرور داشتند *

﴿ همه‌اندر زمن بتواین اسپت * که توطفلی‌وخانه رنکین است ﴾

پس مر خردمندان را پوشیده نیست که بیانات الهامیهٔ الهیه دراحسن ترتیب واکمل بیان بجز درقرآن عظیم الشان پیدا نخواهد شد ۰ واکر بخواهیم ازسخنان ناشایست و نسبتهای غیرلایق ومجعولاتی که ازروی هواها وشرارتهادر کتب متداوله در دست یهودان وعیسویان دروغین مندرج کرده اند بتفصیل در این نامه بیاوریم سخن بدرازی کشد ۰ اکرچه برخی ازآن بیشترمذکور شد ۰ ولی زاید نیست که فقرات دیکررا که اکنون درنظرداریم بنحواجمال دراینجابیاوریم ۰ تامعلوم کردد که آیا آن کتابها شایستهٔ خدایی خدا هستند ۰ ومناسبت بعالم وحی والهام آسمانی دارند ۰ یا آنکه محض از روی هواها وشرارت برادران شریر کتابهای مقدسه‌را با آن‌قالب ریخته وآورده اند ۰ پس درمعیار دیکر مجملی از آنهارا بنکاریم *

﴿ معیار هشتم ﴾

﴿ درمعیار سیم ازمیزان سیم ﴾ حکایت نسبت زنا کردن لوط علیه السلام راباد ختران خود درحالت مستی شدید واولاد آوردن آنهاازپدرخودشان را ازتوریة شنیدی ومیدانیکه ممنوع بودن شراب نیز خصوصا افراط آن در همین انجیل وتوریة مصرح است ولوط راپطرس وصی عیسی در رسالهٔ (۲) خودچنان تمجید کرده که لوط صالحی که ازمعاشرت شهوتناك فاجران بیزاری جست آن‌مرد صالح که‌در میان آنها بود وکردارهای حرام آنها را میدید ومی‌شنیدهمه روزه برخودجفا کشید ۰

را او ظاهر شد واورا از ابنای زمان منتخب داشت واورا به بندگی خویش مخصوص داشت *

درفقرهٔ ابراهیم وساره میکوید بساهست که ابراهیم چون در دفعهٔ اولی انکار از زوجهٔ خود کرد در پیش خود کفت که دیگر همچنان کناهی را نخواهم کرد لکن بار دیگر بدام شیطان افتاد بعلت غفلت خود که حاصل داشت *

مؤلف مزبور در آن کتاب نوشته است که ممکن نیست ابراهیم در نکاح کردن هاجر کناهکار نباشد . زیرا که اوخوب میدانست سخن مسیح را که در انجیل است که خدای مردم را ذکور واناث آفرید وبدین جهت است که مرد پدر ومادر خود را ترك میکند وبزوجهٔ خود التصاق میجوید وهردو جسد واحد شوند *

این مؤلف فراموش کرد که کناهی دیگر بکردن ابراهیم بکذارد . زیرا که اومانند اینکه قول مسیح را میدانست قول کلیم را نیز که در توریة است میدانست . که میکوید * خواهر خودرا خواه از پدرت باشد وخواه ازمادرت درخانهٔ تومتولد باشد یادر خارج بزنی قبول نکن * ونیز میکوید هرکس تزویج کند باخواهر خود که دختر پدرش باشد یاخواهر خویش را که دختر مادرش باشد وعورت آنها را ببیند یعنی نزدیکی باآنها کند . پس عاری است بزرك وهردو یعنی مردوزن در پیش روی قوم خود شان باید بقتل رسند . بجهة اینکه عورت برادر خود را کشف کرد پس کناه آنها برسر آنها وارد شود *

یعنی کردن هردورا باید زد وهمچنین موسی کفت ملعون است کسی که باخواهر پدری ویا مادری خود بخوابد . مؤلف مذکور را نمیدانم چرا ازاین کناه فراموشی آورده درآنجا ذکر نکرد . که بکلی جملهٔ پیغمبران را که از نسل ابراهیم هستند العیاذ بالله اولاد زنا کنند . وآیین بی دینی را اساس محکمی بکذارد . این کتابها را که سلفهای اینها مغشوش کرده مضامین شرك وکفر وناپاکیهارا

بخاطر او محبتها کرد و خدا بجهة زن ابراهیم بر پادشاه و خانهٔ او بلاهای بزرك انداخت و پادشاه از او دست برداشته با براهیم تسلیم کرد *
به بینید چه میکویند والهامات الهیه را چکونه میدانند . آیا مانند این کار را از شخص بی عاری که فی الجمله ناموس وغیرت داشته باشد میتوان روا دید . حال آنکه ابراهیم علیه السلام از پیغمبران اولو العزم است وخلیل خداوند غیور توانا است . عجب است که ابراهیم ساره را بدروغکویی امر کرد واو نیز دروغ کفت . ومانند این دروغ را با براهیم وساره در جای دیکر نسبت داده اند چنانکه در سفر مذکور ﴿ درفصل بیستم است ﴾ که ابراهیم بسمت ایل جنوب رفته درمابین سور وقادس سکنا کرد ودر جرارا مهمان شد . ودرحق ساره کفت که این خواهر من است . ملك جرارا فرستاد وساره را ازاو کرفت . وشبانکاه خدای درخواب برملك آمد وکفت بجهة این زن که کرفتی خواهی مرد یعنی مرك ترا دریابد زیرا که او زن شوهر دار است . تا آنکه ساره را با براهیم پس داد وملك ابراهیم را مخیر کرد که در هر جای از ملك او بخواهد بنشیند . وبساره کفت اینك هزار مثقال نقره به برادر تو دادم . ودرضمن این تفصیل است که چون ملك از ابراهیم پرسید چرا دروغ کفتید که این خواهر تست ابراهیم کفت از ترس اینکه مبادا او را از دست من بکیرند این دروغ را کفتیم ونیز این خواهر مادری من است *
حالا خبر ندارید از کتابی که ﴿ ولیم اسمت ﴾ نام پروتستان درشرح احوال انبیا از آدم تا یعقوب علیهما السلام نوشته ودرسنهٔ (١٨٤٨) عیسوی آن کتاب را که بزبان اردو است درهندوستان چاپ کرده اند . وچه مزخرفات درآن کتاب درحق انبیا نوشته است که آدم توبه نکرد . وحال ابراهیم تا هفتاد سال معلوم نبود بعلت اینکه درمیان بت پرستان نشو ونما کرد وزیادی عمر او با آنها کذشت . ومعلوم میشود که پدر ومادر او خدای حق را نمی شناختند . ودور نیست که خود او نیز ستایش بت یا میکرد . تا وقتیکه خدا

دراینمقـام همین کیفیت ترتیب تناسل آنجنـاب است ۰ ودر ﴿ فصل اول انجیل متی ﴾ تصریح بآن کرد ۰ وصاحب میزان الحق در صفحـهٔ (۱۷۹) و (۱۸۰) شرح وبسط دراین مطلب داده ومیکوید ۰ خدا بابراهیم کفت که عهد خودرا بااسحق وذریت اوثابت میکنم ۰ یعنی آن پیغمبر بزرك ورهـانندهٔ موعود از اولاد اسحق ظهور خواهد یافت نه ازاولاد اسمـاعیل ۰ پس انتسـاب مادری عیسی بداود واسحق این همـه شرافت را برای او آورد واینکونه انتساب معتبر شـد ۰ فعلی هذا موابیان وعمانیـان داخل درنسب مسیح شوند وداخل درجماعت رب شوند بطوریکه کـفته شد ۰ بلکه داخل درنسب پسران خدا شدند که داود وسلیمان نیز باعتقـاد اینها پسران خدا بودند نهایت عیسی ابن الله وحید است *

سبحان الله چکونه شد که آنکونه نسل زنا که توریة الی الابد دخول آنها را درجماعت الهیه انکار کرد داخل برآن جماعت مقدسه شدند ۰ بلکه پدرجماعت الله شد ۰ بلکه پدرخدای شدند ۰ بلکه خدای خود داخل درآن جماعت زنازاده شد نعوذ بالله تعالی من هذه العقاید ۰

﴿ درفصل (۲٦) سفرتکوین ﴾ مانند همان نسبتی را که درحق ابراهیم علیه السـلام درفقرهٔ انکار او زوجهٔ خویش را کفت باسحق علیه السلام داد ۰ وولیم اسمت درکتاب خود درشرح اینفقره کوید ۰ ایمان اسحق نیز لغزش وسستی پذیرفت زیرا که زن خود را خواهر خود کفت ۰ پس ازآن کوید افسوس دارم که این مقربان درنزد خدای محتاج وعظ ونصیحت بوده اند ۰ ودرآنجاها سخنان شـایسته بعالم خود آورده است که مرا ازذکر آنهـا شرم آید *

﴿ درفصل بیست وهفتم تکوین است ﴾ اسحق درحال پیری ونابینایی عیسو پسر بزرك خودرا خواست وکفت پیرشده ام ونمیدانم کی خواهم مرد ۰ بصحرا برو وشـکار بکن طعامی بدلخواه من ترتیب نمـای که پیش ازمرك بخورم ودرحق تو دعای خیر کنم ۰ مادر یعقوب

در آنها مندرج داشته ونام آنها را کتب مقدسه گذاشتند کفایت در اجرای مقاصد ومفاسد نکرد ۰ گذشتگان بنیان را ساختند وآنقدر یکه توانستند کردند ۰ وایشان اکنون تکمیل آن بنارا می کنند *

﴿ درمیزان سیم ﴾ کیفیت نسبت زنا کردن لوط را با دختران خود وتولد مواب را ازدختر بزرك وتولد موابیان ۰ از او وزاییده شدن بن عمی از دختر کوچك وپدر شدن او بر عمانیان شنیدی ۰ اکنون در نسب بعضی ازانبیا نظر کنیم وبدانیم که از کتب مقدسه چگونه تقدیس انساب پیغمبران رامیکنند *

﴿ در آغاز انجیل متی ﴾ که میکوید کتاب نسل عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم است ۰ وجدداودرا عوبید میشمارد ومادر عوبید راعوث موابیه است ۰ پس جدهٔ بزرك داود از آنکونه نسل زنایی که پیغمبری بادختر خود در حال مستی کرده باشد خواهد بود ۰ ونیز در آن فصل نسب مسیح رحبعام بن سلیمان بن داود را آورد ۰ که این رحبعام را نیز مادر عمانیه بود چنانکه در ﴿ فصل چهاردهم ﴾ سفر ملوك اول از توریة است ۰ پس نسب عیسی مسیح العیاذ بالله از دوجهة منتهی باولاد زنا تواند شد ۰ باآنکه موابیان وعمانیان بنص توریة داخل جماعت الهیه نتوانند شد ۰ چنانکه در سفر استثنا است یعنی توریة مثنی ودر فصل (۲۳) که هر کس عمانی وموابی باشد داخل جماعت رب نخواهد شد ۰ تاده دهر نیز داخل بجماعت رب نخواهد شد *

یعنی الی الابد این حکم در حق ایشان جاری است ۰ وچون واضح است که درنسب نامه خصوصا در نسب مسیحیه بنص انجیل انتساب مادری معتبراست ۰ بعلت اینکه اگر مسیح از طرف مادر اتصال بداود واسحق و ابراهیم نداشته باشد او را مسیح بن داود ابن اسحق بن ابراهیم نمیتوانیم گفت ۰ واز کتب آسمانی برحقیت اواستدلال نتوانیم کرد ۰ چنانکه برهان بزرك عیسویان

چرا فریبم دادی مکر من بجهة راحیل خدمت نکردم . لابان کفت منافی باقانون مملکت است که دختر بزرك درخانه بماند وکوچك شوهر کند . تا آنکه مجددا هفت ساله اجیر شد راحیل رانیز کرفت وهردو خواهر را جمع کرد . وحال آنکه جمع بین الاختین بلکه بنص انجیل تعدد ازواج نیز غیرجایز بودی *

پروتستانها عذر های عجیب ازاین کارها میکویند چنانکه ﴿ ولیم اسمت ﴾ درآنجا کوید که ازاین فقره استدلال برجواز تعدد ازواج نمیتوان کرد بعلت اینکه این کار بامر خداو برضای یعقوب نشد *

﴿ عذر بدتر زکناهش نکرید ﴾

نمیدانم از کتب آسمانی این طائفه واز الهامات مقدسهٔ آنها چیزی میفهمی یا آنکه سر بر آفرین وتحسین باید جنبانید *

﴿ سر بجنبان که جای تحسین است ﴾

اکرچه هرکاه بخواهیم اینکونه تفاصیل ناشایسته ومزخرفات ازکلام را یکان یکان بیاوریم . باید کتب عهد عتیق وجدید را بعد ازبیرون آوردن کلمات معدودهٔ بسیار کمی ازآنها را بالتمام نقل کرده عمر عزیز راصرف بیانات آنها کنیم . باآنکه باعتقاد خودشان بعد از اصلاحات وتصحیحات بسیار که دراصلها وترجمه های آنها کرده‌اند باینحال مانده‌است *

﴿ خوب شد که قصدش کردند ﴾ زهی بی شرمی که این کونه کلمات را نام ازالهسام و وحی بکذاری . وقرآن بدان جلالت شان وکلامی بدان پاکی وتقدس را مورد طعن وتعرض نالایق بسازی * ازبی شرمی ابلیس نباید تعجب کرد که درمقابل امر خدای استکبار آورد . و باستدلال برخواست ﴿ خلقتنی من نار وخلقته من طین ﴾ کفت واطاعت نکرد . که سخن او بظاهر بسی برتری بر سخنان بعضی ازطوایف خدای نشناس تواند داشت *

والحاصل باوصف اینکه سخن بدرازی میکشد باز فقراتی چند از کتب مقدسهٔ ایشان بیاوریم تابدانی که تمثیل قرآنی از بهشت باانهار چهارکانهٔ

اینطلب را شنید واو را فرستاد وازکله دو بزغاله آورد وآنهار اطعامی ترتیب داد وازلباسهای عیسو بیعقوب پوشاند ۰ وچون کردن ودستهای یعقوب برخلاف برادرش موی‌دار وپشمین نبودازپوست بزغاله‌ها پوشاند که اسحق را بغلط بیندازد ویعقوب را ازعیسو باز نشناسد ۰ ودعای خیررا که مقصود نبوت ومبارکی وسروری بود درحق اوکند ۰ والحاصل اسحق را فریب دادند وآن دعای خیررا از دست اوکرفتند وبدان دعابرکت زمین وآسمان ۰ وفراوانی کندم وشراب ومخدومی ومطاعی درمیان طوایف واقوام مر یعقوب را مسلم کردید ۰ وازجمله دعا های پدرش این بود که تومولای برادرانت باشی ۰ وپسران مادرت برای تورکوع کنند ۰ لعنت کنند کان برتوملعون شوند ومبارك کنند کان تومبارك باشند ۰ تا آنکه عیسو ازشکار باز آمد ودر آنجا شرح وبسط درفریب خوردن اسحق میدهد ۰ وآنکاه بسیار متحیرشد وکفت برادرت بحیلت آن دعارا ازمن کرفت ۰ عیسو التماس کرد که بمن هم دعابکن مکر برای من ازآن دعاچیزی نکاه نداشتی ۰ تا آخر حکایت آنها که دراینجابطورخلاصه آوردیم واکر کسی بخواهد رجوع بکتاب مذکور نماید *

﴾ درفصل بیست ونهم سفرمذکور است ﴿ یعقوب بدختر کوچك لابان پس ازمخیر کردن او یعقوب را در تزویج دو دختر خویش اظهار میل کرد وبرای مهریهٔ راحیل که دختر کوچك بود هفت سال اجیر شد ۰ بعلت اینکه لابان بوی کفت که بجههٔ برادری با من لازم نکرفته است که مجانا برمن خدمت کنی ۰ آنکاه یعقوب بجههٔ محبتی که ﴾ براحیل ﴿ داشت هفت سال را مانند اندك زمانی بخدمت بسر آورد ۰ وزوجهٔ خودرا ازلابان خواست عروسی وضیافت کردند وشبانکاه بجای دختر کوچك که خوبروی وزیبابود ﴾ لیا ﴿ دختر بزرك را که نازیبا بودی وسستی وضعف در چشمان او بود بوی داد ۰ ویعقوب بااوخوابید وچون بامداد شد ودید بجایش کرده‌اند بلابان کفت این چه کار بود که درحق من کردی :

بودن او درجاهای بسیار از کتب سماویهٔ خود شان مصرحست *

﴿ درزبور (۱۰۵) است ﴾ فرستاد بندهٔ خود موسی وبرگزیدهٔ خود هرون را ﴿ ودرزبور بعد از آن است ﴾ وهرون قدیس رب • ومخاطبات الهیه در آیات سفر اعداد باهرون درنزد آگاهان از آنها واضح است *

﴿ درفصل ثانی ازسفر خروج است ﴾ غضب موسی برخدای شدید شد ﴿ تاآنکه گوید ﴾ از پیغمبری استعفا کرد بعد ازان خدا بروی بشدت غضبناك گردید *

﴿ شمسون ﴾ نام که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل بودی ودرجاهای چند از توریة از نبوت اوخبر داده اند که از جملهٔ آنها

﴿ آیت (٤) و (٥) ازفصل (۱۳) سفر القضاة است ﴾

﴿ اکنون حذرکن ازشراب ومسکر نخور وچیز ناپاك نخور زیرا که اینك بارور شده پسری خواهی آورد که نباید تیغ بسر او بخورد زیرا که اواز رحم مادر رسول نذیر خواهد شد واسرائیل را از دست فلسطیان نجات خواهد داد ﴾ همچنان پیغمبری بروایت توریة که درفصل شانزدهم همان سفر مذکوراست بغزه رفت • ودرآنجا بایك زن زناکار جمع شد • ونیز درصحرای سوراق زنی بود دلیلا نام شمسون بوی عاشق شد • ونزد اومیرفت کافران از اهل فلسطین بدلیلا گفتند ازاو بپرس که چگونه فلسطیان بروی دست یابند واورا می بندند بطوریکه نتواند بگشاید • واورا وعدهٔ پول بی اندازه دادند • شمسون چند باربدروغی یك چیزی گفت وآنها اورا بدانگونه بستند واو بقوت خدایی که داشت همه ریسمانها و بندها را پاره میکرد • تاآنکه رفیقهٔ او دلیلا اصرار کرد واورا بتنك آورد که تودعوی محبت بامن داری ودل تو بامن نیست وسه بار دروغ بمن گفتی وآن زن چند روزاورا آرام نداد • تاآنکه اورا ازآن سر آگاهی بخشید که اگر سر مرا تراشیدند قوت من میرود

معلومه شایسته بخدایی خدا ونداست . یا بیهوده سخنان بدان درازی لایق بعالم وحی پاك والهام مقدس الهی است . پس بگوش انسانی ازخلاصه‌های آیات توریة وانجیل که ازروی ترجمه‌های خود حضرات پروتستانها و برادران ایشان است مجملی ازمفصل وکمی ازبسیار را بشنوید *

* در فصل سی ویکم سفرتکوین است *

* راحیل * درهنگامیکه پدرش لابان برای تراشیدن پشم کوسفندان خویش رفت بتهای پدر خود را دزدید * ویعقوب * باهرچه اورا بودی برداشته بی خبراز * لابان * فرار کرد وروزسیم لابان فرار کردن او را دانست و برادران خودرا برداشته هفت روزه راه درعقب او شتافت . وبوی رسید وکفت چه کار بود که توکردی بمن خبرنداده آمدی من که ترابا سرود وسرور ودف وطنبور روانه میکردمی در این کار احمقی کردی . ونکذاشتی من دختران و پسران خودرا ببوسم میتوانم درحق شما بدی کنم لکن خدای پدران شما شب دوشین بمن کفت مبادا سخن خوب وبابد به یعقوب بکویی . چرا خدایان مرا دزدیدی ویعقوب نمیدانست که زنش آنهارا دزدیده است پس لابان هرچه درچادرها کشت خداهارا پیدانکرد . بعلت اینکه راحیل آنهارا درزیرخود پنهان کرده بود *

وازمفهوم فقرات * فصل سی وپنجم * ازسفرمذکور معلوم است که زن یعقوب علیه السلام آن اصنام را برای ستایش وعبادت خویش دزدیده بود یعنی علاوه بربت پرستی دروغکوی بودی . وهم یعقوب پیغمبر خدای ازخانهٔ خودنیز خبرنداشت . یا آنکه میدانست برای مصلحت یاخواطر زوجهٔ خویش دروغ کفت *

* درفصل سی ودویم ازسفرخروج توریة است * هرون امر کرد بحاضر کردن زینت قوم وآنها جملهٔ زینتهارا آوردند وکوساله برای آنهاساخت . بتفصیلی که این حکایت درحق سامری است نسبت آن را بهرون داده اند . باآنکه جلالت شان هرون وصاحب نبوت وولایت

خدایی را تحقیر وعیناك کردی ٭ در نظرگاه من کار زشت را ارتکاب ورزیدی ٭ اوریای حیتائی را کشتی و زن اورا کرفتی وزن خویش نمودی او را بشمشیر عمانیسان کشتی ﴿ تا آنکه کفت ﴾ بلا یی بسر تو بیا ورم ودر پیش چشم تو زنهای ترا کرفته بکس نزدیك تودهم که در روشنائی آفتاب بازنهای تو بخوابد ٭ تو پنهانی کردی امامن این کار را درحضور همهٔ اسرائیلیان درروز روشن خواهم کرد ٭ داود بناثان کفت بخدای کناه کردم ناثان کفت خدا نیز از کناه تو کذشت وهلاك نشوی ٭ لکن چون دراین کار سبب سب وشماتت شدی که دشمنان خدا را دست آویز شماتت کشتی پسرت که متولد شده است خواهد مرد ٭

کو یا ثمرهٔ این لغزشهای داود وخطاب وعتاب الهی است که درسلیمان نیز ظاهر کردید که او زنان ازدختران بت پرستان و زنازادکان ازموابیان وعمانیان واد ومیان وصیدانیان وحیثانیسان ٭ وآنانی که خدای بنی اسرائیل را ازآمیزش با آنها نهی کرده بود ٭ برخلاف امر ورضای الهی تزویج کرد ٭ واو را هفتصدزن آزاد وسیصد کنیز ازآن طایفه های مردوده بودی ودل او را فریفتند ٭ وسلیمان را تعلق خاطر برآنها حاصل آمد واورا درحق خدایان بیکانهٔ خودشان کمراه کردند ٭ ودل اوناپاك شد وتابع خدایان صیدانیان وعمانیان کردید ٭ وبتخانها برای صنم موابی وعمانی در کوه بیت المقدس ساخت ٭ وهمچنین برای زنان دیکرخویش مانند آن کار راکرد ٭ وخدای بروی غضبناك شد که چون توعهد مرا باطل کردی واوامر ووصایای مرا حفظ نمودی عصای ملك وسلطنت ترا درهم شکنم وآنرا بیکی از بندکان تودهم ٭

تفصیل داود ناتمام ماند به بینیم العیاذ بالله زد وخورد خدای باوی بکجا رسید وچکونه انتقام زن اوریارا ازاو کشیدند ٭

﴿ درسفر صموئیل ثانی است ﴾ چنون پسر بزرك داود باثامان خواهر پدری خود بطور اجبار زنا کرد ٭ واو بیرون آمده وفریاد

ومانند سایر مردمان خواهم بود • آنگاه نزد بزرگان مردم فلسطین خبر فرستاد وآنهارا آگاه ساخت • پس سر شمسون را بربالای زانوی خویش گذاشته اورا خواباند ودلاکی خواست وهفت زلف ازسراورا تراشید • بزرگان فلسطین که نقره ها برای آن فاجره آورده بودند • بیرون آمده واورا بستند در حالتیکه او نمی دانست خدا از وی دوری جست • وچشمان اورا درآورده ودرزندان کردند وبا زنجیرها اورا مغلول داشتند • وچندی گذشت بزرگان قوم برای خدایان خود شان ذبیحهٔ بزرك قرار دادند وقربانیها کردند وبشکرانه برخواستند • ودر هنگامهٔ شادی ﴿ شمسون پیغمبر ﴾ را حاضر کردند که برای آنها بازی ورقص کند واورا اززندان آوردند که برای آنها بازی ورقص آورد • تاآنکه میگوید بستونی که آن خانه را بود راه جست وبرآن تکیه کرد • وآن خانه پراز زن ومرد بودی ودربالای بام بقدر سه هزار کس مرد وزن بودند که بتماشای رقص کردن شمسون جمع شده بودند • وموی سراوهم قدری بلند شده بود ازخدا درخواست کرد که ای خدا این یك بار نیز برمن توانایی ده که انتقام دو چشم خویش را ازفلسطیان بخواهم • پس دوستون میانی آن خانه را حرکت داده وگفت ﴿ یاعلی غرقش کن من هم بجهنم ﴾ که ستونهارا برانداخت وجمله کسانی که درآن خانه وبالای بام بودند وخود اوهلاك شدند • وشمارهٔ هلاك شدگان درآن روز زیاده برکسانی بود که اودرمدت عمر خود کشته بود • واورا برادران وخویشاوندان وی برداشتند ودرقبرستان منوخ پدر وی مدفون ساختند واومدت بیست سال دراسرائیل پیغمبری کرد *

بالجمله درحق داود که جد مسیح علیه السلام است قانع نشدند بذکر سخنانی که درسفر تکوین آوردند • وتأکید کردند سخنان نالایق خود شان را بدانچه درفصل دوازدهم صموئیل ثانی است که آنرا سفر ملوك ثانی نیز نامند که خدای بزبان ناثان پیغمبر اورا تکدیر وتقبیح نمود • که چرا امر

در ﴿ باب هفتم ﴾ رسالهٔ اولی که بقونسطوسیان نوشت وتصریح کرد که امر از خدا ندارم وحکم نهی از طلاق قرا بگمان بیان نمود و گفت که ظن من این است ٠ وهمین ﴿ پولوس ﴾ است که در خصوص ختنه سخن رامشتبه گفت وامت را بغلط انداخت ٠ تا آنکه عهد خدای راباطل شد و بدعت ابدی درجای میثاق ابدی الهی که با ابراهیم واولاد و ذریت او داشت استوار گردید ٠ واین پولوس است مقدس عیسویان و بنده ٔ مسیح موهومی ایشان ٠ که درحق وصی نخستین واعلم وافضل درمیان جملهٔ عیسویان تعرضات آورد ٠ ودر نامهٔ خود که جزو انجیل است در ﴿ باب دویم ﴾ بغلاطیان مینویسد که بجهة استحقاق پطرس یعنی ﴿ شمعون الصفا ﴾ برتکدیر وتوبیخ رو بروی بروی چیره شدم ومقاومت با او کردم ٠ که پیش از آمدن بعضی کسان ازجانب یعقوب بازندیقان معاشرت داشت وچون آنها آمدند ازختنه شدگان ترسیده از زندیقان دوری جست ٠ ودیگر یهودان نیز با او مدارا میکردند ٠ همچنانکه ﴿ برناباس ﴾ نیز از مدارای آنها گول خورد ٠ ولی چون باقتضای حقیقت انجیل رفتار ناراست وغیر مستقیمانهٔ آنهارا دیدم در حضور همه به پطرس شمعون گفتم که اگر تو باوصف یهودیت مانند زندیقان رفتار کرده وبآداب یهودان راه نمیروی دیگر چرا زندیقان را مجبور برفتار یهودان میکنی ٠ مابالطبع یهودیان هستیم از گناهکاران زندیقان نیستیم *

﴿ متی درحق پطرس درفصل شانزدهم انجیل خود گوید ﴾ مسیح بوی گفت دورشو ازمن ای شیطان تو اسباب لغزش ومعثرت من هستی تو کارهایی را که از خدا است نمیدانی تو کار مردم را میفهمی *

این حواریان که اقدم وافضل واعلم واعدل ایشان پطرس بود ٠ باعتقاد عیسویان وبقول پروتستانی چنانکه درمیزان الحق خودشان نیز نوشتند ودلیلها آوردند پیغمبران بودند ٠ بل افضل از موسی ودیگر

برآورد وداود شنید و براو سخت ناکوار آمد ولکن بهیچ کدام متعرض نشد زیرا که آنان را دوست میداشت *

﴿ در سفر مذکور درفصل شانزدهم درآیت (۲۲) است ﴾ برای ابی شالوم پسر داود که بنای مخالفت باپدر داشت چادری درسطح بام برپا کردند وابی شالم داخل شد برزنان پدرش در پیش روی بنی اسرائیل واین کیفیت در روز روشن بود که خدا اینکونه کفت وپس ازآن باپدرش جنك کرد وازبنی اسرائیل بیست هزار کس راکشت واین جنك در فصل هیجدهم سفر مذکور است *

نمیدانم برای نمونهٔ بیانات از کتب مقدسهٔ ایشان همینقدرها برای توکافی است ۰ وباآنکه این نامهٔ پاك را بزیادتر ازاین آلایش بیالایم ۰ اکر شعور باشد تنها یکی ازاین حکایات بس است واکر مزید بصیرت را طالبی اینك کتابهای مقدسهٔ آنها که بهر زبانی ترجمه کرده اند وبخیالات خود شان نشر اسباب هدایت را نموده اند *

پس هرکاه مرد خدا شناس موحد از روی بصیرت وادراك درکتب عهد عتیق وجدید تأمل کند ۰ وبیانات وعقائد اهل کتاب وپروتستانها را معلوم نماید درتشخیص دین خدای وتعیین آیین الهی هیچ محتاج بزحمت ازخارج نخواهد بود *

دراثنای بیانات ازاین کتاب مستطاب بعضی آیات ومطالب انجیل را که هرکزشایسته بخداوندی خدای وتوحید باری تعالی ومناسب حال انبیا وحواریان نتواند بود شنیدی ۰ واکر خود همان انجیل را بخوانی البته آکاهی کامل ازآیین ادراك آنها حاصل توانی کرد ۰ خصوصا درحق بی ادراکی ونقصان حواریان وتلامیذ عیسی سخنانی آورده اند که درقواعد وعقاید اهل توحید هرکز روانتواند بود ﴿ پولوس ﴾ نام که نامه های اورا جزو اعظم انجیل حاضر کرده اند وبقدر ثلث انجیل تقریبا رساله های او است واوخود صاحب رأی بود ۰ که بی اذن خدای نیز کاهی در شریعت مداخله داشتی ۰ چنانکه

بلا ارواح کند · اینك عصای موسی که ریسمانهای ساحران را فرو برد وآنها را دعوت کند بخدای ﴿ ابراهیم وموسی وعیسی ومحمد ابن عبدالله ﴾ وبخدای جملهٔ پیمبران نیك ذات ونیك کردار که از همهٔ نقایص پاك بودند · ای ساحران که سخنان مزوررا در نظر جاهلان جلوه داده اید درآغاز نامه · برای پذیرفتن خاصه وعامه · برادرانه نصیحتی کردم که برحال ساحران فرعونی اقتدا جویید · واز تعصب وعناد تبرا کنید وبرخدای سجده آورید *

ای مؤلف تو هنوز در کرداب اختلافات مذاهب عیسویه درشرف هلاکتی ترا با اختلاف اسلامیان چه کار · ترا با اخبار واحادیث ایشان چه رجوع * بجان تو که کوسفندان اسلام وتوحید داخل در کلهٔ شرك وتثلیث وبت پرستی والحاد نشوند · مکر از کوسفندانی که بغلط در میان کلهٔ اسلامی که در تحت رعایت شبان اعظم الهی هستند ودر انجیل بیان لفظ آن را شنیدهٔ افتاده باشند *

﴿ تا کریزد هر که بیرونی بود ﴾

ای مؤلف محرف تو هنوز در استخلاص جان خویش از ورطهٔ تحریفات انجیل وتوریهٔ خودت پی خس وخاشاك تأویلات وکتابهای کهنه میکردی · ترابا قرآن واختلاف قرائتهای آن · باسخن ضعیفی که طایفه از اسلام در کم کردن آن کفتند چه کار · بجان تو که قرآن را کسی تحریف نتواند کرد اکر تحریف او ممکن بودی آوردن مانند آن آسانتر بودی وچون نیست پس نیست *

﴿ لایأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید ﴾

تو هنوز معنی اب وابن را نفهمیده معنای این نسبت را در حق مسیح ودر حق خدای مسیح ندانستی · ترا با امی بودن پیغمبر پیغمبران وواسطهٔ ایجاد لوح وقلم چه کار · اکر عقل وادراکت همراه باشد این سخن را نتوانی کفت · از روی بی اطلاعی است که چون شنیدی آنجناب امی بودی چنان فهمیدی که از نقوش وخطوط والسنه ولغات بایستی آکاه نباشد *

پیغمبران بنی اسرائیل بودند • وروح القدس وخدا وپسر خدا باایشان یکی شده بود • چنانکه مکررا عیسی گفت همچنانکه خدا بامن یکی شد شما نیز بامن یکی شدید وبقاعدهٔ حکمت نیز چنان است که حال عین محل است *

راستی دیگر کسالت آمد وافسردگی غالب شد • ازخدای تعالی درخواست میکنم که مارا • بنگارش وروایت این سخنان نالایق بعقربان درگاه احدیت وتقدس او نکیرد *

﴿ ربنا لاتزغ قلوبنا بعد اذهدیتنا وهب لنا ﴾
﴿ من لدنك رحمةً انك انت الوهاب ﴾

چون اکثری ازمطالب میزان الحق پروتستانی درضمن مطالب وبیاناتی که دراین نامه پاك آوردیم باندك تأملی واضح شود وبطلان آن سخنان باطل آشکار کردد • نخواستم که بعضی ازسخنان اورا که درنهایات کتابش آورد بعینها دراین اوراق بیاورم • وهیچ سخنی درکتابها وزبانهای ایشان پیدا نتواند شد که جواب آن دراین مختصر نامه بتصریح یابتلویح یاباشارت یافت نشود • که این نامه را ازآثار الهامات حقیقیهٔ الهیه که بتوسط الهامات ناطقه برما رسیده است نوشتیم والحمد لله المستعان *

﴿ معیار نهم ﴾

ازسخنان متفرقه وپریشان گویی میزان الحق که ازروی بی انصافی وعناد درنهایت آن کتاب گفت • واز احادیث طریقین وفرقه‌های اسلام ومسائل مختلف فیها بیان کرد • وسخنانی راکه شایستهٔ براهل علم ودانش ولایق مرد دین شناس بل مناسب مقام هیچ خردمند باادب نیست آورد بهتر این است که باغماض بکذریم ومقابله بمثل نکنیم • بعلت اینکه شمشیراهل علم برهان ایشانست • واینك شمشیرما که گردنهای آن سخنان مزورا ازپیکر انداخته آنهارا اجساد

هر كاه آن صورت مشرك شود وبكويد آرى من نيز كسى هستم وآنچه
وداردمرانيزمسلم است ﴿ كين منم طاووس عليين شده ﴾ آنكاه ازاو پرسند *
﴿ بانك طاووسان كنى كو يد كه لا * پس نهٔ طاووس خواجه بو العلا ﴾
بزبان ديكر كويم • كه مالك نبودن زيد آينهٔ را درمقام نسبت بذات
متجلى بچيزى از ذاتيات زيد خارج متجلى درست بفهمى *
قائم بودن هرچيزى باچيز ديكر بيرون از چهار كونه قيام نيست •
قيام صدورى است • وقيام ظهورى • وقيام تحققى كه ركنى نيز
كويند • وقيام عروضى • وسخن دراين قيامات بسيار است
ولى باجمال دراينجا بذكرآن پردازيم *
﴿ قيام صدورى ﴾ درميان اثر ومؤثر است يعنى قائم بودن اثررا
بامؤثر صدورى كويند مانند قيام كلام بامتكلم وشعاع بامنير وصورت
درآينه باشخص مقابل • ولى چنانكه پيشتر كفته شد اثررا بذات مؤثر
نه در صدور ونه درقيام ونه در بقا وثبات بوجهى راهى نيست •
پس مؤثر كه كوييم اسم فاعل مؤثراست كه مؤثر قريب است • اكر
دراينحال صورت درآينه دعوى تماميت واستقلال را كند مؤثر قطع
توجه ومواجهه ازوى كند واو فورا معدوم كردد *

﴿ ومن يقل منهم انى اله من دونه فذلك ﴾
﴿ نجزيه جهنم كذلك نجزى الظالمين ﴾

﴿ وقيام ظهورى ﴾ مانند قائم بودن تجلى واشراق زيد است
باصورت درآينه *

﴿ ظهور تو بمن است ووجود من ازتو ﴾
﴿ ولست تظهر لولاى لم اكن لولاك ﴾

﴿ قيام تحقق ﴾ مانند قائم بودن مركب است با اجزا چنانكه
سكنجبين پيدا نشود ومحقق نكردد مكر بسركه وانكبين *
﴿ قيام عروضى ﴾ قائم بودن اعراض است باجواهر ومانند
قائم بودن الوان است بامحل آنها • درست بفهم چه ميكويم واين
سخنهاى حكمتى را بازيچهٔ اطفال مدان • اين سخنان بكوش

﴿ حفظت شیئا وغابت عنك اشیاء ﴾

کان اول موجود نخستین که فرمود ﴿ کنت نبیا وآدم بین الماء والطین ﴾ درهنگام تولد جسمانی دارای تمامی علوم وخطوط . ومالك ممالك ملك وملکوت . وعالم بر تمامی اشیاء وکل ذرات بود . چگونه میشود که معطی چیزی آنرا فاقد باشد . وچگونه تواند بود که معلولات از علت پنهان شوند . چگونه میشود که روشنایی واشعهٔ سراج ازشعله غائب کردند . از نامهای آن سوار عقل نخستین که یوحنا درمکاشفاتش احساس وجود پاك او را کرد . ودر پیراهن خون آلود او که نام آن را کلام الله گویند نوشته شده است این اسماء مبارك است *

﴿ انا ارسلناك شاهدا ومبشرا ونذیرا وداعیا الی الله باذنه وسراجا منیرا ﴾

جهان ایجاد از بعض جود اواست . شاهد وجود وآفرینش موجودات وجود مقدس اواست . علم لوح وقلم جزوی ازعلوم آن مدینهٔ علم وحکمت خدا است *

﴿ فان من جودك الدنیا وضرتها * ومن علومك علم اللوح والقلم ﴾

اینکه شنیدی آنجناب امی بود آنرا معنی چنان است که نخوانده میدانست . ونونوشته می خواند . وخدای با آن حبیب خویش عطا فرمود چیزهایی را که مسیح درهنگام بشارت ازمقدم اوکفت . سلطان این جهان می آید ومرا نیست چیزی از آنچه اودارد . وبا اینکه من کلمة الله ام وروح الله ام . ورسول ازاولوا العزم وحامل عرش الله اعظم وركن اقوی در این جهانم . درهنگام موازنهٔ کمالات من با آنجناب مالك بر چیزی نیستم *

آیینه که حکایت از زید متجلی کند واو را بجمال وکمال نماید . واضح است که صورت در آیینه را چشم وابرو ودست وپای وجملهٔ اعضا مانند زید تواند بود . لکن اگر آن صورت موحد باشد چون ازاو پرسند که آیا توچشم را مالك هستی گویدنی . واگر پرسند که دست داری گوید حاشا . گویند چیزی از زید متجلی درتو هست گوید لا *

﴿ باوجودش زمن آواز نیاید که منم ﴾

عبارت این انجیل دلالت صریحه بتولد آنجناب درآخور ندارد ۰ وعبارت مذکوره در ﴿ فصل دویم لوقا ﴾ چنان است *

درهنگامیکه آنهـا در بیت اللحم بودند مدت حمل اوتمام شـده بود و پسر پیشتر زاییده شـدهٔ خود را بدنیا آورد واورا بقونداغه بسته دراصطبل خواباند که درخانهٔ برای آنهـاجائی نبود ۰ پس توانیم گفت که دراین مطلب نیز کتاب نویس انجیل راغلط مغی کرد وقرآن را نفهمید ۰ ودر میان دوغلط اختلاف موهومی درمیـان قرآن وانجیل ثابت نمود کـه اگرآن اختلاف واضحاثابت کردد نتیجهٔ عمدهٔ نیز ازآن حاصل نخواهد شـد ۰ وهمهٔ اینگونه سخنان وی برای تغلیط افهام ضعفای ناس ومغشوش کردن اذهان مردم عوام ازاسـلام وغیراسلام است *

زیاده برآنچه را که دراین اوراق مجتمعـاومتفرقا دربیـان احقاق حق وازهاق باطل آورده شد ۰ درتطویل ذیل سخن اقبـال ندارم ۰ وفی الواقع برای مرد بصیر سعادتمند درآنچه نوشتیم کفایت است *

﴿ من همه راست نوشتم تواگر راست نخوانی ﴾
﴿ جرم لجـلاج نبـاشـد که توشـطرنج ندانی ﴾

﴿ معیـار دهم ﴾

معیار آخرین ازجملهٔ پنجاه معیار ﴿ میزان الموازین ﴾ است ۰ ومارا دو امروز که روز پنجاهم ایام خمسین ازفصل چهارم سال است عید الخمسـین روحانی تواند بو د ۰ اینـك آخر سال عربی وشمسی است امیدوارم که طالبان آگاه پس ازمطالعهٔ معانی لطیفه ومطالب شریفه ۰ که بقدر مقدرت ودر خور استعداد خویش از بیانات الهیه آوردیم تجـدید سال خویش کنند ۰ وعیسوی خداجوی این عید الخمسین معنوی وروحانی رابجای عید الخمسین جسمانی دانسته ۰ وبدین پنجاههٔ حقیقی تمسك جسته ۰ از پنجاههٔ بدعتی فراغت کیرد *

هر کسی نرسد . قدر آنها را بدان وکارهای خدایرا بچشم حقیقت بین دریاب *
کتاب نویس در اعتراض بر اسلامیان سخنی دیگر گفت که بعضی از آیات توریة وانجیل بامضامین آیات قرآنی منافی ومغایر است .
اگرچه جواب این گونه اعتراضات در تصحیح سند های توریة وانجیل وبحث تحریف ودیگر دلائل عدم صحت آنها بطور کلیت گفته شد .
که بنابرآن بیانات توریة وانجیل را یکبار دیگر باید تصحیح واصلاح حسابی کرد . وچون سخن حقیت درمیان قرآن وآن کتابها باقی ماند وحال عدم صحت آنهـا معلوم گردید پس قرآن کلام خدا ووحی خدا است . مع ذلك کاه آن آیات را که ازقرآن بلکه ازانجیل آوردہ نفهمیده معنی کرد و بغلط افتاد . وآن غلط را منسوب باختلاف درمیان قرآن وانجیل حاضر داشت *
ازآنجمله درمکان تولد عیسی است که میکوید در انجیل نوشته اند دربیت اللحم ودر اصطبل یعنی آخور تولدیافت . وقرآن گفت درزیر درخت خرمابعالم وجود آمد *
به بینیم قرآن وانجیل درایذباب چه گفته اند واین مرد چه فهمیده است قرآن فرمود *

﴿ فاجاءها المخاض الى جذع النخلة قالت ﴾
﴿ یالیتنی مت قبل هذا وکنت نسیا منسیا ﴾

دردهنگام ولادت مریم را ناچار کرد برتکیه کردن بردرخت خرمایی وگفت کاش میمردم پیش ازاین وبکلی ازفراموش شد کان میشدم . یعنی چون حال تولید نزدیك شد درزیرآن درخت این سخن را گفت . بعلت اینکه بجهة نزدیکی وضع حمل مشاهده کرد حال شماتت وسرزنشهـای قوم را وآرزوی مرك را کرد . ازکجای این آیت کریمه استدلال بروقوع تولد عیسی درآنجـا کردی . اگرچه درواقع مکان ولادت باسعـادت روح اللهی در زیر درخت نیز باشد لکن آیت مذکوره صریحـا دلالت براین مطلب ندارد همچنانکه

معلوم صورت تقدیر پذیرفت • ورياح چهار کانه بدستیاری چهار ملك يعني ﴿ دبور وجنوب وصبا وشمال ﴿ بتصرف ﴿ جبرائيل وميكائيل واسرافیل وعزرائیل ﴿ برتووزیدن گرفت قوای اربعه از ﴿ جاذبه وهاضمه ودافعه وماسكه ﴿ كه مطابق با ﴿ هوا وآتش وآب وخاك ﴿ ازجهة طبيعت است برای تو حاصل ومقدر شد تا آنکه بمقام نخستين از آخر عوالم سه کانه رسیدی • وناسوتی شدی پس ازآنكه ملكوتی وجبروتی بودی • ودراین مقام که باین دنیای پست رسیدی نسیان ازعوالم علويه آوردی • وفراموش کردی عهود ومواثيق آلهيه را *

﴿ عهدها کرده ایم باشه خویش * هیچ ازآن عهدها وفانکنیم ﴿

﴿ بزرگان دین چنان میفرمایند ﴿

آنچه را که در عالم ملکوت وجبروت میدانستی یا آنکه یاد گرفته بودی وجملهٔ احوال واوضاع آن عوالم را وهمهٔ علوم ومعارف واسرار وحقایق وانوار را فراموش نمودی • واین فراموشی یابجهة مخالطت اعراض وغرایب مفسده بود که ترا فاسد کرد • وآنهاهمه از عالم اجسام وكدورات برتو پیوست • یا آنکه ازصدمات در رحم مادر ویاازراه عدم التفات تو برمراتب عالیهٔ خود ویاخود بسبب حکمتهایی که در فراموش ساختن تو مرآنهارا بود • تا آنکه امر معیشت تو در حال شیرخوارگی وهنگام فطام وایام صباوت تواتمام پذیرد وبحد تمیز ومراهقت برسی *

پس درآن حال بساهست که ازعالم دویم یعنی عالم ملکوت بویی بری وبدآنجا اتصال جویی • ودرآن مقام خدای تعالی انبیاورسل وجانشینان ایشان رامحض ازروی رأفت ورحمت خویش بسوی تو فرستد • که ترابسوی عهد نخستین که درعالم اول باوی بستی دعوت کنند • که نظررا ازبیگانه بازگیر • والتفات باین خانهٔ رنگین مکن • وبازگردبسوی خداهمچنانکه ازآنجا آمدی *

﴿ فاسربا هلك بقطع من الليل ولايلتفت ﴿
﴿ منكم احد وامضوا حيث تؤمرون ﴿

از خداوند سبحانه مسئلت کنیم که روز وماه وسال مارا بغفلت وبدبختی نسازد *

﴿ یا محول الحول والاحوال * حول حالنا الی احسن الحال ﴾

برادر روحانی من از کلمات صحیحهٔ توریة وانجیل ۰ وازبیانات عقلیه ۰ ودلائل فطرتی ۰ وبراهین حکمتی ۰ حال نخستین انسانی رادانستی وفهمیدی که انسان در بدایت حال که برای مقصود بزرك الهی آفریده شده بود بچه مرتبهٔ پاکی ودرچه درجهٔ طهارت وکمال وقدرت بود ۰ وچگونه مظهریت اسماء وصفات ربوبیت راداشت ۰ وقادر برحکومت درعوالم سفلیهٔ ایجادبود ۰ وچون صانع حکیم کامل توانابرای اکمال صنع خویش ۰ واتمام قدرت کامله خود وبرای اینکه عوالم سفلیه را بمخلوق مکرم خویش نماید ۰ وهمچنانکه خودرا بوی شناسانید شناسایی آفریدکان رانیز در وی پدید کند ۰ وآنچه راکه دروی بالقوه بود بالفعل نمایداورا ازمقام جبروت وملکوت درمقامات ومراتب سافله تنزل داد ۰ وآن مخلوق مکرم که در صورت خدای یعنی باقتضای قدرت کاملهٔ خدایی تمام وکامل آفریده شده بود درعوالم بسیار سیر کرد تابعالم اجسام ومقام نقش وارتسام رسید * پس ای برادر چون ازآن عالم بالاروی باین جهان خاکی آوردی از بیست منزل عبور کردی ۰ ودرهرکدام ازآن منازل عالیه باقتضای اسباب ومسببات بلطف حکمت سبحانیه توقف وسکنا نمودی ۰ وآیات وعلامات وحکمتها ومصالحی که درآن عوالم بودهمه رایاد گرفتی ۰ تاآنکه منتهی بعناصر کشتی طبایع چارکانه درتوکار کرد واجزای تو بعضی در بعض دیگر مضمحل ودرهم شدواین مقام آخرین مرتبهٔ نزول تودر سفر خویش کردید * ازاین مقام ترا ندای بازکشت رسید ۰ صعود کردی ۰ ودرنباتات اسجنان یافتی ودرحبوبات ومیوه ها شدی پس در غذاها آمدی وازهاضمه کذشته از تفسل کیلوس وتعفین کیموس صاف وخالص کردیدی ۰ وآنکاه ازصلب پدر ببطن مادر بیرون آمدی و نطفهٔ تو بتقدیر

دشمن جان تن است خاکش دار

کعبهٔ حق دل است پاکش دار

این نکته رافراموش نکن * که درامر دین بی راهنمای وراهبری که از جانب خدای باشـد بمقصود نتوانی رسید . واین راه باریک را دراین شب ظلمانی تاریک بی روشنایی جمال هادیان طریق الهی باخر نتوانی برد . واین همه زنک آلایش وکدورات عالم ناسوت را بی واسطهٔ شفاعت شفیعی ازآیینهٔ دل خویش نتوانی زدود . وتابطواف خانهٔ مربع الارکان دین مبین اسلام که درقرای مبارکهٔ الهیه است . بتوسط قرای ظاهره که سیرتودرآنها مقرر است فائز نگردی . خدارا زیارت نتوانی کرد . وبخطاب سیروافیها لیالی وایاما آمنین عامل نتوانی شد . وتادست ارادت بدامان پاکان نرسانی ازمایش جهسانت تباه کنند . واباالسه وشیاطین ترا کمراه سازند *

وزنوا بالقسطاس المستقیم ولاتبخسوا الناس

اشیائهم ولاتعثوا فی الارض مفسدین

در اینجا سخن راپایان آوریم که سخن خدای بهترین سخنها است * والحمدلله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله وصحبه وعلی المؤمنین المسلمین المسلمین الیهم والجارین علی منوالهم * ونتبرء الیهم من اعداء الدین . ومنکری آیات الله فی کل حین . والله حسبنا ونعم الوکیل . ونسئل الله حسن الخاتمة . وشفاعة محمد شفیع المذنبین . والحشر تحت لواء آل الله الطاهرین آمین *

واتفق الفراغ لمنشیها الحقیر نجفعلی بن حسنعلی

التبریزی بمحروسة قسطنطینیه . فی الیوم الثامن

والعشرین من شهرذی الحجة الحرام من شهور

سنة (۱۲۸۷) حامدا مصلیا مستغفرا *

والسلام

قد طبع فی دارالطباعة العامرة فی (۱۲) جمادی الاولی من سنة (۱۲۸۸)

کاه درایحال امر خدای را اجابت آوردی • و پیرو داعی حــ
ـی واطاعت امرا ورا کردی سعادتمند کشتی *

﴿ قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم ﴾
داعی حق ونبی مطلق ﴿ درهر زمانی ازهر زبانی که خواهــد
فرماید • اکر خدای را دوست دارید تبعیت ازمن جوید و تابع
متأسی برمن شوید • تا آنکه خدای شمارادوست ومحبوب دارد
کناهان شما را که ازعوالم اعراض وجسمانیات همراه دارید بواسطهٔ
ن بیامرزد • وبرحسناتش تبدیل سازد *
﴿ لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة ﴾ تا آنکه بعلت این تأسی
کناهــان من که شمــا ها واعراض شماهااست بحسنات مبدل شوند •
اولاد صالح من باشید • که وجودات امت اعمال آن واسطهٔ کبری
نبی مطلق خدا است چنانکه دراین مقامات بعضی از بیان رادر این
امه شنیدی • وچون دانستی که درمقابل انوار ظلمات را نیز سلطنت
ظاهریه داده شد • وهرنوری را ظلی است مقابل وهرحقی را باطلی است
بر آن مماثل • وهر آنچیزی که در خزائن علویة هست در خزائن
سفلیه نیز بحکمت الهیه موجود است • ودر مقابل ملائکهٔ مؤکلین
بر هدایات وعلوم حقه • شیاطین مؤکلین برخزینــه های شرور
وتلبیسات هست • ومانند انبیا واولیا وعلماء حقه • رؤسای شرور
وابالسه یعنی شیاطین انسی ودعوت کنند کان دروغین چنانکه احوال
بعضی از آنهارا باجمال شنیدی درهر زمانی باتسلط تمام جهــانرا فرا
کرفته اند • زیرا که اکنون در این عالم ناسوت تایوم موعود وهنکام
ظهور ملکوت کلیهٔ خدای بطور اکمل در جملهٔ جهــان • سلطنت
واستیلای ظاهری رؤسای باطل نیز داده شد • لهذا در امر دین
خویش بابصــیرت وهوشــیاری باش • واهــل تلبیس رابشناس •
وتدبر وتعمق در کاردین وامر بازکشت بســوی رب العــالمین بکن •
وبرخــدای اعتمــاد بیــار این تن خاکی را زبونی ده • دل خویش را
که جایکاه خدااست مقدس دار *


SHAIK NOORUDIN JEEVAKHAN BOOK
شیخ نور الدین بن جیوا خان
تاجر کتب و مالک مطبع حیدری
PROPRIETOR OF HYD
PRESS EST. 1828 BOMBAY